

بسم الله الرحمن الرحيم

رەتۋىشلۇر اھىيەن نور

موضوع:

تبليغ و مبلغ: ٧٥

گروه مخاطب:

- عمومی -

- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره کتاب: ۱۴۲۶

مدلولیت انتشار: ۲۵۰۵

متن آموزشی طرح هجرت/ ۵۸

رهنمایی راهیان نور؛ ویژه جوانان، تابستان ۱۳۸۴ / تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، مدیریت تدوین رهنمایی راهیان نور؛ تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی. - قم: بوسنان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۴.

۳۶۰ ص.: جدول، نمودار. (بوستان کتاب قم، ۱۴۲۶). متن آموزشی طرح هجرت (۵۸) (تبليغ و مبلغ: ۶۵)

ISBN 964 - 371 - 836 - ۰ ریال: ۱۴۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Rahīyān Nūr.

پشت جلد لاتینی شده:

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اسلام - مسائل منفره. ۲. اسلام - به زبان ساده. ۳. جوانان و اسلام. ۴. اخلاق اسلامی - به زبان ساده. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، مدیریت تدوین رهنمایی راهیان نور. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی. ج. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه بوسنان کتاب قم.

۲۹۷/۰۲

BP A / ۶۹۷

۱۳۸۴

۱۳۸۴ مهر

ره تو شه راهیان نور

ویژه جوانان

تابستان ۱۳۸۴

تھیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیہ قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی

تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیہ قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی - مدیریت تدوین ره تو شه راهیان نور

بیانیہ
۱۳۸۴

بستان کتب

رهنمایی راهیان نور (تابستان ۱۳۸۴)
ویرژن جوانان

- تهیه: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاویت فرهنگی و تبلیغی
- ندوین، ویرایش، حروف نگاری، صفحه آرایی و نسونه خوانی: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- معاویت فرهنگی و تبلیغی مدیریت ندوی راهنمایی راهیان نور
- ناشر مؤسسه بوستان کتاب قم (استوارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی چاچانه دفتر تبلیغات اسلامی • نوبت چاپ اول ۱۳۸۴
- شمارگان ۶۰۰۰ بها ۱۴۰۰ تومان

تمام حقوق محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ✓ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفالیه)، ص ب ۹۱۷، تلفن: ۷۷۴۲۱۵۴ - ۷۷۴۲۱۰۰، تکابر: ۷۷۴۲۱۰۵۴
- ✓ فروشگاه مرکزی: قم، چهار راه شهدا (بر پردۀ علوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر) تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶
- ✓ فروشگاه شمارۀ ۲: تهران، خ فلسطین جنوبی، کوچه دوم (پشن)، تلفن: ۶۴۶۰۷۳۵
- ✓ فروشگاه شمارۀ ۳: مشهد، چهار راه خسروی، مجتمع یاس، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- ✓ فروشگاه شمارۀ ۴: اصفهان، چهار راه کرمانی، گلستان کتاب، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰

E-mail:info@bustaneketab.com پست الکترونیک:

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی با آن در وب سایت:
<http://www.bustaneketab.com>

حضرت امام خمینی رض:

اگر بخواهید عزیز و سرباند باشید، باید از سرمایه‌های عمر و استعدادهای جوانی استفاده کنید.

شما جوانان مسلمان لازم است که در تحقیق و بررسی حقایق اسلام، در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره اصطالت‌های اسلامی را در نظر گرفته و امتیازاتی که اسلام را از همه مکاتب دیگر جدا می‌سازد فراموش نکنید.

مقام معظم رهبری - مدظله‌العالی :

جوانی، یک پدیده‌ی درخشان و یک فصل بی‌بدیل و بی‌نظیر از زندگی هر انسانی است.

جوان در دوره‌ی جوانی به خصوص در آغاز جوانی تمایلات و انگیزه‌هایی دارد:

اولاً، چون در حال تکوین هویت جدید خود است، مایل است شخصیت جدید او به رسمیت شناخته بشود؛ که غالباً این اتفاق نمی‌افتد و پدر و مادرها جوان را در هویت و شخصیت جدید او گویا به رسمیت نمی‌شناسند.

ثانیاً، جوان احساسات و انگیزه‌هایی دارد؛ رشد جسمانی و

روحی دارد؛ به دنیای تازه‌بی قدم گذاشته است که غالباً دور و بری‌ها، خانواده، کسان، افراد در جامعه، از این دنیای جدید بی‌خبر و بی‌اطلاع می‌مانند، یا به آن بی‌اعتنایی می‌کنند؛ لذا جوان احساس تنها‌بی و غربت می‌کند.

ثالثاً، جوان در دوره‌ی جوانی چه اوایل بلوغ و چه بعدها با مجھولات زیادی رو به رو می‌شود؛ مسائل جدیدی برای او مطرح می‌شود که سؤال‌انگیز است؛ در ذهن او شبّه‌ها و استفهام‌هایی به وجود می‌آید که مایل است به این شبّه‌ها و سؤال‌ها و استفهام‌ها پاسخ داده بشود.

رابعاً، جوان احساس می‌کند در وجود او انرژی‌های متراکمی وجود دارد؛ توانایی‌هایی را در خود احساس می‌کند؛ هم از لحاظ جسمانی، هم از لحاظ فکری و ذهنی.

خامساً، جوان برای اولین بار با دنیای بزرگی در دوره‌ی جوانی مواجه می‌شود که این دنیا را تجربه نکرده و از این دنیا چیزهای زیادی نمی‌داند؛ بسیاری از حوادث زندگی برای او پیش می‌آید که تکلیف خودش را در مقابل آنها نمی‌داند؛ احساس می‌کند که احتیاج به راهنمایی و کمک فکری دارد.^۱

۱. از بیانات معظم له در دیدار با جوانان در تاریخ ۷۹/۲/۱

فهرست مطالب

۱۰	پیشگفتار
۱۹	● گفتاری در هنر تبلیغ و ترغیب جوانان
۱۹	چیستی و کجایی دوره جوانی
۳۲	پذیرش مذهب همراه با ارزیابی
۳۴	تأثیر همسالان
۳۹	● مخاطب محوری در تبلیغ

بخش اول: اخلاق و تربیت

۵۱	● درس اول: راه روشن پیروزی (۱)
۵۱	راهنمای درس اول
۵۱	اهداف رفتاری درس
۵۲	نمودار مطالب
۵۳	مقدمه
۵۶	عوامل و رموز اساسی پیروزی
۶۰	پرسش‌ها
۶۱	نکته‌های کوتاه اخلاقی
۶۱	احكام
۶۳	● درس دوم: راه روشن پیروزی (۲)
۶۳	راهنمای درس دوم
۶۳	هدف‌های رفتاری درس
۶۴	نمودار مطالب
۶۴	خوبباوری آن در پیروزی ۴. مقلد دیگران نبودن
۶۸	توصیه‌های کاربردی برای تقویت خوبباوری
۷۳	توصیه‌های کاربردی برای تقویت اراده
۷۴	پرسش‌ها
۷۵	نکته‌های کوتاه اخلاقی

۷۰	احکام
۷۷	• درس سوم: راه روشن پیروزی (۳)
۷۷	راهنمای درس سوم
۷۷	هدف‌های رفتاری درس
۸۴	نموده‌هایی از استقامت و پشتکار
۸۷	پرسش‌ها
۸۷	نکته‌های کوتاه اخلاقی
۸۸	احکام
۹۱	• درس چهارم: راه روشن پیروزی (۴)
۹۱	راهنمای درس چهارم
۹۲	هدف‌های رفتاری درس
۹۳	نمودار مطالب
۹۸	فاید برنامه‌ریزی و تنظیم وقت
۹۹	چگونگی تنظیم وقت
۱۰۴	پرسش‌ها
۱۰۴	نکته‌های کوتاه اخلاقی
۱۰۵	احکام
۱۰۵	غسل به گونه‌های زیر انجام می‌شود:
۱۰۶	احکام غسل
۱۰۷	• درس پنجم: موازنّه‌ها
۱۰۷	راهنمای درس پنجم
۱۰۷	اهداف رفتاری درس
۱۰۸	نمودار مطالب
۱۰۹	مقدمه
۱۰۹	اهمیت توازن در اسلام
۱۱۰	نشانهایی از موازنّه
۱۲۰	الگوهای تعادل
۱۲۰	ریشه‌های افراط و تفریط
۱۲۱	پیامدهای دوری از میزان
۱۲۲	پرسش‌ها

۱۲۲	نکته‌های کوتاه اخلاقی
۱۲۳	احکام
۱۲۵	● درس ششم: عزّت و کرامت نفس
۱۲۰	راهنمای درس ششم
۱۲۶	اهداف رفتاری درس
۱۲۶	نمودار مطالب
۱۲۶	کرامت نفس چند روایت
۱۲۷	اهمیت کرامت نفس
۱۳۱	اسباب عزّت و کرامت
۱۳۲	چند هشدار
۱۳۳	خاتمه
۱۳۴	چند پرسش:
۱۳۴	نکته‌های کوتاه اخلاقی
۱۳۵	احکام
۱۳۷	● درس هفتم: جوان و قولدی دیگر
۱۳۷	راهنمای درس هفتم
۱۳۸	اهداف درس
۱۳۸	در این درس دانش آموز باید:
۱۳۸	توبه
۱۳۹	لزوم توبه
۱۴۰	ارکان و شرایط توبه
۱۴۲	توبه نصوح فضیل بن عیاض
۱۴۳	موانع توبه
۱۴۶	غرق در دریای رحمت خدا
۱۴۷	مناجات تائین
۱۴۹	نکته‌های کوتاه اخلاقی
۱۵۰	احکام
۱۵۱	● درس هشتم: فناز، روشنی چشم
۱۵۱	راهنمای درس هشتم
۱۵۲	اهداف رفتاری درس:

۱۵۲.....	نمودار مطالب
۱۵۲.....	فلسفه نماز برقراری عدالت اجتماعی
۱۵۳.....	مقدمه
۱۵۴.....	برخی از اسرار نماز
۱۶۴.....	نیاز به نماز از زبان قرآن و عترت
۱۶۵.....	اهمیت نماز از زبان قرآن و عترت
۱۶۶.....	نکات ویژه
۱۶۷.....	پرسش‌ها
۱۶۷.....	تمثیلات
۱۶۷.....	یاد خدا، حیات قلب
۱۶۸.....	عبدات، تقویت کننده انسان
۱۶۸.....	سحر خیزی
۱۶۹.....	نکته‌های کوتاه اخلاقی
۱۶۹.....	احکام
۱۷۳.....	• درس نهم: عرفان و اخلاق
۱۷۳.....	سخنی با مریبان محترم
۱۷۴.....	اهداف رفتاری درس
۱۷۴.....	نمودار مطالب
۱۷۴.....	عرفان در بیان امیر مؤمنان ﷺ
۱۷۵.....	عارف در بیان امام صادق علیه السلام
۱۷۹.....	دستورالعمل‌های اخلاقی از عالمان ربانی
۱۸۹.....	نکته‌های کوتاه اخلاقی
۱۸۹.....	احکام

بخش دوم: قرآن

۱۹۳.....	• درس دهم: آنس با قرآن
۱۹۳.....	راهنمای درس دهم
۱۹۳.....	اهداف رفتاری درس
۱۹۴.....	طرح درس
۱۹۴.....	مقدمه

۱۹۵	انس با قرآن
۱۹۶	قرآن از زبان قرآن
۱۹۷	قرآن از زبان مخصوص ممان ﷺ
۱۹۸	قرآن از زبان دانشمندان
۲۰۱	انس با قرآن از زبان قرآن
۲۰۱	انس با قرآن در کلام مخصوص ممان ﷺ
۲۰۲	جوانی، بهار انس با قرآن
۲۰۳	انس با قرآن در سیره و کلام عالمان دین
۲۰۵	بعضی از آثار انس با قرآن
۲۰۵	نکته‌های کوتاه اخلاقی
۲۰۶	احکام
۲۰۷	* درسن‌های پنج دقیقه‌ای از قرآن
۲۰۷	ادب بزرگان را به جا آوریم
۲۰۸	همدیگر را مسخره نکنیم
۲۰۹	به پدر و مادر نیکی کنیم
۲۱۰	بدون اجازه وارد حریم دیگران نشویم
۲۱۱	هویت فرهنگی خود را از دست ندهیم
۲۱۲	با راستگویان باشیم
۲۱۳	به محدوده گناه نزدیک نشویم
۲۱۴	از فضای گناه بگریزیم
۲۱۵	نکته‌های کوتاه اخلاقی
۲۱۵	احکام

بخش سوم: کلام و اعتقادات

۲۱۹	* کلیاتی درباره دین شناسی
۲۱۹	معانی دین
۲۲۲	ابعاد و رسالت‌های دین
۲۲۲	ابعاد حیات انسان
۲۲۳	ضرورت دین الهی
۲۲۴	کامل ترین دین الهی

۲۲۵.....	نمونه‌هایی از پیام‌ها و آموزش‌های دین
۲۲۶.....	فواید خداشناسی
۲۲۷.....	پرسش و پاسخ
۲۲۷.....	چرا خدا به آفریننده نیاز ندارد
۲۲۹.....	خلاصه
۲۲۹.....	آیا محرومیت‌ها و معلولیت‌ها با عدل الهی منافات ندارد؟
۲۳۲.....	حکمت آزمایش‌های الهی چیست؟
۲۳۷.....	حکمت آفرینش تبهکاران و مهلت دادن به آنها چیست؟
۲۳۸.....	چرا توبه فرعون پذیرفته نشد؟
۲۴۰.....	برزخ چیست؟
۲۴۲.....	سه پرسش درباره قبر
۲۴۴.....	آیا ارتباط بین مردگان و زندگان ممکن است؟
۲۴۹.....	آیا خیرات و هدایای زندگان به مردگان می‌رسد؟
۲۵۰.....	چرا پاداش و کیفر، در همین دنیا داده نمی‌شود؟
۲۵۱.....	فلسفه کیفرهای اخروی چیست؟
۲۵۴.....	مقصود از حدیث «لولاک» چیست؟
۲۵۵.....	جن یعنی چه و چه نوع موجودی است؟
۲۵۵.....	زمان خلقت و نوع آفرینش «جن» چگونه بوده است؟
۲۵۶.....	آیا «جن» زندگی، مرگ و قیامت دارد؟
۲۵۶.....	آیا «جن» تولید مثل و زاد و ولد دارد؟
۲۵۷.....	آیا جن از شعور و قدرت فوق العاده برخوردار است؟
۲۵۸.....	آیا جنیان مکلف به تکلیف‌اند؟
۲۵۸.....	آیا جنیان پیامبری از خودشان داشتند؟
۲۵۹.....	ترس از مرگ
۲۶۱.....	فواید یاد مرگ
۲۶۴.....	فلسفه شفاعت
۲۶۶.....	شفاعت کنندگان
۲۶۸.....	شرایط شفاعت شوندگان
۲۷۳.....	* پرسش‌های مهم، پاسخ‌های کوتاه
۲۹۱.....	* سه گفتار در باب مهدویت

۲۹۱	مهدی یاوران.....
۲۹۹	وظایف منتظران.....
۲۹۹	وظایف فردی.....
۳۰۴	مهدویت و مراقبت‌ها.....
۳۰۷	راه اصلاح.....

بخش چهارم: مناسبت‌ها

۳۱۱	● پس از پیامبر ﷺ.....
۳۱۲	اسری.....
۳۱۳	بیعت عقبه.....
۳۱۴	غدیر خم.....
۳۱۵	حصن.....
۳۲۰	فدک.....
۳۲۲	سکوت.....
۳۲۳	انذار.....
۳۲۸	اذان.....
۳۳۰	سرشک.....
۳۳۱	سایبان.....
۳۳۲	اقرار.....
۳۳۴	وصیت.....
۳۳۵	آیه.....
۳۳۶	تسلیت.....
۳۳۹	● امام باقر علیه السلام، شکافنده علوم.....
۳۳۹	نام، القاب و کنیه.....
۳۴۰	بنیانگذاری نهضت علمی.....
۳۴۱	از منظر دانشمندان.....
۳۴۱	شاگردان.....
۳۴۲	خلفای معاصر حضرت.....
۳۴۲	سفارش به جوانان.....
۳۴۳	برواز ملکوتی.....

۳۴۳	کوتاه و پر مفز از سخنان امام باقر ۷
۳۴۵	• امام جواد ^{علیه السلام} ، مولود پر خیر و برکت
۳۴۵	ولادت و نسب
۳۴۵	مولود پر خیر و برکت
۳۴۶	امام خردسال
۳۴۷	از منظر اندیشوران
۳۴۸	مبارزات علمی
۳۴۸	تاریخ و علت شهادت
۳۵۰	کوتاه و پر مفز از سخنان امام جواد ۷
۳۵۳	• در آستان دوست
۳۵۳	اهمیت ماه رجب
۳۵۴	اعمال ماه رجب
۳۵۴	استغفار، مهم ترین عمل در ماه رجب
۳۵۵	استغفار در قرآن
۳۵۷	اعمال دیگر ماه رجب
۳۵۸	دعاهای هر روز ماه رجب

پیشگفتار

حمد و سپاس خدای را که فرصتی دیگر فرا روی منادیان ایمان نهاد تا در جای جای ایران اسلامی، به دنبال کشف استعدادهای جوانان باشند و بخشی از نیازهای فرهنگی ایشان را با رسالت الهی خود پاسخ دهند. حقیقت این است که «تعلیم و تربیت و انسان‌سازی» متعالی ترین کارهاست. از همین‌روست که این مهم در درجه اول بر عهده فحیم‌ترین و برگزیده‌ترین انسان‌های تاریخ، یعنی پیامبران، گذاشته شده است. اگر چه انسان امروز، هنوز از کاستی‌های فراوانی در عرصه‌های فرهنگی رنج می‌برد اما اگر به دستاوردهایی هم رسیده است، باید خود را وامدار تلاش پیام‌آوران الهی بداند.

سخن درباره امور فرهنگی، تعلیم و تربیت و نسل جوان فراوان است، به همین دلیل، هیچ سخنی را نمی‌توان بهترین و تنها گزینه ممکن تلقی کرد. امروز به حداقل رساندن فاصله میان نسل نو با نسل گذشته، [مربیان] یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های تربیتی و فرهنگی ماست. از طرفی، باید پذیرفت آن‌گاه که مخاطب ما نسل جوان است، موضوعات فرهنگی هم نیازمند نگرشی سیال و روزآمد می‌باشد.

اصولاً نیازها، انتظارات و الگوهای نسل جوان را نمی‌توان پدیده‌هایی کاملاً ثابت تلقی کرد. از این‌رو، بازشناسی این مؤلفه‌ها با توجه به تغییرات و پیچیدگی‌های جامعه و گسترش روابط اجتماعی و بین فردی، باید در دستور کار دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغی کشور قرار گیرد. اگر معلمان، والدین و مبلغان قرن بیست و یکم ندانند که نسل امروز چگونه می‌اندیشد و چگونه تأثیر می‌پذیرد، مربیانی اثر بخش نخواهند بود و حتی اگر محتوایی صحیح و فرایندی درست و روشنمند رانیز در

تریبیت به کار گیرند، باز هم با آن نسل بیگانه خواهند بود. امروزه عوامل شناخته و ناشناخته بسیاری هویت فرهنگی «نسل نو» را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ رسانه‌های خودی و بیگانه، نهادهای رسمی و غیر رسمی، خانواده و محیط، پیوسته در حال تعامل و تقاطع با یکدیگر هستند و البته مرکزی ترین نقطه این تقاطع و تعامل، نسلی است که به لحاظ سن، بیشترین تأثیرپذیری را دارد.

در حال حاضر، تعلیم و تربیت، به تجربه‌ای همه جانبه تبدیل شده و دسترسی نسل جوان به فناوری اطلاعاتی، موجب شده است که آن‌ها «فراگیر مطلق» و «شنونده منفعل» نباشند و با «تفکری انتقادی و خلاق» به فرایند تعلیم و تعلم ملحق شوند. در این میان، روحانیت با دو ویژگی «الهی بودن پیام» و «مردمی بودن جایگاه»، به عنوان یک قشر تأثیرگذار در مقوله فرهنگ دینی، هم‌چنان ژرف‌ترین رسالت را در تبیین و انتقال بسیاری از هنجارهای دینی و اخلاقی بر عهده دارد و مردم دین‌باور، راه حل بسیاری از مشکلات خویش را از این گروه مرجع، انتظار می‌کشند. بدین لحاظ، امید است نکات ذیل مورد عنایت ویژه عزیزان مبلغ قرار گیرد:

- هویت، مشکل همیشگی انسان بوده است، اما امروزه «بحران هویت» شکلی جدی‌تر و پیچیده‌تر یافته است. یک مبلغ مذهبی باید تا می‌تواند «هویت دینی» را به نسل امروز باز گرداند.
- قرآن، باید بیشترین حضور را در میدان‌های تبلیغی داشته باشد. بدان امید که شاهد «اعجاز قرآن» در هویت یابی انسان امروز باشیم.
- انسان همواره از زشتی روگردان و به زیبایی گرایش داشته است. به جرأت می‌توان گفت پیامبران و کتاب‌های آسمانی، بالاترین سهم را در معرفی زیبایی‌ها و زشتی‌ها به انسان داشته‌اند. مبلغان عزیز می‌توانند دین و گزاره‌های برخاسته از دین را با این رویکرد تبیین کنند.^۱

۱. هم‌چنان که شیطان بالاترین سهم را در «زشت‌نمایی زیبایی‌ها» و «زیبایی زشتی‌ها» دارد؛ و لکن نَسْتَقْلُوْهُمْ وَزَيْنَهُمْ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». سوره انعام، آیه ۴۳.

● نقش فراگیران را باید به رسمیت شناخت و باورهای سالم و فطری آنها را پرورش داد. با توجه به این که جوان، نیازمند «بیان خویشن» است، بسیاری از اوقات تبلیغی تابستان، باید برای جوانان به «فرصت بیان خویشن» تبدیل شود.

● تأثیرگذاری هرگز منحصر به چارچوب‌های از پیش تعیین شده و فرصت‌های برنامه‌ریزی شده نیست و مبلغ باید از تمامی فرصت‌های کوتاه و تصادفی استفاده کند؛ هم‌چنان که حضرت یوسف صدیق علیه السلام در زندان درس توحید داد و حضرت

نوح علیه السلام در دعوت به خدا این‌گونه بود:

«قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا»

«ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا»

«ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا»^۱

هر کجا بینم نهال می‌وهدار تربیت‌ها می‌کنم من دایه‌وار

در پایان، لازم می‌دانیم از کلیه دست‌اندرکاران به ویژه حجج اسلام آقایان: سید محمد جواد فاضلیان، سعید عطاریان، سید جعفر برقعی، حمید ملکی، محمود اکبری در امر تألیف، پژوهش، ارزیابی و آقای محسن باغبانی در امر ویرایش و آقای علی‌اصغر سنگسری در امر صفحه‌آرایی و آقایان: حجت‌الله ابراهیمی و احمد رضا کریمی که در امر نمونه‌خوانی همکاری صمیمانه داشته‌اند تشکر و سپاسگزاری نماییم. سعی همگی مشکور باد!

معاونت فرهنگی - تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

۱. سوره نوح، آیه ۸۵، ۹.

گفتاری در هنر تبلیغ و ترغیب جوانان*

اشاره

در این مبحث نویسنده محترم، نخست به چیستی و کجایی دوره جوانی پرداخته و سپس به نکته‌هایی برای ترغیب جوانان در تبلیغ اشاره نموده است. امید است که با مطالعه این‌گونه مباحث بر کیفیت کار تبلیغی خود بیفزاییم.

چیستی و کجایی دوره جوانی

در گسترده‌حیات آدمی، بعد از پایان یافتن دوران کودکی و نوجوانی، دوره حساس و مهمی رخ می‌نماید که در آن، مرحله‌ای دیگر از تحول روانی، زیستی و اجتماعی فرد، در اشکالی پیچیده و متنوع ظهور می‌یابد. این دوره - که آغاز آن با پایان یافتن ساختهای هوش انتزاعی و تکمیل شدن فرآیند بلوغ فیزیولوژیکی همراه است و زمینه‌ساز بروز انتظارات اجتماعی بزرگی هم چون اشتغال، ازدواج، مسئولیت‌پذیری و آینده‌سازی است - نمایی دیگر از زنجیره تحول در چرخه حیات انسان می‌باشد. استقلال اخلاقی که در قالب خودپیروی ارزشی، خودگردانی و خودکفایی اجتماعی - در کنار استدلال عقلانی و استحکام هویت - نمایان می‌شود، شخصیت

* دکتر عبدالعظیم کریمی.

جوان را از بالندگی و پویایی خاصی برخوردار می‌سازد. اولین جرقه‌های هویت‌جویی و استقلال‌طلبی جوان، بازیابی و بازسنجی گذشته خود و جامعه خویش است. او همه چیز را از نو بازسازی و بازآفرینی می‌کند و تقلید و اقتباس در درون او، جای خود را به تحقیق و ابتکار می‌دهد؛ اطاعت آگاهانه جایگزین اطاعت کورکورانه می‌شود؛ اعتراض به هنجرهای رایج و نفی هرگونه اجبار و تحمل برای ساختن هنجرهای جدید آغاز می‌گردد و نگاه او به جهان، طبیعت و آموزه‌های اجتماعی و اخلاقی، نگاهی تردیدآمیز و رازآلود می‌گردد.

او حتی در نحوه گفتار و بیان خود نیز تغییراتی ایجاد می‌کند، او الفاظی را برای بیان تجربه‌ها و احساس خود ابداع می‌کند که از الگوهای رایج و عادی فراتر می‌رود. او راههای نامتعارف و نا亨جری را در نگریستن به جهان، تجربه می‌کند و خواهان واگرایی، تمایز یافتنگی و استقلال غرورآمیز است. البته این ماجراجویی کنجکاوانه به طور موقت نمایان می‌شود و به زودی به پختگی و متأنث همراه با تواضع و خشوع تبدیل می‌گردد (البته اگر شرایط و موقعیت این تحول، باسلامت و صداقت و تحمل و بردباری همراه باشد).

اولیا و مریبان باید بدانند که در این دوره جوان هم چون خمیری شکل پذیر نیست که به میل و اراده یا کنترل و هدایت آن‌ها تغییر یابد یا تسلیم گردد، بلکه جوان تابع منظومه پیچده‌ای از روابط متقابل جامعه، خانواده، همسالان و دیگر عوامل مؤثر در فرایند شکل دهی شخصیتش می‌باشد.

در واقع، جوان تابع قواعد پنهان و آشکار جریان‌هایی است که از بطن جامعه و از متن رویدادهای غیرقابل کنترل آن می‌جوشد و می‌خروشد. امروزه جوانان ما از سه مشکل بزرگ که با سه نوع احساس ناگوار همراه است رنج می‌برند:

۱. احساس بیگانگی از خود یا احساس ناخود بودن: بدین معنی که جوان در عین حال که در میان اعضای خانواده، همسالان، قوم و خویشان و جامعه انسانی زندگی می‌کند و با یکایک آن‌ها ارتباط دارد، از نوعی گستالتی عاطفی و ناهمزیستی روانی

برخودار است. او با دیگران هست و نیست؛ در عین همبستگی، احساس بیگانگی دارد و از ارتباط صمیمی و طبیعی با دیگران ناتوان است.

۲. احساس نانسانی یا غیرانسانی بودن: یعنی فرد خود را در چرخه روابط اجتماعی در حکم یک دنده چرخ احساس می‌کند و دیگران نیز از نگاه او اشیایی بی‌روح و مهره‌هایی از هم گسسته هستند که تنها با منفعت‌رسانی به او معنا می‌گیرند. از این منظر، افراد بشر در روابط فردی خود نسبت به یکدیگر ماشین‌وار رفتار می‌کنند.

۳. احساس بی‌هویتی یا احساس این که شخص، فردی است که هویت خود را از دست داده و به صورت یک «عضو بی‌نام در گروه» در آمده است. به عبارت دیگر، هر روز فرد با این احساس ناخوشایند و تهدید‌آمیز رو به رو می‌شود که ممکن است تعلق خود به دیگران و تعلق دیگران به او گسسته شود و از هستی ساقط شود.

بنابراین رسالت مریان و مبلغان دینی در این عصر فروپاشی هویت‌ها و بیگانگی‌ها و نانسانی‌ها، این است که در برابر این بیماری خطرناک درمانگری پیامبرانه را پیشه خود سازند.

● اولین و مؤثرترین گام در تبلیغ و انتقال پیام و ارتباط نافذ با جوانان، این است که آنان را در همان وضع و موقعیت و رفتار و حالتی که هستند پذیریم.

این پذیرش که با نوعی «خفض جناح» و تغافل و کرامت همراه است، در جوان ایجاد اعتقاد و آرامشی عمیق می‌کند و بهترین و مستعدترین شرایط را برای تغییر و تحول در او فراهم می‌سازد. با قبول این واقعیت - که خود به نوعی حقیقت تبلیغ را در بر دارد - می‌توان به تدریج و به دور از هر گونه شتابزدگی و پیشداوری، به درون جوان قدم گذارد. این نوع ورود در دنیای جوان، پایه‌های ارتباط را در عمق وجود فرد استوار می‌سازد؛ بگونه‌ای که او خود مشوق و محركی فعال برای شنیدن، پذیرفتن و دگرگون شدن می‌شود.

● به جوانان به عنوان افرادی «سالم، بالغ، عاقل، آگاه و قابل قبول» نگریستن، نخستین گام و مهم‌ترین زمینه برای کمک کردن به آن‌هاست تا با اطمینان و اعتماد،

قدمهای تکامل و تعالی را بردارند. اگر بتوانیم با نگاه مثبت به آنها بنگریم، حس خوشبینی و مثبت‌اندیشی را نسبت به چیزی که خواهان انتقالش به آنها هستیم، پرورش داده‌ایم. این پرورش مقدماتی، دستیابی به هدف غایی تبلیغ را تسهیل و تسريع می‌سازد.

- در جزیان تبلیغ و گفتگو با جوان، هیچ‌گاه از موضع تحکم، تحمیل و اجبار وارد نشوید.

- بیش از حد از تعریف و تمجید نکنید. تعریف‌ها و تمجیدهای غیر واقعی و اغراق‌آمیز، با وجود این که بانیت احترام و کرامت به جوان همراه است، اما در نهایت آثار تخریبی خاصی بر جای می‌گذارد که فضای صحبت، صداقت و صراحت را در فرایند ارتباط آلوده می‌سازد.

- در جریان گفت و شنود، از پیشداوری و تفسیر و تاویل یکجانبه پرهیز کنید. بگذارید او به تحلیل و قضاؤت بنشیند و شما تنها، شنونده بحث و هدایت کننده غیر مستقیم مباحثت باشید.

- از طرح مطالب و موضوع‌هایی که مخاطب نسبت به آنها حساسیت دارد یا در موضع پذیرش باور قلبی او نیست، در مرحله نخست و در گام‌های ابتدایی اجتناب کنید.

- در اولین برخورد با جوان، تنها درستی کلام و استحکام گفتار مهم نیست، بلکه کیفیت برخورد، نوع نگاه، آهنگ تلاقي با شخصیت و منش او نیز مهم است.

- کسی که در مقام آموزش دهنده و تبلیغ کننده قرار می‌گیرد، باید طوری عمل کند که مخاطب و یادگیرنده، منزلت و پایگاه علمی و معنوی او را به عنوان مرجع و منبع مورد اتكاء و اطمینان پذیرد. بدون فراهم کردن چنین شرایطی و بدون توجه به میزان اقتدار معنوی -نه قدرت سیاسی و فیزیکی- امکان تأثیرگذاری بر مخاطب بسیار ضعیف خواهد بود.

- از آن جا که دوره جوانی، دوره بروز و ظهور احساسات مذهبی، عرفانی و پیدایش قریحه شعر و نقاشی و هنر است و شکفته شدن تمایلات ایمانی و اخلاقی،

بهترین زمینه تبلیغ مسایل دینی و اخلاقی است، استفاده به موقع از این ظرفیت روان شناختی برای طرح زیبا شناسانه پیام‌های دینی، یکی از ظرافت‌های کار تبلیغی با جوانان می‌باشد. جوانان، در این دوره تمایل طبیعی و رغبت فطری به پاکی، استقلال، خلوص و صداقت، آزادی و آزادگی، عدل و انصاف، ادای امانت، وفای به عهد و دیگر فضایل و سجاویای اخلاقی دارند. آن‌ها علاوه‌مندند که هویت ایدئولوژیکی خود را در گزینش مرام زندگی، با اراده و هوشمندی به ثبات و انسجام برسانند. از این‌رو، استفاده به جا و شایسته از این نیاز فطری، باید با اعتدال و انعطاف همراه باشد.

- از جمله ارکان اساسی تبلیغ برای مخاطبین جوان، تکریم شخصیت، تلطیف عواطف و برقراری روابط مهرآمیز با ایشان می‌باشد. مهرورزی به جوان، مهم‌ترین عامل تحکیم و تقویت آثار موعظه و نصیحت حکیمانه می‌باشد.
- تا حد امکان از انتقاد، داوری و قضاوت - به ویژه در نخستین مراحل گفتگو - پرهیز شود تا جوان با اطمینان و به دور از پیشداوری و پیش‌انگاشتهای ما، اندیشه‌ها و درون مایه‌های خود را برون ریزی کند. این شکیبایی، ما را در شناخت جوان و دریافت راه‌های ارتباط با او، به طرز مؤثری یاری می‌دهد.
- جوان را با اجبار و اکراه به شنیدن نصیحت‌ها و پندهای خود وادار نکنید. بگذارید او در موقعیت‌های خود انگیخته و فرصت‌های انتخابی و اختیاری، مارا به گفتگو دعوت کند. البته تحریک و تحریض غیر مستفیم او برای باز کردن باب گفتگو - البته اگر هوشمندانه و هنرمندانه صورت گیرد - لازم است.
- طرح مسایل جوانی و خطراتی که جوان را در آینده تهدید می‌کند، نباید از آن چه در محیط زندگی و واقعیت‌های محیطی او می‌گذرد بیشتر باشد. هر گونه افراط و تفریط در مورد انحرافات اخلاقی و اجتماعی یا فسادهای اجتماعی، ممکن است نگاه جوان را نسبت به جایگاه و نقش ارادی اش تضعیف نماید.
- در هنگام گفتگو با جوانان، ذهن آن‌ها باید آرام و بدون دغدغه و اضطراب

دروند باشد. آماده‌سازی چنین شرایطی پیش شرط هرگونه تبلیغ مؤثر و نافذ است.

- یکی از هنرهای ظریف و ناب در امر تبلیغ، استفاده هوشمندانه یا شکار زیرکانه فرصت‌هایی است که در موقعیت‌های طبیعی و عادی برای افراد پیش می‌آید. در سال‌ها و روزهایی که شخصیت جوان و نوجوان در حال شکل‌گیری و تکامل است، هزاران فرصت طبیعی و تصادفی پیش می‌آید که ضمن آن می‌توان به آن‌ها کمک کرد تا از این فرصت‌ها به منزله حجت‌های درونی و هدایت خود انگیخته و درون‌زا بهره‌گیری کنند. این فرصت‌ها می‌توانند به واسطه دیدن یک نسیم، مطالعه یک کتاب، مشاهده یک منظره زیبا و رخ دادن یک حادثه تلخ یا شیرین در زندگی واقعی روی دهد. استناد کردن به این تجربیات و برجسته کردن آن‌ها در نزد افراد، بهترین راه انتقال پیام تربیتی می‌باشد.

- یکی از خطرناک‌ترین مشکلات جوانان، «بی تفاوتی، بی خیالی و فقدان احساس مسؤولیت آن‌ها نسبت به تکالیف اجتماعی و مذهبی» شان می‌باشد. علایم و نشانه‌های این حالت بسیار نمایان است و به همین خاطر می‌توان به راحتی از شدت وضعف آن در افراد مطلع گردید. باید توجه داشت برای فردی که با این مشکل مواجه شده، هرگونه اقدام تربیتی و تبلیغی بدون سبب‌شناسی و درمان عارضه بی‌تفاوتی، نه تنها سودی ندارد، بلکه او را نسبت به حقایق و واقعیت‌های موجود منزجر نیز می‌گرداند.
- دوران نوجوانی و جوانی، باشکوه‌ترین و پرشورترین دوران جستجوگری و کنجکاوی در طول زندگی آدمی است. جوانان می‌خواهند از هر پدیده‌ای که در اطرافشان وجود دارد سر درآورند؛ می‌خواهند بدانند این جهان چیست؟ آفرینش و خلق‌جهان هستی برای چه مقصودی است؟ آن‌ها درباره دین و مذهب، خدا، قیامت و معاد هزاران سؤال در ذهن دارند که می‌خواهند پاسخ قانع کننده‌ای برای همه آن‌ها دریافت کنند.

پاسخ به این سوالات با توجه به ظرفیت ادراکی و فضای فکری و ذهن جوانان آن هم بازبان و نیاز آن‌ها - مسائلهایی است که باید بیش از پیش مورد دقت واقع شود، زیرا

اگر این سؤالات با پاسخ ناقص، انحرافی و تحریف شده همراه شود، چه بسا بنیاد تفکر دینی یک جوان را متزلزل و شکننده سازد.

● مسایلی که جوانان در جلسات گفتگو با مبلغان در میان می‌گذارند، به تناسب سن، جنس و موقعیت‌های فرهنگی و دوره خاص اجتماعی متفاوتی است. طبیعتاً برخورد با این مسایل و ارایه راهبردهای تبلیغی و تربیتی، در مورد هر یک متفاوت بوده و مستلزم اندیشیدن به راه حل‌های مختلف و برگزیدن مناسب‌ترین راه‌هاست. برای شناسایی و به کارگیری بهترین و مناسب‌ترین راه حل، توجه به ظرفیت مخاطب، نگرش‌های مثبت و منفی او نسبت به طرح مسایل و میزان باور و پذیرش در قبال هر یک، بهترین شاخص ارزیابی و خودسنجدی در کیفیت ارایه مطالب می‌باشد. بنابراین، در جلسه گفتگو با جوانان، مهم‌ترین محورهایی که باید مد نظر قرار گیرد عبارتند از:

- ۱- چگونگی ورود به بحث (از لحاظ زمینه‌سازی و فضاسازی و تحریک اذهان و تشویق مخاطبان برای شنیدن فعال).
- ۲- کیفیت طرح مطالب (از نظر پرسش انگیزی و رغبت‌زاوی در فضای جلسه).
- ۳- شیوه اداره جلسه (از نظر روش‌های تک گویاگر و متعاملی).
- ۴- روش‌های بازخورد سنجی از مطالب ارایه شده و اصلاح و تقویت روش‌های تبلیغی.

۵- توجه به علایم و نشانه‌های غیرکلامی مخاطبان در نحوه دریافت مطالب. ● مربی موفق کسی است که نه فقط به دانش و علم تربیت، بلکه به توانایی درک و دریافت ویژگی‌های فردی مخاطب - که او را منحصر به فرد ساخته است - نیز مجهر باشد. کسی که خواهان ارتباط فعال و صمیمی با جوانان است، قبل از آن که بیاندیشد چه مطالب و پیام‌هایی را می‌خواهد به آن‌ها منتقل کند، باید به فکر چگونگی انتقال آن از نظر جاذبه، کیفیت و قدرت نفوذ باشد. رمز بزرگ تبلیغ، نه در تکرار و تعدد پیام، که در رسایی و بлагت آن است.

● تبلیغ بر دو گونه است: هادی و عایق؛ رسانا و نارسانا. رمز هادی سازی تبلیغ، نه در تراکم و فرونی کلمات و صحبت‌ها، بلکه در کیفیت انتقال پیام - حتی اگر بدون کلام و تنها با زبان عواطف یا زبان اشاره و در نماد نگاه باشد - نهفته است چراکه گفته‌اند «الكتابية أبلغ من التصريح»؛ یعنی چه بساکنایه و اشاره‌ای که از صراحة هم رساتر و نافذتر باشد.

● این نکته‌ای مهم اما ظریف و پنهانی است که تبلیغ و شیوه‌های تربیتی ما با جوانان، باید به گونه‌ای باشد که آن‌ها را آماده و مهیای برخورد با مسایل زندگی کند. آن چه مهم است یادداشت راه‌های معنی‌دار کردن مشکلات زندگی است، و نه حذف کردن مشکلات. جوانان نباید از دشواری‌های زندگی هراس به خود راه بدهند. هراس واقعی آن است که جوان، در سر رؤیای یک زندگی بدون رنج و دشواری را پیروزاند. چنین تصوری از هستی و خوشبختی، به معنای مرگ تدریجی و فاجعه فرهنگی در نسل یک جامعه است.

● هیچ دو انسانی شبیه به هم نیستند؛ همان طور که هیچ دو فردی به یک محرک یا پیام، واکنش یکسان نشان نمی‌دهند. بنابراین، در ایجاد ارتباط با جوانان و شیوه تبلیغ و ترغیب آن‌ها به ارزش‌ها، باید این تفاوت‌ها و تمایزهای اجتناب‌ناپذیر را مطمح نظر قرار داد. «منحصر به فرد بودن در کار تبلیغ و تربیت» به معنای «برخورد متناسب با هر فرد، با در نظر گرفتن قابلیت‌های فردی او» است.

● هیچ معلولی بدون علت و هیچ واکنشی بدون کنش نیست. یکی از دلایل ناهنجاری رفتاری جوانان، اقدامات ناهنجار ما بزرگسالان می‌باشد. در واقع، اعتراض جوانان به جامعه، واکنش سالم و هنجاری است که در مقابل کنش‌های ناسالم و ناهنجار جامعه روی می‌دهد.

● عادت به مطالعه، صرفاً خواندن کتاب و مجله و روزنامه نیست، بلکه فراتر از این، مطالعه طبیعت، مشاهده جهان هستی و تماشای جلوه‌های غیر کلامی و غیر نوشتاری محیط اطراف نیز هست. جوانان باید افرون بر مطالعه فرهنگ مکتوب، به

مطالعه فرهنگ غیر مکتوب نیز تشویق شوند. بنابراین، هرگونه مشاهده و مطالعه‌ای در طبیعت می‌تواند برای آن‌ها نوعی آموزش و پرورش باشد. نگاه به برگی فرو ریخته از درخت، جوشش آب چشممه از درون کوه، بوئیدن گلی در بیابان و صدھا پدیده رمزآلود و شگفت‌آور دیگر، هر یک می‌تواند نگاه جوان را به محیط اطراف خویش، تر و تازه و معنی‌دار کند.

● بسیار جالب است که در یابیم «آموختن دین» و «تجربه کردن دین»، دو امر متفاوت و در عین حال مرتبط باهم‌اند. جوانان بیش از آن که نیازمند به آموختن دانش و اطلاعات دینی باشند، نیازمند به تجربه دین هستند. یک مربی یا مبلغ دینی، افرون بردادن اطلاعات دینی به جوانان، باید در پی فراهم کردن موقعیت‌هایی باشد که آنان را به تجربه دینی و احساس دینی نزدیک می‌کنند. این تجربه دینی می‌تواند از طریق مشاهده تصویر غروب یا طلوع خورشید، دیدن آب روان در جوی آب یا بوئیدن یک گل باشد.

● اگر مشاهده می‌شود که جوانان با وجود برخورداری از امکانات رفاهی و تفریحی و اجتماعی، هنوز از نشاط و شادمانی درونی محروم‌اند و احساس رضامندی درونی ندارند، علت رانه در محرک‌های بیرونی، که در فقدان محرک‌های درونی باید جستجو کرد. اگر به جوانان بیاموزیم که چگونه از زندگی لذت ببرند، چگونه در ارتباط با دیگران صفا و صمیمیت نشان دهند و چگونه قدرت مهرورزی داشته باشند، آن گاه راههای درک زندگی معنوی را به آن‌ها نشان داده‌ایم و از این طریق، درون مایه‌های رفتار دینی و معنوی را در آنان شکوفا کرده‌ایم.

● هیچ فکر کرده‌ایم که چرا جوانان خواهان زندگی لوکس و بدون دردسر و عاری از رنج و گرفتاری هستند؟ چرا وقتی از آن‌ها سؤال می‌کنیم خوشبختی چیست؟ اغلب خوشبختی را در رفاه و آسایش و امکانات مادی می‌جویند؟ این پندارها، ریشه در پاسخ‌هایی دارد که ما در رفتار و اعمال و نگرش‌های خود به آن‌ها داده‌ایم. ما به عنوان پدر و مادر یا مربی و معلم، ناخواسته و ندانسته، تصویر غلط و موهمی از سعادت و خوشبختی در ذهن آن‌ها ترسیم کرده‌ایم؛ زیرا هرگاه کسی را دیده‌ایم

زندگی، ثروت زیاد و امکانات فراوان دارد، با خود زمزمه کرده‌ایم که چه آدم خوشبختی! این‌ها دارند زندگی می‌کنند نه ما! زندگی یعنی زندگی این‌ها...
جوان‌ها نیز همین احساس و برداشت مارا از زندگی و مفهوم خوشبختی فرا می‌گیرند و در آرمان‌ها و آرزوهای خود می‌پرورانند!

● یکی از رسالت‌های تبلیغی این است که فرد پیام دهنده، مضامین و محتوای تبلیغی خود را نه بر اساس تجربیات و گرایش‌ها و دل مشغولی‌های خود، بلکه بر مبنای تجربه‌های غنی و واقعی مخاطب بنا نهاد. در این صورت، مخاطب احساس نزدیکی و قرابت بیشتری با گوینده می‌کند و همین نزدیکی، موجب پذیرش و اعتماد درونی فرد می‌شود.

● برجسته‌ترین نمای زندگی یک جوان، امید به آینده است. جوانان زمانی به حال و شرایط موجود خود عشق می‌ورزنند و از اراده و پشتکار کافی برخوردار می‌گردند که افق آینده خود را شفاف و روشن بینند. نشاطی که از این امید سر می‌زند، نیروی محركه‌ای است که سبب می‌شود انسان از زندگی کار و کوشش خود لذت ببرد. توجه به این نیاز و مرکز ساختن صحبت‌ها و مطالب تربیتی بر این محور، می‌تواند در هدایت جوانان بسیار مؤثر واقع شود. اگر چنین توجهی به جوانان بشود، مسلماً از بروز بسیاری از انحرافات اخلاقی - اجتماعی جلوگیری به عمل خواهد کرد.

● ما باید برای جوانان - به ویژه کسانی که به مسایل درسی و تحصیلی اهمیت زیادی می‌دهند و راز و رمز موفقیت را در اخذ مدرک می‌دانند - این واقعیت ناپیدارا روشن سازیم که درس خواندن، تنها زمانی مفید و سازنده است که در قالب یک مهارت، فعالیت، کار یا هنر به «عمل» تبدیل شود. اگر جوهره مهارت از درس گرفته شود، تحصیل به یک مشغولیت ذهنی که حاصل آن چیزی جز انبار کردن معلومات نیست تبدیل می‌گردد.

علاوه‌مند کردن جوانان به کتاب و کتابخوانی، صرفاً از راه توجیه، اصرار و یا تشویق‌های مادی و کلامی به دست نمی‌آید، بلکه باید از موضع نیاز و خواسته‌های

شخصی آن‌ها به این مسأله پرداخت. باید از آن جا آغاز کنیم که آن‌ها دوست دارند و به آن جا هدایت کنیم که به مصلحت آن‌ها می‌باشد.

این فرایند، به تناسب خصوصیات و علایق هر جوانی متفاوت می‌باشد که باید آن را نیز مطمع نظر قرار داد.

● رابطه میان آن چه که قصد تبلیغ آن را داریم و آن چه مخاطب جوان بدان نیاز دارد، هنگامی طبیعی و درونی می‌شود که از ارتباط عایق‌گونه به ارتباط هادی و رسانا دست یابیم.

این ارتباط هنگامی برقرار می‌شود که صمیمیت، صداقت و همدلی بین مخاطب و پیام دهنده به حد اعلای خود برسد. آن گاه ملاحظه خواهیم کرد که کوتاه‌ترین و ساده‌ترین کلمات، طولانی‌ترین و عمیق‌ترین اثرات را بر جان و روح مخاطب می‌گذارد. بر عکس، اگر این سیم ارتباط هم چنان عایق و نارسانا باقی بماند، هر قدر هم بر تراکم گفتار و تکرار پیام بیفزاییم، جز آزرده کردن مخاطب و خسته کردن خود، کاری از پیش نخواهیم برد. بنابراین، بهتر آن است که همراه با جمع آوری و تهیه مطالب، به چگونگی پردازش آن برای مخاطب نیز فکر نماییم.

● ایجاد اشتیاق برای شنیدن یک پیام، از تهیه پیام بسیار مهم‌تر و پیچده‌تر است. این که بدانیم در چه شرایطی، برای چه کسانی، با چه خصوصیاتی و با چه کیفیتی یک مطلب را بیان کنیم، بسیار مهم‌تر از نفس خود مطلب می‌باشد. پی بردن به این هنر ظریف نیز، تنها از طریق مطالعه در اصول و فنون تبلیغ به دست نمی‌آید، بلکه بیش از آن، از طریق مکاشفه و مشاهده درونی و استنباط و اجتهاد شخصی امکان‌پذیر است.

● فردی که رسالت تبلیغ و تربیت اسلامی را به عهده دارد، با وجود آشنایی با حساسیت‌های خاص دوره جوانی، هیچ گاه از موضع اصرار و اجراء برای تحمل و القاء ارزش‌ها وارد بحث نمی‌شود، بلکه با ایجاد اعتماد و فضایی صمیمی و بی‌ریا موقعیت را برای «مناظره و مباحثه» فراهم می‌سازد. چه بسا در این مرحله، جوانان از شرایط اجتماعی و عاطفی خود مسایلی را طرح کنند که برای ما بزرگسالان تلخ و

ناگوار باشد و از آن‌ها بُوی جسارت و اهانت به ارزش‌ها به مشام برسد، در حالی که اگر قدری مدارا و خویشنده داری از خود نشان دهیم، ملاحظه خواهیم کرد که این عنادگری و عصیانگری ریشه روانی ندارد، و تنها برخاسته از احساسات و تلاطم‌های وقت روحی فرد می‌باشد که البته با آرامش و متناسب با خود به خود فرو می‌نشیند.

● هر چند در فرآیند تبلیغ و ارتباط سازنده با جوان، باید علائق و نیازهای طبیعی و غریزی او را به عنوان سنگ بنای ارتباط همدلانه مطمئن نظر قرار داد، ولی توجه به مصلحت‌های او در تداوم نیازهای روان زادی‌اش، می‌تواند از جهت دهی هوشیارانه و حکیمانه مربی و مبلغ خبر دهد. اصولاً جوانان در بسیاری از موارد به علت فقدان رشد و پختگی فکری و عاطفی و ضعف بصیرت درونی نسبت به نیاز و خواسته‌های احساساتی خود، نمی‌توانند بین آن چه می‌خواهند با آن چه باید بخواهند، یا بین آن چه مورد نیازشان است و آن چه مصلحت رشدشان است تمایز خردمندانه‌ای قائل شوند. در این زمینه، بر فرد هدایتگر لازم است در این زمینه، که بدون شتاب زدگی، فرآیند این جهت دهی را به طور غیر مستقیم و درونی آغاز کند.

● یکی از رسالت‌های سنگین فرد تبلیغ کننده این است که هنر شنیدن و مهارت گوش فرادادن را با همه جوانب عاطفی و لوازم تربیتی و ظرایف روان شناختی آن فرا گیرد. بیش از نیمی از تأثیرگذاری‌های تربیتی تبلیغی، نه در گفتن که در شنیدن و نه از راه تکرار گفتار که در آهنگ استماع نهفته است، زیرا شنوندۀ خوب قطعاً گوینده خوبی نیز هست، اما آن کس که به خوبی حرف می‌زند، شاید نتواند به خوبی بشنود.

● همان گونه که ما در نظام آموزشی و یاد دهی، با سه حیطه یادگیری - حیطه شناختی (یادگیری مفاهیم ذهنی، اندیشه‌ها، معلومات و ...)، حیطه عاطفی (یادگیری ارزش‌ها، نگرش‌ها و عواطف) و حیطه روانی - حرکتی (آمادگی برای عمل و انجام مهارت) - مواجه هستیم، در کار تبلیغ نیز باید از این سه حیطه (در فرآیند انتقال پیام) استفاده نماییم؛ بدین معنی که فرد گوینده که با مخاطب و گیرنده پیام در ارتباط قرار می‌گیرد، باید دامنه و عمق مباحث و مطالبی که مطرح می‌کند را به گونه‌ای گسترش

دهد که بتواند تمامی لایه‌های عمقی این حیطه‌ها را در مخاطب پوشش دهد. البته به نظر می‌رسد که اغلب فعالیت‌های تبلیغی، در سطح حیطه شناختی - یعنی دانستن و فهمیدن - و فرآیندهای ذهنی و محفوظاتی متوقف می‌گردد، حال آن که نقش عمدۀ تبلیغ و کیفیت اثرگذاری، نه در سطح ادراک ذهنی، بلکه در تمایل درونی و پذیرش قلبی و اعتقادی نهفته است. این بعد در ساحت عاطفی (دریافت، ارزش‌گذاری، سازمان دادن، گرایش، باور و بالاخره اعتقاد قلبی) متجلی می‌شود. بنابراین، از جمله مهارت‌های تبلیغی در تحقق اهداف فرهنگی - تربیتی توجه به این نکته است که فرایند درون سازی پیام - که از طریق حیطه عاطفی حاصل می‌شود - صرفاً تکرار مطالب یا افزایش کمی پیام نیست، بلکه آماده‌سازی روانی - عاطفی و ایجاد شوق و نیاز در مخاطب برای پذیرش پیام نیز هست. در یک کلام، هنر ارتباط مؤثر، ایجاد شور طلب و سائقه کشش و نیروی جذبه در مخاطب است.

مولانا جلال الدین می‌گوید:

آب می‌جو دائماً ای خشک لب!	تو به هر حال که باشی می‌طلب ^۱
که بمات آرد یقین این اضطراب	خشکی لب، هست پیغامی ز آب
این طلب در راه حق، مانع کشی است	کین طلبکاری مبارک جنبشی است
این طلب، مفتاح مطلوبات تست ^۲	این طلب، مفتاح مطلوبات تست ^۳ است ^۴

● جوان در پرتو رشد فکری و استقلال اجتماعی، به انتخاب و اختیار معیارهای اخلاقی دست می‌زند و روز به روز از آن چه هست فاصله می‌گیرد و به آن چه خود خواهان آن است نزدیک می‌شود. او حتی در مورد عقاید اجتماعی و سیاسی والدین و جامعه خود، و نمادهای دینی و فرهنگی نیز تردید می‌کند. این تردیدها، اگر با تعديل

۱. می‌طلب: طلب کن.

۲. که به ماءت رساند، یعنی تو را به آب رساند.

۳. رایات: پرچم‌ها.

۴. مثنوی مولوی، نسخه مرحوم خوشنویس میرخانی، دفتر سوم ص ۲۳۸.

سازی و بردباری بزرگسالان همراه باشد، نوعی پختگی و آرامش روانی را برای جوان به همراه خواهد داشت، ولی اگر با تندی و خشونت و شتاب زدگی با او برخورد شود، نتایج وارونه‌ای را به دنبال خواهد داشت.

- ارزش‌ها و ملاک‌های اخلاقی جوان، همیشه نتیجه تفکر و تعقل حساب شده‌او نیست؛ احتمالاً غلبه عواطف و غلیان احساسات و هیجانات او نیروی خرد ورزی و قوّه تعقل او را تحت الشعاع قرار می‌دهد، لذا بر ماست که در این چالش خطرساز او را هدایت و کمک کنیم.

- مهم‌ترین خطری که جوان را در این دوره از زندگی تهدید می‌کند، پشت پازدن به همه ارزش‌ها و قوانین و مقدسات است که با نوعی هیجان زدگی و عصیان‌گری آن‌ها رانفی و طرد می‌کند.

- طغیان علیه والدین، گریز از ناملایمات زندگی، پیدایش آشفتگی عاطفی و احساس بیگانگی از خود، او را به مرحله‌ای از سقوط می‌کشاند که با غروری کورکورانه همه چارچوب‌های سالم زندگی را در هم می‌شکند. این حالت، مقدمه بروز اقدامات بزهکارانه و آسیب‌های روانی و اجتماعی در اوست.

- دست یافتن به احساس هویت و یکپارچگی نقش، تا حدودی به مهارت‌های شناختی بستگی دارد. این مهارت‌ها از طریق درک نیاز جوان و همدلی و هم حسی با نیاز او و خواسته‌های او صورت می‌گیرد. هویت‌یابی دوره جوانی، برخلاف دوره نوجوانی که بر مدار دل مشغولی‌های فردی و نیازهای درونی متمرکز است، بر اساس نیازهای جمعی و ارتباطات بین فردی و در قالب روابط با همسالان، دوستی با جنس مخالف و نیاز به تشکیل خانواده نمود می‌یابد.

پذیرش مذهب همراه با ارزیابی

- در هیچ دوره‌ای از تحول حیات آدمی، به اندازه دوره جوانی ارزش مفاهیم اخلاقی و ملاک‌های دینی و مذهبی برای انسان محور قرار نمی‌گیرد. توانایی روان شناختی و

پیچیدگی عواطف و بلندای احساسات درونی جوان، به گونه‌ای رشد و تحول می‌یابد که آن‌ها را متوجه مسایل ماورای طبیعی و فراتر از این جا و اکنون می‌کند. در عین حال، آن چه خانواده و جامعه از جوان می‌خواهد با آن چه او در پی پدید آوردن و تولید آن است، فاصله زیادی دارد؛ او خواهان خلق ارزش‌ها و انتخاب ایدئولوژی همراه با نقد و ارزیابی و باز سنجی آن‌هاست. در چنین شرایطی، مسئله کنترل جوان بسیار حساس می‌نمایاند و هرگونه تعصب ورزی، خشونت، فشار، یا تحمیل عقاید بر او، می‌تواند نهال بارور منش دینی و معیارهای اخلاقی را در او واژگون سازد.

بنابراین، برخورد ملایم، منطقی و تدریجی با جوان در این دوره، بسیار مهم است.

- از آن جا که جوانان در برابر آسیب‌های اجتناب‌ناپذیر در رابطه با کیفیت بروز احساسات خود، از شکنندگی احساسات خاصی برخوردارند، توجه بزرگ‌سال به این موقعیت خطرزا و بحران‌آور، می‌تواند در اقدامات پیشگیرانه مؤثر واقع شود. چه بسا جوان در هنگام صحبت کردن با دیگران، نیاز به امنیت و اعتماد ویژه‌ای داشته باشد که این نیاز را می‌توان از طریق زمینه سازی‌های روان‌شناختی فراهم آورد؛ یعنی در فرآیند کار تبلیغی، به جوانان فرصت دهیم که خواسته‌ها و نیازهای خود را - هر چند از دید جامعه ما نامطلوب و زننده باشد - بیان کنند. این کار سبب می‌شود که دست کم آن‌ها از دامن گروه‌های منحرف خارج شده و به ما پناه آورند.

- عمدت‌ترین تعارض یا به عبارت جامع‌تر و دقیق‌تر «بحران شخصیت» در دوره جوانی، مسئله هویت یابی و تولید یافتنگی نقش است. چرا که ممکن است جوانان به خاطر دشواری‌ها و فشارها یا نارسانی‌هایی که در فرآیند رشد روانی، اجتماعی دوره کودکی و نوجوانی خود داشته‌اند، نتوانند به هویت یابی و انسجام شخصیت دست یابند. بر ماست که با شناخت عمیق از این نیاز روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، شرایط تشکیل هویت و وحدت شخصیت را در او فراهم آوریم. البته این کار، نه از طریق صحبت و نصیحت، بلکه از طریق ترتیب دادن فعالیت‌های اجتماعی و گروهی به شکل طبیعی و خود به خودی آن و یا کنترل و هدایت بزرگ‌ترها امکان‌پذیر می‌گردد.

تأثیر همسالان

● همسالان در رشد روانی و اجتماعی و تغییر نگرش جوانان نقش عمدت‌های دارند؛ به خصوص در جوامع شهری و صنفی که این ارتباطات در گروه‌های مختلف به شکل میهمانی‌های شباهه و بازی‌های جمعی و گردش‌های دسته جمعی نمود می‌یابد. اهمیت همسالان از نظر ارزشی و کیفیت تأثیرگذاری، در پاره‌ای از موارد حتی از پایگاه خانواده و نهادهای فرهنگی و تربیتی نیز بیشتر است. آگاهی مبلغان و مریبان از این عنصر مهم در زندگی جوان، می‌تواند در تعیین استراتژی‌های تبلیغی و تربیتی مؤثر واقع شود. استفاده از گروه همسالان در قالب گردش‌های ورزشی، مذهبی، علمی، تفریحی و بیان مفاهیم و ارزش‌ها از زبان آن‌ها در ایجاد اعتماد و اتصال پل‌های ارتباطی بسیار مهم است.

کنش متقابل با همسالان تأثیراتی در جوان دارد که آموزه‌های بزرگ‌سالان با همه قواعد و استمرار و محرك‌ها و تشویق‌های پی در پی اش به پای آن نمی‌رسد. بنابراین، یکی از رهیافت‌های اثربخش در تغییر و اصلاح رفتار جوانان، بهره‌گیری مناسب از این گروه‌ها می‌باشد. ناگفته نماند که پاره‌ای از نوجوانان و جوانان به خاطر فقدان مهارت‌های ارتباطی با گروه همسال خود، در این رابطه احتمالاً دچار ناکامی و شکست‌های سنگین روحی می‌شوند که می‌تواند زیانبار باشد. به همین دلیل، خوب است در کار فرهنگی و تربیتی با جوانان، از میزان روابط اجتماعی و عمق کنش‌های مثبت و منفی گروه همسال آن‌ها اطلاع حاصل کنیم.

● نقش کلام در تبلیغ هنگامی نافذ و برنده است که در باشکوه‌ترین و زیباترین شکل‌ها ادا شود. راز سخنوری در تبلیغ، کیفیت صیقل بخشی به آن است؛ نوعی تراشکاری هنرمندانه که هم چون الماسی درخشان، قوه شنیداری مخاطب را به تحریک و تهییج و می‌دارد. ظرافت در تبلیغ غیر مستقیم آن گاه نمود می‌یابد که کیفیت و چگونگی گفتار بر کمیت و تعداد کلمات سبقت گیرد. پردازش کلمات در شیوه تبلیغ، آن هم با مخاطبان جوان، باید هیجان‌انگیز و تفکر

برانگیز - که نوعی راز آلودی و رازآمیزی را در خود دارد - باشد. اگر تبلیغ چیزی غیر از این هنرهای ظریف باشد، از بlagت می‌افتد و دیگر به هیچ وجه جاذبه‌ای برای مخاطب ندارد.

● ما در عصر انفجار اطلاعات به سر می‌بریم؛ در عصر انبوهی پدیده‌ها، عصری که انسان فرصت هضم مواد خام را ندارد. اطلاعات و داده‌ها به سرعت در حال افزایش و تحول هستند، و انسان برای پردازش آن‌ها ناتوان است. او نمی‌تواند خوراک‌های دریافتی را با شیرازه ذهنی و نگرش‌های خود هضم کند. او مطالب را هم چون مواد خام می‌بلعد و بعد از مدتی آن را هضم نشده پس می‌دهد!

در چنین شرایطی، کار تبلیغی و اطلاع‌رسانی برای نسلی که خود قربانی فضای مه آلود اطلاعات است، بسی دشوار می‌نماید. در عصر پدیده‌های انبوه، نمی‌توان به انبوه‌سازی و انبوه‌گرایی روی آورد. برای ساختار شکنی از فضای موجود، باید به روش‌های تبلیغی واگرا دست زد و باید به هیچ وجه تحت تأثیر روش‌های رایج و امواج کوبنده هجوم کلمات قرار گرفت. بهترین راه ممکن برای تغییر این هجوم بسی امان نیز، آرام‌سازی و استفاده از پیراستگی و آراستگی در پردازش کلمات و انتقال پیام است.

● کسانی که در جریان تبلیغ و انتقال پیام به مخاطبان خود، دچار مشکلات متعدد در فرآیند تأثیرگذاری می‌شوند، باید بدانند که تبلیغ امری ایستاو غیر فعال نیست. در واقع، تبلیغ برای تغییر نگرش مخاطبان نسبت به یک موضوع یا پیام، به طور کلی یک فرایند پویاست؛ زیرا منبع پیام و مخاطبان می‌توانند به طور متقابل در یک تعامل دو جانبی بر یکدیگر تأثیر داشته باشند. به عنوان مثال، غالباً دیده شده است که آن دسته از مبلغان و پیام دهنگان که از موضع مخاطبان خود در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی اطلاعات روشنی دارند، خیلی روان‌تر و معنی دارتر با مخاطبان خود ارتباط برقرار کرده‌اند.

بنابراین، گیرنده پیام یک شیء یا خمیری نیست که در دست پیام دهنده تسليم

باشد، بلکه او نه تنها دریافت کننده پیام به شکل دلخواه خویش است، بلکه کیفیت دریافت پیام را بر اساس نگرش‌ها، بینش‌ها و داوری‌های خود تنظیم می‌کند و به شکل فعال و خلاق، ماهیت و چیستی پیام را از نظر محتوا و جهت، سازماندهی می‌کند.

- یک پیام برای مؤثر بودن باید در زمینه‌های مناسب مطرح شود؛ یعنی گیرنده پیام یا مخاطب بتواند آن را جزو نیازهای درونی زایی خود بداند. در غیر این صورت، دریافت مخاطب از پیام یک دریافت صوری و ناپایدار است که به هیچ وجه در زیر ساخت‌های شناختی و رفتاری فرد نفوذ نمی‌کند.

- این که پیام دهنده چه کسی باشد ممکن است به همان اندازه حایز اهمیت باشد که متن پیام؛ چه بسا یک اندرز از جانب کسی که در نزد مخاطب منزلت بالایی دارد، در حد یک اشاره مؤثر افتاد، ولی شخص با منزلت پائین‌تر، ده‌ها بار پیام‌های مکرری را در اشکال مختلف ارایه دهد و مؤثر نیفتند.

بنابراین، هر قدر منبع پیام قوی‌تر، نافذ‌تر، محبوب‌تر و محترم‌تر باشد، احتمال تأثیر آن بر مخاطب بیشتر است. عواملی که در عنصر پیام دهنده نقش دارند عبارتند از:

جذابیت شخصیت؛ صداقت و اطمینانی که در گفتار حاکم است؛ شباهت پیام دهنده با گیرنده پیام از نظر فرهنگی، اجتماعی و خصوصیات شخصیتی و تخصصی و مهارت او در رشته‌ای که صحبت می‌کند.

هم چنین ممکن است برخی از مخاطبان یا گیرنده‌گان پیام به تناسب شرایط فرهنگی، موقعیت اجتماعی و حتی وضعیت روانی - عاطفی، - صرفنظر از منبع پیام - در مقایسه با دیگران تأثیرپذیرتر باشند، یا بر عکس، عده‌ای دیگر ممکن است در برابر دقیق‌ترین و محکم‌ترین استدلال‌ها و توجیه‌های عقلانی نیز مقاومت نشان دهند.

در نتیجه، شناسایی موانع تأثیرگذاری در فرایند تبلیغ، نیازمند بازشناسی موقعیت مخاطب است.

● یکی از وجوه جالب در تبلیغ مؤثر، روش متقاعد سازی و اقناع مخاطب است. برای این که یک پیام تربیتی بتواند در متقاعد کردن مخاطب نافذ افتد، شرایط و زمینه های خاصی را می طلبد، چیزی که روان شناسان اجتماعی در فرایند تبلیغ به آن تغییر نگرش می گویند و معتقدند که هرگونه تغییر نگرش در مخاطب، دست کم از چهار عامل بنیادی تبعیت می کند. این چهار عامل عبارتند از: «پیام دهنده، گیرنده پیام، متن پیام و زمینه پیام».

هر یک از این عناصر، دارای ویژگی هایی می باشند و هرگونه نارسانی و اختلال در این مؤلفه ها، می تواند رسایی و اثر بخشی تبلیغ را مختل سازد. بنابراین، کسی که در مقام و جایگاه تبلیغ کننده قرار می گیرد، باید در روانشناسی عوامل پیام رسانی، مطالعات لازم را داشته باشد.

● تأثیرگذاری پیام در فرآیند تبلیغ زمانی امکان پذیر می گردد که فرد پیام دهنده، به جای نقش تحکم و نصیحتگری، یک نقش هدایت غیر مستقیم داشته باشد. این نقش نه در خود فرد، که در تعامل با مخاطب نمایان می شود. بنابراین، گوینده پیام باید بداند که تبلیغ یک جانبه بدون تعامل با مخاطب و درگیر کردن ذهن و عواطف او، راه بجایی نمی برد.

کسی که در مقام تبلیغ کننده قرار می گیرد، قبل از هر چیز باید با مخاطبان خود آشنایی کافی داشته باشد. به این معنا که بداند گروه شنوندگان دارای چه پایگاه اجتماعی ای هستند و در چه سطحی از دانش و بیان قرار دارند، تا بتواند متناسب با سطح ادراک و فهم آنها به تنظیم واژگان و آراستگی و آسان سازی پیام خود بپردازد. اطلاعات اولیه ای که مبلغ از مخاطبان خود باید داشته باشد عبارت است از:

۱. اطلاع یافتن از نگرش و گرایش های مخاطب؛
۲. اطلاع یافتن از ساحت و بافت خانوادگی او؛
۳. اطلاع یافتن از نحوه استفاده از اوقات فراغت؛
۴. اطلاع یافتن از مسئولیت های اجتماعی و مهارت تخصصی او؛

۵. اطلاع یافتن از شیوه لباس پوشیدن و آراستگی او؛

۶. اطلاع یافتن از علایق، سرگرمی‌ها، رغبت‌ها و آرمان‌های او؛

۷. اطلاع یافتن از روش‌های تربیتی و انضباطی والدین او؛

۸. اطلاع یافتن از رابطه با همسالان و هم‌اندیشان او. ■

مخاطب محوری در تبلیغ*

بخش اول

فعال: گوینده بر اساس صداقت، خلوص، یکرنسگی و صراحتی که در زبان، نگاه و رفتار خود دارد، از همان ابتدا رابطه‌ای گرم و صمیمی و دوست داشتنی با مخاطبان خود برقرار می‌سازد. این روحیه و فضای حاکم بر بحث، مخاطبان را نسبت به مطالب گوینده، راغب می‌گرداند.

غیر فعال: گوینده در اغلب موارد نقش بازی می‌کند و چهره‌ای از خود نشان می‌دهد که با احساسات پنهان او مغایر است. او در فضای ذهنی، رسمی، درسته و تجویز شده، بدون آن که اجازه دخل و تصرف، تعامل و هم‌جوشی و هم‌اندیشه با مخاطب داشته باشد، بین خود و مخاطب شکاف عاطفی عظیمی ایجاد می‌کند؛ به همین خاطر، از قدرتِ رسانی و نفوذ عاطفی بر مخاطب محروم می‌ماند.

فعال: به تفاوت‌های فردی و نیازهای فردی توجه می‌شود و به تناسب نیازهای روان شناختی افراد، پاسخ‌های متفاوت و مرتبط ارایه می‌گردد. از هر گونه پاسخ‌گویی کلیشه‌ای و قالبی پرهیز می‌شود. چه بسا پاسخ‌ها در تعامل با دنیای

*. دکتر عبدالعظیم کریمی.

مخاطب و به شکل خود به خود پدید می آید.

غیر فعال: بیش از آن که در پی اصالت دادن به تفاوت‌ها و تمایزها باشد، در پی همسازی و همنوایی افراد است.

گوینده در این روش انتظار دارد که هر مخاطبی در چارچوبی از پیش تعیین شده و پاسخ‌هایی از قبل داده شده، خود را محدود سازد. این همسازی با نوعی رام‌سازی و اطاعت محض نیز همراه است.

فعال: نیازها، نگرش‌ها و گرایش‌های مخاطب پذیرفته می شود؛ به اظهار نظرها، انتقادات و پیشنهادات او گوش داده می شود و از آن‌ها در مباحث و سایر موقعیت‌های تبلیغی و تربیتی استفاده می گردد.

غیر فعال: عقاید و نظریات مخاطب به ندرت شنیده یا پذیرفته می شود. فرصت کمی برای بحث و تبادل نظر در نظر گرفته می شود و وقتی گفتگو یا بحث دو جانبه آغاز می شود، گوینده در کنترل، محدود کردن و جهت دادن تحلیلی به آن می کوشد.

فعال: گوینده و انتقال دهنده پیام سعی می کند مصداق‌ها و تمثیل‌های بحث خود را در محدوده تجربه مخاطب و واقعیت‌های پیرامون او تنظیم کند و از بحث‌های انتزاعی و خودمدارانه اجتناب نماید.

غیر فعال: در این روش، گوینده بدون توجه به واقعیت‌ها و درگیری‌های ذهنی و عاطفی معمولی زندگی مخاطب -خصوصاً بر اساس تجربیات و ادراک‌های شخصی و اختراعی خود - مباحثش را تنظیم می کند.

فعال: به مخاطبان اجازه داده می شود که بدون هیچ‌گونه ترس، هراس یا خود سانسوری، به راحتی احساسات، برداشت‌ها و عقاید خود را نسبت به جدی‌ترین و مقدس‌ترین مسائل دینی طرح کنند.

غیر فعال: مخاطبان در یک محدوده کنترل شده و در چارچوبی رسمی، مباحث

خود را به صورت کلیشه‌ای و محافظه‌کارانه مطرح می‌کنند تا هیچ‌گونه اتهام و شباهه‌ای در مورد آن‌ها مطرح نگردد.

فعال: مهارت‌گوینده، آماده ساختن مخاطبان برای اظهار نظر آزاد، طرح سؤالات و ابهامات و بیان تفسیرهای مختلف جهت کشف تمایلات خود انگیخته شنوندگان و شناسایی نقاط کور بحث می‌باشد.

غیر فعال: گوینده سعی می‌کند از هر گونه سؤال و اظهار نظری که روال معمولی و عادی بحث را از مسیر از پیش تعیین شده‌اش خارج می‌سازد، جلوگیری به عمل آورد.

فعال: زیباسازی فضای گفتگو از طریق خوش‌خلقی، گشاده رویی، سعه صدر، بردباری و خوش‌بینی نسبت به مخاطبان، از جمله مهم‌ترین شرایط تبلیغ مؤثر و نافذ است.

غیر فعال: گوینده سعی می‌کند با ایجاد محیطی جدی و قاطع و ایجاد فاصله‌ای کاذب میان خود و مخاطب، نظرات خود را برابر او تحمیل کند.

فعال: بارورترین روش تبلیغ، ایجاد طبیعی‌ترین، ارتجالی‌ترین و صمیمی‌ترین موقعیت‌ها برای طرح مسایل در جمع مخاطبان است.

غیر فعال: هدف، ایجاد موقعیت‌هایی است که در سریع‌ترین زمان بتوان بیشترین مطالب را در رسمی‌ترین شرایط به مخاطب منتقل نمود.

فعال: هدف از تبلیغ، توسعه ظرفیت ذهنی مخاطب و مستعد کردن او برای ورود به عرصه اندیشه و نظر و مهارت در تشخیص خیر و شر در امور زندگی می‌باشد.

غیر فعال: هدف از تبلیغ، افزایش اندوخته‌های ذهنی و اطلاعات علمی و دینی مخاطب است. هم‌چنین هدف القای چیزی است که به نظر گوینده درست است.

فعال: اهمیت این که مخاطب چیزی را با میل و اختیار بشنود و یاد بگیرد، بیشتر از

اهمیت مطالبی است که باید بیاموزد.

غیر فعال: مهم انتقال آن دسته از مطالب و پیام هایی است که به نظر گوینده درست و واجب است. لذا این که مخاطب با چه اعتقاد و تمایلی بدان توجه می کند (یا نمی کند) مسئله ای فرعی است.

فعال: جنبه های غیر کلامی گوینده آهنگ گفتار، فراز و فرود کلمات، صمیمیت و صداقت در بیان مطالب، استحکام و انعطاف کلامی، کیفیت نگاه به مخاطب و حرمت و کرامت شنوونده، بیش از خود گفتار اهمیت دارد.

غیر فعال: متن گفتار و نفس پیام - بدون توجه به آرایه ها و پیرایه های آن - محور اصلی و دل مشغولی بنیادی گوینده است.

فعال: گوینده، فضایی در بحث و تبادل نظر ایجاد می کند تا مخاطبان در شکل دهی و غنی سازی آن مشارکتی فعال و پویا داشته باشند.

غیر فعال: گوینده با نوعی جهت گیری یکسویه و خطی و بدون توجه به مشارکت های جمعی، مطالب خود را مطرح می کند.

فعال: آن چه مخاطب می شنود و می پذیرد مهم است، زیرا مخاطب بر اساس دریافت های خود مطالب را پردازش می کند.

غیر فعال: آن چه گوینده می اندیشد و می گوید مهم است؛ چرا که گوینده بر اساس وضعیت ذهنی خود مخاطب را نصیحت می کند.

فعال: درونی سازی مفاهیم، مستلزم فرایند یکپارچه سازی مطالب جدید با ساخت های ذهنی مخاطب است. بدین ترتیب او می تواند بین مفاهیم و اندیشه های تازه و تجربه ها، گرایش ها و نیاز های قبلی خود ارتباط معنی داری پیدا کند.

- ساخت های شناختی و گرایش های عاطفی مخاطب، زمانی متحول می شوند که شیوه ارتباط با مخاطب و انتقال مطالب به او، از طریق خود آغازگری و با فعالیت های

ارتجالی و خود به خودی فرد همراه باشد.

غیر فعال: در این روش، ذخیره سازی و انبار کردن مطالب و محفوظات ذهنی اصل قرار می‌گیرد. مطالب جدید، صرفاً به منزله توده‌های اطلاعات در ذهن مخاطب انبار می‌شود، بدون این که ساماندهی روانی و ارتباط معنایی بین آن‌ها برقرار باشد.

- از رخدنهای شناختی و گرایش‌های عاطفی مخاطب به شکل یکجانبه بهره‌برداری شده و ارتباط از طریق القاء مباحث احساسی و هیجانی صورت می‌گیرد.

فعال: ابداع، خلاقیت، ابتکار، نوآندیشی، بازبینی و بازسنجی، مهم‌ترین ارکان تبلیغ فعال برای اهمیت دادن به دانش و منش مخاطب است تا او با اعتماد به نفس بیشتری حقایق امور را کشف کند.

غیر فعال: اقتباس، تقلید، نسخه برداری و اندیشه آموزی، از مهم‌ترین ارکان تبلیغ غیر فعال است. فرد در این روش به اتكای پیروی از دیگران به کسب حقایق می‌پردازد.

فعال: در این روش، کمیت و کیفیت طرح مطالب و موضوع سخنوری، به تناسب ظرفیت مخاطب و کشش و جوشش او تنظیم می‌شود.

غیر فعال: در این روش، تعیین میزان مطالب و انگیزه انتقال آن، منوط به احساس وظیفه و تشخیصی است که سخنور دارد. مخاطب نیز باید با کوشش (و نه با کشش) آن را تحمل کند.

فعال: آن‌چه در تبلیغ فعال مهم است، ارایه حقایق نیست، بلکه ارایه شیوه‌های کشف حقیقت در فرد است.

غیر فعال: در تبلیغ فعل‌پذیر، آن‌چه مهم است انبوه‌سازی و تراکم محوری در دادن اطلاعات و انتقال پیام‌های مورد نظر گوینده است.

فعال: ترغیب و تشویق مخاطب به عنوان فردی که واقعیت را به صورتی فعال و

خودانگیخته کشف می‌کند.

- پرهیز از نصیحت‌ها و توصیه‌های مستقیم

غیر فعال: ارایه مطالب به صورت یکجانبه.

گوینده انتظار دارد مخاطب به صورت فعل پذیر از پند و اندرزهای او نسخه‌برداری و تقلید کند.

فعال: شنونده در تعقیب و جستجوی پاسخ به سؤالات خویش است، لذا مباحث بر اساس نیازها و خواسته‌های او تنظیم می‌شود.

- در این روش، به انگیزه‌های درونی و فعالیت‌های خود جوش و فی‌البداهه اهمیت بیشتری داده می‌شود. از این‌رو، چه بسا محتوا و مضمون بحث، در فرایند ارتباط دو جانبه شکل می‌گیرد، نه آن‌که از قبل تعیین و دسته‌بندی شده باشد.

غیر فعال: - شنونده مرعوب صحبت‌ها و مطالبی است که به دور از نیازها و خواسته‌های او و فقط برای ارتباط بالا (گوینده) با پائین (مخاطب) مطرح می‌شود.

- در این روش، محور قرار دادن تشخیص و شناخت پیام دهنده، از گیرنده پیام اهمیت بیشتری دارد. محور صحبت و حتی چگونگی طرح مطالب نیز از قبل و بر اساس یک ردیف توصیه‌های مستقیم تنظیم شده است.

فعال: مکانیزم‌های ترغیب و تشویق، درونی و فطری است و با نوعی رضامندی عاطفی و روانی همراه است.

غیر فعال: مکانیزم‌های ترغیب و تشویق، بیرونی و محیطی است و با نوعی ارضاء کاذب (از طریق مشوق‌های مادی و جایزه‌ای) همراه است.

بخش دوم

بایدها: جمع‌بندی مطالب را به مخاطبان و اگذارید تا آن‌ها به اندازه درک و برداشتی که

از مباحث دارند، نکاتی را به عنوان نتایج بحث عنوان کنند.

نباید ها: به طور یکجانبه و بر اساس ذهنیت و برداشت خود، به سراغ جمع‌بندی مطالب نروید. از خودمحوری در طرح و بسط و جمع‌بندی مطالب اجتناب کنید.

باید ها: در تعیین عنوان بحث، ضمن حفظ کلیات و چارچوب آن، به مخاطبان اجازه دهد جزئیات و موضوع‌های مفهومی و مصداقی بحث را خودشان طرح کنند و بسط دهند.

نباید ها: به محض این که احساس کردید مطالب مطرح شده از نظر گیرایی، جاذبه و نوع ارتباط آن با نیازهای مخاطب دچار کاستی است، از ارایه آن پرهیز کنید. سعی نکنید آن‌چه را که خود مصلحت می‌دانید، بدون توجه به علاقه و انگیزه دیگران بیان کنید.

باید ها: پذیرید که در همه رشته‌ها و همه سؤالات، پاسخ تخصصی و همه جانبه ندارید.

نباید ها: از پاسخ دادن به سؤالات و موضوعات تخصصی‌ای که در محدوده حرفه و دانش شما نیست، اجتناب کنید.

باید ها: از طرز نشستن، موقعیت نشستن و مکان‌یابی غفلت نکنید. جایگاه سخنوری را در بهترین، جذاب‌ترین و زیباترین وضع ممکن تنظیم کنید. یادتان باشد الگوی رفتاری گوینده، باید با موقعیت و وضعیت مخاطب تطبیق داشته باشد.

نباید ها: از این‌که همیشه و همه جاییک نوع الگوی رفتاری با مخاطب داشته باشد، پرهیز کنید.

باید ها: هدف، موضوع و روش بحث خود را با توجه به نیاز و زبان و ذهنیت مخاطب روشن سازید.

نباید ها: از روش‌های مستقیم، کلیشه‌ای و تکراری در طرح موضوعات خودداری

کنید. نباید مخاطب در برابر سخنان شما، احساس خستگی و یکنواختی نماید.
بایدها: به سؤالات و ابهامات مخاطبان، در خلال بحث و به طور فعال و مستقیم
پاسخ دهید.

نبایدها: از برخورد خشک، خشن و رسمی در زمان پاسخ‌گویی به سؤالات
خودداری کنید.

بایدها: به این اصل پایدار باشید که در هنگام پاسخ به پرسش‌ها، راه حل‌ها و
پاسخ‌های متفاوت و متعددی وجود دارد.

نبایدها: سعی نکنید پاسخ سؤالات را بر اساس عادات قبلی خود بدهید. لذا ممکن
است لازم باشد به یک سؤال در یک جمع خاص پاسخ ویژه‌ای بدهید و برای همان
سؤال در جمیع دیگر پاسخی دیگر بیاورید.

بایدها: با توجه به آهنگ و حال و هوای احساس مخاطبان، لحظه به لحظه موسیقی
و وزن کلام خود را بازسازی کنید.

نبایدها: از یکنواختی در آهنگ کلام و گفتار خودداری کنید. سعی نکنید فقط به
محتوی و مضمون مباحث مرکز شوید. هیچ وقت از شیوه گفتار و کیفیت بیان غافل
نشوید.

بایدها: در طرح مباحث خود، از نیازهای ورزشی، هنری، علمی و سرگرمی‌های
تفریحی مخاطب استفاده کنید.

نبایدها: در تهیه مطالب خود، نباید دنیای ذهنی و دل مشغولی‌های شخصی خود
را معيار قرار داده و درگیری‌های ذهنی و درونی خود را به مخاطبان تعمیم دهید.

بایدها: مطالب، رازها و مشکلات خصوصی مخاطبان را - که به طور محترمانه با
شما در میان می‌گذارند - حفظ کنید.

نبایدها: از افشاری اسرار و مشکلات خصوصی مخاطبان پرهیز کنید.

بایدها: کاری کنید که هر یک از مخاطبان احساس کنند در طرح و بسط مباحث شما مشارکت فعال دارند.

نبایدها: در طول بحث، از کترل‌های پی‌درپی و جهت دهی‌های شخصی اجتناب کنید.

بایدها: شوخ طبعی، لطافت بیان و انعطاف کلام را به نحوی شایسته و به تناسب طبیعت بحث حفظ کنید.

نبایدها: از ترسرویی، خشونت، کاربرد الفاظ تند، استبداد کلامی خودداری کنید.

بایدها: در نگاه خود به مخاطبان عدالت را رعایت کنید.

نبایدها: از متمرکز شدن و معطوف شدن به یک نقطه یا چند نفر اجتناب کنید.

نبایدها: در به کارگیری کلمات تحسین و آفرین، رعایت اعتدال و برابری را داشته باشد.

نبایدها: از افراط و تقریط در ستایش و سرزنش یا تعریف و انتقاد از مخاطبان خودداری کنید.

بایدها: فضایی غیر رسمی، ارتجالی، طبیعی و راحت و روان ایجاد کنید.

نبایدها: فضای بحث را رسمی، زمخت، خشک و غیر قابل انعطاف نسازید.

بایدها: سعی کنید بفهمید مخاطبان چه نیازهایی دارند، زبان آن‌ها چیست و جاذبه‌ها و رغبات‌های آن‌ها کدام است.

نبایدها: نیازها، آرزوها و خواسته‌های شخصی خود را جایگزین نیازها و آرزوهای مخاطبان نکنید.

بایدها: مخاطبان را تشویق کنید تا به نقل تجربیاتی از زندگی خود و موفقیت‌هایی که تجربه کرده‌اند پردازند.

نبایدها: از طرح مسایل و مباحث به صورت خودمحور و خود انتخاب‌گر اجتناب

کنید. سعی نکنید برای انتقال پیام و ابلاغ مقاصد خود، از تجربیاتی که با زندگی مخاطب بیگانه است، استفاده کنید.

بایدها: در طرح مسایل و مشکلات و نواقص زندگی، از کلمه «ما» بیش از «شما» استفاده کنید تا مخاطب با شما احساس یگانگی و همبستگی کند.

نبایدها: مخاطبان را با دنیای خود بیگانه ندانید. دنیای خود را از دنیای آن‌ها جدا نکنید.

بایدها: برای اجتناب از یکنواختی و یکسونگری، فرصت و زمینه تبادل نظر را برای مخاطب فراهم سازید.

بخش اول

اخلاق و تربیت

درس اول

راه روشن پیروزی (۱) (خودشناسی، ایمان به هدف)

راهنمای درس اول

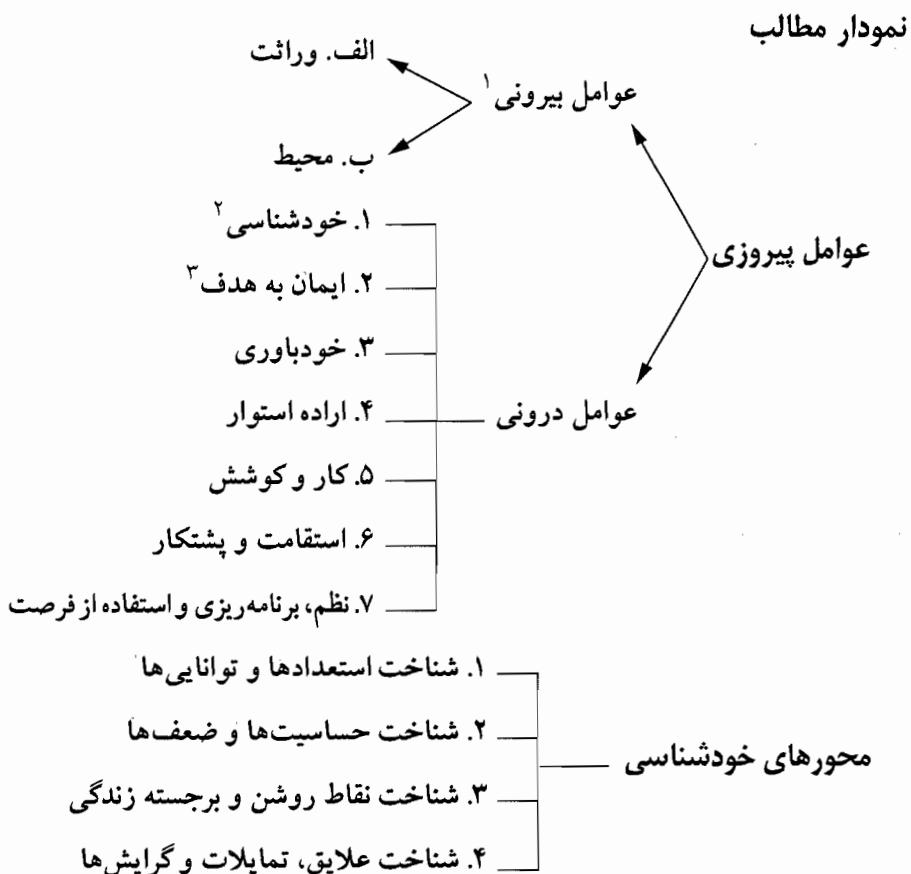
پیروزی و موفقیت، آرزوی همه جوانان و همه کسانی است که در پی کامیابی و سعادت‌اند. این درس و سه درس آینده، به ذکر عوامل و رموز اساسی موفقیت می‌پردازد و در هر مورد، الگویی عملی از زندگی مردان بزرگ دنیا ارایه می‌دهد. در این درس، ابتدا به ذکر برخی عوامل بیرونی موفقیت، مانند عوامل ارثی، محیطی و خانوادگی می‌پردازیم، سپس دو رمز اساسی پیروزی یعنی خودشناسی و ایمان به هدف را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اهداف رفتاری درس

پس از مطالعه این درس، دانش آموزان باید بتوانند:

- ۱- رموز هفتگانه پیروزی را به اجمالی بیان کنند؛
- ۲- نقش عوامل بیرونی در موفقیت را باز گویند؛

- ۳- خودشناسی و ایمان به هدف را بشناسند و نقش آن دو را در پیروزی تبیین نمایند؛
 ۴- از زندگی بزرگان شواهدی بیاورند؛
 ۵- درس‌هایی که از زندگی بزرگان می‌توان گرفت را توضیح دهنند.



۱. الگوهایی که بدون این عوامل پیروز شدند: ۱- امیر کبیر ۲- شکسپیر ۳- فارابی ۴- یاقوت حموی ۵- ابو تمام ۶- دون بروتون.
 ۲. الگوها: ۱- علامه مجلسی ۲- گالیله ۳- جورج مورلن ۴- شهریار ۵- بهزاد.
 ۳. الگوها: ۱- فرمانده لشگر اسلام که به دست رومی‌ها اسیر شده بود ۲- رزم‌مندگان اسلام در دفاع مقدس.

مقدمه

وقتی سخن از رمز پیروزی به میان می آید، شاید ذهن جوانان متوجه اسرار و رموز غیرقابل دسترس آن شود؛ رازهایی که هر انسانی نمی تواند آن هارا کشف کند و به کار گیرد. شاید همین توهّم بی جا باشد که گروهی از جوانان را از تلاش برای رسیدن به قله های بلند موفقیت و کامیابی بازمی دارد. آنها در آرزوی رسیدن به پیروزی، فرصت جوانی را به راحتی از دست می دهند، غافل از این که پیروزی در چند قدمی آن هاست و رمز آن در برابر شان نهاده شده است.

بی تردید، همه مردان بزرگ تاریخ، در دوران جوانی خود از این رموز به خوبی بهره برده و راههای پرپیچ و خم موفقیت را به یاری آن پشت سر نهاده اند تا موفق به انجام کارهای بزرگ شده اند.

البته قسمتی از این موفقیت، مربوط به استعداد باطنی، نبوغ فکری و هوش سرشاری است که از طریق وراثت به آنان رسیده است؛ ولی بی تردید، وراثت تنها علت کامیابی نیست و عوامل قدرتمند دیگری چون ایمان، امید، اعتماد به نفس و اراده نیز در این میان نقش دارند و می توانند بر عواملی که از طریق وراثت به شخص رسیده، پیروز گردند و مسیر زندگی او را تغییر دهند.

ناگفته نماند که خصوصیات ارشی نظری استعداد باطنی، نبوغ فکری و هوشمندی، در صورتی سبب موفقیت می گردند که توسط خود شخص یا دیگران شناسایی و تقویت شوند و گرنه، شاید تا پایان عمر پنهان باقی بمانند.

عواملی چون ثروت و خانواده شایسته و مناسب نیز تأثیر ناچیزی در رشد و پیشرفت فرد دارند؛ چه بسیار فقیرزادگانی که سرآمد روزگار شدند و بزرگزادگانی

که در نهایت خواری چشم از جهان فروبستند. سعدی شیرازی الله می‌گوید:

هر یک از گوشاهای فرا رفته
وقتی افتاد فتنه‌ای در شام

به گدایی به روستا رفته
پسران وزیر ناقص عقل

به وزیری پادشا رفته
روستازادگان دانشمند

موارد زیر، بر عدم تأثیر ثروت و امتیاز‌های خانوادگی در رشد شخصیت‌های

بزرگ‌گواهی می‌دهد:

۱. امیر کبیر: آشپرزاوه بود. او از میان مردمی برخاست که رنج و فشار استبداد حکام زمان خود را به خوبی چشیده بودند. تجارت و مشاهدات تلغی، از او مردی نیرومند و متکی به نفس ساخت.^۱

۲. شکسپیر: پدرش قصاب بود. خودش در کودکی پشم شانه می‌زد. بعدها در یکی از مدارس، ابتدا مستخدم و سپس منشی شد. هوش، قریحه سرشار، سرعت انتقال و مطالعه و تجربیات، او را به نوشتن قطعاتی موفق ساخت که هنوز هم از شاهکارهای ادبیات جهان به شمار می‌آید.^۲

۳. ابونصر فارابی: یکی از بزرگان علم و فلسفه است. او با نهایت فقر و تنگدستی به درجات عالی رسید. در دوران تنگدستی، چون نمی‌توانست چراغی تهیه کند، از چراغ کوچه استفاده می‌کرد و بیشتر شب را به مطالعه می‌گذراند.^۳

۴. یاقوت حموی (نویسنده کتاب معجم البلدان)^۴: در آغاز بردۀ بود و ابراهیم حموی او را برای تجارت به شهرها می‌فرستاد. او در مسافرت‌هایش اوضاع

۱. جعفر سبجاني، رمز پیروزی مردان بزرگ، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ شانزده، ۱۳۷۵، ص ۱۸۱.

۲. ساموئل اسمایلز، اعتماد به نفس، ترجمه علی دشتی، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۰، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۵، پاورقی.

۴. این کتاب ده جلدی، بزرگ‌ترین کتاب جغرافیایی اسلام است که در قرن ششم هجری نگاشته شد و اکنون بزرگ‌ترین منبع برای شناخت اوضاع شهرها در ادوار گذشته است.

جغرافیایی و طبیعی شهرها را می‌نوشت. در پایان، همه نگاشته‌هایش را تدوین کرد و به صورت کتابی درآورد.^۱

۵. ابو تمام معروف به خاتم الشعرا (مؤلف کتاب حماسه): او در خانواده‌ای فقیر چشم به دنیا گشود و مدت‌ها برای گذران زندگی خود آب فروشی کرد.^۲

۶. دون بروتون (نویسنده انگلیسی): در کلبه‌ای محقر در یکی از شهرهای انگلستان به دنیا آمد. پدرش نانوا بود، ولی به علت خسارت مالی بسیاری که دید، دیوانه شد به همین خاطر، کودک به عمومیش، که مهمان خانه داشت، سپرده شد و پنج سال نزد او به سر بردا. پس از آن، هفت سال نیز با آوارگی و بدبخشی زندگی کرد. او طی این مدت در تحصیل دانش کوشید. خودش می‌گوید: «در خانه محقری زندگی می‌کردم و شب‌های زمستان به علت نداشتن آتش، در رختخواب مشغول درس و مطالعه می‌شدم».

این نویسنده بزرگ حدود نود جلد کتاب به رشتہ تحریر درآورده است.^۳ البته در میان دانشمندان، کسانی نیز یافت می‌شوند که از پدران و مادرانی دانشمند و فاضل متولد شده و از اوان کودکی در دامان علم و معرفت پرورش یافته‌اند. اینان با تلاش و همت خویش و توجه و مراقبت خانواده در شمار بزرگان تاریخ جای گرفته‌اند. علامه محمدباقر مجلسی رهنما، نویسنده مجموعه ۱۱۰ جلدی بحار الانوار، یکی از این افراد است.

به هر حال، آن چه فرد را به پیروزی می‌رساند، تنها داشتن خانواده‌ای پیروز و موفق نیست، بلکه تلاش، اراده و خودباوری از رموزی است که از درون فرد سرچشمه می‌گیرد و او را به قله‌های کامیابی رهنمون می‌سازد.

۱. جعفر سبحانی، همان، ص ۱۸۱.

۲. همان، ص ۱۸۱.

۳. سامول اسمایلز، همان کتاب، ص ۹۲ و ۹۳.

عوامل و رموز اساسی پیروزی

عوامل و رموز اساسی پیروزی را می‌توان به طور خلاصه چنین برشمرد:

- ۱- خود شناسی؛ ۲- ایمان به هدف؛ ۳- خودبادوری؛ ۴- اراده‌ی استوار؛ ۵- کار و کوشش؛ ۶- استقامت و پشتکار؛ ۷- نظم، برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت.

۱- خودشناسی

«خودشناسی» یکی از مهم‌ترین رموز پیروزی و موفقیت است. جوان با شناخت خود می‌تواند اسرار درونی و استعدادهای ذاتی‌اش را کشف کند و در مسیر پیروزی و کامیابی حقیقی به جریان اندازد.

بی‌حکمت نیست اگر «خودشناسی» یکی از قدیمی‌ترین دستورهای حکیمانه بشر است و انبیاء، اولیا و حکیمان بزرگ جهان بر آن تأکید داشته‌اند.

امام علی^{علیه السلام} در این زمینه می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ تَفْسِئَةُ

برترین شناخت‌ها این است که انسان خود را بشناسد.

● محورهای خودشناسی:

- الف- شناخت جنبه‌های مثبت شخصیت (استعدادها و توانایی‌ها)؛
- ب- شناخت جنبه‌های منفی شخصیت (حساستی‌ها و ضعف‌ها)؛
- ج- شناخت نقاط روشن و برجسته زندگی (به ویژه در گذشته)؛
- د- شناخت علائق، تمایلات و گرایش‌ها.

شناخت استعدادها، توانایی‌ها، علائق، گرایش‌ها و هم چنین یادآوری پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی که در گذشته کسب شده، موجب می‌شود که جوان اعتماد بیشتری به خود پیدا کند و مسیر زندگی‌اش را در راستای توانایی‌های ذاتی خود برگزیند و راه پیروزی را آسان‌تر بیماید.

از سوی دیگر، شناخت ضعف‌ها و حساسیت‌ها این امکان را به جوان می‌دهد که در جهت رفع جنبه‌های منفی شخصیت خویش تلاش کند و در برخورد با مشکلات زندگی، معقول و منطقی باشد و ضعف‌های خود را از یاد نبرد.

پاره‌ای از شکست‌ها و ناکامی‌های جوانان بدین علت است که، بر اثر تبلیغات غلط، تربیت نادرست و عدم شناخت استعدادها و گرایش‌های ذاتی خود، به دنبال کار و رشته‌ای که ذوق و استعداد آن را دارند نمی‌روند و از کاری که شایستگی و توانایی آن را دارند، سر باز می‌زنند. جوانی که دارای ذوق ادبی است و در ریاضیات پیشرفت چندانی ندارد، باید تحت تأثیر جامعه، خانواده و ... در ریاضی و رشته‌های وابسته به آن ادامه تحصیل دهد. البته ممکن است به مرور زمان، علاقه و انگیزه کافی در او ایجاد شود، ولی پیروزی و موفقیت چندانی به دست نخواهد آورد.

درباره شناخت استعدادها و توانایی‌ها و نقش آن در موفقیت انسان، زندگی چند

تن از مردان بزرگ تاریخ را مرور می‌کنیم:

● علامه محمد باقر مجلسی: در کودکی به حفظ روایات ائمه اطهار علیهم السلام علاقه بسیار داشت و تاسین نوجوانی احادیث بی‌شماری نیز حفظ کرد. این استعداد ذاتی و علاقه به روایات نورانی پیشوایان دین، سبب شد به جمع آوری روایات روی آورد و مجموعه ۱۱۰ جلدی بحار الانوار و کتاب‌های متعدد دیگر را تألیف کند.^۱

● گالیله: در کودکی به ساختن ماشین آلات کوکانه علاقه داشت. پدرش برخلاف میل او و ادارش کرد علم طب بخواند، ولی او در این راه ترقی نکرد؛ پس به آموختن ریاضیات و فیزیک پرداخت و نبوغ خود را در نجوم آشکار ساخت. گالیله نخستین کسی بود که اثبات کرد زمین به دور خورشید می‌گردد و نخستین کسی بود که پاندول

۱. ر. ک: علامه مجلسی (از مجموعه دیدار با ابرار)، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، تهران.

ساعت را ساخت.^۱

● **جُورج مورلند** (نقاش حیوانات): از شش سالگی هنر نقاشی خود را آشکار ساخت. او با آن که در سن چهل و یک سالگی بدرود حیات گفت، آثار گرانبهایی از خود به یادگار گذارد.^۲

● **شهریار** (شاعر معاصر): او ابتدا در رشته پزشکی تحصیل می‌کرد. پس از چندی، استعداد خود را در ادبیات دریافت و به سروden شعر روی آورد و در این راه موفق شد.

● **بهزاد** (نقاش و هنرمند ایرانی): در محیط دبیرستان دانش آموزی تبلیغ بود؛ نه درس می‌خواند و نه می‌گذاشت همکلاسی‌هایش درس بخوانند و از این رو، خار راه خود و دیگران به شمار می‌آمد. با این حال، در چهره او استعداد ویژه‌ای مشاهده می‌شد.

یک روز، دبیری روان شناس او را به حضور طلبید، اندرزش داد و او را از عواقب این گونه درس خواندن ترساند و گفت: ای پسر، همواره سایه پدر بالای سرت نیست! مشکلات زندگی فراوان است، این وضع باعث عقب‌افتدگی ات می‌شود!

در همین حال، دبیر مشاهده کرد که دانش آموز جوان، در حالی که به سخنانش گوش می‌دهد، با قطعه‌ای ذغال تصویر مرغی نشسته بر شاخه‌های پربرگ را بزمین نقاشی می‌کند.

دبیر هوشمند دریافت که این جوان برای نقاشی آفریده شده است نه حل معادلات جبر، و وظیفه وجود دانست که پدرش را از جریان آگاه سازد.

وقتی پدر بهزاد به مدرسه آمد، دبیر به او گفت: «فرزند شما ذوق سرشاری در هنر نقاشی

۱. جعفر سبحانی، همان کتاب، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۳.

دارد. اگر او را وادار کنید تغییر رشته دهد، شاید در این رشته سرآمد روزگار گردد».

گذشت زمان، درستی گفتار دبیر آزموده را اثبات کرد. چندی نگذشت که بهزاد جوان، نقاشی چیره دست و هنرمند گردید.^۱

۲- ایمان به هدف

ایمان همان محرک باطنی است که انسان را به سوی مقصد می‌کشاند و مشکلات را درنظرش آسان می‌سازد. آن که به هدف ایمان دارد، سعادت و خوبیختی و نیک فرجامی اش را وابسته به آن می‌داند. به دیگر سخن، هر گاه انسان ایمان داشت که سعادتش در گروهی مشخص است، نیروی ایمان او را به سوی آن هدف می‌کشاند. برای مثال، بیماری که تندرستی اش را در خوردن دارویی تلخ می‌داند، آن را به آسانی می‌خورد؛ غواصی که یقین دارد زیر امواج دریا جواهراتی گرانها می‌یابد، بدون دغدغه خود را به کام امواج می‌سپارد. به عکس، اگر فرد در کارش تردید داشته باشد یا به سوددهی آن معتقد نباشد، هرگز بدان اقدام نمی‌کند یا اگر اقدام کند، کردارش با سختی و ناراحتی همراه خواهد بود.^۲

در تاریخ آورده‌اند که گردانی از ارتش اسلام، اسیر سپاه روم گردید. همه مسلمانان در دادگاه نظامی دشمن به اعدام محکوم شدند. به فرمانده مسلمین گفتند اگر به آیین مسیح بگرود، دادگاه رأی خود را پس خواهد گرفت.

فرمانده مسلمانان که هدف را بالاتر از جان خویش می‌دانست و از تأثیر شوم دست برداشتن ظاهری از اسلام نیز در روحیه رزم‌نگان مسلمان آگاه بود، با صراحت پیشنهاد دادگاه را رد کرد. دادگاه به او، که نامش حذافه بود، وعده داد اگر آیین مسیح علیل^۳ را انتخاب کند، با دختر قیصر ازدواج خواهد کرد و به پست‌های عالی

۱. جعفر سبحانی، همان کتاب، ص ۱۱ و ۱۲.

۲. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۳، ص ۲۶۴.

گمارده خواهد شد. وی باز پیشنهاد دادگاه را رد کرد.

قیصر که خود در دادگاه حاضر بود، دستور داد یکی از سربازان اسلام را در ظرف پر از روغن زیتون داغ بیندازند تا حذافه ببیند حکم دادگاه قطعی است. او با دیدگان خود این صحنه جانگذار را مشاهده کرد سخت گریست. دشمن تصور کرد که او از ترس می‌گرید، اما او گفت: من هرگز از سرنوشتی که در انتظارم است گریان نمی‌نمایم. از این جهت می‌گریم که یک جان بیشتر ندارم تا آن را فدای اسلام سازم. ای کاش به شماره موهايم جان داشتم و آن را فدای عقیده‌ام می‌ساختم!

حاضران از این ایمان راسخ انگشت تعجب به دندان گرفتند و به بهانه خاصی، او را با هشتاد هزار سرباز آزاد ساختند.^۱

پیروزی‌های چشمگیر و معجزه‌وار رزم‌نگان اسلام در جریان دفاع مقدس مردم ایران نیز، شاهد زنده و گویایی بر این مدعاست^۲ که ایمان به هدف، کلید موفقیت است.

پرسش‌ها

۱. عوامل بیرونی پیروزی را توضیح دهید و بگویید آیا می‌توان بدون این عوامل به موفقیت دست یافت؟

۲. عوامل درونی پیروزی را بر شمارید.

۳. محورهای اساسی خودشناسی را بنویسید.

۴. ایمان به هدف چگونه عامل پیروزی می‌شود.

۱. جعفر سبحانی، رمز پیروزی مردان بزرگ، ص ۳۱-۳۰.

۲. مربّی محترم، با یادآوری خاطرات جبهه در این زمینه، این قسمت از درس را تکمیل فرمایید.

نکته‌های کوتاه اخلاقی

از گذشته بد فاصله بگیرید

تصور خاطرات تلخ زندگی را تلخ می‌کند. تصور شکستها، سرزنش‌ها، بی‌برنامگی‌ها هیچ کدام دردی را دوانمی‌کند، مگر اینکه شروع به تلاش کنیم و نگاه به آینده زیبا داشته باشیم.

سیل آمده و خانه شخصی پر از آب شده، حالا دو دستی به سرش می‌زند که چه بد شد، چرا به خانه من سیل افتاد. اگر ساعتها هم عزا بگیرد، ذره‌ای از شدت آسیب‌ها کاسته نمی‌شود. فقط آب، بیشتر در دیوارها نفوذ می‌کند و خسارتها را چند برابر می‌کند. آدم عاقل اینجا دست به کار می‌شود و تلاش می‌کند آب داخل خانه را خالی کند.

یا شخصی داخل چاه افتاده، مدام فکر می‌کند چرا افتاده‌ام. من اینجا می‌میرم، کسی به حالم خبر دار نمی‌شود و ... در حالی که باید به خود نهیب بزند که الحمد لله الآن سالمی. دست داری، پا داری، تلاش کن به هر وسیله ممکن خود را از چاه بیرون بکشی.

احکام

ضرورت تقلید

انسان نیازهای فراوانی در زندگی دارد که نمی‌تواند همه آنها را خود برآورده سازد و آگاهی به تمامی علوم و تخصص‌ها ممکن نیست. بنابراین، انسانها و جوامع انسانی برای رفع نیازها و ادامه زندگی خویش باید به کارشناسان هر علمی رجوع و از آنان پیروی کنند مگر این که خود آگاهی‌های لازم را کسب کند و متخصص شوند. همان گونه که دیگر علوم به کارشناسان رجوع می‌کنیم، در مسائل شرعی نیز باید به

دانشمندان و کارشناسان دین، یعنی مجتهدان دارای شرایط رجوع و از آنان پیروی کنیم؛ زیرا اسلام، آینی گسترده است و امکان دریافتمن همه معارف آن برای همگان ممکن نیست. قرآن در این باره می‌فرماید:

«... فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱

اگر نمی‌دانید از آگاهان پرسید.

امام زمان علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْحَوَادِثَ الْوَاقِعَةَ فَارْجِعُوهَا إِلَيْنَا رُوَاةً حَدَّيْثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتَّنَا عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ».^۲

در رخدادهای گوناگون به راویان احادیث ما [مجتهدان جامع الشرائط] رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان.

علامه محمد تقی جعفری^{علیه السلام} در مورد ضرورت تقلید می‌فرماید: امروز سرتاسر جوامع به تقلید نیازمند زیرا در هر قلمروی از شؤون بشری که در نظر بگیریم، عده‌ای که شناخت آنان از روی دلایل علمی و به طور مستقیم باشد بسیار محدود است^۳ و عقل حکم می‌کند به تقلید کردن در امور تخصصی از متخصصین در هر رشته‌ای از جمله رشته فقه.

۱. نحل، ۴۳؛ انبیاء، ۷.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴؛ الغيبة طوسی، ص ۲۹۱.

۳. شرح نهج البلاغه علامه، ج ۷، ص ۱۹.

درس دوم

راه روشن پیروزی (۲) (خودباوری و اراده استوار)

راهنمای درس دوم

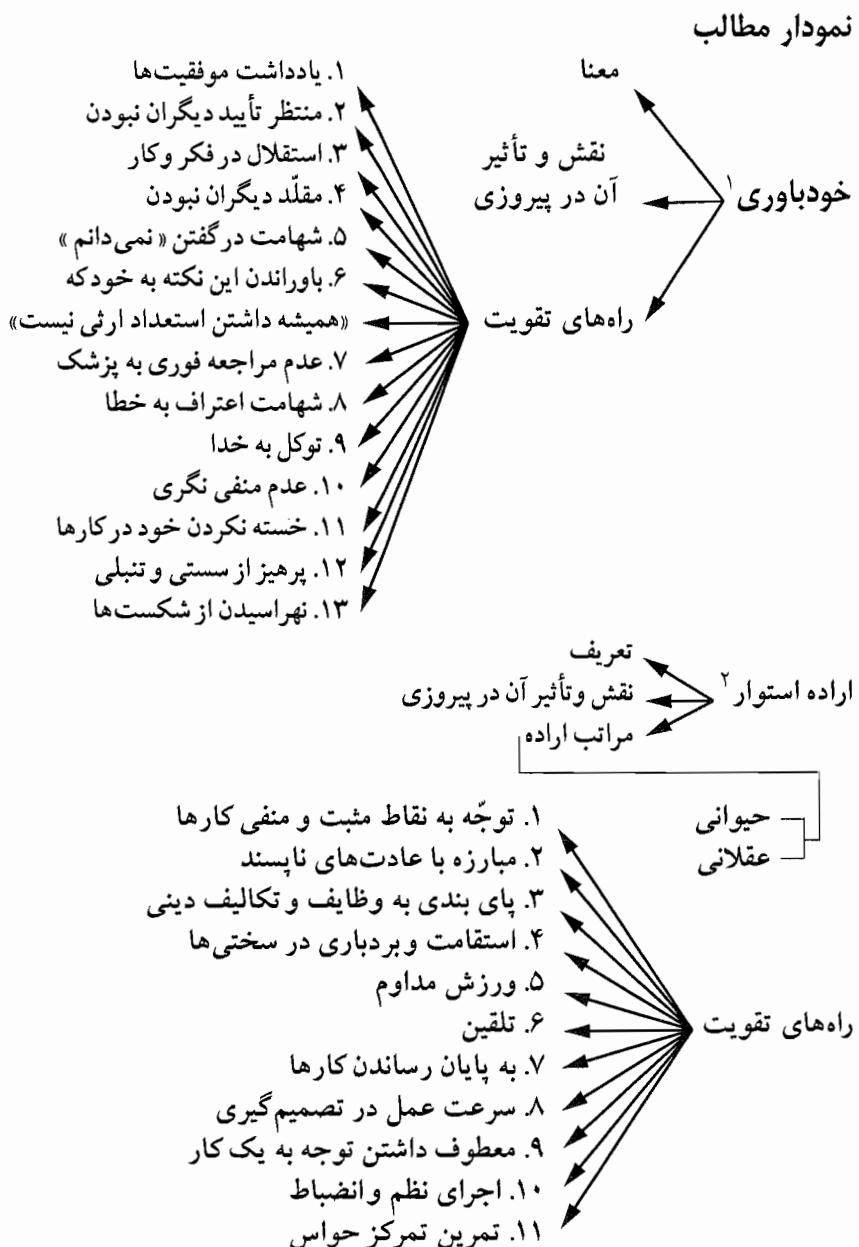
خودباوری و اراده استوار، دو رمز دیگر پیروزی است که جوانان بدان سخت نیازمندند. در این درس، نقش و تأثیر این دو عامل در پیروزی مردان بزرگ و راههای تقویت و پرورش هر کدام، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و در این زمینه رهنمودهایی به جوانان ارایه می‌شود.

مربی گرامی! به دانش آموزان سفارش کنید از توصیه‌های کاربردی یادداشت بردارند و همواره بدان عمل کنند.

هدفهای رفتاری درس

پس از درس، دانش آموزان باید بتوانند:

- ۱- خودباوری و اراده را تعریف کرده نقش آن دو در پیروزی بیان کنند؛
- ۲- راههای تقویت خودباوری و اراده را توضیح دهند؛
- ۳- فرازهایی از زندگی برخی افراد بزرگ را بیان کنند؛
- ۴- در زمینه خودباوری و اراده، از زندگی بزرگان تاریخ، نمونه‌هایی بیاورند.



۱. الگوهای: ۱- ربیعی بن عامر (فرمانده نیروهای اسلام) ۲- گینین ۳- نادر (نابغه نظامی ایران).

۲. الگوهای: ۱- امام خمینی قیصر ۲- اودوبون (جانورشناس آمریکایی) ۳- کارلیل (نویسنده مشهور انگلیسی).

۳- خودباوری

یکی دیگر از رموز موقتی، داشتن روحیه خودباوری است. خودباوری به معنای ایمان داشتن به توانایی‌های فراوان و بالقوه‌ای است که خداوند در ذات انسان قرار داده است. انسان با توجه به این توانایی‌ها و به کار گرفتن آن‌ها می‌تواند به اهداف والایی برسد و این کار برای جوانان، بسی آسان‌تر و امکان‌پذیرتر است.

کسی که خودباوری نداشته باشد، زبون و بی‌چاره و ناتوان است و نمی‌تواند از امکانات و استعدادهای درونی خود بهره‌بردارد. از دست دادن خودباوری، موجب فلجه شدن فکر و روح انسان می‌شود. جوان خودباخته و فاقد خودباوری، همیشه از خود مأیوس و به دیگران وابسته است. او در زندگی پیشرفت چندانی نخواهد کرد و همواره سایه ناتوانی و شکست بر زندگی‌اش حکم‌فرما خواهد بود.

مردان بزرگ تاریخ، با دریافت این نکته در اوان جوانی، ارزش خود را یافتند، توانایی‌های درونی خویش را کشف کردند و با اتکا و اعتماد به آن راه پیروزی را پیمودند:

● ربیعی بن عامر؛ رستم فرخ زاد - فرمانده کل نیروهای ایران در قادسیه - از فرمانده کل نیروهای اسلام نماینده‌ای خواست. سعد و قاص که فرمانده کل قوای اسلام بود، «ربیعی بن عامر» را فرستاد. او وقتی به مرکز فرماندهی ایرانیان گام نهاد، رستم را نشسته بر تختی زرین و در بارگاهی آکنده از فرش‌های عالی و بالش‌های زربافت یافت.

او بی‌آن‌که تحت تأثیر این مظاهر فریبنده قرار گیرد، با اسب وارد بارگاه رستم شد. مأموران خواستند از ورودش با این حالت جلوگیری کنند، ولی او گفت:

«شما از ما نماینده خواسته‌اید و من به عنوان نماینده مسلمانان آمده‌ام. اگر

نمی‌خواهید، برمی‌گردم».

او با کمال وقار، طمأنینه و اعتماد به نفسی که ناشی از توکل به خدا بود، در حالی که قدم‌های خود را کوچک بر می‌داشت، تا نزدیک تخت رستم پیش رفت. آن‌گاه فرش‌ها را کنار زد و روی خاک نشست و گفت:

ما به این زیورها عادت نکرده‌ایم.

مترجم رستم از علت هجوم سپاه اسلام پرسید. او در جواب گفت:

خدا ما را مبعوث کرده تا بندگان خدا را از ظلم و فشار برهانیم و آن‌ها را به آین اسلام رهبری کنیم. اگر سخن مارا پذیرفتند، با آن‌ها کاری نداریم و گرنه نبرد می‌کنیم. بکشیم یا کشته شویم، به بهشت می‌رویم.

صلابت اراده و خودباوری این مرد بیابانی، رستم را مبهوت ساخت. پس گفت:

به ما مهلت دهید تا با بزرگان خود مکاتبه و مشاوره کنیم.

نماینده اسلام گفت:

می‌توانیم سه روز مهلت بدھیم و بیش از این، تأخیر روانیست.

رستم گفت: معلوم می‌شود فرمانده کل قوا هستی که می‌توانی با ما قرار بگذاری.

گفت: نه، من یکی از مسلمانانم. همه مسلمانان یک پیکرند و اگر یکی از آنان امان داد، بر دیگران لازم است امنش را پذیرند.^۱

● گُبِّین (سخنران معروف انگلیس)؛ او پسر باغبانی بود. از کودکی او را به لندن فرستاده بودند و او در یکی از مغازه‌ها مستخدم بود. خیلی باهوش، شجاع، خوش اخلاق و پُر مطالعه نیز بود. بیشتر اوقات، معلمش او را از کثرت مطالعه باز می‌داشت؛ ولی او اطاعت نمی‌کرد. پس از مددتی، وارد مسایل سیاسی شد و خود را وقف این کار کرد. می‌گویند اوّلین سخنرانی اش چنان بد بود که کسی نمی‌توانست بدان گوش

۱. ابن اثیر، الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۲۲۰.

دهد، ولی او آن قدر تمرین کرد که یکی از مشهورترین، قوی‌ترین و مؤثرترین سخنرانان انگلیس گردید.^۱

● نابغه نظامی ایران؛ نادرشاه افشار، پس از آن که کرمانشاه را از دست ترکان عثمانی گرفت، متوجه فتح بغداد گردید و شهرهای سامرا، کربلا، نجف و... را اشغال کرد. سپس بغداد را به محاصره درآورد. به زودی، «توپال پاشا» با هشتاد هزار تن از برگزیده‌ترین سربازان ترک، به کمک محاصره شدگان شتافت. نیروهای عثمانی به توپ‌های سنگین مجهز بودند و از نظر تعداد نیز بر نیروهای ایرانی برتری داشتند. در اثنای جنگ، اسب نادر تیر خورد و فرو افتاد. سربازان ایرانی به گمان این که نادر کشته شده، دچار بی‌نظمی شدند، لذا نادر فرمان عقب‌نشینی داد. در این جنگ، سی هزار ایرانی و بیست هزار ترک عثمانی نابود شدند و تمام ساز و برگ نادر به دست عثمانی‌ها افتاد و او در حالی که سربازانش کفش به پا نداشتند، با قوای باقی مانده به مندلی شتافت.

این نوع شکست‌ها، در افراد عادی نقطه پایان کار شمرده می‌شود، ولی چیزی که نادر رانجات داد، روحیه قوی و اعتماد به نفس او بود.

او پس از بازگشت به همدان، مردم سراسر کشور را فراخواند و در ظرف دو ماه ارتش منظمی که تعدادشان از دویست هزار نفر کمتر نبود، فراهم آورد. سپس به سوی کرمانشاه رفت و از آن جا راه کرکوک را در پیش گرفت و ترکان عثمانی را به سختی شکست داد. او بار دیگر بغداد را محاصره کرد و نیروهای عثمانی را به زانو درآورد. در نتیجه، دولت عثمانی متعهد شد کلیه اراضی ایران را که ظرف ده سال به تصرف درآورده بود، به ملت ایران بازگردداند.^۲

۱. ساموئل اسمایلز، همان کتاب، ص ۳۰.

۲. جعفر سبحانی، رمز پیروزی مردان بزرگ، ص ۱۱۲ و ۱۱۱.

توصیه‌های کاربردی برای تقویت خودبادی^۱

- موقیت‌های روزانه خود را هر چند کوچک و کم اهمیت باشد، یادداشت کنید؛
- علت‌های آن‌ها را بررسی کنید و به دنبال کسب موقیت‌های بزرگ‌تر باشید.
- پس از کسب موقیت، هیچ‌گاه منتظر تأیید دیگران نباشد.
- سعی کنید استقلال فکری داشته باشید؛ مشکلاتتان را خودتان حل کنید و کمتر از کسی کمک بگیرید.^۲
- در انتخاب مدل و رنگ لباس، وسایل زندگی و تحصیل، آرایش سر و صورت و ظاهر و ... هرگز به مدروز توجه نکنید و مقلد دیگران نباشد.^۳
- سعی کنید وقتی چیزی را نمی‌دانید، خیلی راحت بگویید: «نمی‌دانم» یا «تحقیق خواهیم کرد»؛ در غیر این صورت، دارای اعتماد به نفس دروغین خواهید شد.
- این باور را به خود القاکنید که داشتن خصوصیات اخلاقی مثبت، داشتن استعداد یا کمبود آن و ... همیشه ارشی نیست و باکوشش می‌توان همه آن‌ها را به دست آورد.
- هنگام بیماری (مانند سرماخوردگی، سردردهای معمولی، خستگی، ضعف و ...) فوراً به پزشک مراجعه نکنید و سعی کنید با تلقین و برخورد صحیح بر آن غلبه کنید. همیشه به خود بباورانید که توانایی حفظ سلامت و جلوگیری از بیماری‌های خود را دارید.
- هنگام ارتکاب خطأ، شهامت به خرج داده و به خطای خود اعتراف کنید. برای

۱. واين داير، چه کنيم تا فرزندان خوشبختي داشته باشيم؟، ترجمه توران مالكي، انتشارات رشد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۱۷۸ - ۱۶۲؛ محمد على سادات، راهنمای پدران و مادران، جلد اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، ص ۵۷ - ۶۲؛ لسى جى نيسون، نقش اوليان در پيروزی تحصيلي فرزندان، ترجمه نعمت کديبور، انتشارات انجمن اوليان و مربيان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸، ص ۲۴ - ۱۹.

۲. البته مشورت کردن با پدر، مادر، مربي و ... برای حل مشکلات امری پسندیده و یکی از عوامل پيروزی و موقیت است؛ ولی در نهايیت باید خود شما مشکلات را حل کنید و منتظر ياري دیگران نباشد.

۳. مدگرایی نوعی خودباختگی و بی‌هویتی است که مهاجمان فرهنگی سعی در اشاعه آن در میان جوانان مسلمان دارند. مدگرایی باعث می‌شود جوان از درون تهی شود و توانایی‌های اصيل خود را به فراموشی بسپارد و برای جبران کمبودهای روانی، به رنگ دیگران درآيد.

سرپوش گذاشتن بر اشتباهات خود کوشش نکنید و دیگران را مقصّر اشتباهات خود ندانید. در عین حال، خود را به خاطر کاری که در آن مقصّر نبودهاید، سرزنش نکنید.

- در همه کارها به خداوند توکل کنید و از او یاری بجویید. کسی که بر خدا توکل دارد، هرگز نومیدی به خود راه نمی‌دهد؛ زیرا تکیه او بر خداوندی است که قدرت بی‌نهایت دارد و شکست ناپذیر است. توکل به خدا، انسان را از انواع وابستگی‌ها، که سرچشم‌مehr ذلت و برده‌گی است، نجات می‌دهد و به او آزادی و اعتماد به نفس می‌بخشد.

- سعی کنید از منفی بافی و منفی نگری در امور زندگی و تحصیل دوری کنید و با نگرش مثبت به مسایل، در کسب موفقیت بکوشید.

- در امور روزمره (تحصیل، کار و...) بیش از اندازه خود را خسته نکنید و به اندازه توانایی و ظرفیت خود کارها را انجام دهید.

- از سستی، تبلی، بی‌حوالگی و سر هم بندي کارها به شدت پرهیز کنید؛ زیرا نتیجه‌ای جز سرخوردگی و باختن اعتماد به نفس ندارد.

- هرگز از شکست‌ها و ناکامی‌ها نهراسید و به خود بباورانید که می‌توانید شکست‌ها را جبران کنید.

۴- اراده استوار

یکی از ویژگی‌های مهم انسان، داشتن اختیار و اراده است. هنگامی که گرایش‌های متفاوت و متعارض در درون انسان به کشمکش می‌پردازند، او ناگزیر دست به گزینش می‌زند. انسان می‌تواند کار خوب یا بد را انتخاب کند و بر اساس آن زندگی خود را بسازد.

از آن جاکه انسان دارای نیروی تعقل و تفکر است، می‌تواند نتایج کار خوب و بد خود را دریابد و با توجه به توانایی‌های جسمی و روانی‌اش، دست به انتخاب بزند. بدین ترتیب، عزم و تصمیم و اراده در انسان شکل می‌گیرد و به دنبال آن، عضلات

انسان برای انجام دادن کار به حرکت در می‌آید.

این را هم بگوییم که اراده انسان دارای مراتب گسترده‌ای است؛ گاه اراده انسان در حد اراده حیوان است و زمانی به مرتبه اراده عقلانی می‌رسد. البته معلوم است که با توجه و تمرین می‌توان اراده را تقویت کرد و تکامل بخشد.

از نظرگاه اسلام، انسان می‌تواند با اراده رشد یافته خویش، تا حدود زیادی بر علل و عوامل وراثتی، طبیعی، جغرافیایی، اجتماعی و تاریخی و انگیزه‌های حیوانی و شیطانی غلبه کند. شاید یکی از حکمت‌ها و فلسفه‌های اصلی بسیاری از عبادات در اسلام نیز، همین تحکیم پایه‌های قدرت اراده در انسان باشد.^۱

اراده پولادین، یکی از رمزهای موفقیت‌کسانی است که صفحات تاریخ بانام آنان مزین گشته است. پیام آوران وحی، اولیای خدا، مؤمنان و پرهیزگاران، اندیشمندان و بزرگان، مختار عان و مكتشفان، همگی در پرتو این نیروی عظیم خدادادی با سختی‌ها و ناملایمات مبارزه کرده‌اند. نگاهی گذرا به نمونه‌هایی از اراده پولادین و سعی و ثبات این بزرگان بسی سودمند می‌نماید:

● - امام خمینی رهنما: یکی از دوستان حضرت امام می‌گوید:

زمانی که ایشان در نجف اشرف اقامت داشتند، خدمت ایشان رسیدم. امام برای پذیرایی مقداری هندوانه آوردند. برای خودشان نیز ظرفی جداگانه که مقداری هندوانه در آن بود، گذاشتند. من خیلی دوست داشتم برای تبرک جستن از وجود حضرت امام، از هندوانه‌های مقابل ایشان میل کنم. مطلب را عرض کردم. حضرت امام مانع شدند و گفتند: این هندوانه‌ها به درد شما نمی‌خورد، اصرار نکنید!

من با کمال تعجب دیدم که هندوانه‌های هر دو ظرف در ظاهر یکی است و هر دو بسیار خوش‌رنگ و آبدار است. با اصرار از ایشان خواستم که درخواست مرا پذیرند. امام

۱. ر. ک: مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی توحیدی، انتشارات اسلامی، قم، ص ۲۷۰؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۴۸۲-۵۰۴.

اجازه فرمودند. من مقداری از هندوانه را در دهان گذاشتم و با کمال ناباوری دیدم که شور است. جریان را از ایشان پرسیدم. حضرت امام فرمودند:

وقتی خواستم این هندوانه را بخورم، دیدم خیلی خوش رنگ و آب دار است و خیلی خوش آمد، اما برای این که با این هوس مبارزه کرده باشم، بر روی آن نمک پاشیدم!^۱

آری، حضرت امام ^{ره} چنین هوس سنتیزی می کند تا اراده خود را نیرومند سازد و بتواند با اراده ای پولادین بر حکومتی ۲۵۰۰ ساله فائق آید.

● او دو بون (جانور شناس مشهور آمریکایی): او درباره اراده مصمم و قوی خود می گوید:

«چندین سال زحمت کشیدم و نزدیک به دویست تصویر از پرندگان مختلف ترسیم کردم. مجموعه ای زیبا پدید آمد که نتیجه سال ها زحمت من بود. روزی می خواستم به مسافرت بروم، لذا آنها را در صندوقی گذاردم و به یکی از دوستان سپردم. بعد از چند ماه که از سفر بازگشتم و در صندوق را باز کردم، لرزه بر اندامم افتاد و چشمم سیاهی رفت؛ دو موش بزرگ به صندوق رخنه کرده و تمام اوراق را جوییده بودند. تا چند روز در اغمای عمیقی فرو رفته بودم، ولی وقتی حالم بهتر شد، به فکر تجدید نقاشی ها افتادم.

تفنگ و قلم و کاغذ خود را برداشتم و به سوی جنگل روانه شدم و کار را از سر گرفتم. از این که صورت های بهتر و صحیح تری خواهم کشید و غلط های سابق را تصحیح خواهم کرد، بسیار خوشحال و راضی بودم. پس از سه سال تمام چیزهایی را که از دست داده بودم، تهیه کردم».^۲

● کارلیل (نویسنده مشهور انگلیسی): او کتابی با عنوان انقلاب فرانسه تأثیف کرده بود. شخصی دست نوشته جلد اول این کتاب را از وی به امانت گرفت تا مطالعه

۱. ر. ک: سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی ^{ره}.

۲. ساموئل اسمایلز، همان کتاب، ص ۸۵.

کند. بعد از مدتی که کارلیل کتاب را از او مطالبه کرد، آن شخص جواب داد: من اشتباهًا اوراق کتاب را کف اتاق انداختم و خدمتکار خانه، به خیال این‌که اوراق باطله است، آن‌ها را سوزاند.

نویسنده، با آن‌که عمر خود را در تألیف کتاب صرف کرده بود، نامید نشد و با اراده‌ای قوی تصمیم گرفت آن را به مدد حافظه از نو بنویسد. کسانی که آن کتاب را خوانده‌اند بلند همتی و عزم و اراده او را ستوده‌اند.^۱

جوان نیز با نیروی اراده می‌تواند گام‌هایی معجزه آسا در مسیر موفقیت، بردارد و نیروهای نهفته خود را تعالی بخشد. جوانان فاقد اراده، در انجام امور خود مردّ و نگرانند، به وسواس و کمرویی دچار می‌شوند، نیروی ابتکار و پشتکار را از دست می‌دهند و افسرده، رنجور و متنزوه می‌شوند.

چنین افرادی به اراده دروغین دل خوش می‌کنند و در نهایت، به موجوداتی سست عنصر و تن پرور مبدل می‌شوند. آن‌ها به کارهای مفید تن در نمی‌دهند، ذهن شان را به کار نمی‌گیرند و در امور روزمره، هیچ استدلال و تحلیل و تأملی ندارند. انسان‌های بی‌اراده مایلند خود را بزرگ‌تر از آن چه هستند جلوه دهند و کارهایشان را به رخ دیگران بکشند.

به راستی چه باید کرد؟

برای به کار گرفتن اراده، باید راه تقویت آن را پیدا کرد و با تمرین‌های مناسب به پرورش آن پرداخت. البته این کار به سرعت انجام نمی‌گیرد، چراکه اراده نیز، مانند دانه‌ای که به آبیاری و مواطبت نیاز دارد، نیازمند توجه و مراقبت است و هر قدر بیشتر مراقبت شود، نتیجه‌اش مفیدتر خواهد بود. اگر مراقب باشیم، دانه کوچک اراده، به تدریج درختی تناور می‌شود و ثمرات بسیار می‌دهد و حتی کام دیگران را هم شیرین می‌سازد.

^۱. همان، ص ۸۶.

توصیه‌های کاربردی برای تقویت اراده

۱. پیش از انجام هر کاری، به نقاط مثبت و منفی آن توجه کنید.
۲. همواره سعی کنید با خواسته‌های نفسانی و عادت‌های بد و ناپسند مبارزه کنید، زیرا پیامبر بزرگ اسلام ﷺ فرمود: «الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ».^۱
- کسی قوی و با اراده است که بر هوای نفس خود چیره شود.
- «ویلیام جیمز» - روان‌شناس و فیلسوف معروف - در این باره می‌گوید: نه گفتن به عادت‌های بد، موجب می‌شود شخص برای مدتی تجدید قوا کند و بدین وسیله ضعف اراده خود را به تدریج برطرف سازد.^۲
۳. به وظایف و تکالیف دینی پای‌بند باشید و همواره سعی کنید نماز خود را در اول وقت بخوانید؛ زیرا تکالیف و عباداتی چون نماز، روزه، حجّ، جهاد و... هر کدام به نوعی تمرین تقویت اراده به شمار می‌آیند. برای مثال کسی که روزه می‌گیرد، در واقع با تمام هوس‌هایش به مبارزه بر می‌خیزد و پر واضح است که دست رد زدن بر سینه هوس‌های فریبینده، به استواری ایمان و تقویت اراده می‌انجامد.
۴. همواره در مقابل سختی‌ها و ناملایمات زندگی (تحصیل، کار و...) بر دبار باشید و استقامت به خرج دهید.
۵. سعی کنید هر روز در وقتی معین (مثل صبح‌ها)، به ورزش و نرمش بپردازید. بهتر این است که در یک رشته ورزشی به طور مستمر فعالیت کنید، زیرا ورزش از بهترین راه‌های تقویت اراده است.
۶. همیشه به خود تلقین کنید که دارای اراده‌ای قوی هستید. برای مثال بگویید: من می‌توانم، من بر مشکلات پیروز می‌شوم، من در امتحان‌های آخر ترم قبول می‌شوم، من اراده‌ای قوی و پولادین دارم و.... در این باره، سخنی از ناپلئون

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۲۳.

۲. راز کامیابی‌ها، ص ۱۴۹.

بشنوید. او می‌گفت:

- باید کلمه «نمی‌شود»، از قاموس زندگی و لغت محظوظ باشد.
- نایل شدن از شنیدن واژه‌های «نمی‌شود»، «نمی‌توانم» و «نمی‌دانم» بسیار دلتنگ می‌شود و می‌گفت: «بخواه! می‌شود».
۷. همیشه سعی کنید کارها را به پایان برسانید و از نیمه کاری و سر هم بندی اجتناب کنید.
۸. در تصمیم‌گیری‌ها، سرعت عمل داشته باشید و امروز و فردا نکنید. البته عجولانه نیز تصمیم نگیرید (پس از مشورت با دیگران و در نظر گرفتن همه جوانب کار، تصمیم بگیرید).
۹. همواره کوشش کنید توجه خود را به یک کار معطوف دارید و آن را در زمان مشخصی انجام دهید (در یک زمان، فکر خود را به چندین کار مشغول نکنید).
۱۰. نظم و انضباط را در همه امور زندگی خود جاری سازید. با برنامه‌ریزی دقیق و منطقی، کارهای خود را به پیش ببرید و سعی کنید از برنامه خود عدول ننمایید^۱ (البته برنامه باید تا اندازه‌ای قابل انعطاف نیز باشد تا بتوان امور غیر قابل پیش‌بینی را در آن جای داد).
۱۱. تمرین تمرکز حواس نیز یکی از راههای تقویت اراده است. سعی کنید با تمرین، در همه کارها - به ویژه امور تحصیلی - تمرکز حواس پیدا کنید (برای یافتن تمرکز حواس، توصیه‌های شماره ۹ و ۱۰ را یک‌بار دیگر بخوانید).

پرسش‌ها

۱. خودباوری را تعریف کرده نقش آن را در پیروزی جوان بنویسید.
۲. شش مورد از راههای تقویت خودباوری را ذکر کنید.

۱. جعفر سیحانی، همان کتاب، ص ۹۹.

۲. در این باره، در درس‌های آینده (جوان و رمز پیروزی^۲) بیشتر سخن خواهیم گفت.

۳. شش مورد از راههای تقویت اراده را بنویسید.

نکته‌های کوتاه اخلاقی

اهرم

شاید تا بحال دیده باشید که شخصی می‌خواهد سنگ بزرگی را چند متر جابجا کند و چون با دست نمی‌تواند، از یک میله آهنی یا چوبی به عنوان اهرم استفاده می‌کند و سنگ را منتقل می‌کند.

یکی از راههای رسیدن به اهداف، استفاده از اهرم است. اهرم تشویق و اهرم تنبیه. مثلاً اگر تصمیم گرفته‌اید فلاں کتاب را در ظرف سه روز مرور کنید، در صورتی که موفق شدید به خود پاداش بدهید. به خود احسنت بگویید. اگر می‌توانید یک خوراکی خوب بخورید و در مقابل، اگر تبلی کردید و کار را انجام ندادید، خود را تنبیه کنید. مثلاً غذای مورد علاقه‌تان را نخورید، و یا ...

احکام

اقسام تقلید

تقلید دارای اقسامی است: برخی ناپسند و برخی پسندیده. اینک، انواع تقلید را بر می‌شماریم:

۱. تقلید جاهل از جاهل

تقلید جاهل از جاهل، همان تقلید کورکورانه است. قرآن^۱ و انسانهای خردمند چنین تقلیدی را نکوهش کرده‌اند.

۲. تقلید عالم از عالم

تقلید عالم از عالم در چیزی که هر دو در آن عالم‌نم نه لزومی دارد و نه ارزشی. البته، مشورت و هم فکری غیر از تقلید است.

^۱. زخرف، ۲۲؛ مائدۀ، ۱۰۴؛ بقرۀ، ۱۷۰.

۳. تقلید عالم از جاہل

تقلید عالم از جاہل از دو قسم پیشین زشت‌تر است؛ زیرا افزون بر این که سودی ندارد، دانش و آگاهی انسان عالم را نیز به تباہی و انحراف می‌کشاند و مانند این است که پزشکی برای درمان بیماری خود که در آن کارشناس است، به شخصی رجوع کند که اصلاً از علم پزشکی بهره‌ای نبرده است. و چنین طبیعی اگر بیمارتر نشود، بهتر هم نمی‌شود. و نیز این گونه تقلید شبیه آن است که شخص بینا برای راه رفتن دست خود را در دست نابینا بگذارد.

۴. تقلید جاہل از عالم

تقلید جاہل از عالم، پیروی انسان ناآگاه، از آگاه و رجوع به کارشناس است، و این نه تنها منطقی و صحیح و بر اساس فطرت انسان است بلکه جزء واقعیات زندگی و از ضروری‌ترین نیازهای آن است؛ زیرا نیازهای هر انسانی، هم گوناگون است و هم بسیار، به گونه‌ای که برای رفع آنها باید آگاهی لازم و احاطه کامل داشت تا بتوان نیاز خویش را به گونه‌ای صحیح و مفید برآورد. از سویی دیگر، با عمر کوتاه انسان و نیازهای نامحدود، چنین کاری برای انسان و جوامع انسانی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، چنین تقلیدی از نظر عرف و عقل و شرع پذیرفته و پسندیده است و این همان کاری است که همه‌ما، در هر شبانه روز انجام می‌دهیم اگر چه خود متوجه نیستیم. تقلید در فروع دین و احکام شرعی نیز از این قبیل است؛ یعنی انسانی که از فروع دین و احکام الهی آگاهی ندارد، برای آشنایی و فراگیری آنها به کارشناسان، (یعنی مجتهدان جامع الشرائط) رجوع و از آنان تقلید می‌کند تا سعادت دنیا و آخرت خویش را فراهم آورد.

درس سوم

راه روشن پیروزی (۳) (کار و کوشش، استقامت، پشتکار)

راهنمای درس سوم

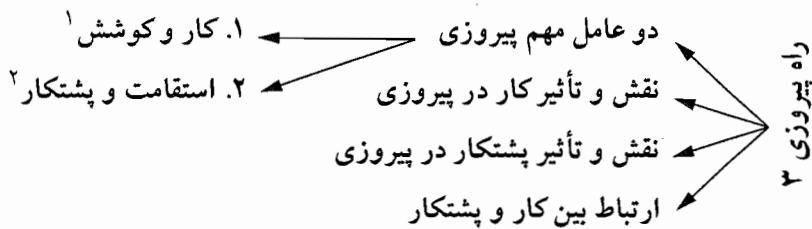
یکی دیگر از رمزهای پیروزی، کار و کوشش است. جوان باید با توجه به قدرت جسمانی و انرژی فوق العاده‌ای که در این دوره طلایی دارد، برای دست‌یابی به قله‌های بلند پیروزی تلاش کند و در این مسیر، با سختی‌ها و ناملایمات مبارزه نماید.

در این درس، ضمن ارایه الگوهای کار و کوشش و استقامت و پشتکار، به نقش این دو عامل در موفقیت جوانان می‌پردازیم.

هدفهای رفتاری درس

پس از اتمام درس، دانش‌آموزان باید بتوانند:

- ۱- تأثیر کار و کوشش و پشتکار را در موفقیت و پیروزی بیان کنند؛
- ۲- نقش استقامت و پشتکار را در ایجاد انگیزه برای ادامه کار و کوشش توضیح دهند؛
- ۳- فرازهایی از زندگی برخی از مردان بزرگ تاریخ را بیان کنند؛
- ۴- در زمینه کار و کوشش و استقامت و پشتکار، الگوهایی معرفی نمایند.



۱- کار و کوشش^۱

کار و کوشش در سنین جوانی، موفقیت و کامیابی را در آینده به دنبال دارد. بدون تردید، یکی از آفات بزرگ جوانی «تنبلی و سستی» است. تنبلی، بی‌حالی و بی‌حوصلگی، جوان را از درون تهی می‌سازد و روانش را افسرده می‌کند. انرژی و توان یک جوان از دیگران بیشتر است، به همین جهت، باید به خوبی از آن بهره گیرد.

زنگی مردان پیروز شهادت می‌دهد که همگی اهل کار و کوشش بوده‌اند. این همه صنایع شگفت‌انگیز و اختراقات و اکتشافات بی‌نظیر، نتیجه کوشش‌های خستگی‌ناپذیر دانشمندان است. حقیقت این است که بسیاری از آن‌ها نابغه نبوده و تنها در سایه کوشش و استقامت و پشتکار به چنان توفيقاتی دست یافته‌اند.

«الکساندر هامیلتون» - یکی از نوایخ دنیا - می‌گوید: «مردم می‌گویند تو نابغه هستی. من از نوع خود خبر ندارم، فقط می‌دانم شخص زحمت‌کشی هستم».^۲

دانشمندی دیگر می‌گوید: «آن‌چه شده‌ام نتیجه کار است. من در سراسر عمرم لقمه‌ای

۱. الگوها: علامه امینی، پاستور، ادیسون، بیوفون، آیت‌الله العظمی بروجردی، الکسی دوکویل.

۲. الگوها: ابو جعرانه، دموتن، جان لاچی برد، جورج استفنسن، سکاکی.

۳. از آن جا که نقش تربیتی کار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، در آخر این درس، بحث مستقلی پیرامون نقش تربیتی کار از نظر اسلام با اقتباس از کتاب تعلیم و تربیت شهید مطهری آورده شده است.

۴. همان، ص ۱۸.

بدون کار و زحمت نخورده‌ام.^۱

نیوتن می‌گوید: «اگر من به جایی رسیده‌ام، بر اثر کار و کوشش بوده است». ^۲ پس به قول بزرگمهر: «باید لب فرو بست و بازو گشود و کار کرد و دم نزد و یقین کرد که کلید طلاibi کامیابی، کار و کوشش است». ^۳.

پیشوایان دین هم کار و کوشش را «عبادت» خوانده^۴ و سربار اجتماع را از رحمت خدا به دور دانسته‌اند. ^۵

زندگی این بزرگان تاریخ نشان می‌دهد که پیروزی آن‌ها تنها در سایه تلاش به دست آمده است:

● علامه امینی (صاحب کتاب ارزشمند «الغدیر»)

آن بزرگوار برای تألیف این کتاب به کشورهای مختلفی سفر کرد. روزی از ایشان در بازگشت از سفر هندوستان که حدود شش ماه به طول انجامید پرسیدند: «هوای هندوستان چگونه بود؟»

پس از اندکی تفکر پاسخ داد: «من به دلیل این که همواره سرگرم مطالعه بودم، نفهمیدم هوای آن جا چگونه بود»!^۶

● پاستور (دانشمند بزرگ فرانسه)

شعار او در طول زندگی «کار» بود. گاه چنان سرگرم کار می‌شد که سر و صدای بیرون آزمایشگاه را نمی‌شنید. حتی هنگامی که مهاجمان آلمانی پاریس را محاصره کردند و غریو توپ‌هایشان در شهر پیچید، حضور دشمن را درنیافت.^۷

۱. همان، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۱.

۵. فروع کافی، ج ۱، ص ۳۴۷.

۶. جعفر سبحانی، همان کتاب، ص ۱۹.

● ادیسون (معروف‌ترین دانشمند و نابغه جهان)

او دوران کودکی را در حالی سپری کرد که از هوش و کنجکاوی بهره‌ای اندک داشت. زمانی که به سن مدرسه رسید، تنها سه ماه به مدرسه رفت و در این مدت، تنها از یک جهت معروف بود و آن این که همیشه از بقیه شاگردان کلاس عقب‌تر بود. به همین دلیل، آموزگارش علاقه چندانی به آموزش وی نشان نمی‌داد.

مادر ادیسون که معلم بود، تصمیم گرفت او را از رفتن به مدرسه بازدارد و در خانه به آموزش او بپردازد. این کار چنان مؤثر افتاد که تو ماس توانست به زودی کتاب‌هایی مانند «انحطاط و سقوط امپراطوری روم»^۱ را مطالعه کند. نکته‌ای که در ادیسون با وجود سن کم قابل توجه می‌نمود، علاقه بیش از اندازه او به آزمایش و تجربه بود.

این علاقه موجب شد تا پس از مدت کوتاهی، اولین آزمایشگاه خود را در زیرزمین خانه‌اش بسازد و به انجام آزمایش‌های گوناگون بپردازد. چون آزمایش به پول نیاز داشت، تو ماس بر آن شد تا با فروش روزنامه در ایستگاه راه آهن، بخشی از مخارج خود را تأمین کند. تو ماس به یاری این درآمد، آزمایشگاهش را به واگن یک قطار منتقل کرد تا فرصت بیشتری برای انجام کارهایش داشته باشد. او در این واگن به خواندن کتاب‌های گوناگون شیمی می‌پرداخت و آموخته‌هایش را آزمایش می‌کرد.^۲

این جوان پرکار سرانجام توانست اختراعات زیادی از خود به یادگار بگذارد. در تاریخ زندگی او آورده‌اند که برای تکمیل پاره‌ای از اختراقاتش، شب‌ها و روزها در آزمایشگاه می‌ماند.... بارها اتفاق می‌افتد که دو یا سه روز از آزمایشگاه بیرون

۱. خواندن این کتاب به لحاظ سنتگینی مطالب از عهده همه برنمی‌آمد.

۲. رضا ناظمی، اختراع گامی به سوی تکامل، انتشارات شیراز، شیراز، چاپ اول، ۱۳۶۶، ص ۱۲۹-۱۲۸.

نمی آمد؛ چه بساغدا خوردن را از یاد می برد و به چند پاره نان خشک اکتفا می کرد.^۱

● بوفون (نویسنده مشهور)

او در جوانی بسیار تنبیل بود، ولی خود را تسلیم هوس نکرده؛ از لذت‌ها و خوشی‌ها دست برداشت و به درس و مطالعه پرداخت.

این نویسنده بزرگ، به مدت چهل سال روزی یازده ساعت مشغول درس و تألیف بود تا این که کار و کوشش برایش نوعی عادت شد. درباره او نوشته‌اند: بوفون از تصحیح و بازنویسی نوشت‌های تألیفات خود خسته نمی‌شد و برای این که عبارت‌هایش ساده و روان باشد، هر مطلبی را چندین بار تصحیح، بازنویسی و پاکنویس می‌کرد؛ به طوری که یکی از کتاب‌های خود را پیش از فرستادن به چاپخانه یازده مرتبه تغییر داد و بازنویسی کرد. او به بیماری شدیدی مبتلا بود، ولی تألیفات خود را با وجود بیماری به انجام می‌رسانید.^۲

● مرجع عالیقدر جهان تشیع مرحوم آیت الله العظمی بروجردی

آن بزرگوار می‌فرمود:

«یک شب که درباره یکی از مسائل علم اصول فکر می‌کردم و می‌نوشتم، چنان سرگرم مطالعه و فکر و نوشتمن بودم که رنج بی‌خوابی را ملتفت نشدم. یک مرتبه صدای مؤذن به گوشم رسید و متوجه شدم که هوا دارد روشن می‌شود و از آغاز تا پایان شب سرگرم کار بوده‌ام». ^۳

الکسی دوکویل (یکی از بزرگ‌ترین نویسنده‌گان سیاسی قرن ۱۹ فرانسه)

او در بیست و یک سالگی به ریاست محکمه‌ای در «ورسای» دعوت شد، ولی چون

۱. جعفر سبحانی، همان کتاب، ص ۱۹.

۲. ساموئل اسمایلز، همان کتاب، ص ۸۸.

۳. جعفر سبحانی، همان کتاب، ص ۲۱.

می‌دانست که این منصب را به خاطر سوابق خانوادگی به وی می‌دهند، رد کرد و مصمم شد با سعی و جدیت، خود را سزاوار این مقام سازد. بنابراین فرانسه را ترک کرد و با دوستش «گوستاو دوبومون» رهسپار آغاز نمی‌شد.

گوستاو دوبومون می‌گوید:

«دوکویل ذاتاً دشمن تبلی است. هیچ وقت او را بی‌کار نمی‌بینید. بهترین صحبت‌هادر نظر او صحبتی است که از آن فایده‌ای عاید شود. منحوس ترین ایام به نظر او ایام تعطیل است. از فوت هر یک دقیقه محزون می‌شود».

دوکویل به یکی از دوستانش می‌نویسد:

«انسان تازنده است نمی‌تواند از کار فارغ باشد، خاصه در ایام جوانی باید دائم در جهاد باشد، مخصوصاً جهاد داخلی. انسان در این دنیا مثل مسافری است در سرما که هر قدر پیش برود سرdetر می‌شود. پس ناچار است بر سرعت و حرکت خود بیفزاید و الا مرگ و سرما او را احاطه خواهد کرد».^۱

* * *

۲- استقامت و پشتکار

استقامت و پشتکار، یکی دیگر از عوامل پیروزی است که باید با کار و کوشش همراه شود تا انسان به موفقیت دست یابد. چه بسا افرادی که در آغاز روحیه‌ای تلاشگر دارند، ولی وقتی به سختی‌ها و ناکامی‌ها بر می‌خورند، خود را می‌بازند و از کوشش دست بر می‌دارند. بنابراین، استقامت و برداشتن پشتونهای بزرگ برای کار و کوشش است و پشتکار، انگیزه کافی را برای ادامه کار فراهم می‌آورد.

جوانان از آن نظر که روحیه‌ای لطیف و شکننده دارند و بیش از دیگران در معرض

۱. ساموئل اسمایزلز، همان کتاب، ص ۳۶

آسیب‌های ناشی از شداید و سختی‌ها هستند، باید روحیه استقامت، برداری و پشتکار را در خود تقویت کنند.

جوان در مسیر زندگی شخصی و اجتماعی خویش موفقیت‌هایی کسب می‌کند. بعضی از این پیروزی‌ها در کوتاه مدت و برخی دیگر در دراز مدت به دست می‌آیند، ولی جوان باید به علت دیر شدن کامیابی و موفقیت دست از کار بکشد و پیروزی را دست نیافتنی بداند؛ بلکه باید با صبر و استقامت و بهره‌گیری از فرصت‌ها، پیروزی‌های کوتاه مدت را وسیله‌ای برای رسیدن به موفقیت‌های بزرگ‌تر قرار دهد.

پشتکار و استقامت روحیه‌ای است که با تمرین به دست می‌آید. هر کس واقعاً اهل کار باشد - هر چند از نظر توانایی فکری متوسط شمرده شود - به یقین پیروز و موفق خواهد شد.

«فول بکستون» - یکی از رجال بلند پایه انگلیس - از نظر ادراک و هوش بسیار عادی بود، ولی از نظر کار بسیار فوق العاده شمرده می‌شد. او رمز پیشرفت خویش را فقط پشتکار می‌دانست!

بسیاری از دانشمندان بزرگ با برخورداری از همین روحیه اعجاب انگیز، منشاء خدمات عظیمی شدند. آنان هر چه بیشتر در دل سختی‌ها و مشکلات فرو می‌رفتند، استقامت و پشتکارشان افزون می‌گشت و رمز موفقیتشان نیز همین بود. به قول شاعر:

پافشاری واستقامت میخ سزدار عبرت بشرگرد

بر سرش هر چه بیشتر کوبی پافشارش بیشتر گردد

نمونه‌هایی از استقامت و پشتکار

● حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی رض

او از همان روزهای کودکی شیفته درس و مطالعه بود و تا آخرین ساعات زندگی، این عادت را ترک نکرد. یکی از دوستان آن بزرگوار که در مدرسه بروجرد با اوی درس خوانده بود، نقل می‌کند که «من هیچ‌گاه به خاطر ندارم آقا در مدرسه باشند و کتابی به دست نداشته باشند. همیشه کتاب ایشان باز و مشغول مطالعه بودند. حتی روزهایی که درس‌ها تعطیل بود، گوشهای را انتخاب می‌کرد و کتابی از جیب بیرون می‌آورد و شروع به مطالعه می‌کرد».^۱

● ابو鞠رانه (دانشمند بزرگ مسلمان)

او که به ثبات و استقامت معروف است، درس استقامت را از حشره‌ای به نام «鞠رانه» فراگرفت. این دانشور گرانمایه می‌گوید:

«در مسجد جامع دمشق کنار ستون صافی نشسته بودم. دیدم حشره‌ای قصد دارد از آن سنگ صاف بالا برود و بالای ستون کنار چراخی بنشیند. من از اول شب تا نزدیکی‌های صبح کنار آن ستون نشسته بودم و به بالا رفتن این جانور دقت می‌کرم. دیدم ۷۰۰ بار از روی زمین تا میانه ستون بالا رفت و به زمین افتاد، زیرا ستون صاف بود و پای او روی آن... می‌لغزید.

از کار این حشره فوق العاده در تعجب فرو ماندم. برخاستم ووضو ساختم و نمازی خواندم. بعد نگاهی به آن حشره کردم و دیدم بر اثر استقامت، شاهد مقصود را در آغوش کشیده و کنار چراخ نشسته است».^۲

۱. مجله تربیت، سال ۷، شماره ۲، ص ۵۵

۲. جعفر سبحانی، همان کتاب، ص ۳۹-۳۸

● «دموستن» (سخنور بزرگ آمریکایی)

او که در فن خطابه پی در پی با شکست روبرو می‌شد و زبانش می‌گرفت، برای تکمیل فن خطابه در زیرزمین خانه خود به تمرين پرداخت. گاه با تراشیدن نصف سر و صورت، قیافه خنده‌آوری پیدا می‌کرد و بدین وسیله مجبور می‌شد ماهها در خانه بماند و به تمرين خطابه بپردازد.^۱

● «جان لاجی برد» (مخترع تلویزیون)

او در کودکی علیل و بیمار بود، اما از نظر درسی بین هم‌کلاسی‌های خود عنوان ارشد را داشت. او از نوجوانی به کارهای فنی علاقه بسیار داشت. در دوازده سالگی، به اتفاق چهار تن از دوستانش، یک شبکه تلویزیونی به وجود آورد که مرکز آن خانه پدرش بود. این مرکز به وسیله سیم‌های متعدد به خانه دوستانش متصل شده بود. بدین ترتیب، آنان می‌توانستند هر زمان که نیاز بود با هم تماس بگیرند.

وقوع یک توفان، زمینه اولین شکست را برای مخترع جوان فراهم ساخت، زیرا بر اثر توفان، یکی از ستون‌هایی که سیم‌ها بر روی آن نصب شده بود از جا کنده شد و یک کالسکه‌چی را مجرور ساخت. به دنبال شکایت مجروح و پیگیری ماجرا، «جان» مقصیر شناخته شد و از سوی پدر به سختی تنبیه گردید. اما این شکست هرگز در روحیه جان، اثر نگذاشت و او با استقامت و پایداری به تجربه‌های خویش ادامه داد.

● «جورج استینفسن» (مخترع لوکوموتیو)

دوران کودکی را تا حدی با مشقت پشت سر گذاشت. خانواده‌اش توان تأمین مخارج زندگی را نداشتند و جورج خردسال می‌باشد در تأمین معاش به آن‌ها کمک می‌کرد. فقر مالی وی را از رفتن به مدرسه باز داشت و او تابیست سالگی از آموختن

محروم بود و با پرداختن به کارهایی چون آتش نشانی، گاو چرانی، ذغال فروشی، کارگری و کشاورزی روزگار می‌گذراند.

سرانجام علاقه او به مشاغل فنی سبب شد تا به آموختن مسایل فنی و چگونگی کار با ماشین‌های بخار بپردازد. عدم درآمد کافی و مخارج زیاد درس خواندن، مدثی استفسن را با گرفتاری‌هایی رو به رو کرد، اما او با پایداری بیش از اندازه و پس انداز پول غذا و اجاره خانه، توانست کم کم وسایل ادامه تحصیلش را فراهم سازد و کتاب‌های بسیاری بخرد.

پشتکار و علاقه جورج خیلی زود مؤثر افتاد و توانست با مطالعه کتاب‌های فیزیک و فنی، پیرامون کار «لوکوموتیو» اطلاعات فراوانی به دست آورد. او سرانجام، با پشتکار و پایداری خود اولین لوکوموتیو جهان را ساخت و برای تکمیل اختراع خود پانزده سال عمر صرف کرد.^۱

● سکاکی (نابغه ادبیات عرب)

در آغاز به آهنگری مشغول بود. روزی صندوقچه‌ای ساخت و به رسم هدیه نزد شاه برد. شاه و وزیران در حال تحسین او بودند که دانشمندی وارد مجلس شد. شاه به احترام وی از جای برخاست و نزد او دو زانو نشست. سکاکی پرسید: «این مرد چه کاره است؟» گفتند: «یکی از علماست». با خود گفت: «چرا به آموختن علم مشغول نگردم تا چنین مقام یابم؟»

همان لحظه از مجلس خارج شد و در حالی که سی سال از عمرش گذشته بود، به مدرسه رفت. استاد به او گفت: «برای امتحان، این مسئله را به تو می‌آموزم: پوست سگ با دباغی پاک می‌شود».

۱. همان، ص ۱۷۲

سکاکی هزار بار این جمله را ببر زبان راند. چون روز دیگر به مدرسه آمد، استاد به وی گفت: «درس دیروز را بیان کن!». سکاکی گفت: «سگ گفته: پوست استاد با دباغی پاک می شود!». شاگردان همه خنده دند. استاد آنها را منع کرد و درس دیگری به او آموخت. سکاکی از حرف آنها نجید و با صبر و استقامت و پشتکار بسیار، ده سال دیگر سختی کشید؛ ولی نتوانست کاری از پیش ببرد. این جا بود که طاقت از کف داد و رو به صحرا نهاد. یک روز که در کوهها می گشت، به جایی رسید که قطرات آب از بالا چکیده و سوراخی در دل سنگ ایجاد کرده بود. سکاکی وقتی این صحنه را مشاهده کرد، با خود گفت: «آخر دل من از سنگ سخت تر نیست».

همان لحظه به شهر بازگشت و با عزمی ثابت و نیتی استوار و به تحصیل مشغول شد. خداوند نیز او را یاری فرمود و از دانشمندان بزرگ و مشهور گشت.^۱

پرسش‌ها:

۱. نقش کار و کوشش را در موفقیت جوان بنویسید.
۲. ارتباط بین «کار و کوشش» و «استقامت و پشتکار» چیست.
۳. جوان برای پیروزی دراز مدت باید چگونه عمل کند؟

نکته‌های کوتاه اخلاقی

تمرکز

هر کدام از ما ممکن است مدت زیادی در آفتاب باشیم و نور خورشید به ما صدمه‌ای نزند اما اگر اشعه‌های خورشید به وسیله ذره بین متمرکز شود حتی قدرت سوزاندن دارد. کاغذ را آتش می‌زند. دست را می‌سوزاند. چرا؟

۱. جاوید حاج علی اکبری، گلشن لطائف، انتشارات پیام آزادی، تهران، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۵۹.

چون اشعه‌ها متمرکز شده‌اند، نظیر اشعه لیزر که بخاطر اینکه اشعه‌ها را منظم و مرتب کرده‌اند، حتی می‌تواند دیوار بتونی را سوراخ کند.

یکی از عللی که بعضی از مادر کارمان موفق نمی‌شویم، عدم تمرکز است. لذا زیاد به اهدافتان فکر کنید آن‌ها را بنویسید. بعد از نمازها آنها را از خدا بخواهید. زمانی را تصور کنید که به اهدافتان رسیده‌اید. و هنگامی که اقدام به اجرای برنامه‌هایتان می‌کنید تمام حواس خود را جمع کنید تا آن کار به خوبی به انجام برسد.

احکام

احکام تقلید

تقلید در احکام، اختصاص به واجبات و محرمات ندارد، بلکه در مستحبات و مکروهات و مبهات نیز جاری است.^۱

اگر فتوای مجتهد در مسئله‌ای عوض شود، باید به فتوای جدید او عمل کنیم و باقی ماندن بر فتوای گذشته جایز نیست.^۲

کسی که مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده، در صورتی که بفهمد به وظیفه واقعی خود عمل کرده یا عمل او با فتوای مجتهدی که وظیفه‌اش تقلید از او بوده مطابقت داشته یا اعمالش مطابق با احتیاط بوده، اعمال گذشته‌اش صحیح است.^۳

اگر مکلف بفهمد مدت زمانی که تقلید نمی‌کرده اعمالش باطل بوده، باید آنها را قضائند.^۴

سؤال: آیا در زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام مسلمانان تقلید می‌کردند؟

۱. همان، ج ۱، ص ۵.

۲. عروة الوثقى، ج ۱، ص ۱۲ م ۳۱.

۳. توضیح المسائل، م ۱۴.

۴. عروة الوثقى، ص ۱۴ م ۴۰.

جواب: بلى تقلید از زمان رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام وجود داشته است گاهی خود ائمه علیهم السلام افراد را برای اخذ فتوی و مسائل به بعضی از اصحاب ارجاع می‌دادند.^۱ مسأله: بر مکلف واجب است که برای شناختن مجتهد اعلم جست و جو و تفحص کند^۲ و در مدت جست و جو، از مجتهد اعلم به احتیاط عمل کند.^۳ اعلم کسی است که در استنباط احکام استادتر است.

تقلید از مجتهد مردہ ابتدائاً جایز نیست، ولی چنانچه در زمان حیات مجتهدی به فتاویش یا به برخی از آنها عمل کرده است، می‌تواند بر تقلید او باقی بماند و حتی در مسائلی که در زمان حیات مجتهد به آنها عمل نکرده است، می‌تواند از وی تقلید کند.

البته، بقای بر تقلید میت باید با اجازه مجتهد زنده باشد.^۴

کسی که بر تقلید میت باقی مانده است، در مسائلی که میت در آنها فتوا ندارد، باید از مجتهد زنده تقلید کند.^۵

۱. جامع المسائل، آیت الله فاضل، ج ۲، ص ۵۷، س ۱.

۲. تحریر الوسیله، ج، ص ۶۵م.

۳. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۶م ۵۰.

۴. همان، م ۱۷. (تقلید از مجتهد مردہ، مانند عمل به نسخه پژوهشک مردہ است که باید پژوهشک زنده اجازه عمل به آن را بدهد).

۵. استفتات، ج ۱، ص ۱۲، س ۲۰.

درس چهارم

راه روشن پیروزی (۴)

(نظم، برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت)

راهنمای درس چهارم

یکی از مشکلات جوانان در زندگی - به ویژه تحصیل - عدم برنامه‌ریزی است. حال اگر بی‌نظمی و عدم استفاده از فرصت‌ها نیز به این مشکل اضافه شود، جوان بدون تردید به پیروزی و موفقیت مطلوب نخواهد رسید.

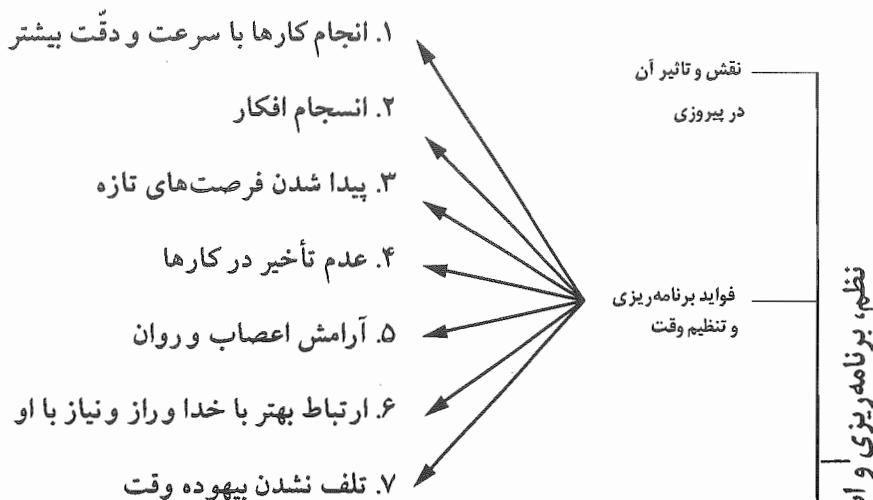
در این درس، ضمن پرداختن به اهمیت نظم و برنامه‌ریزی و استفاده بهینه از فرصت‌ها، الگوهایی عملی از تاریخ پیروزمندان جهان معرفی می‌شود. در بخش دیگر، چگونگی تنظیم وقت و برنامه‌ریزی مورد بررسی قرار گرفته راهکارهایی عملی در این زمینه به جوانان ارایه می‌گردد. لازم است مریبان محترم از دانش آموزان بخواهند که این راهکارها را یادداشت کنند و عملاً به برنامه‌ریزی و تنظیم اوقات خود پردازنند. شما نیز، با نظرارت براین برنامه‌ریزی، آنان را در این امر یاری دهید. به طوری که در پایان دوره، دانش آموزان تمام کارهای خود را قانونمند و هدفمند بیابند.

هدف‌های رفتاری درس

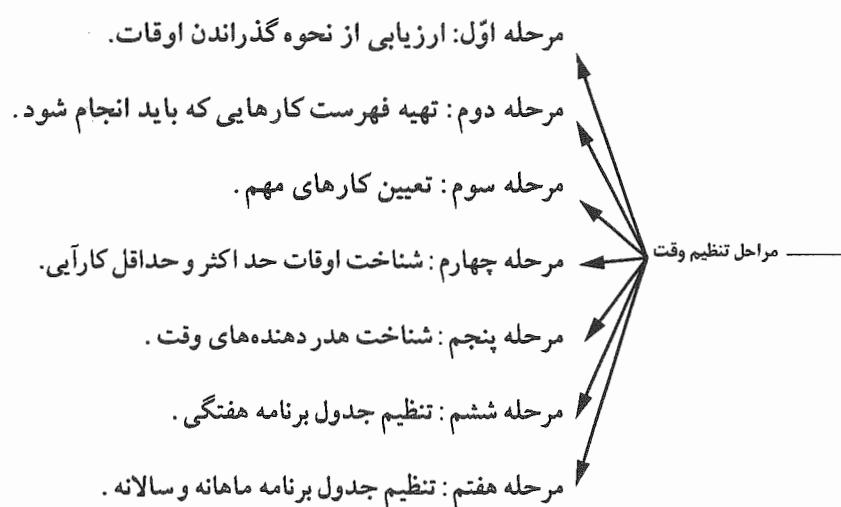
پس از پایان درس، دانش آموزان باید بتوانند:

- ۱- نقش و تأثیر نظم، برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت‌ها را در پیروزی بیان کنند؛
- ۲- فواید برنامه‌ریزی و تنظیم وقت را توضیح دهند؛
- ۳- راه‌های عملی تنظیم وقت را بیان کنند؛
- ۴- با توجه به مراحل هفتگانه تنظیم وقت، یک برنامه برای خود تنظیم کرده و ارایه دهند؛
- ۵- فرازهایی از زندگی بزرگان تاریخ را بیان کنند؛
- ۶- در زمینه نظم، برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت، الگوهایی معرفی کنند.

نمودار مطالب



نقشم، برنامه‌ریزی | استفاده از فرصت



نظم، برنامه‌ریزی و استفاده از فرصت

تأثیر نظم در زندگی انسان غیر قابل انکار است و مسلمان جوانی که به امید موفقیت تلاش می‌کند، بدون توجه کافی به این عامل مهم، ره به جایی نخواهد برد.

نظم در زندگی، رفتاری موقتی نیست که بتوان با رعایت آن در کوتاه مدت به نتیجه رسید؛ بلکه این اصل مهم باید همواره در زندگی جاری باشد و به صورت یک عادت مطلوب درآید.

در اسلام نیز بر این نکته تأکید شده است. امام علی علیه السلام در آخرین لحظات زندگی پیروان خود را به دو امر مهم و حیاتی - که حقیقتاً عامل پیروزی و موفقیت است - سفارش فرمود: پرهیزگاری و نظم در کارها^۱.

برای برقراری نظم در زندگی، باید به برنامه‌ریزی برای کارهای روزانه پرداخت و هر کاری را در وقت مناسب انجام داد:

گه تدبیر، عاقل باش و بینا ره امروز را مسپار فردا

امام کاظم علیه السلام اوقات یک مسلمان را به چهار بخش کلی تقسیم می‌فرماید:

۱. راز و نیاز با خدا؛ ۲. کار و تلاش برای کسب روزی؛ ۳. ارتباط سازنده با دیگران؛ ۴. تفریح سالم.^۲

استفاده از فرصت نیز اصل مهم دیگری است که با برنامه‌ریزی دقیق به دست می‌آید. اگر ما به زندگی روزمره خود نگاه کنیم، فرصت‌هایی در آن می‌یابیم که می‌توان بسیار خوب از آن‌ها بهره برد. سعدی می‌گوید:

۱. «أَوْصِنُكُمْ بِتَقْوِيِ اللَّهِ وَنَظَمِ أَمْرَكُمْ». (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

۲. «إِنْهُدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ: سَاعَةً لِتَجَاهَ اللَّهِ، وَسَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعَاشِ، وَسَاعَةً لِتَعَاشُرِ الْإِخْرَانِ وَالْئَقَابِ الَّذِينَ يُغَرِّفُونَكُمْ عَيْوَيْكُمْ وَيُخْلِصُونَكُمْ فِي الْبَاطِنِ، وَسَاعَةً تَحْلُونَ فِيهَا لِلَّهِ أَيْكُمْ فِي غَيْرِ مُحَمَّدٍ، وَيَهْدُو السَّاعَةَ تَقْدِيرُونَ عَلَى التَّلَاثَ سَاعَاتٍ» (تحف العقول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ص ۴۰۸) سعی کید که وقت خوش را چهار قسمت کنید: ۱ - ساعتی برای مناجات با خدا؛ ۲ - ساعتی برای امور معاش؛ ۳ - ساعتی برای معاشرت با دوستان و افراد مورد اطمینان که عیوب شما را به شما می‌شناسانند و در نهادشان نسبت به شما دلسوزی و اخلاص دارند؛ ۴ - ساعتی نیز برای لذات حلال؛ و به سبب همین قسمت آخر است که بر سه قسمت دیگر قدرت [و نشاط] پیدا خواهد کرد.

سعدیا دی رفت ، فرد اهم چنان موجود نیست

در مسیان این و آن فرصت شمار امروز را

در این زمینه سیره بزرگان جهان پیش روی ماست :

● امام خمینی^{تبریز}: ایشان در نجف اشرف وقتی به زیارت حرم حضرت امیر^{طیب}

مشرف می شد ، مردم ساعت خود را با ورود وی به حرم تنظیم می کردند .^۱

● کانت (فیلسوف آلمانی) : او نمونه نظم و ترتیب وقت شناسی بود . بیدار شدن ، صبحانه خوردن ، نوشتن ، درس دادن ، ناهار خوردن و قدم زدن او وقت معینی داشت . هنگامی که عصا به دست ، گام از خانه بیرون می نهاد و به سوی خیابان درختان زیز فون - که اکنون به گردشگاه فیلسوف معروف است - به راه می افتاد ، همسایگان می دانستند که ساعت درست سه و نیم است .^۲

● بوفون (نویسنده مشهور) : او در آغاز بسیار تبل بود ، ولی از همان روزهای اول جوانی تصمیم گرفت به درس و مطالعه بپردازد . او وقت را گنجی محدود یافت و سزاوار ندید آن را بی حساب از بین برد . بوفون دریافت که یک قسمت از عمرش در نتیجه دیر بیدار شدن تلف می شود . چندین بار هم تصمیم گرفت صبح زود از خواب بیدار شود ، اما موفق نشد . لذا به خدمتکار خود متسل شد و به او وعده داد که هر روز که قبل از ساعت شش صبح بیدارش کند ، یک فرانک به او بدهد . از طرف دیگر ، وقتی خدمتکارش می خواست بیدارش کند ، خود را به ناخوشی می زد یا بنای بداخلاقی و بدگویی می گذشت .

خدمتکار بیچاره ، نه تنها یک فرانک به چنگ نمی آورد ، بلکه ناگزیر سرزنش و بدگویی آقرا نیز تحمل می کرد . سرانجام او تصمیم گرفت هر طور شده روزی یک فرانک را به دست آورد . یک روز هرچه به اربابش اصرار کرد ، برنخاست . او نیز

۱. ر. ک: سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی^{تبریز}.

۲. امانوئل کانت ، تعلیم و تربیت ، ترجمه غلامحسین شکوهی ، تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ ۲ ، ۱۳۶۸ .

بی درنگ یک ظرف آب سرد پر از یخ در رختخواب او ریخت و بوفون فوراً از رختخواب بیرون جست.

بدین ترتیب، خدمتکارش او را عادت داد که صبح زود از خواب برخیزد. بوفون می‌گوید: «من تأثیف سه یا چهار جلد از کتاب تاریخ طبیعی خود را به خدمتکارم مدیونم».^۱

بوفون درباره اهمیت نظم و ترتیب می‌گوید: «استعداد و هوش اگر با نظم و ترتیب همراه نشود، سه چهارم نیرو و اثر خود را از دست می‌دهد».^۲

۴ - جلال الدین همایی (استاد دانشگاه تهران): یکی از شاگردانش می‌گوید: «صفات خوبی در مرحوم همایی جمع شده بود. ایشان علاوه بر تقوا، پشتکار عجیبی داشتند، به صورتی که می‌توان یکی از خصوصیات خوب ایشان را حساس بودن نسبت به گذشت زمان دانست، لحظه‌ای را بی‌ثمر از دست نمی‌دادند و گاه می‌شد که کتاب سنگین و پر محتوایی را هنگام راه رفتن، مطالعه یا حفظ می‌کردند».^۳

۵ - دکتر «ماردن کود»: او از فرصت‌های اندک به خوبی بهره می‌گرفت و یکی از آثارش را ضمن رفتن از خانه بیماری به خانه بیمار دیگر نوشت.^۴

۶ - دکتر «بورنی»: او زبان فرانسوی و ایتالیایی را هنگام رفتن به اداره و بازگشت از آن یاد گرفت.^۵

۷ - مرحوم مدرس خیابانی (از چهره‌های درخشان علم و ادب معاصر): او یکی از آثار گرانبهای خود را که در باره مترادفات زبان فارسی است، هنگام صرف صحنه نوشته است.^۶

۱. ساموئل اسمایلز، همان، ص ۸۸.

۲. مجله تربیت، سال هفتم، شماره ۵، ص ۵۸.

۳. جعفر سبحانی، همان، ص ۹۱.

۴. جعفر سبحانی، همان، ص ۹۱.

۵. همان، ص ۹۱.

۸- آیت‌الله شیخ محمد حسن نجفی معروف به صاحب جواهر: (دانشمند بزرگ جهان اسلام و صاحب کتاب ارزشمند جواهر الکلام): وقتی فرزند ارشد و دانشمند ایشان درگذشت، زمانی مراسم غسل به پایان رسید که هوارو به تاریکی بود. ناچار پیکر را در یکی از بقعه‌های صحن مطهر امیر مؤمنان علیهم السلام گذاشتند تا فردای آن روز مراسم تشییع انجام شود.

آن شب مرحوم صاحب جواهر با آن که سوگوار بود، برنامه مطالعه و نوشتمن خود را تعطیل نکرد. او پس از خواندن آیاتی از کلام الله مجید، در کنار پیکر فرزند عزیزش به مطالعه و نوشتمن صححاتی از کتاب «جواهر» پرداخت^۱ تا برنامه روزانه‌اش عملی شده و خللی در کارهای آن روز پدید نیامده باشد.

۹- والتر: اسکات (شاعر و نویسنده معروف اسکاتلندي): او اوقات کار خود را دو قسمت کرده بود: یک بخش را به کارهای اداری و بخش دیگر را به تصنیف و تألیف کتاب اختصاص داده بود. نظم در کارها برایش عادت شده بود، زیرا اگر چنین نبود موفق به نوشتمن این همه کتاب با ارزش نمی‌شد.^۲

۱۰- ساموئل اسمایزلز (نویسنده شهری انگلیسی): در باره ارزش وقت می‌گوید: مردان کاری، وقت راچون مال دانسته‌اند، ولی در حقیقت وقت بهتر از مال، بلکه بهتر از علم و تندرستی است، چه آن که اگر هریک از این‌ها از دست برود تحصیلش ممکن است، ولی اگر وقت گذشت، به دست آوردن آن محال است. مخفی نماند که وقت هنگامی گران و عزیز است که منشأ کارهای خوب باشد.

یکی از فواید وقت شناسی این است که انسان را از ارتکاب افعال قبیح باز می‌دارد. همیشه مردمان وقت نشناس و بیکاره منشأ شرارت‌اند. دانستن قیمت وقت، انسان را به حفظ وقت مجبور می‌کند. هیچ چیزی مانند وقت شناسی اعتماد مردم را به انسان زیاد

۱. همان، ص ۲۰.

۲. ساموئل اسمایزلز، همان کتاب، ص ۹۰.

نمی‌کند؛ زیرا کسی که به محافظت وقت اعتنایی ندارد، قیمت آن را نمی‌داند؛ در این صورت ضایع کردن اوقات مردم می‌پنداشد و دروغ و خلف وعده برایش آسان می‌نماید. بدیهی است که در این صورت، اعتماد مردم از وی زایل می‌شود. کسانی که وقت برایشان اهمیت ندارد، هیچ کاری را سر و قوش انجام نمی‌دهند؛ همیشه وقتی به کشتی می‌رسند که رفته است، وقتی نامه‌های خود را می‌نویسنند که پست حرکت کرده است و از این رو، همیشه به پریشانی و اضطراب دچارند.^۱

بنابراین، جوان برای رسیدن به پیروزی، باید با یک برنامه‌ریزی دقیق و منطقی و نیز استفاده بهینه از فرصت‌ها، تمام کارهای روزانه خود را انجام دهد و از درهم ریختگی و بی‌نظمی، که عامل رکود و آفت پیروزی است، به شدت پرهیزد.

فواید برنامه‌ریزی و تنظیم وقت

بخشی از نتایج یک برنامه‌آگاهانه و منطقی چنین است:

- ۱- کارها با سرعت و دقّت بیشتری انجام می‌شود؛
- ۲- افکار انسان نظم و انسجام خاصی پیدا می‌کند؛
- ۳- فرصت‌های تازه‌ای برای بعضی کارها پیدا می‌شود؛
- ۴- کارهای امروز به فردا موكول نمی‌شود؛
- ۵- اعصاب و زوال آدمی آرامش می‌یابد؛
- ۶- انسان بهتر می‌تواند با خدای خویش ارتباط برقرار کند و در کارها از او کمک بجوید؛
- ۷- وقت انسان صرف کارهای بیهوده نمی‌شود.

چگونگی تنظیم وقت^۱

به کار بستن دستور العمل های هفتگانه زیر، شما را در تنظیم وقت و برنامه ریزی یاری می کند.

مرحله اول: ارزیابی از نحوه گذراندن اوقات
پیش از این که وقت خود را تنظیم کنید، باید بدانید چطور آن را می گذرانید. برای این کار لازم است گزارشی از کارهای روزانه خود، طبق دستور العمل زیر تهیه کنید:

- دفترچه یادداشتی تهیه کنید و همیشه همراه داشته باشید.

- هر پانزده دقیقه، آن چه را که انجام داده اید، یادداشت کنید (فقط چند کلمه کافی است).

- هر مورد را بلا فاصله بنویسید و به تأخیر نیندازید.

- گزارش کار را یک هفته ادامه دهید.

- هر روز گزارش کار خود را مرور کنید و آن را مورد ارزیابی قرار دهید و از خود پرسید:

- آیا هر کاری که می بایست انجام دهم، انجام داده ام؟

- آیا همه امور را در مدت تعیین شده انجام داده ام؟

- چه عادت هایی مرا از رسیدن به هدف هایم باز می دارد؟

- در چه ساعتی از روز، خلاق و شاداب بوده ام و در چه ساعتی بی حوصله و کسل؟

مرحله دوم: فهرست کارهایی که باید انجام شود

یک هفته پس از ارزیابی کارهایی که کرده اید، باید فهرستی از کارهایی که قصد انجام آن هارا دارید، به روش زیر، تهیه کنید:

کارهای ثابت: کارهای ثابت به کارهایی گفته می شود که شما باید هر روز در ساعتی معین آن ها را انجام دهید، مانند:

۱. ر. ک به: ر. فیروزی، مهارت های تحصیلی و تنظیم وقت، انتشارات مدرسه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.

- وعده‌های غذا	- جلسات درس
- ملاقات‌ها	- خواب
- وظایف شغلی	- نماز و دعا
	کارهای متغیر: کارهای متغیر اموری هستند که شما می‌توانید آن‌ها را در هر ساعتی که مایلید انجام دهید؛ مانند:
- تفریح	- مطالعه
- امور اجتماعی	- استراحت
- کمک به اعضای خانواده	- تکالیف درسی

در تهیه این فهرست دو نکته را رعایت کنید:

- هرچه باید انجام دهید را روی کاغذ بنویسید. در غیر این صورت، ممکن است بعضی از کارها انجام نشود.
- هر روز کارهایی را که انجام می‌دهید، از فهرست حذف کرده و موارد جدید و لازم را اضافه کنید.

مرحله سوم: تعیین کارهای مهم

برای پیشگیری از احساس شکست و پشیمانی، باید بدانید که چه کارهایی مهم است و چه کارهایی اهمیت و ارزش کمتری دارد.

برای این کار، باید اولویت‌ها را مشخص کنید. بدین منظور، اولویت‌ها را در «فهرست کارهایی که باید انجام شود» قرار دهید و در کنار هر اولویت شماره‌ای بنویسید که نشان دهنده درجه اهمیت آن باشد.

اولویت‌های درجه یک، وظایفی هستند که باید در حال حاضر مشغول انجام آن‌ها باشید. اولویت‌های درجه دو، وظایفی هستند که می‌توان آن‌ها را به تأخیر انداخت تا اولویت‌های درجه یک انجام شوند.

منظور از اولویت درجه سه نیز، وظیفه‌ای است که خیلی مهم نیست و می‌توان آن

را دیرتر انجام داد.

یادتان باشد برای انجام دادن اولویت‌های درجه یک، وقت کافی در نظر بگیرید و در برنامه خود آن رالاحظ کنید.

مرحله چهارم: شناخت اوقات حداکثر و حداقل کارآیی

اوقات حداکثر کارآیی و حداقل کارآیی^۱ خود را بشناسید و برنامه کار خود را طوری تنظیم کنید که اولویت‌های درجه یک را در اوقاتی که حداکثر کارآیی و نشاط را دارید، انجام دهید.

انجام وظایف کم اهمیت و درجه دو و سه را به ساعتی از روز که انرژی و کارآیی کمتری دارید، واگذارید.

مرحله پنجم: شناخت هدر دهنده‌های وقت

هدر دهنده‌های وقت را بشناسید و بر آن‌ها نظارت و تسلط داشته باشید.

رایج‌ترین هدر دهنده‌های وقت، عبارت اند از: مهمان‌های ناخوانده، سروصدای تلفن‌ها و هدر دهنده‌هایی که خود شما برای استراحت یا زنگ تفریح آفریده‌اید. برای کنترل و نظارت بر هدر دهنده‌های وقت، توصیه‌های زیر را به خاطر داشته باشید:

الف) محل خاصی برای مطالعه داشته باشید که از آرامش و نور کافی برخوردار باشد. در این صورت، ذهن شما به زودی به تمرکز بر کار عادت می‌کند. معمولاً کتابخانه بهترین جاست.

ب) «نه گفتن» را بیاموزید و به گونه‌ای قاطع – البته با خوشرویی – به مهمانان و تلفن‌کنندگان بفهمانید که گرفتارید.

ج) تفریحات سالم خود را تحت کنترل درآورید. تلویزیون و ضبط صوت را

۱. در اوقات حداکثر کارآیی، بیشترین انرژی را دارید؛ با نشاط هستید؛ احساس خلاقیت بیشتری می‌کنید و روش‌تر فکر می‌کنید. به عکس، در اوقات حداقل کارآیی، انرژی کمتری دارید؛ به سرعت ملول، پژمرده و خسته می‌شوید و احساس کم‌هوشی می‌کنید.

خاموش کنید و اجازه ندهید وقتان را تلف کنند. شما باید تا جایی که ممکن است پیرامون خود را برای مطالعه، مناسب و آماده نگه دارید.

مرحله ششم: تنظیم جدول برنامه هفتگی

اکنون جدول برنامه هفتگی را با توجه به دستور العمل‌های پیشین تنظیم کنید. قبل از تهیه جدول، توصیه‌های زیر را به خاطر داشته باشید:

۱- تهیه فهرست و جدول برنامه کافی نیست، بلکه باید به آن فکر کنید و با اراده‌ای قوی آن را به کار بیندید.

۲- در برنامه روزانه خود، وقتی را به اموری که به تجدید نیرو و نشاط می‌انجامد و به زندگی شمارنگ و روح می‌بخشد، اختصاص دهید؛ مانند: تلاوت قرآن، دعا و نیایش، مطالعه کتب سودمند غیر درسی، تفریحات کوتاه و ...

۳- برنامه‌های خود را بیش از اندازه فشرده و متراکم نکنید و فقط به اموری پردازید که می‌دانید در مهلت تعیین شده، می‌توان انجام داد.

۴- از فرصت‌هایی که در انتظار اتوبوس هستید یا ساعات بین کلاس‌ها، در بین راه، در صف نانوایی و ...، برای مطالعه کتاب و مجله، حفظ قرآن، حفظ اشعار و لغات و ... استفاده کنید.

۵- تمرین‌های ورزشی مناسب و تغذیه کافی، به تناسب جسمانی و هوشیاری ذهنی شما کمک می‌کند؛ برای این دو نیز وقت و برنامه بگذارید.

۶- دستورالعمل‌های اشتباه، وقت را هدر نمی‌دهد.
اگر احساس می‌کنید، دستورالعمل‌ها را درست متوجه نشده‌اید و در برنامه ریزی اشتباه کرده‌اید، از معلمان خود کمک بگیرید.

مرحله هفتم: تنظیم جدول برنامه ماهانه و سالانه

تهیه برنامه برای یک روز یا یک هفته، یک برنامه‌ریزی کوتاه مدت است که نتیجه آن

دست یابی به اهداف جزئی است. اما برای رسیدن به هدف‌های کلی، باید اقدام به برنامه‌ریزی‌های دراز مدت کرد و برنامه‌های ماهانه و سالانه خود را در قالب یک جدول (مانند جدول هفتگی) تنظیم نمود.

در تنظیم این برنامه، باید تأکید شما بر روی همان برنامه هفتگی باشد؛ با این تفاوت که برنامه هفته‌های آینده را هم اکنون تنظیم می‌کنید، نه در ابتدای هر هفته.

تنظیم چنین جدولی به شما کمک می‌کند که اشراف کاملی بر برنامه‌های خود داشته باشید و کارهای کوتاه مدت و دراز مدت خود را در موقعیت‌های مناسب انجام دهید، با این کار، شما در حقیقت اهداف یا هدف نهایی خود را به اهداف جزئی تری تقسیم کرده‌اید و روز به روز و هفته به هفته به آن هدف‌ها نزیک‌تر می‌شوید. نتیجه این هدف‌های کوچک، دست یابی به هدف یا هدف‌های نهایی است؛ برای مثال اگر هدف‌های شما در طول یک سال تحصیلی چنین باشد:

- قبول شدن در پایه تحصیلی مورد نظر بانمره‌های خوب و مطلوب.

- گذراندن یک دوره آموزش تئیس.

- مطالعه کتاب‌های درسی برای آمادگی در کنکور.

شما باید برای رسیدن به این اهداف، جدولی تنظیم کنید که برنامه‌های روزانه، هفتگی و ماهانه شمارا مشخص سازد.

در تنظیم این جدول، توجه داشته باشید که برنامه باید قابل انعطاف باشد و در آن، زمانی برای پیشامدها و حوادث غیر متربقه نیز در نظر گرفته شود. برای مثال، باید در نظر داشته باشید که اگر یک مسافت اجباری یا بیماری ناگهانی و... برای شما اتفاق افتاد، به برنامه شما لطمehای وارد نیاید و شما بتوانید با تغییراتی جزئی، به اهداف مورد نظر خود دست یابید.

پرسش‌ها

- ۱- نقش و تأثیر نظم و برنامه‌ریزی در موفقیت انسان چیست؟
- ۲- فواید برنامه‌ریزی و تنظیم وقت را بنویسید.
- ۳- مراحل هفتگانه تنظیم وقت را ذکر کنید.
- ۴- براساس مراحل هفتگانه تنظیم وقت، یک جدول برنامه هفتگی تنظیم کنید.^۱

نکته‌های کوتاه اخلاقی

سرد کردن موتور نه بخ زدن آن

تمام موتورهای مکانیکی و الکتریکی هنگام کار نیاز به دستگاه سردکننده دارند. مثلاً اگر تسممه پروانه سردکننده خراب شود موتور داغ می‌شود و اگر ادامه پیدا کند خواهد سوخت و لازم است هر چند مدتی یک بار موتور را خاموش کنند و به آب و روغن آن رسیدگی کنند. و هنگام کار هم زیاد به آن فشار نیاورند. لذا در خودروها در کنار دستگاه کیلومتر شمار، دستگاه دور موتور گذاشته شده و قسمتی از آن را با علامت قرمز مشخص کرده‌اند که از این بیشتر گاز دادن خطرناک است.

اگر بخواهید ماشین یا موتور شما عمر خوبی بکند، باید زیاد گاز ندهید و به آن رسیدگی کنید.

به موتور بدن خود نیز برسید. اعتدال در کار داشته باشید. بیشتر از حد به خود فشار نیاورید. هر ۴۵ دقیقه که مطالعه کردید، چند دقیقه استراحت کنید. هر چند ساعت کار تجدید قوا کنید. به اندازه بخورید به اندازه بخوابید.

از طرف دیگر نگذارید موتور بخ بزند. کسی که برای چند روز مطالعه را کاملاً رها می‌کند دچار بخ زدگی می‌شود برای شروع مجدد نیاز به هل دادن دارد.

^۱. مرتبی محترم! از دانش آموزان بخواهید این جدول را قبل از تنظیم کنند.

احکام

سوره‌های سجده‌دار قرآن^۱

- سوره‌های سجده‌دار؛ سوره سجده، سوره فصلت؛ سوره نجم؛ سوره علق؛

اگر جنب از یک در مسجد وارد شود و از در دیگر خارج شود (عبور بدون توقف)

مانع ندارد، مگر مسجد الحرام و مسجد النبی که عبور به این صورت نیز جایز نیست.^۲

اگر شخصی در خانه یا اداره یا مؤسسه‌ای، مکانی را برای نماز قرار دهد، آن جا

حکم مسجد ندارد.^۳

غسل به گونه‌های زیر انجام می‌شود:

۱. ترتیبی:^۴ بایست غسل نخست، سر و گردن را بشوید

سپس، نیمه راست بدن را^۵ آنگاه، نیمة چپ را

۱. با نیت غسل یکباره زیر آب می‌رود

به گونه‌ای که تمام بدن در آب قرار گیرد

۲. ارتقای از تمامی بدن در آب قرار گیرد

در آب قرار گیرد

۳. زیر آب می‌رود و در آب، به نیت غسل بدن را تکان می‌دهد

غسل
از نیمه
زنگنه
از زیر

۱. همان.

۲. همان.

۳. العروة الوثقى، ج ۱، ص ۲۸۸، م ۳.

۴. توضیح المسائل، ح ۳۶۱، ۳۶۷ و ۳۶۸.

۵. در غسل ترتیبی تقدیم نیمة راست بدن مبنی بر احتیاط است. (منتخبی از استفتایات)، س ۱۶).

احکام غسل

۱. تمام شرط‌هایی که برای صحیح بودن وضو لازم است، در صحیح بودن غسل نیز شرط است جز موالات. در غسل، لازم نیست انسان بدن را از بالا به پایین بشوید.^۱
۲. کسی که چند غسل بر او واجب است، می‌تواند به تیت همه آنها یک غسل انجام دهد.
۳. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، ولی با غسل‌های دیگر نمی‌شود نماز خواند و باید وضو نیز گرفت.^۲
۴. در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست، و اگر هر قسمی را پیش از غسل پاک کند، کافی است.^۳
۵. غسل جبیره‌ای مانند وضوی جبیره‌ای است، ولی بنابر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی به جای آورد.^۴
۶. کسی که روزه واجب گرفته، نمی‌تواند در حال روزه غسل ارتماسی انجام دهد؛ زیرا روزه‌دار نباید تمام سر را در آب فرو برد، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، صحیح است.^۵
۷. در غسل لازم نیست تمام بدن با دست شسته شود و چنانچه با نیت غسل، آب به تمام بدن برسد، کافی است.^۶
- مسئله: کسی که نمی‌داند آنچه از او بیرون آمده، منی است یا نه، در صورتی که علایم منی را داشته باشد، جنب است و در غیر این صورت حکم به جنابت نمی‌شود.^۷

۱. توضیح المسائل، م. ۳۸۰.

۲. همان، ۳۹۱.

۳. همان، ۳۷۲.

۴. همان، ۳۳۹.

۵. همان، ۳۷۱.

۶. استفتات، ج، ۱، ص ۱۱۷، ۵۶.

۷. تحریر الوسیله، ج، ۱، ص ۱۳۶؛ عروة الوثقی، ج، ۱، ص ۳۷۸.

درس پنجم

موازنەها

واهنمای درس پنجم

سخن درباره ایجاد توازن، بسیار ضروری و جذاب است و میدان وسیعی از آیات، روایات و ضرب المثل‌ها را تداعی می‌کند. مهم‌ترین ویژگی عاقل رعایت موازنەها است و مهم‌ترین ویژگی جا هل در هم ریختن موازنەها است. همچنان که در حدیثی آمده است: افراط و تفریط شمرة جهل است و یکی از خطاب‌های قرآن این است که چرا در مقابل «میزان» تسلیم نمی‌شوید؟

پیشنهاد می‌شود مربیان گرامی این بحث را به کمک داستان و ضرب المثل و شعر، جذاب و کامل سازند.

اهداف رفتاری درس

پس از این درس، جوانان باید بتوانند:

۱. به نقاط ضعف و قوت خود آگاه شده راه‌های جبران ضعف خویش را بیابند؛
۲. توازن در عبادت، دوستی، غرایز، کسب و کار، خواب و استراحت، سخن گفتن، خواراک، انفاق و بخشش را بیان کنند؛
۳. ریشه‌های افراط و تفریط را بیان نمایند.

نمودار مطالب



مقدمه

جوان با آن که از دوران کودکی و ناپختگی بیرون آمده، اما پختگی فرد میانسال را ندارد. به عبارت دیگر، برخورد با عقاید مختلف، او را در تشخیص حق دچار مشکل می‌سازد. در بعد اخلاقی و عملی نیز، اگر چه میل به فراتر رفتن در جوان وجود دارد، ولی از آن جاکه ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای عملی، به عنوان یک سنت ارزشمند هنوز نزد او جایگاه شایسته خود را نیافته است، نوعی افراط و تفریط در رفتارش دیده می‌شود. البته شاید این افراط و تفریط‌ها، نوعی آزمون و خطا برای پیدا کردن روش صحیح باشد، ولی در هر حال باید رهنمود صحیح را در اختیار او قرار داد تا پس از هر خطا، به نقطه تعادل نزدیک شود، نه آن که برای جبران خطای خود به خطایی دیگر متولسل گردد.

اهمیت توازن در اسلام

یکی از ویژگی‌های دین اسلام «میانه روی» است. قرآن کریم، امت اسلام را «امت وسط» می‌نامد:

«وَكَذِلِكَ جَعْلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»^۱

بدین‌گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه باشد.

از این آیه در می‌یابیم که میانه بودن امت اسلامی سبب شده است که آنان گواه بر مردم باشند و پیامبر ﷺ گواه بر آنان. اما رابطه گواه بودن و میانه بودن چیست؟

ممکن است این رابطه از آن جهت باشد که گواهان و شاهدان همیشه باید از میان افراد نمونه انتخاب شوند؛ پس منظور آیه این است که شما با داشتن عقاید و تعالیم

۱. بقره، ۱۴۳.

و معارف حقیقی، امتی نمونه هستید؛ چنان‌که پیامبر در میان شما فردی نمونه است. شما در عمل گواهی می‌دهید که یک انسان، هم می‌تواند مرد دین باشد و هم مرد دنیا. می‌تواند در عین اجتماعی بودن، به جنبه‌های معنوی خود نیز توجه کند و هر دو را مکمل یکدیگر قرار دهد. گواهی می‌دهید که علم و دین، دنیا و آخرت و ماده و معنا همه در حدود صحیح با هم سازگارند و هیچ‌گونه تضادی میان آن‌ها وجود ندارد.

پیامبر ﷺ تأکید فراوان داشت که امتش از او پیروی کنند و در زندگی میانه رو باشند. از این رو می‌فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَائِنُكُمْ بِالْقَصْدِ، عَائِنُكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ»^۱

ای مردم، بر شما باد بر میانه روی، بر شما باد بر میانه روی، بر شما باد بر میانه روی.

امام صادق ع فرمود:

«إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُحِبِّهُ اللَّهُ»^۲

میانه روی روشی است که خداوند آن را دوست دارد.

براین اساس، اعتدال و میانه روی اصلی است که بر تمامی تعالیم اسلامی سایه افکنده است.

اندازه نگه‌دار که اندازه نگوست هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

نشان‌هایی از موازن

چنان که گفتیم، اعتدال از اصولی است که رعایت آن در همه ابعاد زندگی لازم است.

ابعاد گوناگون «میانه روی» در اسلام عبارت‌اند:^۳

۱. کنز‌العمال، ج ۳، ص ۲۸.

۲. سفينة البحار، ج ۱، ماده سرف.

۳. لازم به یادآوری است که در تفسیر نور، جلد ۱ ذیل آیه... صراط المستقیم، به بیست مورد از ابعاد تعادل اشاره شده است.

● اعتدال در بیم و امید

امید بیش از اندازه فرد را گستاخ کرده و بیم بیش از اندازه او را متوقف می‌سازد. پس مربّی باید در هر فعل تربیتی بر مدار اعتدال سیر کند و مترقبی را در اعتدال بیم و امید سیر دهد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که گفت: پدرم می‌فرمود:

«إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَ] فِي قَلْبِهِ نُورٌ أَنَّ نُورُ خِيفَةٍ وَ نُورُ رَجَاءٍ، لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وُزِنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا»^۱

هیچ بندۀ مؤمنی نیست مگر آن که در دلش دو نور است: نور بیم و نور امید، اگر این وزن شود، از آن بیشتر نیست و اگر آن وزن شود، از این بیشتر نمی‌باشد.

بهترین زمینه برای رشد و تعالی، اعتدال در بیم و امید است؛ چنان‌که در خبری از امیر المؤمنان علیه السلام آمده است:

«خَيْرُ الْأَعْمَالِ اعْتِدَالُ الرَّجَاءِ وَ الْخَوْفِ»^۲

بهترین کارها، اعتدال بیم و امید است.

خدای تبارک و تعالی نیز در کنار آیات عذاب (بیم) آیات تشویق (امید) را قرار داده است:

«يَسِّئُ عِبَادِي أَنِي أَنَا الْفَقُورُ الرَّحِيمُ وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْقَذَابُ الْأَلِيمُ»^۳

به بندگان من خبر ده که منم آمرزنده مهربان، و این‌که عذاب من عذابی است در دنناک.

از این رو، شأن فرستاده گرامی پروردگار نیز «بشارت» و «انذار» است:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا»^۴

ما تو را به راستی نوید رسان و بیم دهنده فرستادیم.

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۵۹.

۲. غرر الحکم، چاپ دانشگاه، ج ۷، ص ۹۷.

۳. حجر، ۵۰.

۴. بقره، ۱۱۹.

«وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نذِيرًا»^۱

و ما تو را جزر مژده دهنده و بیم دهنده نفرستادیم.

● اعتدال در عبادت

گرچه عبادت چندان اهمیت دارد که فلسفه خلقت انسان معرفی شده است، ولی اگر در مسیر افراط و تفریط قرار گیرد، زیانبار خواهد بود. امام علی علیه السلام در وصیت به فرزندش فرمود:

«وَ اقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ»

در انجام دادن عبادت معتل و میانه رو باش.

استاد مطهری (ره) در کتاب «گفتارهای معنوی» می‌فرماید:

گروهی در مسئله عبادت جانب افراط را گرفته اند؛ هم‌چون خواجه ربیع که به مسائل اجتماعی و سیاسی کاری نداشت تا جایی که وقتی شنید امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده، اظهار تأسف کرد و بعد، از این کلام (اظهار تأسف) که آن را ذکر خدا نمی‌دانست، استغفار نمود. همین آدم در جنگ با خوارج به علی علیه السلام گفت:
ما در جنگی که دو طرف آن نماز خوان هستند شک داریم. اگر ممکن است مرا به جایی بفرست که شبیه ناک نباشد.

امام علی علیه السلام نیز او را به یکی از سر حدات - که کفار طرف مقابل او بودند - فرستاد؛ غافل از آن که رهبر او علی است و باید از او پیروی کند.

محصول این خط فکری، فقط دعا و نماز و زیارت است.
در مقابل، گروهی جانب تفریط را گرفته اند و به عبادت کاری ندارند. آنها می‌گویند: عبادت مال افراد بی کار است و آن که کار مهم‌تری دارد، عبادت برای او لزومی ندارد. می‌گویند: عبادت به جز خدمت خلق نیست! گاهی نیز بعضی هایشان به جای نماز، انفاق می‌کنند! و....

● میانه روی در هزینه‌ها

یکی دیگر از ابعاد تعادل، تعادل در مخارج زندگی است که موجب می‌شود بسیاری از مشکلات زندگی بر طرف شود. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«الاقتضاد في النفقة نصف المعيشة»^۱

میانه روی در خرج کردن نیمی از زندگی است.

و در روایت دیگر می‌فرماید:

«مَنْ إِقْتَصَدَ أَغْنَاهُ اللَّهُ وَمَنْ بَذَرَ أَفْرَهُ اللَّهُ»^۲

کسی که میانه روی کند، خداوند بی نیازش می‌سازد و کسی که در مصرف زیاده روی کند، پروردگار تهیدستش می‌گردد.

نیز می‌فرماید:

«لَيْسَ مِنَّا مَنْ وُسْعَ عَلَيْهِ ثُمَّ قُطِّرَ عَلَى عِنَالِهِ»^۳

کسی که با وجود وسعت مالی بر خانواده‌اش سخت می‌گیرد، از ما نیست.

امام باقر علیہ السلام می‌فرماید:

«لَا خِيرٌ فِي رَجُلٍ لَا يَقْتَصِدُ فِي مَعِيشَتِهِ»^۴

در مردی که در زندگی اش میانه روی ندارد، خیری نیست.

● اعتدال در غرایز

یکی از نعمت‌های الهی وجود غرایز در انسان است که مایه بقای او می‌باشد. اسلام در این رابطه جانب اعتدال را گرفته، لذا نه رهایی و آزادی جنسی را درست شمرده و نه سرکوب غرایز را. قرآن ضمن نهی از شهوترانی و فساد، راه‌های مناسبی برای تأمین نیازهای غریزی در نظر گرفته و فرموده است:

۱. نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۵۷.

۲. همان، حدیث ۲۹۳۹.

۳. مستدرک الرسائل، ج ۲، ص ۶۴۳.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۲۵.

«وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامِيْنُكُمْ...»^۱

جو انان بدون همسر را همسر دهید.

روزی زنی خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد: من از متبتّله هستم. امام پرسید: منظورت از تبتّل چیست؟ پاسخ داد: قصد کرده‌ام هرگز ازدواج نکنم.

حضرت پرسید: برای چه؟

گفت: می‌خواهم به سبب این عمل به فضل و برتری دست یابم.

امام فرمود: این اندیشه را رها کن! اگر در این کار فضیلتی بود، فاطمه زهراء علیه السلام برای رسیدن به آن از تو شایسته‌تر بود، زیرا هیچ‌کس در فضیلت بر او پیشی نگرفته است.^۲

● میانه روی در دوستی و معاشرت

در دوستی نیز باید میانه رو بود؛ هم دوستی شدید و داغ نارواست و هم کم مهری و سرد مزاجی. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَخِبْ حَبِيبِكَ هَوْنَاً مَا، عَنِّيْ أَنْ يَغْضِبَكَ يَوْمًا مَا»^۳

در دوستی با دوست خود میانه رو باش، شاید روزی دشمنت گردد (و رازهایت را فاش سازد).

به همین ترتیب دشمنی هم نباید به افراط کشیده شود، زیرا ممکن است روزی دشمن انسان در شمار دوستان او جای گیرد.

● میانه روی در کسب مال

گاه‌گروهی چنان اسیر آزمی شوند که در گرداوری ثروت راه افراط می‌پیمایند. در

۱. نور، ۶۳۲.

۲. مکارم الاخلاق، ج ۳، ص ۵۱۵.

۳. تحف‌العقل، ص ۱۴۲. روایت دیگری نیز مضمون فوق را تأیید می‌کند. قال الصادق علیه السلام: «لا تطلع صدیقک من سرک إلا على ما لو اطلع عليه عدوک لم يضرک؛ فإن الصديق قد يكون عدوآ يوماً». جوان فلسفی، ص ۳۲؛ به نقل از امالی صدوق، ص ۳۹۷.

مقابل، افرادی نیز به سبب تن آسایی و تنبیلی، زندگی را در فقر و تنگدستی می‌گذرانند.

از نظر اسلام، هر دو حالت ناپسند است. قرآن کریم در مورد زیاده‌اندوزی و تکاثر که مایه نابودی انسان است، می‌فرماید:

«أَلَهُكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرِ».^۱

افزون‌طلبی، شما را به خود مشغول داشته تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید و به شماره قبور مردگان خود افتخار کردید.

از سوی دیگر، اسلام با تن آسایان به شدت برخورد می‌کند. پیامبر اکرم ﷺ درباره این افراد می‌فرماید:

«مَلُوْنَ مَنِ الْقَىٰ كَلَّهُ عَلَى النَّاسِ»^۲

از رحمت خدا به دور است کسی که بار زندگی خود را بروش مردم بیاندازد.

امام صادق ؑ می‌فرماید:

«لَا تَكْسِلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ؛ فَتَكُونَ كَلَّا عَلَى غَيْرِكَ»^۳

در امر زندگی سستی نکن، مبادا سربار دیگران شوی.

● موازنہ در مسایل مالی

در هر دوره، گرفتاری‌هایی به عنوان بیماری پیش می‌آید که باید پادزه را به جامعه تزریق کرد. در دوران علی ؑ گرایش مردم به دنیاطلبی و زراندوزی زیاد شد، لذا حضرت تأکید فراوان بر مسأله «زهد» و نکوهش دنیا داشت.

امروز هم «دنیاگرایی» و «رفاه زدگی»، لغزشگاهی برای فرزندان انقلاب محسوب می‌شود؛ لذا ارایه خط صحیح اسلامی در این‌گونه مسایل، از ضروریات است و خط

.۱. تکاثر، ۱.

.۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۸.

.۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۷.

صحیح، با توجه به آیات و روایات، تفکیک دقیق مسائل زیر از یکدیگر است:

حرص و افزون‌طلبی آری	تلاش اقتصادی
حرام خواری و اموال شبه‌ناف آری	کسب حلال
بغل و بیم از کم شدن مال آری	اندازه‌گیری و تقدیر
خست و تنگ‌نظری آری	قناعت
خودنمایی و تجمل‌گرایی ریاکارانه آری	عزة نفس و عفت داشتن
اسراف و ولخرچی آری	توسعه بر اهل واولاد

● میانه‌روی در خواب و استراحت

خواب و استراحت در زندگی بشر ضرورتی انکار ناپذیر است، ولی زیاده‌روی در این امر، انسان را از رسیدن به منافع مادی و معنوی بسیاری باز می‌دارد؛ همان‌گونه که تفریط در آن، سلامت جسم و جان را به خطر می‌اندازد. بدین جهت، اسلام با افراط و تفریط در خواب مبارزه کرده است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَنْهِيُّ عَنِ الْمُنْهَىٰ كَثْرَةُ النَّوْمِ وَكَثْرَةُ الْقَرَاغِ»^۱؛ خداوند زیاد خوابیدن و بسیار بسیار بودن را مبغوض می‌دارد.

آن امام معصوم علیه السلام هم چنین می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجْرِ؛ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظْكَ مِنَ الدِّينِ وَالآخِرَةِ».^۲

● میانه‌روی در سخن گفتن

سخن گفتن، وسیله ابراز اندیشه و نمودار شخصیت و فرهنگ انسانی است، اما می‌تواند آتش افروز و عامل گناه نیز باشد. بدین سبب، اسلام پیروانش را از زیاده‌روی در سخن گفتن نهی کرده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۶. علی علیه السلام. نیز فرمود: «مَنْ كَثُرَ فِي لِيلَهْ نُومَهُ، فَاتَّهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا لَا يَسْتَدِرُكُهُ».

غیر الحکم، حدیث ۸۸۲۸

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۸.

«مَن كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ حَطَاوُهُ»^۱ کسی کے بسیار سخن می گوید، خطوا و اشتباہش بسیار خواهد بود. بنابراین، انسان باید عاقلانہ، حکیمانہ، سنجیدہ و دور از افراط و تفریط سخن بگوید تا در گرداب زیان‌های اخلاقی و اجتماعی آن فرو نیفتد.

● میانہ روی در دنیاطلبی

اسلام نہ بہ دنیاگرایی سفارش می کند و نہ بہ آخرت گرایی مطلق؛ بلکہ پیروان خود را بہ اعتدال و بہرہ برداری متوازن از هر دو فرمان می دهد. امام صادق علیہ السلام می فرماید:

«رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا»^۲؛ محبت بہ دنیا منشأ همه گناهان است.

امام صادق علیہ السلام هم چنین می فرماید:

«لَيْسَ مَنْ تَرَكَ دُنْيَا لَا خَرْتَهُ وَلَا آخْرَتَهُ لِدُنْيَا»^۳؛ کسی کے دنیا خود را بہ خاطر آخرت ترک کند یا آخرت خویش را بہ خاطر دنیا نادیده بگیرد، از ما نیست.

● میانہ روی در خوراک

اسلام زیاده روی در خوراک (پرخوری)، و نیز کوتاهی در آن را نکوهش کرده است.

امام علی علیہ السلام فرموده است:

«كُلُّ وَأَنْتَ تَشْتَهِي وَأَمْسِكُ وَأَنْتَ تَشْتَهِي»^۴؛ در حالی که میل به غذاداری، غذا بخور و در حالی که هنوز سیر نشده‌ای دست از غذا بکش.

آن بزرگوار هم چنین فرموده است:

«وَإِنْ أَفْرَطَ يِه الشَّيْعَ كَيْتَهُ الْبِطْنَةَ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ»^۵؛ اگر کسی در خوردن زیاده روی کند، فشار شکمش او را ناراحت می سازد. هر کوتاهی و تفریطی در این زمینه زیان آور است و هر تندروی و افراطی نیز مایه فساد و تباہی است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۴۹. هم چنین علی علیہ السلام فرمود: «مَن كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ مَلَامُهُ». غرر الحكم، حدیث ۷۸۴۹.

۲. مشکاة الانوار، ص ۲۶۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۹.

۴. بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۲۹۰.

۵. جامع السعادات، ج ۲، ص ۴.

حضرت در روایت دیگر فرمود:

«مَنِ اقْصَرَ فِي أَكْلِهِ كُثُرَتْ صِحَّتْ وَ صَلُحَتْ فِكْرُهُ»^۱؛ کسی که در خوراکش تعادل داشته باشد، بدن و فکرش سالم خواهد ماند.

● میانهروی در بخشش

از آن جا که رعایت میانهروی در همه چیز لازم است، خدای تعالی به پیامبر ش

دستور می دهد که حتی در انفاق و کمک به دیگران نیز اعتدال را رعایت کند:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عَنْقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَخْسُورًا»^۲؛

دست را به گردت زنجیر مکن و بسیار هم گشاده دستی پیشه مساز تا مورد سرزنش و شماتت قرار گیری.

منش رسول خدا^{علیه السلام} این بود که هر کس چیزی از او می خواست، عطا می کرد.

روزی زنی پرسش را خدمت پیامبر فرستاد و به او گفت: از رسول خدا درهم و دینار بخواه و چنانچه فرمود چیزی ندارم، پیراهن را طلب کن.

پسرک چنین کرد و پیامبر پیراهن خویش را به او بخشید. در این هنگام، خداوند این آیه را فرود فرستاد و فرستاده اش را به میانهروی سفارش کرد.^۳

هم چنین، قرآن کریم پرهیز از افراط و تفریط در انفاق را از ویژگی های برجسته اهل ایمان دانسته است:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتَرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً»^۴؛ اهل ایمان کسانی هستند که وقتی انفاق می کنند اسراف نمی کنند و از کوتاهی و سختگیری می پرهیزنند و میانهروی را پیش می گیرند.

امام صادق^{علیه السلام}، افراد را به هنگام انفاق، از اسراف و امساك نهی می فرمود و به

۱. غررالحكم، حدیث ۸۰۳. هم چنین علی^{علیه السلام} فرمود: «عليكم بالقصد في المطاعم فانه أبعد من السرف». غررالحكم، حدیث ۱۵۳.

۲. اسراء، ۲۹.

۳. المیزان، ج ۶، ص ۳۳۴.

۴. فرقان، ۶۷.

اعتدال سفارش می‌کرد.^۱

البته در این جا سخن از انفاق و بخشش نیست، بلکه سخن از چگونگی و میزان انفاق است؛ یعنی نه چنان انفاق کن که زن و فرزندت گرسنه بمانند و نه چنان سختگیر باش که دیگران از موهب الهی بی‌بهره باشند. در یکی از روایات تشییه جالبی به چشم می‌خورد:

روزی امام صادق علیه السلام آیه ۶۹ سوره فرقان را تلاوت می‌کرد، پس مشتی سنگریزه برداشت و محکم در دست گرفت، آنگاه فرمود: این همان اقتار و سختگیری است. سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن فرو ریخت. فرمود: این همان اسراف است.

در مرحله سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود، به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش باقی ماند. در این لحظه فرمود: این قوام و اعتدال است.^۲

ولید بن صبیح می‌گوید: روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم. مرد بینوایی از وی چیزی خواست و حضرت پولی به وی داد. مدتی بعد، فقیر دیگری از راه رسید و صدقه خواست؛ امام علیه السلام چند درهم نیز به او مرحمت کرد. سپس تهیدست سوم وارد شد و تقاضای کمک کرد. امام به او فرمود: خداوند به تو وسعت عنایت کند! و چیزی به او نداد. آنگاه به من فرمود: اگر کسی مالی داشته باشد و همه آن را در راه خدا خرج کند، طوری که چیزی برای خودش نماند، این شخص در شمار سه نفری جای دارد که دعا‌یشان مستجاب نمی‌شود.

پرسیدم: آن‌ها چه کسانی هستند؟

frmود: یکی آن که همه اموالش را در راه خدا صدقه بدهد و دست به دعا بردارد

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۴.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲.

که: خدایا، به من روزی عنایت فرمابه او گفته می‌شود: آیا ما به تو روزی ندادیم.^۱

● میانه روی در کار و کوشش

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِيَّاكُ وَالضَّجْرُ وَالكَسْلُ، إِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ سُوْءٍ إِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤْدِ حَقًّا وَمَنْ ضَجَرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقًّ»^۲; از بی‌حصلگی و کسالت در کارها خودداری کن؛ زیرا این دو کلید همه بدی‌ها هستند. آن که کیل است، نمی‌تواند حق کاری را ادا کند و بی‌حصلله نیز نمی‌تواند در مرز حق گام بردارد.

الگوهای تعادل

قرآن و اهل بیت علیه السلام، میزان تعادل به شمار می‌آیند. علی علیه السلام فرمود:

«از این امت هیچ‌کس با آل محمد علیه السلام قیاس نمی‌شود؛ زیرا این خاندان پایه دین و تکیه گاه یقین هستند.^۳ تندروان، به سوی آن‌ها باز خواهند گشت و واپس ماندگان، ناگزیر خود را به آن‌ها می‌رسانند».»

ریشه‌های افراط و تفریط

۱. ناتوانی عقل: سبب اصلی افراط و تفریط، ضعف در تعقل است. کسانی که دچار افراط و تفریط هستند، عموماً دستخوش نوعی عدم توازن می‌باشند. لذا اگر بتوانند به وجودان و عقل خود مراجعه کنند، در می‌یابند که هرجا دستخوش ضعف عقل گردیده‌اند، به عدم تعادل مبتلا شده و راه افراط یا تفریط را پیموده‌اند. امام علی علیه السلام فرموده است:

«العاقل مَنْ وضع الأشياء مواضعها والجاهل ضَدَ ذلك»^۴; عاقل کسی است که هر کاری را به

۱. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۵۴.

۲. مجموعه وراثم، ج ۱، ص ۱۳. علی علیه السلام فرمود: «من يقصد في العمل يزداد فترة». غرر الحكم، حدیث ۷۹۹۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۴. میزان الحکم، ج ۶، ص ۴۱۷.

وقت و در جای خود انجام می‌دهد، و جاهم کسی است که ضد این عمل می‌کند.

۲. ناآگاهی: سبب دیگر افراط و تفریط ناآگاهی است. امام علی علیه السلام فرمود: «لا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرِطًا أو مُقْرَّطًا».^۱

۳. عدم شرح صدر: در زندگی خانوادگی، عامل دیگری است که به افراط و تفریط منجر می‌گردد. انسان معمولاً در موقع سخت و حساس به افراط و تفریط مبتلا می‌شود، لذا چنان‌چه در این موقع از شرح صدر کافی برخوردار باشد، به این حالت مبتلانمی‌گردد. همهٔ پیامبران الهی که مسئولیت مهمی بر دوش داشته‌اند، به این سلاح مجهر بوده‌اند؛ حضرت موسی به خداوند عرض کرد: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» و خداوند به پیامبر اسلام علیه السلام فرمود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ».

پیامدهای دوری از میزان

دوری از اعتدال، پیامدهای سخت و زیانباری دارد. مثلاً افراط و تفریط در مسایل اعتقادی، موجب کفر و شرک شده و انسان را به وادی هولناک الحاد و بسی دینی می‌کشاند. به عنوان نمونه: آنان که در مورد امام علی علیه السلام راه افراط پیمودند، در صف غلات جای گرفتند و در نتیجه، امامان علیهم السلام از آنان بیزاری جسته و آن‌ها را لعن کردند.^۲ از سوی دیگر، کسانی که در مورد امام علی علیه السلام راه تفریط پیمودند، کارشان به جایی رسید که با امام علی علیه السلام جنگیدند. حضرت نیز کشتن آن‌ها را واجب دانست و در جنگ نهروان، چهار هزار تن از آنان را هلاک ساخت.^۳

افراط در مصرف، موجب اسراف شده است که روح انسان را از ارزش‌های انسانی دور می‌سازد. تفریط در این امر نیز، به رهبانیت و ترک دنیا می‌انجامد که انسان را از اسلام دور می‌کند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

۲. قال علی علیه السلام: «هلك في رجالن: محب غال وبغض قاتل». نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷.

۳. تتمة المتنهي، ص ۲۰.

افراط در عمل، گاه موجب وسواس در کارها شده و از انسان موجودی پریشان وسیت عنصر می‌سازد که در همه چیز شک دارد.

افراط در عبادت، موجب خستگی و بسی میلی شده و لذت عبادت را از انسان می‌گیرد. تفریط در عبادت نیز، سبب دوری انسان از یاد خدا و آلوگی به گناه می‌شود.

افراط در انفاق، موجب تهیدستی و بیچارگی، و تفریط در آن موجب بخل و آز می‌شود.

یکی از پیامدهای خروج از اعتدال، گرفتار شدن به وسواس است که اگر زودتر کنترل نشود، موجب انحرافات بیشتر خواهد شد. انسان وسواس، به یک بیماری حاد روانی مبتلاست که علاوه بر انزوا، او را به گناهانی چون اسراف مبتلا می‌سازد. پشمیمانی و ندامت نیز ثمره تفریط است. امام علی علیه السلام فرمود:

«ثَمَرَةُ التَّفْرِيْطِ التَّدَامَةُ»^۱؛ نتیجه تفریط پشمیمانی است.

پرسش‌ها

۱. اهمیت توازن را از نظر اسلام بنویسید.
۲. پنج مورد از ابعاد توازن را ذکر کنید و یکی را توضیح دهید.
۳. ریشه‌های افراط و تفریط را برشارید.
۴. سه مورد از پیامدهای دوری از توازن را بنویسید.
۵. حدیثی از امام علی علیه السلام درباره نتیجه تفریط بنویسید.

نکته‌های کوتاه اخلاقی استفاده از قدرت تصویر

تا حالا زیاد پیش آمده که با تصور غذای خوشمزه دهانتان آب افتاده باشد یا با تصور

۱. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۸۳.

لطیفه‌ای، لبخند بر لبانتان نقش بسته باشد و یا از تصور یک خاطره تلغیخ آثار ناراحتی در چهره تان نماییان شود. حال که اینگونه است و تصورات می‌توانند در روحیه انسان تأثیر بگذارند، سعی کنید:

۱- با تصورات خاطرات تلغیخ خود را ناراحت نکنید.

۲- روی خاطرات خوش زندگی تمرکز کرده و آنها را تصور کنید.

۳- برای اینکه آینده خوبی داشته باشید، هرگز از تصور آن و اینکه شما به آن اهدافتان رسیده‌اید، غفلت نکنید. چرا؟ چون آنها که به موفقیت فکر می‌کنند و آنها که به شکست فکر می‌کنند هر دو عاقبت به همان چیزی که فکر می‌کنند می‌رسند به فرموده رسول گرامی اسلام ﷺ «تَقَالُوا بِالْخِيَرِ تَجِدُوه».

احکام

احکام نام خداوند

کسی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند را به هر زبانی و به هرنیتی و هر شکل و اندازه‌ای نوشته شود مس نماید.^۱

س - آیا افرادی که اسمشان عبدالله، حبیب الله و... است اگر بدون وضو آن را مس کنند چه حکمی دارد؟

ج - مس اسم الله بدون طهارت جایز نیست.^۲

س - نوشتن نام خدا به صورت‌های زیر چه حکمی دارد؟ (الله، خدا، بسمه تعالی)

ج - مس اسماء خداوند به هر لغت و کیفیت که باشد بدون طهارت جایز نیست.^۳

س - آیا مس کردن نقش آرم جمهوری اسلامی ایران که روی اسکناس‌ها و بليط‌ها

۱. خوب است اسم خداوند متعال را به هر نحو و به هر زبانی نوشته شده بدون وضو مس نکند جامع المسائل، آیت‌الله فاضل، ج ۱، ص ۶۳، ص ۱۸۴؛ توضیح المسائل مراجع ج ۱، ص ۱۹۹، مسأله ۳۱۹ جامع الاحکام، آیت‌الله صافی ج ۱، ص ۵۳ و ۲۵.

۲. استفتاثات امام ج ۱، مسأله ۸۲.

۳. استفتاثات امام، ج ۱، ص ۴۷، س ۷۹.

و... چاپ شده بدون وضو جایز است؟

ج - بدون طهارت جایز نیست بنابر احتیاط.^۱

آیت الله فاضل: بهتر است آنها را بدون وضو مس نکنند بلی اگر مس آنها مستلزم هتك و بی احترامی باشد جایز نیست.^۲

س - آیا جایز است جنب در حال جنابت دست روی آرم جمهوری اسلامی یا چیزهای دیگری که اسم خدا روی آنها نوشته شده بگذارد.

ج - بر جنب حرام است که جایی از بدن خود را به اسم خداوند برساند.^۳

۱. استفتانات امام، ج ۱، س ۸۰

۲. جامع المسائل، ج ۱، ص ۶۳، س ۱۸۳

۳. جامع المسائل، آیت الله فاضل ج ۱، ص ۶۴، س ۱۸۶

درس ششم

عزّت و کرامت نفس

راهنمای درس ششم

بعضی از فضایل انسانی طوری هستند که بسیاری از فضایل دیگر را در بر می‌گیرند. عزّت و کرامت نفس از آن موضوعات والایی است که به هر انسان آزاده‌ای شوق پرواز به قله فضایل و کمالات رامی‌بخشد.

به تجربه ثابت شده است که هرگاه روح ارزش‌مداری در انسان اوج گیرد، رفتارهای نیک انسان بیشتر می‌شود و هرگاه روح پستی و احساس بی‌ارزش بودن آشکار گردد، شرارت و بد رفتاری فزونی می‌یابد. قال علی علیه السلام:

«إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلْقٌ رَّايِقَةٌ فَاتَّظِرُوا أَخْوَاتِهِ؛^۱

هرگاه در کسی صفت شگفت‌آوری بود، منظر همانند آن نیز باشد.

اسلام و مكتب اهل بيت علیهم السلام آیینی است که این روح حماسی را در انسان می‌دمد و او را در جنگ و صلح، الگوی دیگران قرار می‌دهد.

جوانان ما اگر روحیه غیرتمندی، حسن مسئولیت و ارزشمندی پیداکنند، واعظ

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۴۵.

نفس را بیدار نگاه داشته‌اند و در زمانی که هیچ‌کس به کمک آن‌ها نمی‌شتابد، با جهاد اکبر خود را از دسترس شیطان دور ساخته‌اند.

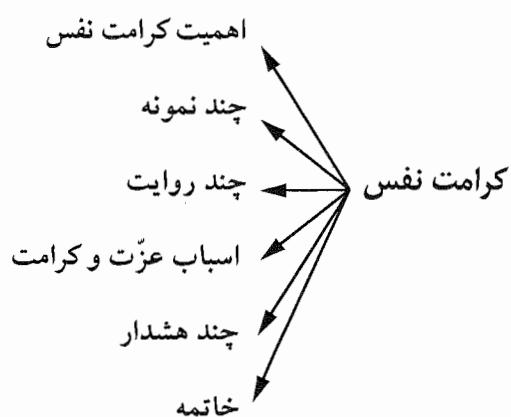
مربیان محترم باید طی این درس، روح حماسی و ارزشمندی را در جوانان بیدار کنند و آن‌ها را به کسب کمالات انسانی تشویق نمایند. لازم است هنگام بیان داستان‌ها، از سکوت‌های معنادار و تأثیرگذار خود بهره گیرند تا به اهداف درس هر چه نزدیک‌تر شوند.

اهداف رفتاری درس

در پایان این درس، دانش‌آموزان باید بتوانند:

- ۱- اهمیت کرامت نفس را بازگو کنند؛
- ۲- یک حدیث در مورد عزّت و کرامت نفس بخوانند؛
- ۳- برخی داستان‌های درس را بازگویند؛
- ۴- به بعضی از اسباب عزّت و کرامت اشاره کنند.

نمودار مطالب



اهمیت کرامت نفس

انسان و پیشگی‌هایی دارد که او را از سایر موجودات ممتاز می‌کند. شاید همین ویژگی‌ها سبب شده تا خداوند به فرشتگان دستور دهد که برای آدم سجده کنند و درباره آفرینش انسان به خود آفرین بگوید و بفرماید:

«فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۱

خجسته و مبارک باد خداوندی که بهترین خلق کنندگان است!

استعداد فراوان و بزرگی روح، گوهری گرانبهاست که انسان باید آن را بشناسد و از آن محافظت کند، زیرا انسان، از رهگذر شناخت این گوهر ارزشمند و رعایت مقتضیات آن است که به مقام عزت و کرامت دست می‌یابد و رفتارهای قابل ستایش از خود بروز می‌دهد.

چند نمونه

داستان «پوریای ولی» را همه شنیده‌ایم. او برای رعایت حرمت یک مادر که از صهیم دل برای پیروزی فرزندش دعا می‌کرد، از شهرت دنیوی خود (مقام پهلوانی) چشم پوشید و حریفش را بر خود پیروز ساخت.^۲

بدیهی است که این فدایکاری از هر کسی ساخته نیست و اگر در وجود پوریای ولی نیز، میل به حفظ مقامات دنیوی اندکی بیش از حفظ مقام مادر و حرمت دعای او ارزش داشت، هرگز چنین اتفاقی نمی‌افتد و چنین الگویی به جامعه بشری عرضه نمی‌گشت.

به راستی اگر ما به جای پوریای ولی بودیم چه می‌کردیم؟

شخص کریم و عزیز، در دو راهی‌های سختی، که تصمیم‌گیری بر او مشکل می‌شود، راه حق و عزت بخش را انتخاب می‌کند و مزایای موجود در راه‌های دیگر را

۱. مؤمنون، ۱۴.

۲. محمد جواد صاحبی، حکایت‌ها و هدایت‌ها، ص ۱۱۹.

نادیده می‌گیرد.

بسیاری از مادی اندیشان، چنین اشخاصی را به دیوانگی، بی‌عقلی و سادگی متهم می‌کنند، زیرا این عده، برای محاسبه چنین اعمال بزرگی، تنها معیارهای مادی را به کار می‌گیرند و در نتیجه، در قضاوت خود خطأ می‌کنند.

یک کارمند مؤمن، وقتی پیشنهاد رشوه یا هدایه‌ای دریافت می‌کند، یا وعده منزل وسیع و اتومبیل مجللی به او داده می‌شود، تالحظه‌ای چشم برهم نهد و در مسیر ضایع کردن حق دیگران و نادیده گرفتن قانون گام بردارد، بر می‌آشوبد و چنان به دفاع از شرافت خود می‌پردازد که گویا به مرگ تهدید شده است؛ زیرا، او پذیرش این کار را به معنای «مرگ گوهر ارزشمند وجود خود» می‌داند.

علی علیہ السلام می‌فرماید:

«وَ اللَّهُ لَوْ أَعْطَيْتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةِ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ

أَشْبَهُهَا جَلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُ»^۱

به خدا سوگند، اگر اقلیم‌های هفتگانه را با آنچه در زیر آسمانش است به من دهنده تا پوست جوی را از دهان مورچه‌ای بگیرم و معصیت خدا کنم، هرگز چنین نخواهم کرد. آری، نفس کریم هرگز به ستم و معصیت تن نمی‌دهد، هرچند بهای آن تمام جهان باشد، چرا که پستی - حتی در حد ضایع کردن حق یک مورچه - برای انسان کریم قابل تحمل نیست.

علی علیہ السلام به فرزند خود سفارش می‌نمود که نفس خود را از هر پستی دور نگاه دارد: «أَكْرِيمَ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَنَيْةٍ».^۲

دوری از پستی چنان برای روح‌های بزرگ اهمیت دارد که مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح می‌دهند. حضرت سید الشهداء علیہ السلام در این مورد می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، کلام ۲۲۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

«مَوْتٌ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»^۱

مرگ در عزت، بهتر از زندگی در خواری است.

علی ﷺ نیز می‌فرماید:

«الْمَيَّةُ وَ لَا الدَّيَّةُ. وَ التَّقْلُلُ وَ لَا التَّوْسُلُ»^۲

مرگ آری، اما پستی هرگز؛ کم داشتن و فقر آری، اما حاجت نزد دیگران بردن هرگز.

گاه بین مرگ با عزت و زندگی در پستی تعارض پدیدید می‌آید و زمانی دیگر، حفظ آبرو با درخواست ذلت بار از دیگران رو در رو می‌ایستد؛ در چنین شرایطی علی ﷺ تحمل فقر را بر اظهار حاجت ذلیلانه ترجیح می‌دهد.

البته واضح است که باید نیازهای زندگی را بطرف کرد و نمی‌توان به نام عزت نفس از برآوردن نیاز خود و خانواده سرباز زد، اما در این مورد نیز باید با حفظ عزت نفس اقدام کرد.

چند روایت

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«أَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةِ الْأَنْفُسِ»^۳

حوالی خود را با حفظ عزت نفس برآورده سازید.

اگر در جریان برآوردن نیازها، عزت نفس انسان خدشده دار شود، برآورده نشدن آن برای انسان قابل تحمل تر است. چنان‌که علی ﷺ می‌فرماید:

«فَوْتُ الْحاجَةَ أَهَوْنٌ مِنْ طَلَبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا»^۴

برآورده نشدن حاجت، از عرضه کردن آن نزد افراد ناشایست آسان‌تر است.

۱. بخار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۱. و در شعارش هنگام جنگ می‌فرماید: «الموتُ أولى من ركوب العار».

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۹. و نیز به لشکریان خود می‌فرماید: «فالموتُ في حياتكم مقوهرين و الحياة في موتكم قاهرين».

خطبه ۵۱

۳. نهج الفصاحه، ص ۶۴، حدیث ۳۲۵

۴. نهج البلاغه، حکمت ۶۵

یکی از آثار کرامت نفس آن است که انسان به سادگی از امیال خود چشم می‌پوشد.

علی ﷺ می‌فرماید:

«مَنْ كَرُّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ»^۱

کسی که نفس خود را ارزشمند بداند، رها کردن شهوتات برایش آسان است.

از نمونه‌های بارز مبارزه با شهوتات، حضرت یوسف ﷺ است. چنان‌که می‌دانیم، آن حضرت در موقعیتی دشوار و لغزنده واقع شد؛ موقعیتی که شاید بسیاری از انسان‌ها در آن اختیار از کف بدنه و ارزش انسانی خویش را زیر پانهند؛ اما آن حضرت بر کرامت انسانی اش پای فشرد و نلغزید. او را به خاطر عفت نفس و بزرگی روح متهمن کردند و سال‌ها به زندان افکنندند.

اولین نتیجه و پاداش این بزرگواری قدرت «تعبیر خواب» بود که بعدها، عزّت و حکومت دنیوی نیز بدان افزوده شد.

در زمان ما، احتمال قرار گرفتن در چنین موقعیتی برای جوانان بسیاری وجود دارد، اما باید متوجه بود که خداوند راه حلال را بر انسان نبسته است. اگر کسی هم به حلال دست نمی‌یابد، باید عفت و کرامت پیشه کند؛ زیرا این موقعیت‌ها، صحنه زورآزمایی غیرت و بی‌بندد و باری و کرامت و پلیدی است.

انسان با اندکی توجه به ارزش گوهر الهی وجود خود و نیز، زودگذر بودن لذت‌های نامشروع و پایداری آثار آن‌ها بر روح، می‌تواند بر پلیدی‌ها غلبه کند و از پاداش ویژه عفت نفس در دنیا و آخرت بهره‌مند شود.

آری، بهای انسان بسی بیش از یک لحظه لذت بردن است.

زندگی دنیا برای روح‌های بزرگ، یک لحظه است و زندگی آخرت، ابدی. مبادا خود را به کمتر از نعمت‌های جاودان و لذت‌های بهشتی بفروشیم! علی ﷺ می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵۳.

«أَلَا حُرُّ يَدَعُ هَذِهِ الْمَاظَةَ لَأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لَأَنفُسِكُمْ ثُمَّ إِلَّا الْجِنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا»^۱

آیا آزادهای هست که این نیم خورده (دُنیا) را برای اهلش و اگذارد؟ همانا برای نفس‌های

شما بهایی جز بهشت نیست، پس نفس خود را به غیر آن نفوروشید.

اسباب عزت و کرامت^۲

آیات و روایات اسلامی، اسباب عزت نفس را معرفی کرده‌اند که بخشی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- اطاعت خداوند؛ تقوای الهی موجب کرامت نفس می‌گردد. در قرآن کریم می‌خوانیم که گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شمام است. دوری از معصیت، در واقع دوری از تمام چیزهایی است که با هدف خلقت انسان ناسازگاراند.

- قناعت و چشم‌پوشی از اموال مردم؛

- انصاف؛

- رعایت حقوق دیگران؛

- گذشت؛

- تواضع؛

- عفت؛

- توکل بر خداوند؛

- حفظ زبان از حرام و مکروه؛

- صبر در مصائب؛

- فرو بردن خشم؛

- شجاعت.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶. و نیز می‌فرماید: «لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حُرّاً».

۲. میزان الحکمة، ج ۶، بحث عزت.

چند هشدار

گاه انسان به اشتباه نام برخی از امور را عزّت نفس می‌گذارد؛ در نتیجه، باید دقّت کردو از فروافتادن در دام نادانی خودداری ورزید. بخشی از این موارد اشتباه عبارت اند از:

۱- تکبر و خودپسندی

برخی تکبر و خودپسندی را با عزّت نفس اشتباه می‌گیرند. در عزّت نفس، انسان به دنبال کسب فضایلی است که او را واقعًا به عظمت نزدیک می‌کند، در حالی که خودپسندی، بزرگی تصنّعی است و به هیچ وجه با کرامت نفس سازگار نیست. شخص کریم، احترام دیگران را در حد لازم و بالاتر از معمول نگاه می‌دارد، ولی افراد متکبر خود را از دیگران برتر می‌بینند.

۲- پرهیز از پرسش

برخی به نام عزّت نفس از پرسش‌های علمی برای رفع مجھولات خود سرباز می‌زنند و تصور می‌کنند با پرسش و جستجوی علمی، ضعف دانسته‌هایشان آشکار شده و نزد دیگران کوچک می‌شوند، در حالی که اعتراف به ندانستن، نشان دهنده کرامت نفس است؛ هم چنین سعی در یافتن دانش، کرامتی دیگر و احترام به استاد، کرامتی بالاتر از آن است. با نپرسیدن، انسان در جهل باقی می‌ماند و ارزش وی کاستی می‌پذیرد.

۳- رفع فقر به هر وسیله ممکن

انسان نباید برای حفظ عزّت نفس، ذلت بپذیرد. بسیاری از افراد فقر را مایه ذلت نفس می‌دانند و می‌کوشند تازندگی و آینده خود را تأمین کنند.

البته در پی رفع فقر بودن پسندیده است، اما به سبب ترس از فقر در راه‌های خلاف قانون و عرف و شرع قرار گرفتن و به ننگ آلوده شدن گناه است. کم فروشی، گران فروشی، سوگند دروغ، دروغگویی، فریب دیگران، دزدی، اظهار نیاز برای دریافت کمک و حتی وام گرفتن در موارد غیر ضروری، با کرامت نفس سازگار نیست. لذا باید

دقّت کرد تا هراس از فردای ذلت بار، مارا امروز به ذلت نیفکند.

قال علی علیه السلام:

«النَّاسُ مِنْ خَوْفِ الذُّلِّ فِي ذُلٍّ». ^۱

مردم از ترس خواری، خود را به خواری می‌افکرند!

۴- پرهیز از کار

عزّت نفس به معنای کار نکردن نیست. همین که انسان در مسیر رفع نیازهای خود و خانواده‌اش می‌کوشد، نزد خدا دارای ارزش است و پاداشی بزرگ دارد. بنابراین، نباید تصور کرد که پوشیدن لباس کار ذلت است. کار کردن موجب می‌شود که انسان دست خود را نزد دیگران دراز نکند و حتی دستِ دهنده داشته باشد. بخششده بودن مایه عزّت است. اسلام بر این نکته تأکید دارد و دست دهنده را از دست گیرنده برتر می‌داند.

خاتمه

کرامت نفس امری بی‌ضابطه نیست. انسان با کرامت، حسابگر است اما حسابگری اش در معیارهای مادی و ظاهری نمی‌گنجد. چنین انسانی آینده‌نگر است و هنگام تعارض ارزش‌ها، ارزش برتر را برمی‌گزیند. او همواره مراقب است ارزش برتر را فدای ارزش پست‌تر نکند. بنابراین، شخص کریم، حکیم نیز هست؛ حکیمی که در زیر پوسته نیازهای مادی و طبیعی، ارزش‌هایی والاتر را می‌بیند و آن‌ها را ترجیح می‌دهد.

انسان با کرامت، انسانی متعادل است که در رفتارهایش حق خداوند، والدین، فرزندان، همسایه‌ها، همکاران، پیکر و روان خویش، گیاهان و حتی طبیعت بی جان را رعایت می‌کند.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۰.

هنگامی که معرفت انسان کریم النفس به یقین نزدیک شد، عقل دنیابین جای خود را به عشق پایان بین می‌دهد. عشق به حقیقت در فرد اوچ می‌گیرد و خود را چون پروانه‌ای عاشق تا حدّ ممکن به شمع پر فروغ حقیقت نزدیک می‌کند و در آن فانی می‌شود.

توضیح این مرحله از کرامت، از قدرت این قلم خارج است، ولی بسی تردید حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نمونه کامل آن شمرده می‌شود.^۱

چند پرسش:

۱. اهمیت کرامت نفس را بیان کنید.
۲. یک حدیث در مورد عزت و کرامت نفس بنویسید.
۳. یک مورد از اسباب عزت نفس را بنویسید.
۴. دو مورد از اشتباهاتی که بعضی افراد به نام کرامت نفس مرتکب می‌شوند، بنویسید.
۵. غیر از آن چه در درس آمده است، به دو داستان یا آیه دیگر در مورد کرامت نفس اشاره کنید.

نکته‌های کوتاه اخلاقی

سنگر به سنگر

در سال ۱۳۵۹ هنگام شروع جنگ، صدام با تمام قوا ابتدا به یک نقطه حمله ور شد که همان خرمشهر بود. وقتی خرمشهر سقوط کرد و به دست بعضی‌ها افتاد، حملات به دیگر نقاط آغاز شد و یکی بعد از دیگری شهرها و مناطق سقوط کرد و بنی صدر هم به بهانه‌های مختلف به نوعی زمینه پیشروی او را آماده می‌کرد.

۱. در تنظیم این مبحث، از کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، اثر شهید مطهری الله، ص ۲۱۰ استفاده فراوان شده است.

شیطان این گونه است؛ ابتدا با تمام قوا به یک نقطه حمله می‌کند؛ مثلاً اختیار گوش یا چشم را از ما می‌گیرد و وقتی گناه شروع شد، از عضوی به عضو دیگر سرایت می‌کند تا شیطان بر تمام وجود ما حاکم شود. در این میان نقش عقل بسیار مهم است عقلی که مرکز فرماندهی است اگر کوتاهی کند اولاً دشمن به طمع می‌افتد و ثانیاً پیروز می‌شود.

احکام

راههای برخورد با نام‌های مقدس

مسأله: دور ریختن نشریات و کتبی که مشتمل بر آیات قرآنی و اسماء مبارکه مخصوصاً مان علیہ السلام است حرام است.^۱

سؤال: اسماء مبارکه اعم از اسماء الله و اسماء ائمه اطهار علیهم السلام که زیر دست و پا می‌افتد چه حکمی دارد؟ و جهت رفع این مشکل چه راه حلی پیشنهاد می‌شود؟
جواب: احترام آنها باید حفظ شود، بهترین راه همان است که در بعضی از مراکز انتخاب شده است که ظرف یا محلی برای نگهداری این گونه اسماء و کلمات در نظر گرفته شود و بعد از چند مدت محتوی آن را در گوشاهی از بیابان دفن کنند، یا در رودخانه‌ای بریزند، یا به مراکزی بدنهند که آنها را خمیر کرده، و از آن استفاده کنند.^۲

سؤال: آیا سوزانیدن روزنامه‌هایی که در آنها آیات قرآن و اسماء مبارکه مخصوصاً مین علیهم السلام چاپ شده جایز است؟
جواب: جایز نیست.^۳

۱. جامع الاحکام، آیت‌الله صافی، ج ۱، ص ۲۸، س ۶۸ و ۶۹.

۲. استفتایات جدید، آیت‌الله مکارم، ج ۲، ص ۵۲، س ۷۶.

۳. استفتایات جدید، آیت‌الله مکارم، ج ۱، ص ۱۱۵، س ۳۱۲؛ استفتایات جدید، آیت‌الله مکارم: ج ۲، س ۸۱؛
جامع الاحکام، آیت‌الله صافی، ج ۱، ص ۲۶، س ۵۷.

مسئله: سوزاندن یا ریختن روزنامه‌ها در سطل زباله جایز نیست؟^۱

سؤال: هر روز هزاران اسماء متبربکه که در مطبوعات چاپ می‌شود پس از استفاده به زیر دست و پا می‌افتد آیا مسئولان مطبوعات مسئول هستند؟

جواب: مسئولین مطبوعات در این زمینه مسئولیتی ندارند، آن‌ها برای نشر اسلام و مسائل دینی ناچار از این کارند ولی مردم در مورد حفظ احترام آن‌ها مسئولیت دارند.^۲

سؤال: در حال حاضر نام خداوند و پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام در روزنامه‌ها و مجلات چاپ می‌شود و معمولاً رعایت در حفظ احترام آن نمی‌گردد حکم‌ش چیست؟

جواب: از انداختن در مواضع هنگام حرمت‌آمیز اجتناب شود.^۳

۱. جامع المسائل، آیت‌الله فاضل، س ۱۳۰۱.

۲. استفتانات امام، ج ۱، ص ۱۱۴، س ۳۰۸؛ استفتانات جدید، آیت‌الله مکارم، ج ۱، س ۵۸، ص ۵۰.

۳. استفتانات امام، ج ۱، س ۳۱۱.

درس هفتم

جوان و تولدی دیگر

راهنمای درس هفتم

برای ایجاد یک جامعه سالم، تقویت «خداگرایی» و «تقوا» از مهم‌ترین مسائل است. گناه، افراد را به تباہی می‌کشاند و جامعه گرفتار گناه و فساد اخلاقی، بستری مناسب برای رشد مفاسد گوناگون است.

بحث از توبه و تشویق جوانان به توجه بیشتر به خدا و معنویات، در رأس برنامه‌های تربیتی قرار دارد؛ به خصوص که در مقطع جوانی، زمینه آلدگی‌های اخلاقی بیشتر است و ضرورت برنامه‌های تربیتی محسوس‌تر. آنچه در این درس مطرح می‌شود، هم توجه دادن به توبه است تا گرفتاران به گناه، همه راههای را به روی خود بسته نبینند، هم اشاره به معنای توبه حقیقی که واقعاً به منزله تولدی دیگر در زندگی انسان است و هم شرایط آن است و هم ایجاد امید به یک زندگی پاک و دور از تباہی در سایه توبه و روی آوردن به خدا.

اهداف درس

در این درس دانش آموز باید:

۱. امکان بازگشت به سوی خدا، آشتبای او و داشتن یک زندگی سعادتمندانه در دنیا و آخرت را باور کند؛
۲. به ضرورت توبه آگاه شود؛
۳. یأس از رحمت خدا را از خود دور سازد؛
۴. با شرایط و لوازم توبه واقعی آشنا شود؛
۵. موانع توبه را بشناسد.

توبه

الف) لزوم توبه

ب) ارکان و شرایط توبه

۱-اصلی :

* پشمیمانی

* تصمیم بر ترک گناه

۲-فرعی :

* ادای حقوق الهی (نماز قضا، روزه، خمس، ...)

* ادای حق الناس

-مالی

-عرضی (تهمت و غیبت و...)

-بدنی

۳-کمال

* چشیدن رنج عبادت

* ذوب کردن گوشت‌هایی که از حرام روییده، به وسیله غم ندامت

ج) موانع توبه

۱. یأس از رحمت خدای متعال؛
۲. ترس از جبران خطاهای؛
۳. تسویف و سهل انگاری؛
۴. کوچک شمردن گناه.

لزوم توبه

امام صادق علیه السلام فرمود: بر اثر گناه، کدورتی در قلب پیدا می‌شود و در اثر تکرار گناه کم کم قلب را فرامی‌گیرد، لذا دیگر انسان روی سعادت را نخواهد دید. اگر این شخص توبه کند، آن کدورت پاک می‌شود و به نور فطرت باز می‌گردد: «اذا اذنب الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نَكَّةً سُودَاءً فَإِنْ تَابَ إِنْمَحَثَ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا». ^۱

همه می‌دانیم که انسان از معصیت تهی نیست و بیشتر انسان‌ها در دوره‌ای از عمر خویش، به علت جهل و غلبه هوای نفس از مقتضای فطرت و روحانیت نفس خارج شده دچار لغرض و گناه می‌شوند.

البته مشکل تنها آن نیست که صفحات سفید دفتر اعمال ما سیاه شده است، بلکه مسئله این است که وقتی آلودگی در وجود آدمی رخنه کرد، به دیگر صفحات نفس نیز سرایت می‌کند. بدین سبب، باید هر چه زودتر آلودگی گناهان را با آب پاک توبه شستشو داد.

استاد بزرگ اخلاق مرحوم شیخ محمد بهاری تئی در مورد توبه می‌فرماید:

«هم‌چنان که اگر کسی سمی خورده باشد، اگر طالب صحّت بدنش است، لازم است بر

۱. ميزان الحكمه، ج ۳، ص ۴۶۴.

او فوری دست و پایی کند و آن سم را به قی و غیره خارج نماید از بدن خود، و اگر مسامحه کرد، او را هلاک خواهد کرد دفعتاً، سمومات معاصی ایضاً چنین است که اگر مسامحه از توبه شود، بسا می شود که فوراً می میرد و ختم به شر می گردد، نعوذ بالله.

جمعیت انبیا و اولیا عمدہ ترسیشان در دار دنیا از سوء خاتمه بوده است».^۱

ارکان و شرایط توبه

امام خمینی رهنمایی درباره ارکان و شرایط توبه می فرمایند:

«بدان که از برای توبه کامله ارکان و شرایطی است که تا آن‌ها محقق نشود، توبه صحیح حاصل نشود و ما به ذکر عمدہ آن‌ها که لازم است می‌پردازیم. یکی از آن‌ها که رکن رکین اوست، «نadamت» و «پشمیمانی» است از گناهان و تقصیرات گذشته؛ و دیگر عزم بر بازگشت ننمودن بر آن است برای همیشه. این دو، در حقیقت محقق اصل حقیقت توبه و به منزله مقومات ذاتیه آن است و عمدہ در این باب، تحقق به این حقیقت است و آن چنان صورت پذیرد که انسان، متذکر تأثیر معاصی [در] روح و تبعات آن در عالم بزرخ و قیامت بشود...».^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدِ خَيْرًا فَأَذَنَبَ ذَنَبًا أَتَبَعَهُ بِنَقْمَةٍ وَ يَذْكُرُهُ الْإِسْتغْفَارُ»

هرگاه خدا خیری را برای بنده‌ای بخواهد، پس از ارتکاب او به گناه، نعمتی را از او باز می‌ستاند و او را به سختی می‌اندازد تا او را به مسیر استغفار هدایت کند...

آن زمان که می‌شوی بیمار تو می‌کنی از جرم، استغفار تو

«وَ إِذَا أَرَادَ بَعْدِ شَرًّا فَأَذَنَبَ ذَنَبًا أَتَبَعَهُ بِنَعْمَةٍ لِتِبْسِيهِ الْإِسْتغْفَارَ وَ يَتَمَادِي بِهَا وَ هُوَ

۱. تذكرة المتقين، ص ۴-۵.

۲. امام خمینی رهنمایی، اربعین حدیث، ج ۱، حدیث هفدهم.

قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَ جَلَّ «سَنَسْتَدِرِ جَهَنَّمَ مِنْ حِيثُ لَا يَعْلَمُونَ بِالنَّعْمَ عِنْدَ الْمَعَاصِي»^۱
 و هر گاه خدا شری را برای بنده بخواهد، پس از ارتکاب او به گاه، نعمتی به او می دهد و
 راه گناه را برای او هموار می سازد تا به گناه خویش ادامه دهد و این مصدق آیه قرآن
 است. که: «وَ مَنْكَرَانِ آيَاتِ خُودِ رَأَىٰ أَهْسَنَهُ بِهِ نَحْوِيٍّ كَهْ دَرْنِيَابِنْدَ فَرَوْ مِنْ گَيْرِيْمِ»،
 یعنی به وسیله نعمت‌ها در هنگام گناه.^۲

دانستیم که حقیقت توبه، پشمیمانی است. برای پشمیمانی واقعی نیز باید بر مقاماتی که
 از دست رفته افسوس خورد و برای ظلمت‌هایی که بر این گوهر ارزشمند (نفس با
 کرامت انسانی) وارد شده، خود را ملامت کرد. انسانی که می توانست به آن جا برسد
 که جز خدا نبیند، چرا تا این پایه خود را کوچک شمرده که زندگی اش را حداکثر مانند
 سایر حیوانات ساخته است؟!

خدایا! آیا می شود ظلمت‌ها را بر طرف ساخت و آن مقامات را دوباره به دست
 آورد؟ خدایا! همین که تصور می کنم که در حضور تو و در حالی که تو شاهد بوده‌ای،
 مرتكب گناه شده‌ام، شرم سراپایم را می گیرد، ولی اینک پشمیمان. تو کریمی
 و بخشندۀ و از کریم جز کرم نشاید؛ آلو دگی‌هایم را بر طرف ساز و مرا به خود نزدیک
 فرما!

با این گونه نگاه به گذشته، باید به ندامت واقعی - که رکن توبه است - دست
 یافت، در صدد جبران مافات برآمد و به دستور العمل‌هایی که در باب توبه وارد
 شده است عمل کرد.^۳

البته خواندن و تذکر داستان توبه کنندگان راستین که با عزم و اراده‌ای استوار از
 گرداب گناه هجرت کرده‌اند، می‌تواند الگوی خوبی برای ما باشد و این تصور که

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۹.

۲. اعراف، آیه ۱۸۲.

۳. در این باره ر.ک: تذکرة المتقين، ص ۸-۱۱.

«نمی‌توان توبه کرد» را از ما دور سازد.

توبه نصوح فضیل بن عیاض

اکنون داستان توبهٔ حیرت انگیز «فضیل بن عیاض» را می‌خوانیم:

«فضیل از دزدان معروف بود، به طوری که مردم از دست او خواب راحت نداشتند. یک شب از دیوار خانه‌ای بالا رفت و روی دیوار نشست تا وارد منزل شود. اتفاقاً، در آن خانه مرد عابد و زاهدی بود که شب زنده‌داری می‌کرد و نماز شب و دعا می‌خواند، اما در آن لحظه به قرآن خواندن مشغول بود و صدای حزین قرآن خواندنش به گوش می‌رسید؛ ناگهان مرد عابد این آیه را تلاوت کرد:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱

آیا وقت آن نرسیده که مدعیان ایمان، قلبشان برای یاد خدا نرم و آرام شود؟ یعنی تاکی قساوت قلب؟ تاکی تجربی و عصیان؟ تاکی پشت به خدا کردن؟ آیا وقت روگرداندن از گناه و روکردن به سوی خدا نرسیده است؟

فضیل بن عیاض، وقتی این آیه را شنید، حالتی پیدا کرد که انگار دارد به خود او وحی می‌شود. گویی مخاطب قرآن، شخص اوست؛ لذا همانجا گفت: خدایا، چرا، وقتی رسیده است، و همین‌الآن هم موقع آن است.

از دیوار پایین آمد و بعد از آن، دزدی و شراب و قمار و هر چه راکه احیاناً به آن مبتلا بود، کنار گذاشت. از همه گناهان هجرت کرد و از تمام آن آلودگی‌ها دوری گزید. تا حدی هم که برایش مقدور بود، اموال مردم را به صاحبانش پس داد، حقوق الهی را ادا نمود و کوتاهی‌های گذشته را جبران کرد تا جایی که بعدها یکی از بزرگان گردید. نه فقط مرد با تقوایی شد، بلکه مربی و معلمی نمونه برای دیگران گردید.^۲

۱. حدید، ۱۶.

۲. شهید مطهری، گفتارهای معنوی، ص ۲۲۶-۲۲۸، (به نقل از حکایت‌ها و هدایت‌ها، ص ۱۱۷).

موانع توبه

۱. یأس از رحمت خدا

بعد از کفر و شرك، یأس از رحمت خداوند در رأس گناهان كبیره قرار دارد. کسی که از رحمت خداوند ناامید است و خود را قبل بخشش نمی داند، کم کم این تصور برایش پیدا می شود که جهنمی است و هرگز بخشیده نمی شود. پس دست کم در این دنیا باید هر چه می تواند - حتی به قیمت ارتکاب گناهان مختلف - از زندگی لذت ببرد. به این ترتیب، انواع گناهان را مرتكب می شود و خود را از مسیر رحمت الهی دور می سازد. چنین کسی در درجه اول - نعوذ بالله - خدا را از آمرزش گناهان و جبران خطاهای خود نتوان می داند؛ چنین فردی خدا را شناخته و بر اثر جهل خود، بیشتر در گردداب گناه فرو می رود.

خداوند رحیم در قرآن بر گناهکاران مُتْ نهاده و فرموده است:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ حَيِّيْعًا إِنَّهُ هُوَ الْفَقُورُ الرَّحِيمُ»^۱

[ای پیامبر] بگو ای بندگان من که بر نفس خود اسراف روا داشته اید! از رحمت خدا ناامید نشوید؛ همانا خداوند تمام گناهان را می آمرزد. همانا او آمرزنده و مهربان است. پیامبر اکرم ﷺ نیز به کسی که می گفت گناهان من خیلی بزرگ است، فرمود: وای بر تو! خداوند رحیم تر و بزرگ تر از هر چیز است و بر آمرزش گناهان، هر چند بزرگ باشد، قادر است.

اگر انسان از گناه پشیمان شود، قدم اول را برداشته است و این توفیق را نباید نادیده گیرد. فرد گناهکار باید بداند که رسول رحمة للعالمین ﷺ فرمود:

«الْتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ». ^۱

۲. ترس از جبران خططا

چه بسا انسان با این تصور که جبران همه کاستی‌ها برایش ممکن نیست، از توبه طفره رود و نتواند تصمیم جدی به توبه و جبران گذشته بگیرد. این شخص باید هر چه زودتر اقدام به توبه کند. البته آن‌چه مهم است، پشمیمانی و تصمیم به تکرار نکردن گناه است. در جبران مافات نیز، بیش از قدرت، از او انتظاری نیست.

چنین شخصی اگر می‌بیند که نماز، روزه، خمس، زکات و... برگردان دارد و یا اموال زیادی از مردم در دست اوست، باید در حد قدرت خوبیش جبران کند. ضمناً، از انجام امور خیر برای صاحبان حق غفلت نکند؛ اما اگر به واسطه زیادی تکالیف، همان مقدار مقدور را هم ترک کند، زیان کرده است که «المیسور لا یسقط بالمعسor».

۳. تسویف

چه بسا انسان تصمیم به توبه می‌گیرد و از این جهت، شیطان و نفس اماره را شکست می‌دهد، اما به فوریت آن واقف نیست و مرتباً به خود و عده «یک توبه صحیح و کامل!» می‌دهد و امروز و فردا می‌کند؛ غافل از آن که هر چه سن بالاتر می‌رود، حرص، مال دوستی و طمع بیشتر شده و انسان را بیشتر از توبه غافل می‌کند.

در این باره در مناجات شاکیان می‌خوانیم که نفس مرا به امروز و فردا کردن در توبه فرا می‌خواند: «و تُسُوقُنِي بِالتَّوْبَةِ»

شیطان از این راه بسیاری از انسان‌ها را به جهنم وارد کرده است. شیطان هنگامی که باب قبول توبه باز شد، از تسلط به انسان ناامید گردید. اما راه چاره را در این دید که انسان‌ها را با آرزوی «توبه صحیح و کامل!» فریب دهد و توبه آنان را تا هنگام مرگ به تأخیر اندازد؛ زیرا توبه در هنگام مرگ، اگر ممکن هم باشد، قبول نمی‌شود.

۱. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۴۰، روایت ۲۱۱۶.

هین مگو فردا که فرداها گذشت
تا به کلی نگزرد ایام گشت

جوانی بهترین سنّ توبه است و اساساً هر سنی بهتر از سنّ بالاتر است. از این رو لحظه‌ای نباید توبه را به تأخیر انداخت؛ نباید منتظر شب جمعه یا شب قدر یا صحرای عرفات یا ماه محرم و یا... شد.

۴. کوچک شمردن گناهان

چه بسا انسان تصور کند که گناه چندانی ندارد و یکی دو گناه چندان هم مهم نیست، در حالی که کوچک دیدن گناه موجب می‌شود که انسان باز هم مرتکب گناه شود و در نتیجه، کوهی از گناهان کوچک برای خود فراهم آورد.

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«اَشَدُ الذُّنُوبِ مَنْ اسْتَخَفَّ بِهِ صَاحِبَهُ»

بزرگ‌ترین گناه، گناهی است که انجام دهنده آن، آن را کوچک و خرد شمارد.

گناه هر چند هم کوچک باشد، به هر حال نتیجه سرکشی و طغیان در مقابل خداوند قادر است و سرکشی و سربیچی از فرمان، چه کوچک و چه بزرگ، نشانه خباثت ذاتی انسان است؛ این خباثت هر چه زودتر باید با آب توبه پاک شود. برای انسان، چیزی بهتر از این نیست که خداوند انسان را دوست بدارد و انسان

توبه کار چنین کسی است:^۱

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ».^۲

مژده‌ای که در اینجا باید به جوانان داد، این است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرمود:

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَابٍ تَائِبٍ»

هیچ چیز در نزد خدا محبوب‌تر از جوان توبه کننده نیست.^۳

۱. جواد محدثی، سینای نیاز، ص ۲۳۵.

۲. بقره، ۲۲۲.

۳. مشکوک الانوار، ص ۱۵۵.

غرق در دریای رحمت خدا

بنده مسکین ما، بیا به دربار ما	تاكه شوی منعم از دولت بیدار ما
منم خریدار تو، بیا پناهت دهم	رد نکنم هر که شد ظل خریدار ما
غرق گناهی بیا بر درما توبه کن	شامل حالت شود رحمت سرشار ما
عهد شکستی بیا هر آن چه هستی بیا	خودم قبولت کنم نمی شوی خوار ما
اگر چه شرمنده‌ای زجرم و تقصیرها	در صف مستغفرین بیا به بازار ما
غرق گنه! ناامید مشوز درگاه ما	که عفو کردن بود در همه دم کار ما
بنده شرمنده تو... خالق بخشندۀ من	بیا بهشت دهم مرو تو در نار ما
در دل شب خیز و ریز قطره اشکی زچشم	که دوست دارم کند گریه گنه کار ما
خواهم اگر بگذرم از همه عاصیان	کیست که چون و چرا کند زکردار ما

بهره‌گیری از مناجات پرشکوه «تأثیین» در اوقات مناسب، به خصوص هنگامی که آمادگی برای توبه وجود دارد، یکی از مؤثرترین برنامه‌های تربیتی است. البته قبل از خواندن متن عربی دعا، خواندن ترجمه بالحنی حزین، برای فارسی زبان‌ها ضروری است.

خواندن مکرر این مناجات، به خصوص در صورت تکرار گناه و در موقعیت‌های توبه، باید مورد تأکید قرار گیرد.

مناجات تائبین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي أَبْسِتُنِي الْخَطَايَا تَوْبَ مَذَلَّتِي وَ جَلَّنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسَ مَشْكُتَتِي وَ أَمَاتَ قَلْبِي
عَظِيمُ جَنَانِتِي فَأَخِيهِ بِتَوْهِي مِنْكَ؛

خدایا، خطاهای جامه‌ی مذلت بر من پوشانیده است و دوری از تو لباس بینوایی بر تنم کرده است و جنایت بزرگ من دلم را میرانده است. ای آرزوی من وای مقصود من، با توبه به درگاهت آن را زنده ساز.

یاً أَمْلِي وَ بُعْثِيَّي وَ يَا سُؤْلِي وَ مُمْتَسِيَّي فَوَعِزَّتِكَ مَا أَجِدُ لِذُنُوبِي سِواكَ غَافِرًا وَ لَا أَرَى
لِكَسْرِيَّ غَيْرَكَ جَابِرًا؛

ای منظور و آرزوی من، به عزت سوگند که جز تو گناهان خویش را آمرزنهای نمی‌یابم و شکستگی خود را جز تو جبران کننده‌ای نمی‌یینم
وَ قَدْ حَضَّفْتُ بِالْأَنْبَاءِ إِلَيْكَ وَ عَنَوْتُ بِالْإِسْتِكَانَةِ لَدَيْكَ؛

و همانا که با انبه به درگاهت سرفرودمی آورم و بازاری و خاکساری قصد پیشگاهت می‌کنم.
فَإِنْ طَرَدْتَنِي مِنْ بَأِيْكَ فِيمَنْ الْوُدُّ وَ إِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَابِكَ فِيمَنْ أَعُوذُ؛
پس اگر مرا از در خود برانی، به چه کس پناهنده گردم و اگر از آستانت دورم کنی، پس به چه کسی پناه برم.

فَوَا أَسْفَاهَ مِنْ خَجْلَتِي وَ افْتِضَاحِي وَ وَا لَهْفَاهَ مِنْ سُوءِ عَمَلِي وَ اجْزَاهِي؛
پس افسوس بر شرمساری و ننگی‌من و دردا بر بدی کردار و جنایتکاریم!
أَسَأَكَ يَا غَافِرَ الذَّنْبِ الْكَبِيرِ وَ يَا جَابِرَ الْعَظَمِ الْكَسِيرِ أَنْ تَهَبَ لِي مُوْبِقَاتِ الْجَرَائِيرِ وَ تَسْرُّ
عَلَيَّ فَاضِحَاتِ السَّرَّائِيرِ؛

ای آمرزنهای گناه بزرگ، وای درمان کننده استخوان شکسته، از تو می‌خواهم که گناهان کشنده‌ام را ببخشایی و رسایی‌های نهانم را پوشانی
وَ لَا تُخْلِنِي فِي مَسْهَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَ غَفْرِكَ؛

و در شهودگاه رستاخیز از لذت بخشایش و آمرزشت محروم نفرمایی

وَ لَا تُغْرِيَنِي مِنْ جَحِيلٍ صَفْحِكَ وَ سَترِكَ؛

واز عفو جمیل راز پوششت مرا بر هن نگذاری .

إِلَهِي ظَلَلْ عَلَى ذُنُوبِي عَمَّا رَحْمَتِكَ وَ أَزِيلْ عَلَى عُيُوبِي سَحَابَ رَأْفَتِكَ؛

خدایا ، ابر رحمت را بر گناهان من سایه افکن کن و سحاب مهرت را بر عیب هایم بیاران .

إِلَهِي هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ الْأَبِقِ إِلَى مَوْلَاهُ أَمْ هَلْ يُجِيرُهُ مِنْ سَخَطِهِ أَخْدُ سِوَاهُ؟

خدایا ، آیا بندی گریز پا جز به سوی مولای خویش باز می گردد ؟ یا هیچ کس جز مولای او ، او را ز

خشم وی پناه می دهد ؟

إِلَهِي إِنْ كَانَ النَّدَمُ عَلَى الذَّنْبِ تَوْبَةً فَإِنِّي وَ عِزْتِكَ مِنَ النَّادِمِينَ؛

خدایا ، اگر پشیمانی از گناه بازگشت باشد ، پس سوگند به عزت تو ، که من از پشیمانانم !

وَ إِنْ كَانَ الْإِسْتِغْفارُ مِنَ الْخَطِيئَةِ حَطَّةً فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ لَكَ الْعُتْقَى حَتَّى تَرْضَى؛

و اگر آمرزش خواهی از خطای ، مایه ریختن گناه باشد ، پس من در درگاه تو از آمرزش خواهانم . تو

حق داری باز خواست فرمایی تا وقتی که خشنود گردد .

إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ تُبْ عَلَيَّ وَ بِحِلْمِكَ عَنِّي اعْفُ عَنِّي وَ بِعِلْمِكَ بِي ارْفَقْ بِي؛

الهی ، سوگند به قدرتی که بر من داری ، توبه مرا بپذیر و سوگند به شکیابی که درباره من داری مرا

ببخشای و سوگند به دانشی که به من داری ، با من مدارکن .

إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي فَتَحْتَ لِعِبَادِكَ بَابًا إِلَى عَفْوِكَ سَمَيْتَهُ التَّوْبَةَ فَقْلَتْ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا

فَمَا عُذْرُ مَنْ أَغْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فَتْحِهِ؛

خدایا ، توبی که به روی بندگانت دری به سوی بخشایش گشودی و آن را توبه (بازگشت) نامیدی .

پس گفتی : به سوی خدا توبه کنید ، توبه نصوح . پس ، بهانه آن کس که پس از گشوده شدن آن در ، از

وارد شدن در آن غفلت ورزید چیست ؟

إِلَهِي إِنْ كَانَ قَبْحَ الذَّنْبِ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسُنِ الْعَقْوُ مِنْ عِنْدِكَ؛

خدایا اگر گناه از بندهات زشت است ، اما بخشایش از تو زیباست .

إِلَهِي مَا أَنَا بِأُوْلَى مِنْ عَصَاكَ فَتَبِّعْتَ عَلَيْهِ وَتَعَرَّضْتَ لِمَعْرُوفِكَ فَجُدْتَ عَلَيْهِ؛
خدايا، من نخستين کسي نیstem که تو را نافرمانی کرده باشد و تو توبه او پذيرفته باشي و نخستین
کسی نیstem که دست به دامان احسان تو شده باشد و تو به او بخشش کرده باشي.

يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّ يَا كَاشِفَ الْضُّرِّ يَا عَظِيمَ الْبَرِّ يَا عَلِيًّا بِمَا فِي السُّرِّ يَا جَمِيلَ السُّرِّ (السُّرِّ)؛
ای پاسخگوی درمانگان، ای برطرف کننده زیان، ای صاحب احسان بزرگ، ای دانای راز نهان، ای
که به زیبایی پرده بر گناهان می پوشانی،
اسْتَشْفَعْتُ بِحُودِكَ وَ كَرِمِكَ إِلَيْكَ وَ تَوَسَّلْتُ بِجَنَابِكَ (بِجَنَابِكَ) وَ تَرَحُّمِكَ لَدَيْكَ؛
جود و کرمت رانزد تو شفیع آوردهام و به آستان تو و مهری که نزد توست دست توسل می زنم.
فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَ لَا تُخَيِّبْ فِيكَ رَجَائِي وَ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي وَ كَفِّرْ حَطَبَتِي بِمَنْكَ وَ رَحِمْكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».١

پس دعای مرا احابت فرمای و از آستانت نومیدم مساز و توبهام را پذیر و خطایم را جبران فرمای . به
بخشن و رحمت ای مهربانترین مهربانان».

نکته‌های کوتاه اخلاقی

ظرف

اگر زیر باران لیوانی در دست شما باشد و آن را زیر باران واژگون بگیرید، حتی اگر ساعتها منتظر بمانید، قطره‌ای از باران داخل آن نخواهد افتاد. باید لیوان را به سمت باران گرفت، تا باران داخل آن جمع گردد.

ما هم وقتی از فیوضات الهی و معنوی استفاده خواهیم کرد که ظرف وجودی خود را در معرض این فیوضات قرار دهیم. با شرکت در مجالس مذهبی، نماز جماعت، مسجد، ... در معرض فیض الهی قرار می گیرید و حتماً بهره مند خواهید شد.

۱. مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشرة، مناجات اول.

احکام

ارتباط با نامحرم

سئوال: راه رفتن با نامحرم چه حکمی دارد؟

جواب: اگر به قصد لذت و ریبه باشد جایز نیست.^۱

مسئله: اگر مرد و زن نامحرم در محل خلوتی باشند که کسی آنجا نباشد و دیگری هم نتواند وارد شود چنانچه بترسد که به حرام بیفتند باید از آنجا بیرون بروند و ماندن آنها در آن مکان حرام است.^۲

پسران می توانند با شرایط ذیل با دختران مکالمه و صحبت کنند:

۱. به قصد لذت نباشد.

۲. با این مکالمه به گناه آلوده نشوند.

۳. صحبت کردن به میزان ضرورت و نیاز باشد.^۳

تماس بدنی

مسئله: هر کسی که نگاه کردن به او جایز نیست تماس بدنی با او نیز جایز نیست.

مسئله: هر گونه لمس کردن بدن با هر عضوی که باشد حرام است و باید از آن

اجتناب کرد. مگر از روی لباس و بدون قصد لذت.^۴

دست دادن به نامحرم جایز نیست ولو بدون قصد لذت.^۵

۱. احکام روابط زن و مرد، ص ۹۷.

۲. توضیح المسائل امام، م ۲۲۴۵؛ آیت الله جواد تبریزی، م ۲۴۵۴؛ آیت الله فاضل، م ۲۵۱۱۱.

۳. تحریرالوسیله، ج ۲ نکاح، ج ۲، م ۲۹.

۴. عروة الوثقی، ج ۲ نکاح، م ۴۷؛ تحریرالوسیله نکاح، م ۲۴؛ اجوبة الاستفتاثات، ج ۱، ص ۸۹، س ۲۲۱-۲۵۲.

۵. عروة الوثقی، ج ۲ نکاح، م ۴۷.

درس هشتم

نماز، روشنی چشم

راهنمای درس هشتم

در موضوع نماز، مباحث گوناگونی مطرح است؛ از جمله:

۱. تعریف نماز (تعریف لغوی و اصطلاحی)
۲. ارزش و اهمیت نماز (از نظر قرآن، سنت، فقها و علماء، امام و رهبر و...)
۳. آثار و فواید نماز (آثار و فواید معنوی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و...)
۴. فلسفه نماز (از نظر قرآن، سنت، علم و...)
۵. شرایط نماز (شرایط وجوب، صحّت، قبولی، کمال و...)
۶. اسرار نماز
۷. آداب نماز (آداب ظاهری و باطنی، فردی و اجتماعی و...)
۸. مقدمات نماز (مقدمات واجب و مستحب)
۹. احکام نماز (واجبات، مستحبات، مکروهات، مبطلات و...)
۱۰. اقسام نماز (نمازهای واجب، نمازهای مستحب)
۱۱. انگیزه‌های خواندن نماز (طمع بهشت، ترس از دوزخ، سزاوار بودن خداوند برای پرستش)
۱۲. و...

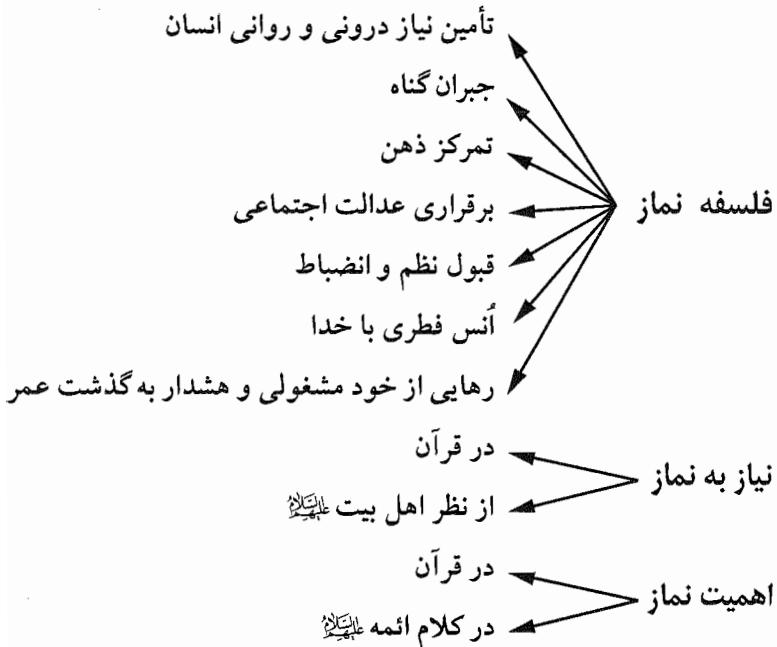
در این درس، فقط به «آثار و اسرار نماز»، «علت نیاز به نماز» و «اهمیت نماز» می‌پردازیم.

اهداف رفتاری درس:

انتظار می‌رود در پایان درس دانش آموز بتواند:

- ۱- علت خواندن نماز را بیان کند؛
- ۲- برخی از آثار و اسرار نماز را ذکر کند؛
- ۳- شوق و علاقه خود را نسبت به اقامه نماز نشان دهد؛
- ۴- چگونگی ایجاد آرامش به وسیله نماز را بیان کند؛
- ۵- اهمیت نماز را از زبان قرآن و عترت، در سه سطر بنویسد.

نمودار مطالب



مقدمه

گرچه نماز در منظر بسیاری از مردم، چیزی جز یک عمل تعبدی نیست، اما بررسی آداب، شرایط، مضامین این عبادت بزرگ، نشان می‌دهد که نماز چیزی فراتر از یک امر تعبدی است. از این‌رو در اصلاح نفس انسان‌ها و کنترل نظامات عمومی جامعه، نقش مهمی دارد.

اصولاً هر عبادت و اطاعتی که انسان به عنوان تکلیف به جای می‌آورد، با توجه به استغنای ذات باری تعالی، کمترین سودی برای ذات ربویت ندارد و مایه فخر و مباحثات یا ارضای خواسته‌ای در مبدأ لایزال نیست؛ همان‌گونه که:

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشینند گرد!

پس او که بهره‌ای نمی‌برد، او که نیازی ندارد، او که عظمت مطلق است و همه عالم تکویناً در برابر شر تعظیم فرو می‌آورند، چرا گونه‌هایی از خضوع و کرنش را بر انسان واجب کرده است؟! او به واقع در پی چه هدفی است؟!

شکر منعم و اطاعت از ولی نعمت، امری اخلاقی، عاطفی و انسانی است و حتی حیوانات نیز، به اندازه خود از انجام این واجب فروگذار نمی‌کنند؛ اما آیا این شکر و سپاس از منعمی چون خداوند رب العالمین، مانند سپاس از انسان نیازمند و محتاج است؟ انسانی که همواره با چشم امید عطا می‌کند یا لااقل سپاس، اثری تشویقی یا رضایت‌بخش بر روح او می‌گذارد؟

پروردگار عزیز از این نواقص مبِّراست؛ «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ».^۱

این چه قضاوتی است؛ «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ».^۲

باید سود این سپاس به خود انسان برگردد؛ «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ».^۳

۱. صفات، ۱۸۰.

۲. صفات، ۱۵۴.

۳. لقمان، ۱۲؛ آیات زیادی، انسان را به شکر نعمت‌های الهی فرامی‌خواند، همانند: «وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ» بفره،

چنین نگرشی به نماز، آن را عملی دشوار می‌نمایاند و هنگام اقامه نماز، بریدن از مشاغل دنیاگی را مشکل می‌سازد: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاسِعِينَ».^۱ نماز دشوار است، مگر برای کسانی که در کی صلحی از مقام ربوبی داشته باشند و بدانند که صبر و صلاة نیرویی کمکی برای پیشبرد امور و نیل به مقاصد و تعالی خود آن هاست،^۲ نه آن که کمکی به ربوبیت رب باشد: «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا».^۳

با این امید که خداوند متعال طعم این غذای سازنده روح را به ما بچشاند و پرهیز از کوتاهی در نمازها را به ما الهام فرماید، به بررسی آثار و اسرار نماز می‌پردازیم:

بخشی از اسرار نماز

۱- تأمین نیازهای درونی و روانی انسان

انسان برای گریز از توحش، راهیابی به زندگی انسانی و حیات طبیه، تخلّق به اخلاق کریمه و رهایی از یأس و افسردگی، به یک عامل مهار کننده نیازمند است که روحش را به کنترل و تسخیر خود درآورد، او را از انحراف و جنایت دور کرده، روح تعاون، نوع دوستی، عاطفه و محبت را به وی الهام کند و هنگامی که پژمرده و افسرده می‌گردد، به او طراوت بخشد.

روانشناسان، جامعه‌شناسان و کارشناسان تربیتی بر این مسئله اتفاق نظر دارند که چنین نیرویی تنها از اعتقادات دینی نشأت می‌گیرد.^۴

۱. «کلوامن طبیبات مارزنکم و اشکرو لله» بقره، ۱۷۲، «و اشکروا نعمة الله» نحل، ۱۱۴، و آیاتی دیگر. اما هیچ کدام منافقانی با این آیه ندارد که «مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ» - نساء، ۱۴۷. بلکه شکر در مورد خدا، غیر از این نمی‌تواند مفهومی داشته باشد.

۱. بقره، ۴۵.

۲. اشاره به صدر آیه است که خداوند متعال می‌فرماید: «استعينوا بالصبر والصلوة وإنها لكبيرة الأعلى الخاشعين».

۳. اسراء، ۴۵.

۴. یک روانشناس معروف انگلیسی به نام «هنری لنک»، پس از تحقیقات گسترده‌ای که بر روی بیش از ده هزار انسان

در سال ۱۹۶۲، رهبران غرب و شرق از نبودن عنصر دینی در کشورهای ایشان اظهار

نگرانی نموده و آینده‌ای نگران کننده برای کشورهای خود پیش‌بینی کردند.^۱

﴿اَفَسِرْدَهُ، مَعْرُومٌ وَ تَبَهَّكَ اِنْجَامُ دَادَهُ، مَىْ گُوِيدَ﴾

اینکه به خوبی اهمیت اعتقاد دینی را در زندگی انسان درک می‌کنم و از میان تمامی آزمایش‌ها، این نتیجه مهم را یافته‌ام که هر کس به دین و اعتقاد دینی گردن سپارد یا با عبادت‌کنندگان در ارتباط باشد، از شخصیت انسانی والتری برخوردار است و در مقایسه با آن کس که ایمانی ندارد و با عبادتی در تماس نیست، کراماتی خاص دارد. روح‌الصلوة فی‌الاسلام، عفیف عبدالفتاح طیاره، ص ۲۹.

یک مرکز بهداشت روانی در دانشگاه سن لویی آمریکا کتابی با عنوان «عوامل فراموش شده در بهداشت روانی» منتشر کرده است. این کتاب، «مذهب» را مهم‌ترین و مؤثرترین عامل بهداشت روانی و حفظ سلامت جامعه دانسته و گفته است: «اسنانی که هفته‌ای یک روز به کلیسا می‌روند، از مشکلات روانی کمتری برخوردارند».

بونگ، روانشناس معروف معاصر، می‌گوید: من صدھا بیمار را معالجه کرده‌ام. از میان تمام بیماران کسی پیدا نشد که مشکل روانی اش مربوط به پیدا کردن یک عقیدة دینی نسبت به زندگی نباشد. با اطمینان خاطر می‌گویم هر یک از آن‌ها به این دلیل مرتضی شده بود که آن چه را مذهب زنده هر عصر به پیروان خود عطا کرده، از دست داده بود و آن‌ها که عقیدة مذهبی خود را باز نیافتدند واقعاً درمان نشدند. (انسان معاصر در طلب روح).

۱. کندي می‌گويد: «آمریکا آینده‌ای در دنیاک پیدا خواهد نمود؛ زیرا جوانان غرق شهواتند و دیگر حاضر نیستند و ظایفی را که به آنان محول می‌گردد به خوبی انجام دهنند. از میان هر هفت جوانی که به سربازی اعزام می‌شود، شش تن نالایق و سست از آب در می‌آیند».

خروش‌چف نیز در اعتراضات خود، در مورد فقدان عنصر دینی و پیامدهای آن می‌گوید:

«آینده شوروی در خطر است و جوانان هرگز آئیه امید بخشی ندارند؛ زیرا بی‌بند و بار و اسیر شهوات گشته‌اند». (سیماي تمدن غرب، ص ۶۱).

استاد شهید آیت‌الله مطهری (ره) می‌فرماید: «نهرو» مردی است که از سینین جوانی لا مذهب شده است. در او اخر عمر یک تغییر حالی در او پیدا شده بود. خودش می‌گوید: من، هم در روح خودم و هم در جان، یک خلاً و یک جای خالی را احساس می‌کنم که هیچ چیز نمی‌تواند آن را پر کند، مگر معنویت. این اضطرابی که در جهان پیدا شده، علت‌ش این است که نیروهای معنوی جهان تضعیف شده است. بی‌تعادلی موجود در جهان از همین نشأت گرفته است. می‌گوید: الآن در کشور اتحاد جماهیر شوروی این ناراحتی به سختی وجود دارد. تا وقتی که این مردم گرسنه بودند و گرسنگی به ایشان اجازه نمی‌داد درباره چیز دیگری فکر کنند، یکسره در فکر تحصیل معاش و مبارزه بودند. بعد که یک زندگی عادی پیدا کردن، یک ناراحتی روحی در میان آنان پیدا شده است. موقعی که از کار بیکار می‌شوند، تازه اول مصیبت آن‌هاست که این ساعت فراغت و بیکاری را با چه چیز پر کنند؟ بعد می‌گوید: من گمان نمی‌کنم این‌ها بتوانند آن ساعت را جزو یک امور معنوی با چیز دیگری پر کنند و این همان خلاّی است که من دارم.

شهید مطهری در ادامه می‌فرماید: پس معلوم می‌شود که واقعاً انسان یک احتیاجی به عبادت و پرستش دارد. امروز که در دنیا بیماری‌های روانی زیاد شده، در اثر این است که مردم از عبادت و پرستش رو بگردانند. ما این را حساب نکرده بودیم؛ ولی بدانید هست.

نمایز قطعی نظر از هر چیزی، طبیب سرخانه است؛ یعنی اگر ورزش برای سلامت مفید است، اگر آب تصفیه شده برای هر خانه‌ای لازم است، اگر هوای پاک برای هر کسی لازم است، اگر غذای سالم برای انسان لازم است، نمایز هم برای

^۱ گز

چگونگی بازیافت طمأنینه و کنترل هوس‌ها

احساس بسی ثباتی و بسی اعتباری در دنیا، فناپذیری و پایان یافتن زندگی و عدم پاسخ‌گویی طبیعت به نیازهای بیشمار انسان، اضطرابی همیشگی و غربتی جاودانه را بر روح انسان مستولی می‌گرداند؛ زیرا او چیزی را می‌خواهد که در این جهان یافت نمی‌شود. نماز پیوند انسان با ذات فناپذیر برقرار می‌سازد و به او نوید جاودانگی می‌دهد. نماز دستی است از سوی انسان به سوی آن‌چه متناسب با نیاز و خواست اوست، لذا انسان به هنگام نماز آرامش خود را باز می‌یابد و به زندگی امیدوار می‌گردد؛ مشروط بر آن که در این سیر روحی، رابط اصلی، یعنی روح غایب نباشد. اقامه نماز با شرطی که ذکر شد، مقام و منزلت خالق و میعاد و معاهده مخلوق با او را به انسان یادآور می‌شود، لذا هرگاه نفس و شیطان او را به مخالفت با خدا دعوت کنند، در پاسخ می‌گوید:

«مَعَاذُ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّيْ أَحْسَنَ مَثْوَى إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ». ^۱

اگر نماز با حضور قلب انجام شود، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد^۲ و هوای نفسانی را در انسان مهار می‌کند؛ زیرا انسانی که پیمودن راه صالحان و دوری از مسیر گمراهان را با تمام وجود از خداوند خواسته و بر عبادت واستعانت از او پیمان سپرده است، ممکن نیست با گذشت اندک زمانی آن را نقض کند. نماز، لباس پاکی و نورانی است بر قامت انسان، و کسی که لباسی سفید پوشیده، خود را از مکان‌های آلوده و از تماس با آلودگی‌ها حفظ می‌کند.

آن‌چه از این بحث می‌توان نتیجه گرفت این است که:

^۱ مسلمانی انسان لازم است. شمانی دانید اگر انسان در شبانه روز ساعتی از وقت خودش را به راز و نیاز با پروردگار اختصاص بدهد، چقدر روحش را پاک می‌کند. عنصرهای روحی موذی به وسیله نماز از روح انسان بیرون می‌رود».

۲. عنكبوت، ص ۴۵.

۱. یوسف، ۲۳.

۱. خواسته‌های انسان نامحدود است و با امکانات دنیا قابل پاسخ‌گویی نیست.
۲. ارضاء، غیر از کنترل است. مهار کردن یک ویروس با از بین بردن آن تفاوت دارد.
۳. آن چه یوسف صدیق طیلث را در رویارویی با صحنه شهوت انگیز، همانند کوه استوار ساخت، یاد خدا بود.
۴. هیچ نمونه‌ای تاکنون ارائه نشده است که بی‌بند و باری‌های جنسی یا وفور ثروت توانسته باشد طمأنی‌های در کسی ایجاد کند؛ بلکه در درون کاخ‌های آهنین، اضطراباتی مشاهده می‌شود که در دل کوخ‌ها دیده نمی‌شود. چنان‌که از اعترافات پیش‌گفته دانسته شد، هیچ یک از کشورهایی که آزادی‌های جنسی را قانونی دانسته‌اند، از بهداشت روانی ملت خود رضایت ندارند.

۲- جبران گناه

تلاش‌های شیطان و نفس و جاذبه‌های گوناگون زندگی، موجب بروز اشتباهات و گناهان پی‌پی از انسان می‌شود؛ به گونه‌ای که امام سجاد طیلث در دعای ابو حمزه ثمالي به پیشگاه خداوند کریم حال بندگان را چنین عرضه می‌فرماید:

«**حَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ وَشَرُّنَا إِلَيْكَ ضَاعِدٌ وَلَمْ يَزَلْ وَلَا يَرَالُ مَلَكُ كَرِيمٌ يَأْتِيكَ عَنَا بِعَمَلٍ قَبِيعٍ**».¹

[خدایا] خیر و احسان تو همواره بر ما فرو می‌بارد و شر و بدکاری ما به پیشگاه والای تو عرضه می‌گردد؛ بدانسان که همواره ملانکه در حال گزارش بدی‌های ما به تو هستند».

این نحوه ارتباط بین خالق و مخلوق و سرکشی و طغیان بنده‌ای که با وجود ضعف و نیاز، با خالق مهربان خود به مخالفت بر می‌خیزد، اگر بدون جبران گذشته ادامه یابد، هرگونه امید به آینده را متنفی می‌سازد و فاصله را، لحظه به لحظه بیشتر ساخته

۱. مفاتیح الجنان، اعمال سحرهای ماه رمضان، دعای ابو حمزه ثمالي.

و انسان را مستحق عذاب و خشم خداوند متعال می‌سازد.

اگر چه انسان، جاهلانه و بی‌اعتنای، دوری از دریای رحمت حق را انتخاب می‌کند، اما هرگز خدای کریم، که به یکایک بندگان محبتی فراتر از محبت پدر به فرزند دارد، به چنین جدایی قهرآمیزی رضانمی‌دهد و او را بر سر سفره آشتبانی و در قالب اذکار نماز به گفتگوی محبت‌آمیز با خود فرامی‌خواند.

در روایتی^۱ پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

شنیدم فرشته‌ای، هنگام نمازهای روزانه، چنین ندا می‌داد: ای فرزندان آدم، برای خاموش کردن آتش‌هایی که خود [بر اثر اعمال ناشایست] برافروخته‌اید، قیام کنید. گروهی از شما بر می‌خیزند و وضو می‌گیرند و نماز می‌گذارند و گناهان آنان بخشیده می‌شود. سپس تا فاصله نماز بعدی مرتكب گناه می‌شوند و آتش‌هایی بر می‌افروزنند. هنگام نماز دیگر، دوباره منادی الهی آنان را به خاموش کردن آتش‌های خود فرامی‌خواند و.... همین عمل تکرار می‌شود تا آن که می‌خوابند در حالی که گناهان آنان بخشیده شده است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۲۴.

۲. نماز نه تنها در جبران گناه، بلکه در جلوگیری از ارتکاب گناهان نیز نقش دارد. به سخنی از استاد شهید آیت الله مطهری (ره) در این مورد توجه فرمایید: ذکر خدا و یاد خدا که هدف عبادت است، دل را جلا داده و صفا می‌بخشد و آن را آماده تجلیات الهی می‌کند. حضرت علی علیه السلام درباره یاد حق، که روح عبادت است، چنین می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَّةً لِلْقُلُوبِ، تَسْمَعُ إِلَيْهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَتُتَبَصَّرُ إِلَيْهِ بَعْدَ الْعَشَوَةِ وَتُنَقَّدُ إِلَيْهِ الْمَعَانِدَةُ وَمَا بَرَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَلَّا تَهُنَّهُ بَعْدَ الْبَرَزَةِ وَفِي زَمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادًا نَاجَاهُمْ فِي فَكِيرِهِمْ وَكَلَّهُمْ فِي ذَاتِ عُغْرَلِهِمْ». خداوند یاد خود را صیقل دل‌ها قرار داده است، دل‌ها بدین وسیله از پس کری، شستن و از پس نایابی، بینا و از پس سرکشی و عناد، رام می‌گردند؛ همواره چنین بوده و هست که خداوند متعال در هر برهمه‌ای از زمان که پیامبری در میان مردم نبوده است، بندگانی داشته و دارد که در سر ضمیر آن‌ها، با آن‌ها راز می‌گوید و از راه عقل‌هایشان با آنان تکلم می‌کند.

در این کلمات خاصیت عجیب و تأثیر شگرف یاد حق در دل‌ها بیان شده است تا جایی که دل قابل الهام‌گیری و مکالمه با خدا می‌گردد». (سیری در نهج البلاغه، ص ۸۷). (نهج البلاغه صحیح صالح، خطبه ۲۲۲).

و نیز می‌فرمایید: عبادت برای این است که حیات ایمانی انسان تجدید بشود، تازه بشود، طراوت پیدا کند، قوت و نیرو
گز

آس پریورش تبرکت ذهن

همانگونه که قبلاً اشاره شد، اضطراب‌های فکری و تنش‌های روانی، از بیماری‌های مهلکی هستند که بشریت را تهدید می‌کنند. روانکاوان و دانشمندان می‌کوشند تا راه‌های کاهش فشار فکری انسان‌ها را پیش‌بینی کنند و برای مدتی به فکر و روان او استراحت داده و از دگرگونی‌های روحی نجاتش بخشنند. مهار این پراکندگی‌های فکری، شرط نخست دست‌یابی به نبوغ، درایت و فهم مسایل است. به همین جهت، کوشش می‌شود مکانی که برای مطالعه و تحقیق در نظر گرفته می‌شود، آرام‌ترین، مطبوع‌ترین و دل‌انگیز‌ترین مکان‌ها باشد تا امکان تمرکز ذهن و رفع نگرانی فراهم آید.^۱

نماز، روزانه پنج نوبت فکر رادر مدار تمرکز می‌نهد و تمرکز ذهن را آسان می‌کند. به همین منظور، در راستای رسیدن به تمامیت این تمرکز، اسلام دستور داده است از هر کاری که موجب پراکندگی ذهن و عدم تمرکز در نماز می‌گردد، پرهیز شود؛ همانند ایستادن در برابر در گشاده، مقابل آینه و هرگونه تصویر و تابلو، نماز خواندن در حال محصور بودن و

حال اگر با قوت و تسلط، ذهن خود را به مسیر معنویت سوق دهیم، تمامی نقش‌ها

کمپیدا کند.

هر اندازه که انسان به یاد خدا باشد، کمتر معصیت می‌کند. معصیت کردن و نکردن دائر مدار علم نیست، دائر مدار غفلت و تذکر است. هر اندازه که انسان غافل باشد، یعنی خدا را فراموش کرده باشد، بیشتر معصیت می‌کند. هر اندازه که خدا بیشتر به یادش بیاید، کمتر معصیت می‌کند. (گفتارهای معنوی، ص ۷۹).

۱. یک روانشناس معروف، به نام ولیام مولتونارستن در مجله گزیده‌ای از «ریدرز دایجست» می‌گوید: اکثریت مردم در ارتباط با مسائلی که نیاز به تضمیم‌گیری دارد، از تمرکز حواس عاجز هستند و همین تشتت و پراکندگی موجب خطأ و سرگردانی آنان می‌شود. در حالی که عقل انسان اگر تمرکز قوی و شدید نسبت به امری پیدا کند، به صورت یک ابزار حیرت‌آور اینفای نقش خواهد نمود.

سپس با استناد به سخن یکی دیگر از روانشناسان، که به پدر روانشناسی معروف است، می‌افزاید: «فرق نوای و افراد عادی، در امکان تمرکز ذهن و قوای عقلانی است، نه در توانمندی و سایر صفات فکری». روح الصلاة فی الاسلام، عفیف عبد الفتاح طیاره، ص ۳۱.

و آثار تمرکز ذهن، در یافته‌های معنوی و رشد روحی انسان ظاهر می‌گردد. در خارج از نماز نیز، انضباط قرار یافتن در مدار مشخص، برای ذهن آدمی ملکه می‌شود و طمأنینه‌ای خاص می‌یابد.

۴- برقراری عدالت اجتماعی

نمازگزار، باید شرایطی را در لباس، نحوه درآمدها، مکان نماز، رعایت حقوق مردم مانند پرداخت زکات، پرهیز از غیبت و... مورد نظر قرار دهد تا نمازش مورد قبول خداوند تبارک و تعالیٰ قرار گیرد. این الزام‌ها که تمامی زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نماز را از یک عمل فردی و شخصی خارج کرده و به یک جریان اصلاحی و پدیده‌ای اجتماعی در متن زندگی تبدیل می‌سازد که خود، عامل ایجاد عدالت اجتماعی است.

استاد شهید آیت‌الله مطهری علی‌الله می‌فرماید:

«مسئله دیگر مسئله حقوق است. از نظر روح عبادت، واقعاً فرق نمی‌کند که ما روى یک فرش غصبی نشسته باشیم یا روی یک فرش مباح. این‌ها قراردادهای اجتماعی است که این فرش مال شما باشد و آن فرش مال من؛ من در مال شما تصرف نکنم و شما در مال من تصرف نکنید. این‌ها یک دستوراتی است که برای زندگی اجتماعی مفید است و الا یک واقعیت و حقیقتی نیست که مثلاً اگر این فرش مال شما باشد، یک کیفیت واقعی داشته باشد، اگر مال من باشد یک کیفیت واقعی دیگر داشته باشد. مسئله عبادت یک امر واقعی است، یعنی از نظر حالت و رابطه روانی ای که میان انسان و خدا برقرار می‌شود، این امور نمی‌تواند واقعاً اثری در عبادت داشته باشد. بعضی چیزها اثر دارد، مثلاً اگر انسان دچار برخی عوارض جسمی و روحی باشد، اصلاً عبادت برهم می‌خورد و این عوارض مانع حضور قلب و توجه می‌شود، ولی امور مذکور چنین اثری ندارد. مع ذلك اسلام می‌گوید جایی که در آن نماز می‌خوانی، آبی که با آن وضو می‌گیری، حتی محلی که در آن آب وضوی تو ریخته

می شود، لباسی که با آن نماز می خوانی، تمام آن چه که با این عمل تو ارتباط دارد، باید مباح باشد؛ یعنی نباید حرام باشد. اگر یک نخ غصبی هم در لباس تو باشد، این عبادت پذیرفته نیست».^۱

«یعنی اسلام می گوید من پرسشی را که در آن حقوق اجتماعی محترم نباشد، اساساً قبول ندارم. آن وقت یک نمازگزار وقتی می خواهد نماز بخواند، اول فکر می کند این خانه‌ای که من در آن هستم به زور از مردم گرفته‌ام یا نه؟ اگر به زور گرفته‌ام، نماز باطل است. پس اگر می خواهد نماز بخواند مجبور است که این خانه را طوری ترتیب بدهد که برایش حلال باشد، یعنی از صاحب اصلی اش خریده باشد و یا صاحب اصلی اش را راضی نگهدارد. فرش زیر پایش همین طور؛ لباسی که به تن دارد همین طور؛ حتی اگر حقوقی از فقرابه او تعلق گرفته است، خمس یازکات آن را باید بدهد و اگر ندهد، باز نمازش باطل است».^۲

همان‌گونه که در فقه، نماز بالباسی که از درآمدهای نامشروع تهیه شده یا در مکانی که صاحب آن رضایت ندارد، مردو شمرده شده، در روایات نیز آمده که نماز کسی که پدر و مادر از او راضی نباشند؛^۳ کسی که غیبت مسلمانی را کرده باشد؛^۴ زنی که همسرش از او ناراضی باشد، کسی که حقوق فقرارانداه باشد، امام جماعتی که مردم از او ناراضی باشند^۵ و کسی که لب به مسکرات آلوده باشد،^۶ پذیرفته نیست.

۵- قبول انضباط و نظم

زیباترین و چشم‌گیر ترین تصویری که از شخصیت، خدمات و امتیازات هر فرد

۱. تعلیم و تربیت، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۲. گفتارهای معنوی، ص ۸۳-۸۴.

۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۶۱.

۴. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۷۸.

۵. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۵۰.

۶. بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۷.

(یا مجموعه) ارائه می‌شود، تصویر نظم و انضباط اوست. انسان در صورتی در خور تحسین خواهد بود که رفتار و زندگی خود را به زیور انضباط مزین ساخته باشد. این امتیاز به وسیله تمرین و دقت نصیب انسان می‌گردد. انسان باید در برخی موارد خود را به رعایت نظم در برنامه‌ها مجبور کرده و الزاماً را بر خود تحمیل کند تا به مرور زمان، این خصوصیت به صورت ملکه در سایر بخش‌های زندگی اش در آید.^۱

۶- انس فطری انسان با عبادت

تاریخ، اشکال گوناگونی از عبادت و پرستش انسان‌ها را ثبت کرده است، زیرا در روزگاران مختلف موجودات و اشیاء گوناگون: چوب، سنگ، خورشید، ماه، آب، آتش و برخی حیوانات، معبد گروهی از انسان‌ها بوده‌اند.

گونه‌های مختلف پرستش، حکایت از وجود «نیاز به پرستش» در انسان دارد که عدم تأمین این نیاز، روح را با خلاً مواجه می‌سازد.^۲

۱. استاد شهید آیت‌الله مطهری رهنما در این مورد می‌فرماید:

«عبادت که می‌خواهی بکنی، یک وقت مشخص و معینی دارد و دقیقاً اش هم حساب می‌شود. وقت نماز صبح از اول صبح تا اول طلوع آفتاب است و اگر عمدایک دقیقه قبل از طلوع صبح یا بعداز طلوع آفتاب شروع کنی، نمازت باطل است، باید بین این دو تا باشد. اگر بگویی آقا من فعلًا خوابم می‌آید، من دیشب بیداری کشیده‌ام، الآن یک ساعت به طلوع صبح مانده... خدا که خواب و بیداری ندارد، مگر خدا در بین الطلویین (العياذ بالله) لباس رسمی اش را می‌پوشد و آماده برای قبول کردن نمازها می‌شود؟ برای خدا که تمام ساعات و همه لحظات علی السویه است «لا تأخذه سنته و لانوم». من شب بیداری کشیده‌ام، خیلی خوابم می‌آید، می‌خواهم نیم ساعت زودتر نماز را بخوانم، ابد!! انضباط و وقت را باید بشناسی. جز در وقت خودش در وقت دیگر نباید نماز بخوانی. آیا از نظر خدا فرق می‌کند که این وقت یا آن وقت باشد؟ نه، از نظر تو فرق می‌کند. تو باید با این نماز تربیت شوی. اگر شب تا دو نیمه شب هم بیدار بودی، باید بین الطلویین بیدار شوی و نمازت را بخوانی و نماز ظهر و عصر هم همین طور است. قبل از وقت قبول نیست. بعد از وقت هم قبول نیست. مغرب و عشاء هم همین طور است.» (گفتارهای معنوی، ص ۸۵-۸۶).

۲. استاد شهید آیت‌الله مطهری رهنما در این باره می‌فرماید:

یکی از پایدارترین و قدیمی‌ترین تجلیات روح آدمی و یکی از اصلی‌ترین ابعاد وجود انسان‌ها حسن نیایش و پرستش است. مطالعه آثار زندگی بشر نشان می‌دهد هر زمان و هر جا که بشر وجود داشته، نیایش و پرستش هم وجود داشته است. چیزی که هست، شکل کار و شخص معبد متفاوت شده است. از نظر شکل از رقص‌ها و حرکات دسته جمعی موزون همراه با یک سلسله اذکار و اوراد گرفته تا عالی‌ترین خضوع‌ها و خشوع‌ها و راقی‌ترین اذکار و ستایش‌ها و از نظر معبد، از سنگ و چوب گرفته تا ذات قیوم ازلی ابدی منزه از زمان و مکان.

۷- زنگ رهایی از خود مشغولی و هشدار گذشت عمر

فرو رفتن در دنیا و گرفتاری‌های زندگی، حساب شب و روز و چگونگی گذشت عمر را از دست انسان خارج می‌سازد. در این میان، انسان، نیازمند کسی است که گذشت ساعات، رفتن عمر را به او یادآوری می‌کند.^۱

پیامبران پرستش را نیاوردن و ابتكار نکردند، بلکه نوع پرستش را یعنی نوع آداب و اعمالی را که باید پرستش به آن شکل صورت گیرد. به بشر آموختند و دیگر این که از پرستش غیر ذات یگانه (شرک) جلوگیری به عمل آورند. سپس می‌افزاید:

«از نظر برخی از دانشمندان (مانند ماکس مولر) بشر ابتدا موحد و یگانه پرست بوده است و خدای واقعی خویش را می‌پرستیده است. پرستش بت یا ماه یا ستاره یا انسان یا از نوع انحراف هایی است که بعداً رخ داده است؛ یعنی بشر چنین نبوده است که پرستش را از بت یا از انسان یا از مخلوقی دیگر آغاز کرده و تدریجاً با تکامل تمدن به پرستش خدای یگانه رسیده باشد. حس پرستش که احیاناً به حس دینی تعبیر می‌شود، در علوم افراد بشر وجود دارد. (احیای فکر دینی، ص ۱۰۵).»

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«انسان از لابلای مشغولیت‌های فکری که او را احاطه کرده است به تُدرُت می‌تواند به خود و هدف و زندگی و گذشت لحظات و ساعات و روزها بیندیشد. چه بس از روزها که شب می‌گردد و روزهای دیگری آغاز می‌شود و هفتنه‌ها و ماهها که می‌گذرد و انسان به آغاز و پایان آن توجه نمی‌باید و گذشت زندگی و معنا یا بطالات آن را احساس نمی‌کند. نماز یک زنگ بیداری و یک هشدار در ساعات مختلف شبانه روز است که به انسان برنامه می‌دهد و از او تعهد می‌خواهد و به روز و شبیش معنا می‌دهد و از گذشت لحظه‌ها حساب می‌کشد. در زمانی که انسان مشغول و بی خبر از طی زمان و انقضای عمر است، او را می‌خواند و به او می‌فهماند که روزی گذشت و روزی دیگر آغاز شد». (از ژرفای نماز، ص ۱۰)

به سخنی از استاد شهید آیت الله مطهری رهنما در این باره توجه فرمایید:

به همان نسبت که وابستگی و غرق شدن در مادیات انسان را از خود بیگانه می‌سازد، عبادت انسان را به خویشتن باز می‌گرداند. عبادت به هوش آورنده انسان و بیدار کننده انسان است. عبادت، انسان غرق شده و محوشده در اشیاء را مانند نجات غریق از اعمق دریای غفلت‌ها ببرون می‌کشد. در عبادت و در پرتو یاد خداوند است که انسان خود را آن چنان که هست می‌بیند؛ به نقص‌ها و کسری‌های خود آگاه می‌گردد، از بالا به هستی و حیات و زمان و مکان می‌نگرد. در عبادت است که انسان به حقارت و پستی آمال و آرزوهای محدود مادی پی می‌برد و می‌خواهد خود را به قلب هستی برساند.

من همیشه به این سخن دانشمند معروف عصر خودمان «ایشتین» به اعجاب می‌نگرم. آن‌چه بیشتر مایه اعجاب است این است که این دانشمند، متخصص در فیزیک و ریاضی است، نه در مسائل روانی و انسانی و مذهبی و فلسفی. او پس از تقسیم مذهب به سه نوع، نوع سوم را که مذهب حقیقی است، مذهب وجود یا مذهب هستی می‌نامد و احساسی که انسان در مذهب حقیقی دارد را چنین شرح می‌دهد:

در این مذهب، فرد، کوچکی آمال و هدف‌های بشر و عظمت و جلالی که در ماورای پدیده‌ها در طبیعت و افکار ظاهر



نیاز به نماز از زبان قرآن و عترت

در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

«إِنَّمَا أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي».^۱

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ».^۲

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً».^۳

امام رضا^{علیه السلام} می‌فرماید:

«وَالْمُدَاوَمَةُ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِاللَّيلِ وَالنَّهَارِ إِلَّا يَسْتَعْجِلُ الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَمُدَبِّرَهُ وَخَالِقَهُ فَيَنْظُرُ وَيَطْغُى وَيَكُونُ فِي ذِكْرِهِ لِرِبِّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَمَانِعًا مِنْ أَنواعِ الْفَسَادِ».^۴

و پیوسته در شب و روز به یاد خدا بودن باعث می‌گردد تا بنده، مولا و تدبیر کننده امور و آفریننده خود را فراموش نکند چرا که به دنبال آن تکبر و رزیده و طغیان می‌نماید. تنها

در صورتی که به یاد خدا باشد، از گناهان دوری کرده و از تبهکاری فاصله می‌گیرد.

پس نماز سبب آرامش انسان و مانع ورود او به معاصی است. پیامبر اسلام^{صلوات الله عليه و آله و سلم} در پاسخ کسی که از ماهیت نماز پرسیده بود، فرمود:

...نماز برای نمازگزار و سیله دوستی با فرشتگان، هدایت، ایمان، نور معرفت، برکت در روزی، آسایش تن، ناخشنودی شیطان، دفاع در برابر کافران، احابت دعا و پذیرش سایر اعمال است. نماز مؤمن توشه آخرت، شفیع هنگام مرگ، همدم گور و پاسخ پرسش‌های قبر است. نماز بنده خدا در رستاخیز، تاجی بر سروی، نوری بر چهره و لباسی بر اندام

^۱ همی نماید را حسن می‌کند. او وجود خود را یک نوع زندان می‌پنداشد، چنان که می‌خواهد از قفس تن پرواز کند و تمام هستی را بکاره به عنوان یک حقیقت واحد دریابد. (احیاء فکر دینی، ص ۱۰۵).

.۱. ط، ۱۴.

.۲. رعد، ۲۸.

.۳. ط، ۱۲۴.

.۴. جامع الاحادیث، ص ۱۳، حدیث ۱۳.

او است. نماز حایلی میان فرد و دوزخ است؛ حجتی است بین انسان و پروردگار، سبب ایمنی از آتش و جواز عبور از صراط است.... بنده بانماز به درجات عالی می‌رسد، زیرا نماز، تسبیح، تهلیل، تمجید، تکبیر، تقدیس، ذکر و دعا است.^۱

اهمیت نماز از زبان قرآن و عترت

کتاب خداوند، نماز را جزء جدایی ناپذیر ادیان آسمانی می‌شمارد.
حضرت ابراهیم ﷺ برای خود و فرزندانش از خداوند توفیق اقامه نماز می‌خواست و چنین دعا می‌کرد: «رَبِّ اجْعَنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»^۲
حضرت شعیب ﷺ نماز بربپا می‌داشت: «يَا شُعَيْبُ أَصَلَّا تُكَ تَأْمُرُكَ»^۳
حضرت عیسیٰ ﷺ به اقامه نماز مأمور بود و می‌فرمود: «وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ»؛
خداوند مرا به نماز سفارش کرده است.

لقمان حکیم به فرزندش چنین سفارش می‌کرد: «يَا بُنْيَ اقِمِ الصلوة و امْرُ بالمعروف و انہی عن المنکر»^۴

در حضور امام باقر ﷺ از مردی یاد کردند و گفتند: او مرتكب حرام می‌شود؛
واجبات را سبک می‌شمارد و حتی نماز رانیز ترک کرده است.

امام علیؑ فرمود:

سبحان الله! نماز واجب را ترک کرده!^۵ همانا ترک نماز در نزد خدا امری عظیم است.^۶
امام صادق ﷺ هنگام وفات چنین فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنالُ مُسْتَخْفَأً بِالصَّلَاةِ»^۷

۱. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۱، حدیث ۵۶.

۲. ابراهیم، ۴۰.

۳. هود، ۸۷.

۴. مریم، ۳۱.

۵. لقمان، ۱۷.

۶. جامع الاحادیث، ج ۳، ص ۲۵.

۷. جامع الاحادیث، ج ۳، ص ۲۵.

وقتی مردم طائف از پیامبر ﷺ خواستند تا آنان را از نماز معاف سازد، حضرت فرمود: «فَإِنَّهُ لَا خَيْرٌ فِي دِينٍ لَا صَلَاةً فِيهِ».^۱

علی ﷺ فرمود:

«لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ مُتَكَبِّلًا وَلَا نَاعِسًا وَلَا يَقْعُدُنَّ فِي نَفْسِهِ فَإِنَّهُ بَيْنَ يَدِيْ رَبِّهِ - عَزَّوَجَلَ - وَإِنَّمَا لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاةِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ».^۲

و هیچ یک از شما با کسالت و خواب آلو دگی به نماز نایست و به خود نیندیشد، زیرا (انسان هنگام نماز) در برابر خدا قرار می‌گیرد، همانا بهره بندۀ از نماز به قدر توجه و حضور قلب او است.

رسول اکرم ﷺ به ابوذر فرمود:

«يَا أَبَا ذَرٍ، إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ فُرُّهُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَحَبَّهَا إِلَىٰ كَمَا حُبِّبَ إِلَى الْجَائِعِ الطَّعَامُ وَإِلَى الظَّمَانِ الْمَاءُ وَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ الطَّغَامَ شَيْءًا وَالظَّمَانَ إِذَا شَرِبَ الْمَاءَ رَوَىٰ وَإِنَّمَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ»^۳

و حضرت علی ﷺ نیز درباره نماز چنین فرموده است:

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشَّرْكِ وَالصَّلَاةَ عَنِ الْكُبْرِ»^۴

نکات ویژه

- خداوند حکیم هر کاری را از روی حکمت انجام می‌دهد.
پس این همه اهمیت به نماز و یاد خدا، حکمتی دارد.
- یکی از آن حکمت‌ها، آرامش، سعادت و حرکت تکاملی بشر است.
- حکمت دیگر ایجاد نظم، آرامش و عدالت اجتماعی است که زمینه را برای

۱. سیره ابن هشام، ج ۴-۳، ص ۵۰۴

۲. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۳۹

۳. بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۳

۴. نهج البلاغة، حکمت ۲۲۴

رشد و تعالی انسان مساعد می‌کند.
 ● روزانه پنج بار نماز خواندن گویای این است که بندۀ باید پیوسته با خداوند در ارتباط باشد.

پرسش‌ها

- ۱- نماز چگونه باعث تأمین نیاز درونی و روانی انسان می‌گردد؟
- ۲- نماز، با چه شرطی آرامش دهنده است؟
- ۳- نماز چگونه باعث تمرکز ذهن می‌شود؟
- ۴- آنس فطری انسان با پرستش را توضیح دهید.
- ۵- نماز چگونه موجب ایجاد نظم و انضباط در فرد می‌شود؟
- ۶- نماز چگونه موجب برقراری عدالت اجتماعی می‌گردد؟
- ۷- اهمیت نماز را از زبان قرآن و عترت بنویسید.

تمثیلات

عبادت، مقدمه معرفت

حفاری: همه معانی معرفت از دل انسان می‌جوشد، ولی شرط دارد. باید انسان درونش را حفاری کند تا به آب معرفت برسد. در زیرزمین وجود انسان، آب معرفت فراوان است، ولی زحمت حفاری و زدن چاه دارد. نمازی که می‌خواهد، در حقیقت همان حفاری و خاکبرداری است که شما را به آب معرفت می‌رساند. هرگامی که در راه خدا بر می‌دارید به منزله همان حفاری است.

یاد خدا، حیات قلب

درختان: اگر درخت را از نور دور کنید، پژمرده می‌شود؛ اگر به درخت آب بدهید و

در معرض هوا بگذارید، ولی نور به آن نرسانید، حتی اگر همه چیز داشته باشد، می خشکد و از بین می رود. انسانیت انسان هم مثل درخت است، همان طور که درخت نور خورشید لازم دارد، روح انسان هم نیازمند توجه به خدا است. وقتی انسان به یاد خدا می افتد، آرزوهای آخرتی در قلبش جای می گیرد و توجه اش معطوف به آخرت می شود. چنین انسانی حتی بدی هایش هم به خوبی تبدیل می شود.

عبادت، تقویت کننده انسان

باتری و شارژ: مناجات با خدا، انسان را شارژ و تقویت می کند؛ رادیویی که باتری اش ضعیف شده و صدایش درست در نمی آید، وقتی باتری جدید روی آن می گذاریم یا باتری اش را تقویت می کنیم، صدایش صاف و شفاف می شود. انسان هم اخلاقش به خاطر مقداری غفلت، تحلیل می رود. اثری که عبادت روی انسان می گذارد این است که انسان رانوسازی می کند.

سحر خیزی

دوغ و کره: دیده اید روستایی ها دوغ را می زنند تا کره ها رو بیايد، سپس آن ها را بگیرند و دوغ ها را بگذارند. حال انسان در ۲۴ ساعت، کره اش بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب است و باقی آن دوغ است. شیطان همیشه کره ها را می گیرد. ندیدی خواب آن وقت از وقت های دیگر شیرین تر است؟ آدم می تواند شب ساعت ۱/۵ بلکه دیرتر بخوابد، اما نمی تواند یک ساعت و نیم زودتر برخیزد. ۱/۵ ساعت دیرتر خوابیدن هنر نیست، یک ساعت و نیم زودتر برخاستن هنر است.

نکته‌های کوتاه اخلاقی

فکر گناه

بچه‌ها در کودکی علاقه زیادی به آتش بازی دارند، و این کار خطرناکی است، خصوصاً اگر در محیط بسته صورت گیرد. اگر داخل خانه بچه‌ها آتش بازی کنند و والدین به موقع سر برستند و از آتش سوزی جلوگیری بکنند و چیزی نسوزد، حداقل اتفاقی که افتاده این است که امکان داشت خانه آتش بگیرد و بچه‌ها هم در آتش بسوزند و دیگر اینکه حالا خانه سیاه و دود آلود شده است.

فکر گناه هم این‌گونه است؛ او لاً ممکن است به گناه منتهی شود و خانه دل را بسوزاند و ثانیاً اگر به گناه هم منجر نشود، دل را سیاه می‌کند و زیبائی آن را می‌گیرد. و هر چه این سیاهی زیادتر شود امکان تمیز کردن آن مشکل‌تر می‌شود.

احکام

زینت پسران

مسأله: پوشیدن طلا یا آویختن آن به گردن برای مردان مطلقاً حرام است.^۱
مسأله: به دست کردن انگشت طلا برای مردان در هیچ حالی جایز نیست و نماز با آن هم بنابر احتیاط واجب، باطل است.^۲

مسأله: استفاده مردان از انگشت طلای سفید که همان طلای زرد است و بر اثر مخلوط کردن ماده‌ای رنگ آن سفید شده حرام است ولی، اگر ماده طلا در آن به قدری کم است که عرفاً به آن طلانمی‌گویند، مانع ندارد و پلاتین نیز اشکال ندارد.^۳

۱. اجوبة الاستفتاثات، ص ۲۲۴، س ۱۰۷۳. توضیح المسائل، م ۸۳۲، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۴۵، م ۴. احکام بانوان، آیت الله مکارم، ص ۱۰۷، س ۳۲۲.

۲. اجوبة الاستفتاثات، ص ۹۰، س ۴۴۲.

۳. جامع المسائل، آیت الله فاضل، ج ۱، ص ۲۵۱، س ۹۶۹. اجوبة الاستفتاثات، ص ۹۰، س ۴۴۳.

سئوال: انداختن زنجیر توسط مردان چه حکمی دارد؟^۱

جواب: اگر زنجیر از طلا باشد و یا از چیزهایی باشد که استفاده از آنها مخصوص زنان است انداختن آن برای مردان جایز نیست.^۲

سئوال: ساخت و خرید و فروش طلا برای استفاده مردان چه حکمی دارد؟

جواب: ساخت و خرید و فروش انگشت طلا برای مردان جایز نیست و همچنین است ساخت و خرید و فروش طلاهای زیستی دیگر برای مردان مانند زنجیر طلا و...^۳

مسئله: استفاده از طلا برای مدت کم و در لحظاتی مانند لحظه عقد برای مردها حرام است.^۴

سئوال: پوشیدن لباس و آرایش با مدل‌های کاملاً غربی در انتظار عمومی چه حکمی دارد.

جواب:

آیت الله خامنه‌ای: اگر فساد دارد باید اجتناب شود.

آیت الله فاضل: پوشیدن این لباس‌ها و تشبیه به کفار مناسب شأن یک مسلمان نیست.

آیت الله صافی: پوشیدن این لباس‌ها به تقلید از کفار در شأن جوانان مسلمان نیست.

و اگر صدق تشبیه به کفار بکند حرام است.^۵

سئوال: آیا مردان می‌توانند صورت خود را بالوازم آرایش خانم‌ها زینت کنند؟

۱. همان، ص ۳۰۵، س ۱۳۷۱.

۲. اجوبة الاستفتئات، ج ۲، ص ۱۰۱، س ۲۸۶.

۳. جامع المسائل، آیت الله فاضل، ج ۱، س ۹۷۰.

۴. اجوبة الاستفتئات، ص ۹۰، س ۴۴۵.

۵. مسائل جدید از دیدگاه علماء، ص ۱۰۱.

جواب: اشکال دارد.^۱

پیامبر ﷺ فرمود: لعنت خدا بر مردانی که خود را به قیافه زنان در آورند و لعنت خدا بر زنانی که خود را به قیافه مردان در آورند.^۲

سؤال: زیر ابرو برداشتن برای مردان چه حکمی دارد؟

جواب: اگر تشبیه به زن محسوب شود جایز نیست.^۳

۱. احکام روابط زن و مرد.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۸

۳. جامع المسائل، آیت الله فاضل، ج ۲، ص ۴۴۹، س ۱۲۳

عرفان و اخلاق

سخنی با مریبان محترم

عرفان از جمله مباحثی است که از طرفی شیرین و پر طرفدار است و از سوی دیگر، قابل تحریف و دگرگونی. متاسفانه، این روزها که بازار عرفان داغ و پر طرفدار شده و عرفان بازی و دکان داری بسیار رونق یافته و انواع و اقسام عرفانها چون: عرفان بو دایی، عرفان سامرایی، عرفان جنسی، عرفان شیطانی و ... خلق شده است، بعضی از جوانان مسلمان و متدين نیز گرفتار این گونه انحرافات و گرایش‌های انحرافی شده‌اند!

از این رو، بسیار بجاست که مبلغان محترم، عرفان و عارفان واقعی - که ائمه هدایت می‌باشند - را به جوانان معرفی کنند و بازار عرفان بازی‌های دروغین را بی‌رونق نمایند.

بحثی که پیش روی شماست، به همین منظور آماده شده است تا اشاره‌ای باشد به تعریف عرفان از زبان عارف حقیقی و سرور عارفان علیؑ، و امام صادق علیؑ و بیان ویژگی عارفان حقیقی از زبان ائمه هدایت علیؑ به قلم عارف متالله آیت‌الله جوادی آملی، این نوشتار هم چنین به معرفی عارف نمایان دروغین با استفاده از کلمات صدرالمتألهین شیرازی پرداخته و به برخی دستورالعمل‌های عرفانی نیز اشاره کرده است.

اهداف رفتاری درس

انتظار می‌رود دانش آموزان در پایان درس بتوانند:

۱. چند تن از عارفان حقیقی را نام ببرند؛
۲. ویژگی‌های عارف حقیقی را بیان کنند؛
۳. دست کم پنج دستورالعمل اخلاقی را از پنج الگوی اخلاق و عرفان بازگو کنند.

نمودار مطالب



عرفان در بیان امیر مؤمنان

عرفان در لغت به معنای شناخت است و در اصطلاح خاص، به معرفتی گفته می‌شود که از طریق کشف و شهود حاصل می‌شود که بر دو قسم نظری و عملی است. امیر مؤمنان علیهم السلام در تعریف عارف می‌فرماید:

«العارف من عرف نفسه فأعْتَقَهَا و نَزَّهَهَا عن كُلّ ما يَبْعَدُهَا و يَوْبِقُهَا»^۱

عارف کسی است که حقیقت خودش را بشناسد و آن را آزاد کند و هر چه که او را از حق دور می‌کند و هلاک می‌گرداند، تنزیه و تطهیر نماید.

بنابراین، عرفانی که در کلام امیر عارفان علیهم السلام مطرح است، عبارت است از:

۱. شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۴۸.

خودشناسی، آشنا شدن به قدر و منزلت خویش، خود را ارزان نفوختن و... که مقدمه خداشناسی است: «من عرف نفسه فقد عرف ربّه». ^۱

چنین کسی خدا را غایت آرزوی خود قرار داده و می‌گوید: «یا غایة آمال العارفین». ^۲

عارف در بیان امام صادق علیه السلام

در بیان صادق آل محمد علیهم السلام عارف این گونه معرفی شده است:

«العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله...»

بدن و جسم عارف در میان مخلوقات زندگی می‌کند، ولی قلبش پیوسته با خداست....

«العارف أمين و دايم الله و كنز اسراره ومعدن انواره»

عارف امانت دار و دایع الهی، خزینه اسرار و معدن انوار الهی است.

«و دليل رحمته على خلقه و مطيبة علومه و ميزان فضله و عدله»

او راهنمای رحمت حق بر خلق، مرکب راهوار علوم، و میزان و معیار فضل و عدل پروردگار است.

«قد غنى عن الخلق والمراد والدنيا»

از مردم و مقاصد و مرادهای دنیوی و دنیا (و خلاصه هر چه غیر خداست) بی نیاز است

«ولا مونس له سوى الله، ولا نطق ولا اشارة ولا نفس الا بالله والله ومن الله و مع الله»

مونس و همدمنی جز خدا ندارد. نطق، اشاره و نفس کشیدن او به مدد خدا و برای خدا و از جانب خداست.

«فهو في رياض قدسه متعدد و من لطائف فضله متزوج»

قلب عارف در روضه‌های قدس و رضوان الهی در رفت و آمد است و از لطائف فضل او

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۲.

۲. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

توشه می‌گیرد.

«وَالْمُعْرِفَةُ أَصْلُ فَرْعَهِ الْإِيمَانِ»^۱

معرفت، ریشه و پایه‌ای برای ایمان است که شاخه‌هایش آن بر آن پایه ممحکم و رکن رکین استوارند.

عارفان دروغین در کلام ملاصدرا

با توجه به این که از عرفان سخن گفتن و ادعای کشف و شهود کردن آسان است، مدعیان آن در هر روزگاری بسیارند. از این رو، بحث عرفان و اخلاق را با قسمتی از سخنان گرانبهای حکیم متأله صدرالدین شیرازی حَفَظَ اللَّهُ عَنْهُ درباره عارف نمایان دروغین می‌آراییم تا مریبان محترم به یاری آن جوانان ساده‌دل را هشدار دهن و از شیوه‌های فریبینده آنان پرده بردارند:

تا این‌جا روش‌گشت، کسی که به مقدمات نتیجه حق و برهانی، نادان بود، نسبت به نتیجه نیز نادان است.

واضح است که اگر کسی شرایطِ فضل و علم را دارا نبوده یا اضداد آن شرایط در او موجود باشد، صلاحیت رهبری ندارد و نمی‌توان به خاطر این‌که گروهی، گمان وجود مزایای علمی در او دارند، او را مقتدا به حساب آورد.

و به روشنی پیداست، بیشترین کسانی که می‌بینیم در این زمان خوبیش را به مقام خلافت و رهنمایی و تصفیه باطن گماشته‌اند و به تنظیم صفوف مریدان و برآوردن سر و صدای ناهنجار آنان می‌پردازنند و صدای کشدار و بلند اذ کارشان را نزد بزرگان بر می‌فرانند و به کشیدن آهای سرد و ضجه‌ها و تظلم از منکرین و دشمنانشان وا می‌دارند، همگی موانع پنجمگانه گذشته در آنان جمع است، و این موانع، خود اضداد شرایط علم و معرفتند.

و هر هشیار حق‌جوی و بینای تیزنگر چون حالات و کارهای آنان را ملاحظه کند

۱. مصباح الشریعه، باب نود و پنجم در معرفت.

و در اوضاع و ادوارشان ژرف اندیشد، این معانی از وی پنهان نماند.

چون اولاً: این افراد عقلی ضعیف دارند و طبیعی خشن و فکری عصیانگر و قلبی سخت که نه پذیرای نقش‌های علمی تواند بود و نه آمادگی تجلیات قدسیه را دارد؛ چون آهنی سرد که در سختی سنگ راماند و یا از آن هم سخت‌تر است که از بعضی سنگ‌ها نهرها می‌جوشد و بعضی از آن‌ها بشکافد و از آن آب بپرون زند و بعضی از ترس خداوند فرو فتد. و خداوند از اعمال آنان غافل نباشد.^۱

ثانیاً اینان علاوه بر داشتن طبیعت‌های خشن و عقل‌های سست و نداشتن نفوس لطیف، سرگرم لذت نیز هستند. نفوس خود را به شهوات آلوده‌اند و عمرهای خویش، صرف شنیدن لهوها کنند، و در خوردن چیزهای شبه‌ناک مبالغی ندارند - چون غذاهای ظالمان و حکام زورگوی و دهبانان و دزدان و دیگر افرادی که حلال از حرام نشناسند - و اموال خود یا خوراک احشامشان را از هر راه که آسان‌تر باشد و رایگان فرا چنگ آید، به دست آرند.

اهل حقیقت را روشن است که هر شهوت و یا خطایی که از انسان سر زند، به همان اندازه او را از کمال باز دارد و از اتصال علمی او به مبدأ فعال جلوگیری کند. پس چگونه تواند کسی عارف الهی و عالم رباني باشد که گذران او در سرگرمی بالذلت‌ها و پرداختن به زشتی‌هاست و همراه بودن با دیگر حجاب‌های تاریک که رویه قلب را از شهودِ حقایقِ رباني و شروقی معارفِ الهی می‌پوشانند.

ثالثاً: گذشته از همه این‌ها، این گروه از درک حقایق روگردان و منکر میدان علم و مسلک حکمایند و آشکارا اظهار می‌کنند که «علم حجاب است و علماء از خدا به دورند»؟!

ای غافل! چگونه کسی را که منکر علم و از معارف روگردان و از علماء بیزار است،

۱. تضمینی است از آیه کریمه «فَهُوَ كَالْحَجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً وَأَنَّ مِنَ الْحَجَارَةِ لِمَا يَتَجَبَّرُ مِنْهَا الْإِنْهَارُ وَأَنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقَقَ فِي خَرْجِ مِنَ الْمَاءِ وَأَنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ». بقره، ۷۴.

علم و معرفت حاصل آید؟ چرا که هر فنی را متخصصینی هست که برای آموزش آن فن ناگزیریم به آنان روی آریم و به گفته شهود: «در هر فنی از متخصصین آن کمک جویید».

رابعاً: این افراد علاوه بر داشتن این همه حجاب‌های ظلمانی، به علت دارا بودن اعتقادات عامیانه‌ای که از او ان کودکی در اثر محشور بودن با بیکارگان و افراد سفله و نادان و بی‌مایه در آنان رسوخ کرده است، از علوم حقیقی و معارف ربانی محبوبد؛ عقایدی از این نمونه که گویند: «علم حجاب است» و «خداآوند از عبادت ما بسی نیاز است، پس در انجام آن چه فایده؟» و «شریعت برای کسانی است که در حجابند، نه برای واصل شدگان» و «شریعت پوست است تا آن رانیفکنی به مغز اسرار نرسی» و «فلان شیخ بارها با خدا سخن گفته است» و دیگر سخنان پوچ و حرف‌های بی‌مغز که از او ان نشأت، نفوس آنان را مشغول نموده و به تکرار آن‌ها دل خوش داشته و از عوام الناس بر این سخنان ببه و چه‌چه شنیده‌اند، و از این‌رو معتقد به لذت‌گیری از مطالب ناقح شده‌اند.

از همین نمونه است ترّهات گروهی از متصوفه و شطحیات آنان. سخنان نامفهومی که خود را به تذکار و تکرار آن‌ها مشغول ساخته‌اند و هم‌چنین، چیزهای دیگری که از مقوله همین وهمیات و لاطائلات است چون خواب‌های بی‌پایه و صورت‌های رؤیایی‌ای که با آب و تاب برای دیگران نقل می‌کنند؛ اضغاث احلامی که نه تعبیر دارند و نه معنایی! و نه تنها این خواب‌ها، که بسیاری از سخنان بیداری این گروه، خود از قبیل همین خواب و خیالات است. ای عاقل دانا، وقتی در قلب کسی این صورت بی‌معنا و دیگر نقش‌های لاطائل، به طوری نقش گیرد که هرگز محو آن‌ها ممکن نشود، آن هم نقش‌هایی از اعتقادات پوچ و خیالات فاسد و رؤیاهای شیطانی، دیگر کی و چسان صور معقول و منقول در آن نقش تواند بست؟ نفسی که در اثر آرای فاسده منحرف شده است تا زمانی که این

نقوش باطل از صفحه آن زدوده نشوند، صور حقایق در آن منقس نتواند شد.^۱

دستورالعمل‌های اخلاقی از عالمان ربائی

باتوجه به این که بحث‌های اخلاقی با ذکر الگو و از زبان اسوه‌های اخلاق مؤثرتر واقع می‌شوند، در قسمت پایانی این درس، دستورالعمل‌های اخلاقی از زبان بزرگان دین و اسوه‌های اخلاق ذکر شده است تا مریبان گرامی، ضمن معرفی شخصیت‌های اخلاقی به عنوان الگوی اخلاق و عرفان، دستورالعمل‌های آنان را نیز شرح و بسط دهنند.

۱- در محضر امام خمینی ره

شما که اکنون جوانید، نیروی جوانی دارید، بر قوای خود مسلط می‌باشید و هنوز ضعف جسمی بر شما چیره نشده است، اگر به فکر تزکیه و ساختن خوبیش نباشید، هنگام پیری که ضعف، سستی، رخوت و سردی بر جسم و جان شما چیره شد و نیروی اراده، تصمیم و مقاومت را از دست دادید و بارگناه و معصیت قلب را سیاه‌تر ساخت، چگونه می‌توانید خود را بسازید و مهدب کنید؟ هر نفسی که می‌کشید، هر قدمی که بر می‌دارید و هر لحظه‌ای که از عمر شما می‌گذرد، اصلاح مشکل‌تر گردیده ممکن است ظلمت و تباہی بیشتر شود. هر چه سن بالا رود، امور منافی با سعادت انسان زیادتر شده قدرت کمتر می‌گردد. به سن پیری که رسیدید، دیگر مشکل است موفق به تهذیب و کسب فضیلت و تقوی شوید. نمی‌توانید توبه کنید، زیرا توبه بالفظ «اتوب الى الله» تحقق نمی‌یابد، بلکه ندامت و عزم بر ترک لازم است. پشیمانی و عزم بر ترک گناه، برای کسانی که پنجاه سال یا هفتاد سال غیبت و دروغ مرتکب شده ریش خود را در گناه و معصیت سفید کرده‌اند، حاصل نمی‌شود. چنین کسانی تا پایان عمر مبتلا‌اند. جوانان ننشینند که گرد پیری سر و روی آنان را سفید کند (ما به پیری رسیده‌ایم و

۱. محسن بیدارفر، عرفان و عارف نمایان (ترجمه کتاب کسر اصنام الجاهلية - ملاصدرا)، ص ۴۲ و ۴۳.

به مصائب و مشکلات آن واقفیم). شما تا جوان هستید می‌توانید کاری انجام دهید، تا نیرو و اراده جوانی دارید می‌توانید هواهای نفسانی را، مشکلات دنیایی و خواسته‌های حیوانی را از خود دور سازید، ولی اگر در جوانی به فکر اصلاح و ساختن خود نباشید، دیگر در پیری کار از کار گذشته است. تا جوانید فکری کنید، نگذارید پیر و فرسوده شوید.

قلب جوان لطیف و ملکوتی است و انگیزه‌های فساد در آن ضعیف می‌باشد، لیکن هر چه سن بالا رود ریشه گناه در قلب قوی‌تر و محکم‌تر می‌گردد، تا جایی که کندن آن از دل ممکن نیست. چنان‌که در روایت است، قلب انسان ابتدا مانند آینه‌ای صاف و نورانی است و هر گناهی که از انسان سر بزند یک نقطه سیاه بر روی آن ظاهر می‌گردد و هر چه گناه بیشتر شود، نقطه‌های سیاه بر روی قلب فزونی می‌یابد^۱. تا جایی که قلب را سیاه کرده ممکن است شب و روزی، بدون معصیت پروردگار بر او نگذرد و به پیری که رسید، مشکل است قلب را به صورت و حالت اول بازگرداند.

شما اگر خدای نخواسته خود را اصلاح نکردید و با قلب‌های سیاه، چشم‌ها، گوش‌ها و زبان‌های آلوده به گناه از دنیا رفتید، خدا را چگونه ملاقات خواهید کرد؟ این امانات الهی را که با کمال طهارت و پاکی به شما سپرده شده، چگونه با آلودگی و رذالت مسترد خواهید داشت؟ این چشم و گوشی که در اختیار شماست، این دست و زبانی که تحت فرمان شماست، این اعضا و جوارحی که با آن زیست می‌کنید، همه امانات خداوند متعال می‌باشد که با کمال پاکی و درستی به شما داده شده است. اگر ابتلا به معاصی پیدا کرد، آلوده می‌گردد، خدای نخواسته اگر به محرمات آلوده شود، رذالت پیدا می‌کند، و آن‌گاه که بخواهید این امانات را مسترد دارید ممکن است از شما

۱. عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام قال: «ما من عبد الألوهى قلبه نكتة بيضاء، فإذا اذنب ذنبًا سخرج في النكتة سوداء، فإن تاب ذهب ذلك السواد، وإن تمادي في الذنوب، زاد ذلك السواد، حتى يغطي البياض، فإذا غطى البياض، لم يرجع صاحبه إلى خير أبداً وهو قول الله عزوجل: بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون». وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۳۹.

پرسند که راه و رسم امانتداری این‌گونه است؟ ما این امانات را این طور در اختیار شما گذاشتیم؟ قلبی که به شما دادیم چنین بود؟ چشمی که به شما سپردیم چنین بود؟ دیگر اعضا و جوارحی که در اختیار شما قرار دادیم، چنین آلوده و کثیف بود؟ در مقابل این سؤالات چه جواب خواهید داد؟ خدای خود را با این خیانت‌هایی که به امانات او کرده‌اید، چگونه ملاقات خواهید کرد؟^۱

۲- در حضر حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رهنما

حالا- برادر من!- اگر همت داری که از اهل معرفت شوی، انسان بشوی، بشر روحانی باشی، سهیم و شریک ملائکه باشی و رفیق انبیا و اولیاء رهنما بوده باشی، کمر همت به میان زده از راه شریعت بیا؛ یک مقدار از صفات حیوانات را از خود دور کن و متخلق به اخلاق روحانیین باش، راضی به مقام حیوانات و قانع به مرتبه جمادات نشو، حرکتی از این آب و گل به سوی وطن اصلی خود (که از عوالم علیین و محل مقریین است) بکن، بلکه نفس خود را بشناسی که شناختن او، راه شناختن خداوند جل جلاله است، چنان‌که در روایت است که: «من عرف نفسه فقد عرف ریه».^۲

۳- در حضر آیت الله حاج شیخ محمد بهاری همدانی رهنما

اگر با مجاهده نفس در مقام عمل راه می‌روی، هنیناً لک؛ و اگر خدای نکرده نکبت چاک گریبان را گرفته، در عمل تکاسل ورزیدی و نتوانستی به عمل پیش بروی، لااقل گدایی را از دست مده، به تصرع و زاری بکوش! در خلوت به دروغی بچسب تا راست شود؛ چه این‌که گدا مجانی طلب است. اگر جدی داشته باشد، مقصودش حاصل است؛ اگر در جواب بفرمایند مثل تو بنده مغلسی را لازم نداریم! به نحو تذلل عرض کن: گدای رهنشین سلاطین، در عداد بندگان نخواهد بود! و اگر بفرمایند نافرمانی می‌کنی! به طریق خوشی عرض کن: هر کس شائی دارد! اگر فرمودند: قهاریت من پس در کجا ظاهر خواهد شد! به شیرینی عرض کن: در آنجا که باسلطنت

۱. امام خمینی رهنما، جهاد اکبر، ص ۶۰ و ۶۱.

۲. رساله لقاء الله، ص ۱۸.

جتاب اقدس معارضه نماید. اگر فرمودند: بیرونش کنید! با تماس بگو:
 نمی‌روم زدیار شما به کشور دیگر بروند کنید از این در، در آیم از در دیگر
 اگر بفرماید: قابلیت استفاضه از من را نداری! جواب عرض کن: به دستیاری
 اولیای خودت کرامت فرما! الحاصل، اگر رو ترش نماید، تبسم کنان التماس کن؛ اگر
 از تو اعراض نمود، تبصیص کنان از عقب او بدو؛ اگر از خودش مأیوس شدی، به
 امنای دولتش ملتجمی شو، بگو به اعلیٰ صوتِ:

بِهِ وَاللَّهِ، بِهِ وَاللَّهِ، بِهِ تَسْأَلُهُ،
 بِهِ حَقِّ آيَةٍ نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ

اَكْرَكَشْتَهُ شَوْمَ الْحُكْمِ اللَّهِ
 كَهْ موَازِ دَامَتْ دَسْتْ بِرْ نَدِيرْم

اگر بفرماید: جرأت این حرف‌ها را از کجا به هم بستی؟ عرض کن: حلم تو اشاره
 می‌کند! اگر بفرمایند: این زبان‌ها را از کجا یاد گرفتی؟ بگو:

بَلْبَلٌ اَزْ فَيْضِ گَلْ آمُوختْ سَخْنَ وَرْنَهْ نَبُودْ اِنْ هَمَهْ قَوْلٌ وَغَزْلٌ تَعْبِيَهْ دَرْ مَنْقَارَشْ
 الْحاَصِلُ، گَدَائِي رَاگَفَتِنْ دَلْ مَكْنُ تَاهِيَچْ وَقْتَ مَحْتَاجَ نَبَاشِي. اِزْ گَدَائِي خَيْلِي کَارَهَا
 سَاخْتَهِ مَيْ شَوْد. غَرْضَ اِزْ مَجَاهِدَه، خَوْدَ رَا عَاجِزَ دَانِسْتَنْ وَبَهْ مَعْرِضَ گَدَائِي درْ آورَدَنْ
 اَسْت....!

۴- در محضر علامه طباطبائی بِهِ اللَّهِ

س - حضرت استاد، راه ترقی به مدارج معنوی چیست؟

ج - تخم سعادت، مراقبت است؛ مراقبت یعنی کشیدن نفس کشیدن؛ یعنی حریم دل
 را پاسبانی کردن؛ یعنی سر را از تصرفات شیطانی حفظ داشتن؛ پاسبان حرم دل بودن.
 این تخم سعادت را باید در مزرعه دل کاشت و بعد به اعمال صالحه و آداب و
 دستورات قرآنی، این نهال سعادت را پروراند.

می‌گویند پس از اولین جلسه‌ای که ملاصدرا در درس میرداماد شرکت جسته بود،
 میرداماد وی را با خود به کناری برد و گفت: ای محمد، من امروز گفتم کسی که می‌خواهد

۱. شیخ محمد بهاری، تذكرة المتقین، ص ۱۲۱-۱۲۳.

حکمت را تحصیل کند باید حکمت عملی را تعقیب کند، و اینک به تو می‌گوییم که حکمت عملی در درجهٔ اول دو چیز است: یکی به انجام رسانیدن تمام واجبات دین اسلام و دوم پرهیز از هر چیزی که نفس بوالهوس برای خودش می‌طلبد.

یک حقیقت در قرآن هست که جای انکار ندارد و آن این که با ورود انسان در گلستان ولایت الهی و با قرب او به مقام قدس و کبریای خدایی، برایش دری به ملکوت آسمان‌ها و زمین باز می‌شود که آیات بزرگ الهی و انوار جبروتی خاموش نشدنی خدایی را که بر دیگران مخفی است، از آن در مشاهده می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر نه این بود که شیطان‌ها اطراف دل‌های بنی آدم گردش می‌کنند، حتماً ملکوت آسمان‌ها و زمین را می‌دیدند. و در روایتی که عامه از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده‌اند، فرمود: اگر این زیادی در صحبت شما و بی‌قیدی و اغتشاش دل‌های شما نبود، حتماً آن‌چه من می‌بینم می‌دیدید و آن‌چه من می‌شنوم می‌شنیدید.^۱

۵- در محضر آیت الله بهجت

با اسمه تعالیٰ

الحمد لله وحده، والصلاه على سيد انبئائه و على آله الطيبين، واللعن على أعدائهم اجمعين.
جماعتی از مؤمنین و مؤمنات، طالب نصیحت هستند؛ بر این مطالبه، اشکالاتی
وارد است، از آن جمله:

۱- نصیحت در جزئیات است، و موضعه، اعمّ است از کلّیات و جزئیات.
ناشناس‌ها هم‌دیگر را نصیحت نمی‌کنند.

۲- «من عمل بما علم ورثه الله علم مالم يعلم»^۲؛ «[من عمل بما علم] كفى ما لم يعلم»^۳؛
«والذين جاهدوا فينا، لنهدِّيَنَّهم سبلنا». ^۴ آن‌چه می‌دانید عمل کنید و آن‌چه نمی‌دانید،

۱. علی تاجدینی، یادها و یادگارها، ص ۳۳ و ۲۴.

۲. هر کس به هر آن‌چه می‌داند، عمل کند، خداوند او را از اموری که نمی‌داند آگاه می‌گردد. امام صادق علیه السلام، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۹.

۳. هر کس به آن‌چه می‌داند عمل کند، از آن‌چه نمی‌داند کفایت می‌شود.

۴. و کسانی که در راه ما بکوشند، مسلمًا آنان را به راههای خود هدایت می‌کنیم. عنکبوت، ۹۹.

احتیاط کنید تا روشن شود. و اگر روشن نشد، بدانید که بعض معلومات رازیر پا گذاشته‌اید. طلب موظه از غیر عامل، محل اعتراض است و قطعاً موعظی را شنیده‌اید و می‌دانید، ولی عمل نکرده‌اید و گرنه روشن بودید.

۳- همه می‌دانند که «رساله عملیه» را باید بگیرند و بخوانند و بفهمند و تطبیق عمل بر آن نمایند و حلال و حرام را با آن تشخیص بدھند، و هم چنین مدارک شرعیه را، اگر اهل استنباط باشند. پس نمی‌توانند بگویند: «مانمی‌دانیم چه بکنیم و چه نکنیم».

۴- کسانی که به آن‌ها عقیده دارید، نظر به اعمال آن‌ها نمایید، آن‌چه نمی‌کنند را از روی اختیار نکنید و این از بهترین راه‌های وصول به مقاصد عالیه است: «**كُونُوا دُعَاءً إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ أَسْتِيْكُمْ**»^۱، موععظ عملیه بالاتر و مؤثرتر از موععظ قولیه است.

۵- از واضحات است که خواندن قرآن در هر روز و ادعیه مناسبه اوقات و امکنه در تعقیبات و غیر آن‌ها، و کثرت تردّد در مساجد و مشاهده مشرّفه و زیارت علماء و صلحاء و همنشینی با آن‌ها از مرضیّات خدا و رسول ﷺ است، و باید روز به روز، مراقب زیادتی بصیرت و انس به عبادت و تلاوت و زیارت باشد. و بر عکس، کثرت مجالست با اهل غفلت مزید قساوت و تاریکی قلب و استیحاش از عبادت و زیارت است؛ از این جهت است که احوال حسن‌های حاصله از عبادات و زیارات و تلاوت‌ها، به سبب مجالست با ضعفا در ایمان، به سوء حال و نقصان مبدل می‌شوند؛ پس مجالست با ضعیف الایمان -در غیر اضطرار و برای غیر هدایت آن‌ها- سبب می‌شود که ملکات حسن‌های خود را از دست بدهد، بلکه اخلاق فاسدی آن‌ها را بگیرد:

«جَالِسُوا مَنْ يُذَكُّرُكُمُ اللَّهُ رُؤْيَتُهُ، وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطَقَةٌ، وَ يُرْعَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ».^۲

۱. با غیر زیانتان، داعیان به سوی خداوند باشید. به همین مضمون از امام صادق علیه السلام: اصول کافی، ج ۲، ص ۷۷ و ۷۸ ح ۹.

۲. با کسانی نشست و برخاست کنید که برخورد و دیدن آنان، شما را به یاد خدا آورد، و گفتارشان موجب افزونی دانش شما، و اعمال آنان، موجب رغبت و تمایل شما به آخرت گردد. امام صادق علیه السلام: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹ ح ۳.

۶- از و اضحات است که ترک معصیت در اعتقاد و عمل، بی نیاز می کند از غیر آن؛ یعنی غیر، محتاج است به آن و او محتاج غیر نیست، بلکه مولّد حسنات و دافع سیّرات است: «وَ مَا حَلَّفْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونَ».^۱ عبودیّت ترکِ معصیت در عقیده و عمل.

بعضی گمان می کند که ما از ترک معصیت عبور کرده‌ایم!! غافلند از این که معصیت، اختصاص به کبائر معروفه ندارد، بلکه اصرار بر صغار هم کبیره است؛ مثلاً نگاه تند به مطیع برای تخویف، إِيذاء مُحَرَّم است؛ و تبسم به عاصی برای تشویق، اعانت بر معصیت است.

محاسن اخلاقی شرعیه و مفاسد اخلاق شرعیه، در کتب و رسائل عملیه، متبنّی شده‌اند.

دوری از علما و صلحاء سبب می شود که سارقین دین، فرصت را غنیمت بشمارند و ایمان و اهلش را بخربند به ثمن‌های بُخس و غیر مبارک. همه این‌ها مجرّب و دیده شده است.

از خدا می خواهیم که عیدی مارا در اعیاد شریفه اسلام و ایمان، موفقیت به «عزم راسخ ثابت دائم بر ترک معصیت» قرار بدهد که مفتاح سعادت دنیویه و آخرویه است تا این‌که ملکه بشود ترک معصیت؛ و معصیت برای صاحب ملکه، به منزله زهر خوردن برای تشنّه است یامیته خوردن برای گرسنه.

البته اگر این راه تا آخر مشکل بود و به سهوالت و رغبت متّهی نمی‌شد، مورد تکلیف و ترغیب و تشویق خالق قادر مهربان نمی‌شد.^۲

۶- در محضر آیت الله بهاء الدینی ره

انسان هوشیار، همیشه باید مراقب احوال خود باشد و بیند آیا حرکاتش بر مبنای هوای

۱. جن و انس را، جز برای عبادت نیافریدم.الذاريات، ۵۶

۲. به سوی محبوب، سید مهدی ساعی، ص ۲۸ - ۳۱.

نفس و توهّمات واهی است یا در پرتو نورانیت و چراغ عقل است؟

پیروی از هوای نفس پیروی از شیطان است. نفس مظہر شیطان است و عقل مظہر رحمان. شیطان را باید به برکت اطاعت از اوامر الهی کنترل کرد و افسارش را به دست گرفت و گرنه انسان را زمین می‌زند و هلاک می‌کند.

تبليغات انبیا و اولیا-سلام الله عليهم اجمعین-این گونه بود که اول خود را می‌ساختند، سپس به جامعه ابلاغ می‌کردند. اول خودشان عمل می‌کردند، آن گاه به مردم می‌گفتند. روش تربیتی انبیا و اولیا این طور بود؛ یعنی روش عملی بود. دروغ نمی‌گفتند و با این عمل مردم را از دروغ گویی باز می‌داشتند؛ تهمت نمی‌زدند، توطئه نمی‌کردند، خائن نبودند ... و با این اعمال عملاً جوامع بشری را تربیت می‌کردند. انبیا اهل معصیت نبودند. هر آنچه در آنها بود، عمل صالح و ترک معاصی بود. این گونه زندگی، زندگی الهی است.^۱

در روایت آمده است: «أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ»^۲ و از عقل به پیامبر اسلام تعبیر شده است. برای پیغمبر اسلام ﷺ زمین خاکی و نخ ابریشم فرقی نمی‌کند. سوار الاغ هم بشود خجالت نمی‌کشد؛ چون آن عظمت را یافته و آن بزرگی را دارد. سوار الاغ هم بشود، بزرگ است. ما بزرگی را ندیده‌ایم. بزرگی این نیست که انسان با تشریفات سر و کار داشته باشد. بزرگی به این است که با دستگاه خدا همراه باشد. ما از دستگاه خدا خبر نداریم، بلکه از آتش خودمان خبر داریم، در یک مجلس که برویم ممکن است ظرف پنج دقیقه مجلس را به آتش بکشیم، تهمت‌ها بزنیم، دروغ‌ها بگوییم، غیبت‌ها بکنیم. می‌گویید: این دروغ‌ها چیزی نیست. ممکن است یک دروغ جهانی را آتش بزنند.^۳

گوهر عبودیت

خدای تعالیٰ قدرت، حکمت، علم و غنای مطلق است و جهان را از نعمت‌های خود

۱. نرdban آسمان، درس‌های اخلاق آیت الله بهاء الدینی، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۷.

۳. نرdban آسمان، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

پر کرده است. هر کس به اندازه فهم و همتیش از این نعمت‌های الهی استفاده می‌کند. الاغ جو می‌خورد و می‌خوابد و انسان باید کسب معرفت و نورانیت کند؛ ولی یکی طغیان می‌کند و دیگری بندگی. انبیا آمده‌اند تا همت بشر را بالا ببرند. اطاعتِ کامل مطلق کمال است. علی‌الله‌حکم بر خورشید است، خورشید به فرمان اوست، چون بنده محض خدادست. احیای موتی، از جریان انداختن آب و همه معجزات انبیا و اولیاً در پرتو بندگی خدادست:^۱ «الْعَبُودِيَّةُ جَوَاهِرُ كُنْهُهَا الرُّؤُوبِيَّةُ».^۲

۷- در محضر آیت الله مرعشی نجفی

جملاتی از وصیت نامه آیت الله مرعشی نجفی - که خطاب به فرزندش نوشته است - چنین است:

«سفارش می‌کنم او را به این‌که لباس سیاهی که در ماه‌های محرم و صفر می‌پوشیدم با من دفن شود.

...سفارش می‌کنم اورا به سجاده‌ای که هفتاد سال بر روی آن نماز شب به‌جا آورده‌ام با من دفن شود.

...سفارش می‌کنم دستمالی را که اشک‌های زیادی در رثای جدم حسین مظلوم و اهل بیت مکرم او ریخته و صورت خود را با آن پاک می‌کردم بر روی سینه در کفس بگذارند.

...سفارش می‌کنم که جنازه مرا رو به روی مرقد مطهر بی‌فاطمه معصومه^۳ قرار داده و در این حال، یک سر عممامه‌ام را به ضریح مطهر و سر دیگر را به تابوت بسته (به عنوان دخیل) و در این هنگام، مصیبت وداع مولای من حسین مظلوم با اهل بیت طاهریش را بخواهند.

...سفارش می‌کنم او را که جنازه مرا در حسینیه‌ای که تأسیس کرده‌ام برای عزای جدم، قرار داده و همین عمل بستن عتامه را تکرار کنند؛ بدین ترتیب که یک سر آن را به منبر

۱. نردبان آسمان.

۲. میزان الحكمه، ج ۶، ص ۱۳.

^۱ سیدالشہداء علیہ السلام و سر دیگر را به تابوت بسته و همان‌گونه مصیبت وداع را بخوانند.

۸- در محضر آیت الله حسن زاده آملی

مراحل تزکیه نفس

سؤال: نخستین مراحل تهذیب و تزکیه نفس چیست؟

استاد: برای طهارت باطن، نخست باید دوام طهارت ظاهری را حفظ کرد و طهارت بدن را مراعات نمود. اعضا و جوارح ظاهری باید کنترل شود. زبان آفت بدی است، انسان باید سعی کند چانه‌اش را با عقل بگرداند. همان‌طورکه دهان گاه مجرای غذای آلوده به معده است، همین دهان و زبان مجرای غذای آلوده به جان نیز هست. باید این نهال وجود را که رو به رشد و کمال است، مواظبت کرد؛ از همنشین بد پرهیز نمود... این دقت‌های ظاهری، کم‌باقطن را هم ظاهر می‌کند. انسان اگر کمی در این نظام دقت کند، می‌بیند که در دار هستی، هیچ چیز غلط نمی‌کند، حتی حیوانات هم در کار و وظیفه خود خیانت نمی‌کنند. این‌ها درس است برای ما. از آن طرف هم داریم که «من جاحد فینا لنھدینهم سبلنا». باید در این امور دقت کرد تا کم طهارت باطن هم پیدا شود...!

از قرآن جدا نشوید... عجله در سربرداشتن از خاک نداشته باشید... از ما که سینی گذشته است. با قرآن بیشتر محشور باشید. در قرآن تعمق نمایید. بسیار چیزها می‌فهمید: «من اراد العلم فَلِيُتَوَرُّ القرآن». «تَوَرِير» به معنای شخم زدن است. آن کس که طالب علم و فضل است، بایستی در قرآن تدبیر و تعمق نماید.^۲

۹- در محضر شهید محراب آیت الله مدنی

«لَكُمْ فِي رَسُولِ اللهِ أَسْوَأُ حَسَنَةٍ».

عزیزان! اگر اقتدا می‌خواهید، تبعیت می‌خواهید، راه می‌خواهید، پیامبر اکرم ﷺ راهنمای زیبایی است، آقا امیرالمؤمنین علیه السلام راهنمای خوبی است.

۱. برستینغ نور، وصیت نامه آیت الله مرعشی نجفی ۱، ص ۱۲۸ و ۱۳۰.

۲. محسن غرویان، در محضر استاد، ص ۱۳ و ۳۵.

پس ویژگی‌های سیمای شیعه این است که عمل‌هایش را با اعمال حضرت علی علیهم السلام

مطابق کند. عمل‌هایش را با اعمال امام زین العابدین علیه السلام تطبیق دهد.^۱

عزیزان! خوب دقت کنید، و الله، و الله، برای پیروزی در دنیا و نجات در آخرت، غیر

رابطه با الله تبارک و تعالی و تقوی به الله تعالی هیچ چاره‌ای نداریم!^۲

نکته‌های کوتاه اخلاقی

همنشین

در زمستان که نوعاً افراد بیشتر سرما می‌خورند؛ می‌گویند، افراد سرماخورده سعی کنند از دست دادن، روبوسی، استفاده از ظروف مشترک، و هر آنچه که باعث سرایت ویروس سرماخوردگی می‌شود اجتناب کنند. چرا؟ چون در تماس و همنشینی، این ویروس منتقل می‌شود.

همنشینی با افراد حسود، متکبر، گنه کار و ... هم باعث می‌شود به مرض آنها مبتلا شویم. پس در انتخاب دوست و همنشین دقت کنید.

تا توانی می‌گریز از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد

تا ترا عقل و دین بینزاید
همنشین تو از تو به باید

احکام

احکام کلمات مقدس

کلمات مقدس سه نوع است:

کلمات قرآنی، کلمات دعاها، کلمات احادیث معصومین علیهم السلام، آنچه مسلم است

۱. صفات اولیاء الله، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۱۱۷.

مس کلمات قرآنی بر کسی که وضو ندارد حرام است اما مس سایر کلمات مانعی ندارد مگر آنچه که نام‌های خدا و معصومان ﷺ و کلمات قرآنی باشد.

مسئله: مس نمودن خط قرآن یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است ولی مس ترجمه‌ی قرآن اشکال ندارد^۱

سؤال: آیا دست کشیدن بر کلماتی نظیر ابليس، شیطان، ابو لهب و غیر آن که در قرآن وجود دارد بدون وضو و طهارت جایز است؟

جواب: جایز نیست.^۲

آیت الله فاضل: در صورتی که به عنوان قرآن و حکایت از آن باشد جایز نیست.^۳

سؤال: نوشتن آیات قرآن و اسماء متبرکه برای حائض یا جنب چه حکمی دارد؟

جواب: اگر آن را مس نکند حرام نیست ولی بعيد نیست مکروه باشد.^۴

سؤال: سایه تابلویی که روی آن بسم الله یا آیه‌ای از آیات قرآن نوشته شده بر روی زمین نمودار است دست زدن بدون وضو به آن چه حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد^۵

در حرام بودن تماس بدن انسان با کلمات قرآن میان اعضای ظاهری بدن و اعضای درونی مانند زبان و دندان فرق نمی‌کند.

اگر روی صفحه و آیه قرآن ورق نازک و پلاستیک کشیده شده باشد شخص جنب و بی وضو می‌تواند از روی آن قرآن را مس نماید.^۶

۱. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۱۶۸، مسئله ۳۱۷.

۲. استفتایات امام خمینی رض، ج ۱، س ۸۴.

۳. جامع المسائل، آیت الله فاضل، ج ۱، ص ۶۴.

۴. استفتایات جدید آیت الله مکارم، ج ۲، ص ۵۶، س ۵۹.

۵. جامع الاحکام، آیت الله صافی، ج ۱، ص ۲۷.

۶. جامع المسائل، ج ۱، ص ۹۴، س ۱۳۳.

بخش دوم

قرآن

درس دهم

انس با قرآن

راهنمای درس دهم

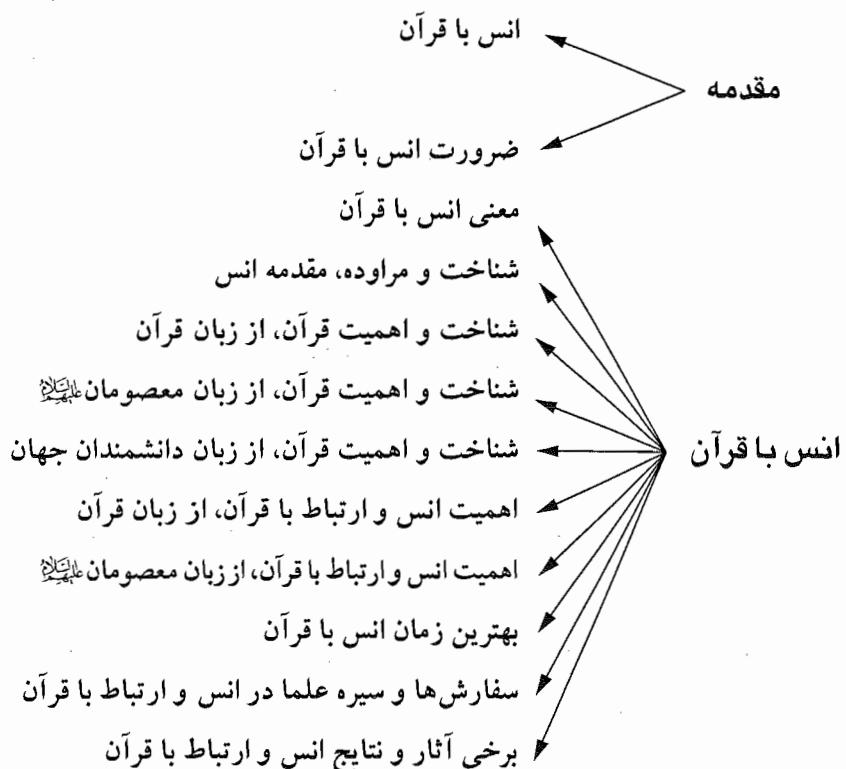
در بحث انس با قرآن، نخست سه بحث «قرآن از زبان قرآن»، «قرآن از زبان عترت» و «قرآن از زبان دانشمندان» به اختصار مورد بررسی قرار گرفته است. سپس به اهمیت انس با قرآن در نگاه قرآن و عترت و سیره علماء در این باره اشارت رفته است. بر مرتبی گرامی لازم است که در جهت غنا و جذابیت بخشیدن به بحث، از اشعار و ضرب المثل‌ها و حکایات‌های مناسب نیز بهره گیرد.

اهداف رفتاری درس

انتظار می‌رود دانش‌آموزان در پایان درس بتوانند:

۱. از حفظ، چند آیه و حدیث در معرفی قرآن بخوانند؛
۲. به چند آیه و حدیث درباره اهمیت انس با قرآن اشاره کنند؛
۳. در خصوص ارتباط و انس با قرآن، دست‌کم سیره دو تن از علماء ذکر کنند؛
۴. نظر دو نفر از دانشمندان جهان را درباره قرآن بیان نمایند.

طرح درس



مقدمه

قرآن تنها کتابی است که مطالب آن به طور مستقیم کلام خداست: «من لدن حکیم علیم». ^۱ پروردگار در کتاب گرانقدر ش می فرماید: «أَيْخَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتَرَكُ سُدِّيًّا». ^۲

آیا انسان گمان می کند یله و رهاست؟

چگونه ممکن است انسان که گل سر سبد خلقت است و خداوند حکیم علیم او را

۱. نمل، ۶.

۲. قیامت، ۳۶.

آفریده، رها شده باشد؟! یک انسان عاقل، بدون برنامه و هدف و دستورالعمل کاری انجام نمی‌دهد؛ پس چگونه ممکن است خدای حکیم، مصنوع و مخلوق خود را بدون برنامه و هدف آفریده باشد؟

آری، خلقت انسان براساس هدف و برنامه‌ای بوده و قرآن بیان کننده این هدف و برنامه است. پس اگر بشر بخواهد به کمال، سعادت و سلامت حقیقی دست یابد، باید به خدا روی آورد و به طور دقیق، دستورالعمل کتاب وی را به کار بندد؛ زیرا «إنَّ هذَا القرآن يهدي لِلّٰتِي هُنَّ أَقْوَمُ».^۱

ناگفته پیداست که این کتاب ارزشمند، رایگان به دست ما نرسیده است. در طول تاریخ، انسان‌های بسیاری برای حفظ این کتاب عظیم فداکاری کرده و به شهادت رسیده‌اند. از این رو، بر ماست که زحمات آنان را پاس بداریم، برای نجات خود از ظلمت نادانی و گمراهی، به شناخت و انس با این کتاب مقدس بپردازیم و از دستورهای انسان‌ساز آن پیروی کنیم.

انس با قرآن

انس به معنای خوگرفتن و همدمی است^۲ که بیشتر در اثر مراوده و ارتباط تناتنگ به دست می‌آید.

البته اگر انسان بخواهد با چیزی انس پیداکند، نخست باید آن را بشناسد و سپس با آن ارتباط برقرار کند. برای انس و الفت با قرآن نیز، نخست باید آن را شناخت و به اهمیت میزان نیاز بشر به آن پی برد و سپس به مراوده همیشگی و ارتباط حقیقی با آن پرداخت.

۱. اسراء، ۹.

۲. فرهنگ عمید.

قرآن از زبان قرآن

خداآوند قرآن را کتابی با ویژگی‌های زیر معرفی می‌کند:

«... تبیانًاً لکل شئی». ^۱

«... نوراً مبیناً». ^۲

«... شفاءٌ و رحمةٌ للمؤمنين». ^۳

«... هدیٌ للناس». ^۴

«... نذیراً للبشر». ^۵

«... ذکری للعالمین». ^۶

«... هدیٌ و رحمةٌ و بشری للمسلمین». ^۷

پس باید برای رسیدن به قلهٔ کمال و سعادت به سراغ قرآن رفت و برای به دست آوردن نور هدایت و نجات از گمراهی و جهالت، دست به دامان قرآن دراز کرد. باید بشارت و انذار حقیقی را از قرآن گرفت؛ به بشارتش دل خوش نمود و از انذارش هراسید.

باید برای نجات از توحش به دامن امن قرآن پناه برد و برای درمان دردها به نسخه‌های قرآن عمل کرد.

آری، قرآن بیان کننده تمام علوم و معارف ضروری بشر است و چیزی که بیانگر همه چیز باشد، بیانگر خود نیز هست. پس یکی از راه‌های شناخت قرآن خود قرآن است.

۱. نحل، ۸۹

۲. نساء، ۱۷۴

۳. بنی اسرائیل، ۸۲

۴. بقره، ۱۸۵

۵. مదثر، ۳۶

۶. انعام، ۹۰

۷. نحل، ۸۹

قرآن، خود را هدایت کننده، بشارت دهنده، ترساننده، شفادهنده و بیان کننده هر آنچه برای سعادت بشر لازم است، معرفی می‌کند. پس هر کس هدایت، شفا، بشارت و سعادت می‌خواهد باید به قرآن - که حبل محکم الهی است - چنگ زند: «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا». ^۱

قرآن از زبان معصومان ﷺ

رسول خدا ﷺ در معرفی قرآن می‌فرماید:

«الْقُرْآنُ هُدٌٰ مِّنَ الظُّلْمَةِ وَ تَبْيَانٌ مِّنَ الْعَقْمِ وَ اسْتِقْالٌ مِّنَ الْعَثْرَةِ وَ نُورٌ مِّنَ الظُّلْمَةِ...».^۲

امام علی علیہ السلام نیز درباره کتاب خدا چنین می‌فرماید:

- «استفتحوا بكتاب الله فانه امام مشفق و هادِ مرشد و واعظٌ ناصحٌ و دليلٌ يُؤدّى الى جنة الله عزوجل». ^۳

- «فتحلی لهم سبحانه فی کتابه من غير أن يكونوا رأوه بما أراهم من قدرته». ^۴

- «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرٌ أَنِيقٌ وَ بَاطِنٌ عَمِيقٌ، لَا تَقْنُنَ عَجَائِبَهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبَهُ وَ لَا تُكْشِفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِهِ». ^۵

- «... فیه ریبع القلوب و ینابیع العلم و ما للقلب جلاءٌ غیره». ^۶

امام حسین علیہ السلام در معرفی قرآن کریم می‌فرماید:

«كتاب الله - عزوجل - على اربعة اشياء: على العبارة والاشارة واللطائف

۱. آل عمران، ۱۰۳.

۲. الحیاء، ج ۲، ص ۷۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۴۰.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴.

والحقائق. فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولياء والحقائق للأنبياء». ^۱

امام صادق علیه السلام قرآن را چنین معرفی فرموده است:
 «إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلًّا شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهُ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ إِلَّا بَيِّنَهُ لِلنَّاسِ...» ^۲.

بنابراین، معصومان علیهم السلام قرآن را هدایتگر انسان، نوری در تاریکی، راهنمای بهشت، بر طرف کننده ظلمت‌ها، قابل استفاده برای همه، بهار دل‌ها، روشنی بخش قلب‌ها و محل تجلی خدای سبحان معرفی کردند.

قرآن از زبان دانشمندان

۱- دکتر یوهان ولفگانگ فون گوته (ریاضی‌دان، شاعر و نویسنده آلمانی (۱۷۴۹-۱۸۳۲م))

او درباره قرآن می‌نویسد:

قرآن اثری است که به واسطه سنگینی عبارات، خواننده در ابتدای امر از آن رمیده می‌شود - سپس مفتون جاذبه و بالآخره، بی اختیار مجنوب زیبایی‌های بی‌پایان آن می‌گردد. ^۳

سالیان دراز، کشیشان از خدا بی خبر کاما را از پن بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن دور نگهداشتند، اما هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش گزارده و پرده‌های جهل و تعصّب نابجا را دریدیم، عظمت احکام مقدس اسلام که قرآن مجموعه آن است، بُهت و حیرت بیشتری در ما ایجاد نمود. نزدیک است که این کتاب توصیف‌ناپذیر، عالم

۱. الحياة، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲. بخار الانوار، ج ۹۲، ص ۸۱.

۳. قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان، ص ۱۴.

را به خود جلب کند و تأثیر عمیقی در علم و دانش جهان بگذارد و محور افکار مردم جهان گردد.^۱

۲- ژوژف هوردویچ (دانشمند و خاور شناس آلمانی):

قرآن، سبب و انگیزه پیشروی مسلمانان در سرزمین‌های اروپا بود. در آن جا، هنگامی که تاریکی همه جا را فراگرفته بود، اینان مشعل‌های انسانیت را بر افروختند و به آستان علم، خدمات شایانی کردند.^۲

۳- آلبرت انیشتاین (متفکر و فیزیکدان معروف ۱۸۷۹ - ۱۹۵۵ م):

قرآن کتاب جبر یا هندسه یا حساب نیست، بلکه مجموعه‌ای از قوانین است که بشر را به راه راست، یعنی راهی که بزرگ‌ترین فلاسفه دنیا از تعریف و تعیین آن عاجزند، هدایت می‌کند.^۳

۴- ج.م. رودویل (اسلام شناس انگلیسی):

اروپا باید فراموش نکند که مديون قرآن است. همان کتابی که آفتاب علم را در میان تاریکی قرون وسطی در اروپا جلوه گر ساخت.^۴

۵- دکتر ماردریل فرانسوی:

اسلوب قرآن، اسلوبی ملکوتی و آسمانی است؛ مولود فکر بشر و مخلوقی زمینی نیست. از این رو، آن‌چه قرآن دارد را هیچ کتاب دیگری نخواهد داشت.^۵

۶- ناپلئون بنا پارت (امپراتور مشهور فرانسه، ۱۷۶۹ - ۱۸۲۱ م):

قرآن به تنها‌یی عهده‌دار سعادت بشر است. امیدوارم آن زمان دور نباشد که من بتوانم همه دانشمندان و تحصیل کرده‌گان کشورها را با یکدیگر متحد کنم و نظام یکنواختی

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۱۶.

۴. همان، ص ۳۷.

۵. همان، ص ۵۴.

براساس و اصول قرآن مجید، که اصالت و حقیقت دارد و می‌تواند مردم را رهبری کند،

^۱ تشکیل دهم:

کجاست آن روزی که ما مجتمع بزرگی از سیاستمداران و علمای دنیا تشکیل دهیم
و قرآن، این نسخه پر افتخار بشری را پیش رو گذاریم و از روی آن، قوانین سعادت
حقیقی بشر را تنظیم نماییم!^۲

آیا شایسته است کتابی چنین ارزشمند که دوست و دشمن در برابر عظمت آن
سر تعظیم فرو می‌آورند، چنین مهجور واقع شود؟!

سید جمال الدین اسدآبادی در این باره می‌گوید:

آقایان! مدینه فاضله انسانی و صراط مستقیم بشری، قرآن مجید است...؛ آن ضامن

سعادت دارین و فوز نشأتین است. آه، آه! چسان از فرط غفلت مهجور شده!... آه، آه!

چسان فواید قرآن، امروز از فرط جهل و غفلت، منحصر در امور ذیل شده است:

۱- تلاوت بر بالای قبور در شب‌های جمعه؛

۲- مشغولیت روزه‌داران؛

۳- قسم دروغ؛

۴- مایه گدایی؛

۵- گردنبند بچه؛

۶- حمایل مسافرین؛

۷- سلاح جن زده‌ها؛

۸- مقدمه انتقال اسباب و اثاثیه منزل؛

۹- سرمایه کتابفروش‌ها و....

۱. همان، ص ۵۹

۲. همان جا.

آه! و اسفا! یک سوره «والعصر» که سه آیه بیش نیست، نهضت مسلمانان صدر اسلام را

به وجود آورد و موجب تشکیل اصحاب صُفَّه شد، اما افسوس...^۱

انس با قرآن از زبان قرآن

قرآن کریم ما را به انس و ارتباط با خویش سفارش می‌کند و می‌فرماید:

– «فَاقْرِءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ».^۲

– «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْمَعُوهَا لَهُ وَأَنْصِتُوا لِعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».^۳

«استماع» به معنای گوش دادن و «انصات» گوش دادن همراه با سکوت است.

خداؤند در این آیه با صیغه امر می‌فرماید: تا می‌توانید قرآن بخوانید. و در آیه دوم

می‌فرماید: وقتی قرآن خوانده می‌شود، به آن گوش دهید.

از مجموع این دو آیه در می‌یابیم که:

– ارتباط و انس با قرآن، واجب و ضروری است.

– انس و ارتباط با کتاب الهی از طریق خواندن و گوش دادن تحقق پیدا می‌کند که

رحمت ابدی را به همراه خواهد داشت: «الْعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».

انس با قرآن در کلام معصومان علیهم السلام

معصومان علیهم السلام درباره ارتباط با قرآن مجید چنین فرموده‌اند:

– «حَمَلَةُ الْقُرْآنِ عِرْفَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ».^۴

۱. محمد جواد صاحبی، تاکتیک‌های انقلابی سید جمال، ص ۳۶ و ۳۷.

۲. مزمول، ۲۰

۳. اعراف، ۲۰۴

۴. مجمع‌البيانات، ج ۱، ص ۱۵.

- «اشراف اُمّتی حَمَلَةُ القرآن». ^۱

- «اَهْلُ الْقُرْآنِ اَهْلُ اللَّهِ وَ خَاصَّتُهُ». ^۲

البته معصومان علیهم السلام تنها به بیان اهمیت انس با کتاب خدا بستنده نکرده‌اند، بلکه یاران خاص خود را بدین کار فراخوانده و خود نیز بدین کار اهتمام ورزیده‌اند. رسول خدا علیهم السلام به سلمان سفارش کرد که:

«يَا سَلَمَانَ عَلَيْكِ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كُفَّارَةً لِلذَّنْوَبِ وَ سَرُّ فِي النَّارِ وَ اِمَانٌ

مِنَ الْعَذَابِ... وَالْمَؤْمِنُ اِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ». ^۳

روزی رسول اکرم علیهم السلام به ابن مسعود - یکی از کاتبان وحی - فرمود: قدری قرآن بخوان تا گوش کنم. ابن مسعود مصحف خویش را گشود و خواندن سوره نساء را آغاز کرد. رسول اکرم علیهم السلام نیز به دقت گوش می‌کرد. وقتی به آیه «فكيف اذا جئنا من كُلُّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هُؤُلَاءِ شَهِيدًا» رسید، چشم‌های حضرت پر از اشک شدو فرمود: دیگر کافی است. ^۴

جوانی، بهار انس با قرآن

جوانی بهترین زمان انس با کتاب خداوند است. معصومان علیهم السلام در این باره فرموده‌اند:

- «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌ مُؤْمِنٌ إِخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ». ^۵

- «عَلِمُوا اولادکم «یس» فانه ریحانةُ القرآن». ^۶

۱. همان.

۲. همان.

۳. الحیاة، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴. آیت الله مطهری، داستان راستان، ص ۱۳۴.

۵. کافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

۶. امامی طرسی، ج ۲، ص ۲۹۰.

- «... وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ... وَ يُعَلِّمُهُ الْقُرْآن». ^۱

از سوی دیگر، خداوند دل شب را بهترین وقت انس با کتاب خویش شمرده است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الْمَرْءُ مَلِئَ اللَّيْلَ إِلَّا قِيلَّاً... وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا... إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَ أَفَوَمُ قِيلَّاً». ^۲

انس با قرآن در سیره و کلام عالمان دین

امام خمینی شیخ می‌فرماید:

... و این جانب از روی جد - نه تعارف معمولی - می‌گوییم که از عمر به بادرفته خود در

راه اشتباه و جهالت تأسف دارم! و شما ای فرزندان برومند اسلام، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها

را از توجه به شئونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن (در هر

رشته‌ای از آن) را محطّ نظر و مقصد اعلای خود قرار دهید. مبادا خدای ناخواسته در

آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد، از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی

بنخورید. هم چون نویسنده... ^۳

آیت الله حسن زاده آملی در این باره می‌فرماید:

با قرآن بیشتر محسور باشید؛ در قرآن تعمق نمایید، بسیار چیزها می‌فهمید... از قرآن

جدا نشوید. ^۴

علامه طباطبائی نیز می‌فرماید:

... لازم به ذکر است که اکثر افرادی که توانسته‌اند ذهن خود را پاک و صاف نموده از

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

۲. مزمول، ۱-۶.

۳. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

۴. در محضر استاد حسن زاده آملی، ص ۱۳ و ۳۵.

خواطر مصفّاً کنند و سلطان معرفت برای آنان طلوع نموده است، در یکی از دو حال بوده: اول، در حین تلاوت قرآن مجید در این فکر بودند که قاری حقیقی کیست؟ در آن وقت، بر آنان منکشف می‌شد که قاری حقیقی قرآن، خداست. دوم، از راه توسل به حضرت اباعبدالله علیه السلام؛ زیرا آن حضرت را به رفع حجاب و موانع طریق نسبت به سالکین راه خدا، عنایتی عظیم است.^۱

علامه طباطبائی شعبه‌ای ماه رمضان را تا صبح بیدار بود، مقداری مطالعه می‌کرد و بعد به دعا و قرائت قرآن، نماز و ذکر می‌پرداخت.^۲

امام خمینی روزانه چندین نوبت قرآن می‌خواند و در ماه رمضان هر روز ۱۰ جزء قرآن تلاوت می‌کرد...^۳

شیخ مفید شب‌ها اندکی می‌خوابید و بیشتر به نماز، مطالعه، تدریس یا تلاوت قرآن مجید می‌پرداخت.^۴

محمدث قمی می‌نویسد: ... میرداماد قرآن مجید را بسیار تلاوت می‌نمود؛ به طوری که یکی از افراد مورد اعتماد برای من نقل کرد که در هر شب، پانزده جزء قرآن می‌خواند.

علامه مجلسی اول شعبه در اجازه‌ای که برای فرزندش ملا محمد باقر - صاحب بحار الانوار - نوشته او را به تلاوت یک جزء قرآن در هر روز سفارش کرده است.^۵ شیخ انصاری علیه السلام از سن بلوغ تا آخر عمر، افزون بر عبادت‌های واجب و مستحب، روزی یک جزء قرآن تلاوت می‌کرد.^۶

۱. علامه سید محمد حسین طهرانی رساله لب الباب.

۲. سیمای فرزانگان، ص ۱۶۱ و ۱۶۳.

۳. سیمای فرزانگان، ص ۱۶۱، ۱۶۳.

۴. همان، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۵. همان، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۶. همان، ص ۱۷۲.

بعضی از آثار انس با قرآن

امام علی^ع درباره آثار انس با کتاب خداوند می‌فرماید:

- ۱- «وَمَا جَالِسٌ هَذَا الْقُرْآنُ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيادَةٍ أَوْ نَقْصَانٍ: زِيادَةٌ فِي هَدَىٰ وَنَقْصَانٌ فِي عَمَىٰ».

آری، کسی که با قرآن مأنس باشد، هر لحظه هدایتش فزونی می‌یابد و گمراهی اش کاستی می‌پذیرد.

- ۲- «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَىٰ أَحَدٍ بَعْدِ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقِهٍ، وَلَا إِلَاحِدٌ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غَنِيٍّ».

کسی که قرآن دارد چه کم دارد و کسی که قرآن ندارد، چه دارد؟

- ۳- «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ»،

قرآن راشفابخشی بر دردهای خود بباید.

- ۴- «وَاسْتَعِنُوا بِهِ عَلَىٰ لَأْوَائِكُمْ»،

برای برطرف کردن گرفتاری‌ها از قرآن یاری بجویید.

- ۵- «فَإِنَّ فِيهِ شَفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ وَالْغَيْرُ وَالضَّلَالُ».

کسی که با قرآن مأنس است، از بزرگ‌ترین بیماری‌ها، یعنی کفر، نفاق، سرکشی و گمراهی رنج نمی‌برد.

- ۶- «فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحَبْبَهٖ...».^۱

پس به وسیله قرآن خداوند را بخوانید و با عشق به قرآن به سوی خداوند روی آورید.

نکته‌های کوتاه اخلاقی

گناهان کوچک

در قدیم کشتی‌هارا از چوب می‌ساختند و روی چوب‌ها قیر و مانند آن می‌مالیدند تا از نفوذ آب به داخل کشتی جلوگیری کند. ملوانان نه تنها مواضع خرابی‌های کلی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴.

بودند، بلکه مواطن سوراخ‌های خیلی ریز هم بودند، چون می‌دانستند از این سوراخ‌ها آب کم وارد کشته می‌شود. چوب‌ها را خراب می‌کند کشته را سنگین و در نهایت باعث غرق شدن کشته می‌شود.

گناهان دو دسته‌اند: یک دسته گناهان کبیره مانند شکستن کشته یا سوراخ‌های بزرگ که ممکن است در عرض چند دقیقه سبب غرق شدن کشته شوند. دسته دیگر گناهان، صغیره هستند که اگر مواطن نباشیم آنها هم سبب غرق شدن کشته وجودمان در دریاهای ظلمت و تاریکی خواهند شد. پس چون ملوانان مرتب بررسی کنیم که اگر جائی از کارمان عیب داشت آن را بطرف کنیم.

احکام

موارد استثنای نگاه و تماس

۱- نگاه کردن و لمس نمودن پسر بچه و دختر بچه‌ی غیر ممیز اگر از روی شهوت نباشد اشکال ندارد. همین طور مرد می‌تواند بدون شهوت به سر و صورت و دست و پای دختر بچه‌ی نابالغ نگاه کند ولی احتیاط آن است که دختر بچه‌ای را که سنش به شش سال رسیده نبوسد و در دامان خود نگیرد.^۱

۲- در هنگام ضرورت نگاه و لمس بدن نامحرم حرام نیست مثل اینکه بخواهد او را از غرق شدن یا سوختن نجات دهد. در این‌گونه موارد باید به اندازه ضرورت اکتفا کند.^۲

۳- نگاه کردن به پیرزنانی که سنشان از حد ازدواج گذشته جایز است؛ البته نگاه کردن به جاهایی که به طور متعارف پیداست مثل قسمتی از موی سر یا دست‌ها و نظیر آن نه جاهایی که معمولاً می‌پوشانند.^۳

۱. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۴۴، ۲۴.

۲. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۲۳، ۲۲ م؛ عروة الوثقى، ج ۲، ص ۶۷۲، ۳۵ م.

۳. عروة الوثقى، ج ۲، ص ۶۷۲، ۳۵ م.

درس‌های پنج دقیقه‌ای از قرآن

ادب بزرگان را به جا آوریم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ
بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَجْبَطَ أَعْمَالَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُشْعُرُونَ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای ایمان را از صدای پیامبر بلندتر مسازید و در سخن با او، مانند بلند حرف زدن‌تان با همدیگر، بلند حرف نزنید. مباداً که اعمال‌تان تباہ شود و آگاه نباشد.

پیام‌ها و نکته‌ها^۲

۱. یکی از نشانه‌های احترام گذاشتن به دیگران در هنگام گفتگو این است که صدای گوینده از صدای مخاطب آهسته‌تر باشد.
۲. رعایت نکردن ادب در هنگام صحبت، منتهی به اذیت و آزار مخاطب می‌شود.
۳. رعایت نکردن اخلاق و ادب، آفت اعمال نیک است.

قال علی طیله:

«...كُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ إِلَى الْعُقْلِ وَ الْعُقْلُ يَحْتَاجُ إِلَى الْإِدْبِ». ^۳

همه چیز نیاز مند عقل است، در حالی که عقل محتاج ادب است.

۱. حجرات، ۲، ترجمه بهاءالدین خرمشاھی.

۲. با استفاده از تفسیر نور، حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی.

۳. غرر و درر آمدی، ص ۲۴۷.

بی ادب محروم ماند از لطف رب آن زیبایاکی و گستاخی است هم آبروی خویش و خویشان ریختند ^۱	از خدا جوییم توفیق ادب هر چه بر تو آید از ظلمات و غم آن گروهی کز ادب بگریختند
---	---

همدیگر را مسخره نکنیم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا إِنْسَاءٌ مِّنْ إِنْسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنابِرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». ^۲

ای مؤمنان، نباید که قومی، قوم دیگر را به ریشخند بگیرد، چه بسا اینسان از آنان بهتر باشند، و در میان خویش عیب جویی مکنید؛ و یکدیگر را به لقب‌های بد مخوانید. پس از ایمان، پرداختن به فسق، بد رسمی است؛ و کسانی که از این کار باز نگردند، اینانند که ستمگرند.

پیام‌ها و نکته‌ها

۱. هر سخن یا اشاره یا عملی که باعث تحریر شخصیت دیگران شود و موجب خنده باشد، مسخره به حساب می‌آید.
۲. شاید شخص مورد نظر، در نزد خدا از مقام و درجه بالاتری برخوردار باشد.
۳. از جوک‌هایی که اهانت به بعضی ملیت‌ها و قومیت‌های است خودداری کنیم.

قال على ﷺ:

«مَنْ كَثُرَ مِزاحٌ أَسْتُخْفَ بِهِ»

هر کس شوخی اش زیاد باشد، خوار می‌شود.

۱. مثنوی معنوی.

۲. حجرات، ۱۱، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی.

و نیز فرمود:

«مَنْ كَثُرَ ضِحْكَهُ ذَهَبَتْ هَيْبَتُهُ»^۱

هر کس خنده‌اش زیاد باشد، احترامش از بین می‌رود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرَبٍ مِنِّي مَنْ أَذَلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ»^۲

خدای عزوجل فرمود: هر کس بنده مؤمن مرا تحریر کند، با من اعلام جنگ کرده است و

هر کس بنده مؤمن مرا تکریم کند، از غصب من در امان است.

کی بُدی فارغ وی از اصلاح خویش؟

هر کسی گر عیب خود دیدی زیش

لا جرم گویند عیب همدگر

غافلند این خلق از خود ای پدر

میلش اندر طعنه پاکان بَرَدَ^۳

چون خدا خواهد که پرده کس درد

به پدر و مادر نیکی کنیم

«وَقَضَى رَبُّكَ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِنَّا هُوَ وَإِلَوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَتَلَعَّنَ عِنْدَكُمُ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَتَعَلَّمُ لَهُمَا أُفِّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا».^۴

پروردگارت مقرر داشت که جز او نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو

یا هر دونزد تو به پیری رسیدند به آنان اف مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و

بزرگوارانه سخن بگو.

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۲.

۲. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۴۵.

۳. مثنوی معنوی.

۴. اسراء، ۲۳، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی.

پیام‌ها و نکته‌ها

۱. هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب «....وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا».
۲. احسان شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود.
۳. احسان به والدین از صفات انبیاست، چنان‌که در مورد حضرت عیسیٰ ﷺ توصیف «وَبَرَّا بِوَالِدَتِي» و در مورد حضرت یحییٰ ﷺ «وَبَرَّا بِوَالِدَتِهِ» آمده است. مردی مادرش را به دوش گرفته طوف می‌داد، پیامبر ﷺ را در همان حالت دید، پرسید آیا حق مادرم را ادا کردم؟ حضرت ﷺ فرمود: حتی حق یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی.^۱

حافظ فرزند شد از صد ضرر^۲

آن ترشیوی مادر یا پدر

بدون اجازه وارد حریم دیگران نشویم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيوْتًا غَيْرَ بُيوْتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».^۳

ای مؤمنان به خانه‌هایی جز خانه‌های خودتان وارد نشوید، مگر آنکه آشنایی دهید و اجازه بگیرید و بر اهل آنها سلام کنید. این به خیر شماست، باشد که پند پذیرید.

پیام‌ها و نکته‌ها

۱. اهل ایمان باید حریم خصوصی دیگران را به رسمیت بشناسند.

۱. تفسیر نمونه، ذیل آیه مربوطه.

۲. مثنوی معنوی.

۳. نور، ۲۷، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی.

۲. وارد شدن به خانه یا اتاق دیگران بدون اطلاع و اجازه آن‌ها، از ادب اسلامی به دور است.

۳. مصلحت این حکم، حفظ شخصیت و پوشیده ماندن جنبه‌های خصوصی مردم است.^۱

حدیث: «رُوَىْ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ: أَسْأَذِنْ عَلَىْ أُمِّي».

روایت شده است که شخصی از رسول خدا علیه السلام سوال کرد، آیا هنگام ورود به اتاق

مادرم از او اجازه بگیرم؟

فقال: نَعَمْ. حضرت فرمود: آری.

«قال: إِنَّهَا لَيْسَ لَهَا خَادِمٌ غَيْرِي، أَفَأَسْأَذِنْ عَلَيْهَا كُلَّمَا دَخَلَتْ؟»؟

آن شخص عرض کرد: او خدمتکاری جز من ندارد، آیا با این حال، هر گاه می‌خواهم

پیش او بروم، اجازه بگیرم؟

«قال: أَيْسَرُكَ أَنْ تَرَاهَا عُرْيَانَةً؟ قالَ الرَّجُلُ: لَا»

حضرت فرمود: آیا دوست داری که مادرت را با پوشش کم و نامناسب ببینی؟ آن مرد

عرض کرد: خیر.

«قال: فَاسْأَذِنْ عَلَيْهَا».^۲

حضرت فرمود: پس - همیشه برای ورود - به او اطلاع بده و اجازه بگیر.

هویت فرهنگی خود را از دست ندهیم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا...». ^۳

ای مؤمنان، مانند کافران نباشید....!

۱. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۲۴.

۳. آل عمران، ۱۵۶، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی.

پیام‌ها و نکته‌ها

۱. گاهی «خودی‌ها» همچون «بیگانگان» می‌شوند.
۲. شباهت به بیگانه «هویت فردی و اجتماعی» را تهدید می‌کند.
۳. ضمن داشتن ایمان قلبی، باید مواطن گفتار و اعمال خود باشیم تا ناخواسته به «ستون پنجم» و «سیاهی لشکر» و «ابزار تبلیغاتی» دشمن، تبدیل نشویم.
قال ﷺ: «مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ عُدَّ مِنْهُمْ». ^۱
هر کس خود را به قومی شبیه کند، یکی از آنان است.
خلق را تقلیدشان بر باد داد
ای دو صد لعنت بر این تقلید باد ^۲

با راستگویان باشیم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُوْنُوا مَعَ الصَّادِقِينَ». ^۳

ای مؤمنان، تقوا پیش کنید و با راستگویان باشید!

پیام‌ها و نکته‌ها

۱. دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است.
 ۲. از رهبران الهی جدا نشوید.
 ۳. تکامل جامعه در سایه مثلث ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است.
(بنابراین تفسیر که مراد از صادقین، معصومان ﷺ هستند).
- حدیث: رسول خدا ﷺ فرمود:

۱. دعائی‌الاسلام، ج ۲، ص ۵۱۳

۲. مثنوی معنوی.

۳. توبه، ۱۹، ترجمه بهاء الدین خرمشاھی.

«قَالَتِ الْحَوَارِيُونَ لِعِيسَىٰ يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُبَجَّلُسْ قَالَ مَنْ يُذَكَّرُ كُمُّ اللَّهَ رُؤْيَتُهُ وَ يَرِيْدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَةٌ وَ يُرَغَّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ».^۱

یاران حضرت عیسی از او پرسیدند: با چه کسانی نشست و برخاست کنیم؟ حضرت در پاسخ فرمود: کسانی که دیدارشان، شما را به یاد خدا اندازد. سخن آن‌ها به دانشستان بیفزاید و رفتارشان شمارا به آخرت تشویق و علاقمند کند.

گو نشینند در حضور اولیا	هر که خواهد همنشینی خدا
چون به صاحبدل رسی، گوهر شوی	گر تو سنگ صخره و مرمر شوی
دل مده الا به مهر دلخوشان ^۲	مهر پاکان در میان جان، نشان

به محدوده گناه نزدیک نشویم

«وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ...».^۳

... به کارهای ناشایست، چه آشکار آن باشد، چه پنهان، نزدیک نشوید.

پیام‌ها و نکته‌ها

۱. هم اصلاح جامعه از مفاسد لازم است هم اصلاح روح از رذایل.
۲. اهمیت حفظ ظاهر در مسائل دینی، نباید نادیده گرفته شود.
۳. برخی از گناهان چنان خطرناک است که نزدیک آنها هم نباید رفت، مثل بنزین که قابل استغال است.

قال علی طبلة:

«أَئِسَّ فِي الْمَعَاصِي أَشَدُّ مِنِ اتِّبَاعِ الشَّهْوَةِ فَلَا تُطِيعُوهَا فَتَشْغَلَكُمْ»^۴

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۹.

۲. مثنوی معنوی.

۳. انعام، ۱۵۱، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۴۲.

در میان گناهان، هیچ چیز شدیدتر از پیروی هوای نفس نیست؛ از آن پیروی نکنید که موجب سرگرم شدن شما می‌شود.

مار شهوت را بکش در ابتدا^۱
ورنه اینک گشت مارت اژدها^۱

از فضای گناه بگریزیم

«وَاسْتَبِقَا الْبَابَ وَقَدَّثُ قَمِيصَهُ مِنْ دُبْرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَرَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».^۲

هر دو (یوسف و زلیخا) به سوی در سبقت گرفتند و آن زن پیراهن او را از پشت درید ناگهان شوهرش رانزد در یافتند. زن (برای انتقام از یوسف یا تبرئه خود، با چهره حق به جانب) گفت: کیفر کسی که به همسرت قصد بد داشته جز زندان یا شکنجه در دنای چیست؟

پیام‌ها و نکته‌ها

۱. بهانه بسته بودن در، برای تسلیم شدن در برابر گناه کافی نیست بلکه باید به سوی درهای بسته حرکت کرد شاید باز شود.
 ۲. گفتن معاذ الله به تنها بی کفایت نمی‌کند، باید از گناه فرار کرد.
 ۳. عشق‌های هوس آلود، گاهی عاشق را به جرم و جنایت، سوق می‌دهد.
- قال علی علیہ السلام:

«لِلْمُؤْمِنِ عَقْلٌ وَفُؤْدٌ وَحَلْمٌ مَرْضِيٌّ وَرَغْبَةٌ فِي الْخَسَنَاتِ وَفِرَارٌ مِنِ السَّيَّاتِ».^۳

مؤمن، چهار ویژگی دارد: عقل کارآمد، خویشندانی با خوشنودی، گرایش به نیکی‌ها

۱. مثنوی معنوی.

۲. یوسف، ۲۳، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی.

۳. غرالحکم، ص ۹۱.

و فرار از رشتی‌ها.

چون توکل کرد یوسف، بر جهید
باز شد قفل و در و شد ره پدید
خیره، یوسف وار می‌باید دوید^۱
گر چه رخنه نیست عالم را پدید

نکته‌های کوتاه اخلاقی

تاثیر لقمه حلال و حرام

یکی از سرگرمی‌های بچه‌ها، خصوصاً در دوران ابتدایی، بازی با آهن ربا است. شما هم حتماً تابه حال با آهن ربا بازی کرده‌اید و دیده‌اید که چگونه اشیاء آهنی را جذب می‌کند. ولی آهن ربا هرگز پنبه را جذب نمی‌کند، چون هیچ ساختی با آن ندارد. اما اگر مقداری براده آهن داخل پنبه بریزید، پنبه به خاطر براده‌ها جذب آهن ربا می‌شود و هر چه این براده‌ها بیشتر باشد، ساختی با آهن ربا بیشتر و در نتیجه جذب بیشتر می‌شود.

انسان پاک بسان پنبه است و گناهان بسان آهن ربا؛ اگر ناخالصی نداشته باشد جذب گناه نمی‌شود. لقمه حرام چون براده آهن است که سبب جذب به گناه می‌شود. سعی کنید هرگز دور و بر لقمه حرام نروید. والا کار بجایی می‌رسد که انسان را در مقابل امام زمانش قرار می‌دهد. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا هنگامی که سخن حق بر زبان می‌راند و هیچ تأثیری در لشکر کوفه نداشت فرمود: شکم‌های آنها از حرام انباشته شده است. قد مُلئْت بظوْنُهِمْ من الحرام.

احکام

حق الناس

از مهمترین وظایفی که انسان نسبت به دیگران دارد اداء حق الناس است.

۱. مشنوی معنوی.

مسئله: اموال و بدھی‌هایی که انسان از روی ظلم و بی عدالتی از بندگان خدا گرفته و نپرداخته باید به صاحبان آنها بدهد. و اگر عین مال تلف، یا مصرف شده باید مثل با قیمت آنرا بپردازد. و اگر صاحب آنها را نمی‌شناسد این اموال و بدھی‌ها از مصادیق مجھول‌المالک می‌شود.^۱

سؤال: اگر صاحب حق زنده نباشد آیا می‌شود آن مال را صدقه داد؟

جواب: باید به ورثه او داد و اگر ورثه او شناخته نشود، از طرف صاحب مال می‌توان صدقه داد.^۲

سؤال: مقداری از اموال پدر و مادرم را بیهوده مصرف کرده‌ام و حالا پشیمانم آیا باید از اموال خودم به پدر و مادرم بدهم؟

جواب: باید حق آنها را بدهید یا حلالیت بطلیبید.^۳

سؤال: اگر شخصی پسر بچه‌ای را در سینین ۱۴-۱۲ سالگی کتک زده باشد و آن بچه هنوز بالغ نشده آیا باید از آن کودک حلالیت بطلبید یا پدر و مادر او؟

جواب: باید از پدر و مادر او حلالیت بطلبید و احتیاطاً هنگامی که کودک بالغ شد از خود او نیز حلالیت بخواهد.^۴

۱. جامع المسائل، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. استفتانات جدید آیت‌الله مکارم، ج ۲، ص ۵۲۲.

۳. استفتانات جدید آیت‌الله مکارم، ج ۲، ص ۵۲۲.

۴. استفتانات آیت‌الله مکارم، ج ۲، س ۱۷۱۵، ص ۵۲۲.

بخش سوم

کلام و اعتقادات

کلیاتی درباره دین شناسی*

معانی دین

«دین» در لغت به معانی مختلفی آمده است که جزا و مكافات، حساب و بررسی، اطاعت و انقیاد، و طریقه و آیین از آن جمله‌اند. نامگذاری روز قیامت به «یوم الدین» برگرفته از دو معنای نخست است. دین، در اصطلاح دو معنای عام و خاص دارد؛ معنای عام دین عبارت است از مجموعه جهانبینی و ایدئولوژی مناسب با آن. به عبارت دیگر، نوع نگرش انسان به جهان و مقررات و دستورالعمل‌هایی که انسان برای برنامه زندگی خود به آن‌ها باور دارد. این معنای دین، در برگیرنده مسلک الهی و مادی (هر دو) می‌گردد.

اما معنای خاص دین عبارت است از اعتقاد به خدا و جهان غیب، همراه با برنامه‌های آسمانی که توسط پیامبران الهی برای بشر فرستاده شده است. معلوم است که این معنا تنها ادیان الهی را شامل می‌گردد. دین ابراهیم، موسی، مسیح و پیامبر اسلام، نمونه‌هایی از برجسته‌ترین ادیان الهی‌اند.

البته برخی از صاحبنظران بر آنند که دین الهی بیش از یک «دین» نیست و آن‌چه

*. مباحث دین‌شناسی توسط حجت‌الاسلام والمسلمین ربانی گلپایگانی تدوین و تألیف شده است.

متعدد می‌نماید، «شريعت» هاست. بدین ترتیب، اعتقاد به مبدأ و معاد - که وجه مشترک دعوت همه پیامبران بوده - «دین» نامیده می‌شود و دستورها و برنامه‌های الهی که برای تنظیم روابط انسان‌ها با خدا و با همدیگر مقرر گردیده، «شريعت» نام می‌گیرد. با این حال، از مطالعه آیات قرآن چنین به دست می‌آید که «دین» به مسائل اعتقادی، دستورالعمل‌های عملی، مشترکات و برنامه‌های ویژه پیامبران اطلاق می‌شود. به طور مثال، آن‌جا که می‌فرماید:

«لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ»^۱

دین شما کافران به شما اختصاص دارد و دین من هم مخصوص من است.

مقصود از «دین»، «توحید و یکتاپرستی» است. باز آن‌جا که می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَ عَلَى الْدِيْنِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^۲

اوست آن که رسول خدا را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را برا هر دینی برتری بخشد، هر چند خواهایند مشرکان نباشد، مقصود از «دین حق»، همان «توحید و یکتاپرستی» است.

هم چنین می‌فرماید:

«وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ»^۳

برای شما در دین، قانون همراه با حرج (مشقت غیر متعارف) جعل نشده است.

و باز می‌فرماید:

«وَلَا تَأْخُذُ كُمْ بِهِمَا رَأْفَةً فِي دِيْنِ اللَّهِ»^۴

در اجرای دین، نسبت به آن دو (مرد یا زن زناکار) دستخوش رافت و عطوفت نگردید.

۱. کافرون، ۶

۲. توبه، ۳۳

۳. حج، ۷۸

۴. نور، ۲

واضح است که مقصود از دین در این دو آیه برنامه‌ها و احکام دینی است. بنابراین، «شرک» نیز نوعی دین است و از اقسام دین الهی است؛ زیرا مشرکان خدا را قبول داشتند، گرچه در صفات خدا چهار انحراف شده بودند؛ همان‌گونه که دین مسیحیت نیز که از ادیان الهی به شمار می‌رود، قابل به «تثلیث» (سه خدایی) است و با این اعتقاد از مسیر توحید منحرف شده است.

در این جا باید یادآور شویم که حقیقت و جوهره همه ادیان و شرایع الهی یک چیز بیشتر نیست و آن، تسلیم بودن در برابر خدا و احکام دینی است. بدین جهت قرآن کریم فرموده است:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ^۱

به درستی که دین در پیشگاه الهی فقط اسلام است.

مقصود از اسلام در این آیه، همان‌گونه که مرحوم علامه طباطبائی ره فرموده است، دین و شریعت اسلام نیست، بلکه روح تسلیم و انقیاد در برابر فرامین الهی است. و این در حقیقت، معنای «اخصر دین» است.^۲

البته با توجه به این که دین اسلام، پایان دهنده همه ادیان و شرایع آسمانی است، امروز دینی جز دین اسلام پذیرفته نیست.

با توجه به مطالبی که گفته شد، می‌توان دین و اقسام آن را به صورت زیر نشان داد:

دین

در اصطلاح

عام: مجموعه جهان‌بینی و ایدئولوژی مناسب با آن

خاص: اعتقاد به خدا و قوانین و برنامه‌های الهی

اخصر: تسلیم بودن در برابر خدا و فرامین الهی

۱. آل عمران، ۱۹.

۲. المیزان، ج ۳، ص ۱۲۰-۱۲۱.

ابعاد و رسالت‌های دین

مقصود از دین در این بحث، صرفاً دین الهی است؛ یعنی تعالیم و دستورهایی که از جانب خدا برای هدایت بشر مقرر گردیده است. اما از آن جاکه رسالت دین، هدایت انسان است، ابعاد آن نیز با ابعاد درونی و بیرونی انسان همانگ خواهد بود.

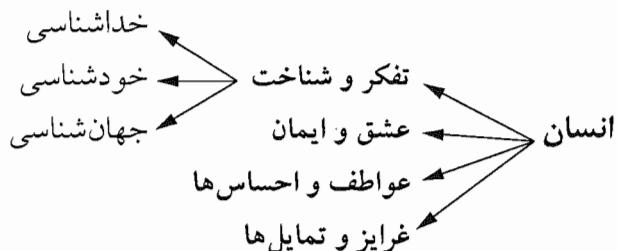
ابعاد حیات انسان

به طور کلی حیات انسان دارای ابعاد زیر است:

۱. حیات طبیعی و زیستی: او نیز مانند سایر جانداران از حیات طبیعی و زیستی برخوردار است و برای ادامه زندگی، به عواملی چون هوا، حرارت، آب، غذا وغیره نیاز دارد.

۲. حیات حیوانی و غریزی: انسان همانند دیگر حیوانات دارای غرایز و نیازهای حیوانی است و مسایلی چون مسکن، زندگی اجتماعی، درد و شادی، مهر و خشم و دیگر کشش‌ها و پدیدارهای حیات حیوانی بازنده‌گی او همدوش و همراه است.

۳. حیات عقلانی و معنوی: انسان با داشتن نیروی تفکر از حیوان‌های دیگر ممتاز می‌گردد. او در قلمرو ادراک و احساس و عمل، ویژگی‌هایی دارد که فراتر از قوانین طبیعی و حیوانی است. تجلی حیات عقلانی انسان، در حوزه‌های اندیشه، عقیده، عمل، علم، ایمان، تعهد و نیروی گزینش اوست. بر این اساس، ابعاد حیات انسان را می‌توان به صورت زیر ترسیم کرد:



بر این اساس، ابعاد دین را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. بعد معرفتی و عقیدتی: یعنی تفسیری که دین از «انسان» و «جهان» ارایه می‌دهد و برای آفرینش مبدأ و معادی ترسیم می‌کند و آن را حکیمانه و هدفمند می‌داند.
۲. بعد فردی: یعنی توجه به نیازهای فردی و طبیعی انسان و مباح دانستن بهره‌گیری از «طیبات» و لذایذ مادی تا آن جاکه به رشد و صلاح معنوی او ضربه‌ای وارد نسازد.
۳. بعد عبادی: دین خط مشی صحیح خضوع و بندگی را به انسان می‌آموزد؛ یعنی به او این درک را می‌دهد که کسی جز خدای یکتا شایسته پرستش نیست. هم چنین پرستش او راه و رسم ویژه‌ای دارد که رعایت آن‌ها برای رسیدن به پرستش و عبادت استوار و ریشه دار، لازم است.
۴. بعد غریزی و عاطفی: وجود انسان از غرایز و تمایلاتی چون: خودخواهی، سودجویی و نظایر آن شکل گرفته است. هم چنین عواطف و احساس‌های دیگری نیز در کانون وجود او ریشه دارند، از جمله: عاطفة پدری، مادری، فرزندی. ترحم و مهرورزی، انتقام جویی، غیرت و... نقش دین در این باره این است که غرایز انسان را به طور طبیعی تغذیه کرده و احساس‌های اور ادر جهت معقول هدایت نماید.
۵. بعد اجتماعی: حیات انسانی، حیاتی اجتماعی است؛ اعم از جمع‌های کوچکی مانند خانواده و اجتماع‌های بزرگ‌تری مانند مدرسه، کارخانه و حتی بزرگ‌تر از آن یعنی شهر و کشور و غیره. رسالت دین در این رابطه آن است که شیوه درست و عادلانه تنظیم روابط اجتماعی انسان را تبیین نماید.

ضرورت دین الهی

از آن‌چه گفته شد، می‌توان ضرورت همه جانبه دین الهی را در زندگی بشر به روشنی دریافت؛ زیرا زندگی در پرتو تعالیم و آموزه‌های دینی، منظره‌ای زیبا و دل‌انگیز دارد و سرشار از عشق و تلاش، تعهد و پاکی و همه ارزش‌های اخلاقی است. در حالی که زندگی منهای این ارزش‌ها، بسان بیابانی خشک و سوزان و فضایی تاریک و آکنده از

اضطراب و تحیّر و سرگردانی است.

این نکته نیز واضح است که انسان، موجودی است مختار و انتخابگر که خود مسیر زندگی اش را برابر می‌گزیند. پس اگر او به جای نور، ظلمت و به جای زیبایی، رشتی و به ازای حق، باطل را برابرگزیند، یا از دین تنها به لفظ و شعار بستنده نماید و تعالیم سازنده آن را به کار نبندد، این نقص به خود او باز می‌گردد، نه به دین. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».^۱

کامل ترین دین الهی

کامل ترین دین آن است که همه ابعاد وجودی انسان را مورد توجه قرار دهد و به همه نیازهای اصیل و طبیعی او پاسخ مثبت دهد؛ یعنی برنامه‌ای ارایه دهد که هم فکر و اندیشه انسان را به سوی کمال سوق دهد، هم عواطف و احساسات‌های او را در مسیر رشد و تعالی قرار دهد، و هم خواسته‌های مادی و تمایل‌های غریزی او را به صورت عادلانه ارضاء نماید. این همه، تنها در سایه دین الهی امکان‌پذیر است؛ چرا که ادیان مادی، تفکر و اندیشه انسان را در قفس تنگ طبیعت محبوس می‌کنند و گرایش‌های عالی و برین انسان را ارج نمی‌نهند و تنها به بعد مادی حیات او اهتمام می‌ورزند؛ در حالی که دین الهی، از اموری که در سرنوشت و علو حیات مادی و معنوی انسان مؤثر است، فروگذار نکرده و همه ابعاد و جوانب حیات انسانی را ارجمند شمرده است.

این برنامه کامل، در شریعت اسلام تجلی نموده است که آخرین دین الهی است.

پیش از این، نمونه‌هایی از آیات قرآن را در رابطه با ابعاد و شئون مختلف حیات انسان یادآور شدیم. اینک در راستای تکمیل بحث، حدیثی از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کنیم. آن حضرت خطاب به مؤمنان فرمود: بکوشید تا لحظه‌های زندگی خود را در چهار زمینه به کار گیرید: ۱. مناجات و راز و نیاز با خدا. ۲. تأمین نیازهای معیشتی

خود. ۳. دیدار با دوستان شایسته و خیرخواه که عیوب شما را از سر خیرخواهی به شما خاطر نشان می‌سازند. ۴. بهره گیری از لذت‌های مباح و سرگرمی‌های سالم. آن‌گاه در اهمیت بخش چهارم فرموده‌اند: به واسطه آن است که می‌توانید در سه بخش پیشین موفق باشید.^۱

نمونه‌هایی از پیام‌ها و آموزش‌های دین

برای روش‌تر شدن نقش بر جسته و تعیین کننده دین در رشد و تعالی حیات انسانی، نمونه‌هایی از پیام‌ها و آموزش‌های دین را از قرآن کریم یادآور می‌شویم:

۱. یکتاپرستی به جای شرک؛^۲

۲. دانایی به جای نادانی؛^۳

۳. یقین به جای شک و گمان؛^۴

۴. وحدت و برادری به جای تفرقه و دشمنی؛^۵

۵. صلح و آرامش به جای جنگ و ستیزه‌جویی؛^۶

۶. وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت به جای بی‌تفاوتو؛^۷

۷. ظلم ستیزی و آزادگی به جای ظلم پذیری و ذلت؛^۸

۸. اخلاص به جای ریا؛^۹

۱. «اجتهدوا فی ان يکون زمانکم أربع ساعات: ساعة لمناجات الله، ساعة لامر المعاش، و ساعة لمعاشة الاخوان والثقات، الذين يعرفونكم عيوبكم و يخلصون لكم في الباطن، و ساعة تخلون فيها للذاتكم في غير محروم، و بهذه الساعة تقدرون على الثلاث ساعات.» (تحف القول، بخش سخنان امام كاظم عليه السلام، ص ۳۰۷).

۲. آل عمران، ۶۴.

۳. زمر، ۹؛ مجادله، ۱۱؛ فاطر، ۲۸.

۴. ذاريات، ۲۰؛ انعام، ۷۵؛ طور، ۴۳؛ جاثية، ۲۲ و ۲۳.

۵. آل عمران، ۳۰؛ حجرات، ۱۰؛ روم، ۳۲؛ افال، ۴۶.

۶. بقره، ۲۰۸؛ انتقال، ۴؛ محمد، ۳۸؛ حجرات، ۹.

۷. ذاريات، ۱۹؛ اسراء، ۳۶؛ توبه، ۷۱.

۸. نساء، ۹۵؛ مائدہ، ۵۴.

۹. زمر، ۱۱؛ بینه، ۵؛ کهف، ۱۱۰.

۹. وفای به عهد به جای پیمان شکنی؛^۱
 ۱۰. ایثار و از خود گذشتگی به جای استثمار و بهره کشی؛^۲
 ۱۱. امانتداری به جای خیانت؛^۳
 ۱۲. امیدواری به جای یأس و ناامیدی؛^۴
 ۱۳. تواضع و فروتنی به جای تکبر و خودخواهی؛^۵
 ۱۴. استقامت و پایداری به جای بیتابی و ناستواری.^۶
- در پایان این بحث به برخی فواید خداشناسی اشاره می‌کنیم:

فواید خداشناسی

۱. ارضای حس کنجکاوی و حل معماه هستی: کسی که خدا را می‌شناسد، گویی معماه هستی را حل کرده و حس کنجکاوی خود را ارضا نموده است. او از این نظر به آرامش فکری و لذت عقلی دست یافته است.
۲. بهره‌مندی از ولایت ویژه خداوندی: نتیجه اعتماد به قدرت لایزال خداوند دانا، حکیم و مهربان، به دست آوردن آرامش روحی و امیدواری و استقامت است.
۳. دور اندیشه و بلند نظری: از فایده‌های خداشناسی است، زیرا انسان خداشناس همه چیز را وابسته به قدرت غیر متناهی خدا می‌داند.
۴. خلوص و تقوا: زیرا انسان خداشناس خداوند را حاضر و ناظر کارهای خود می‌داند و هرتلاشی را جز در راه رضای خدا بیهوده و تباہ می‌شناسد.
۵. گرایش به وحدت در اندیشه و رفتار: زیرا راه خدا که همان «صراط مستقیم»

۱. اسراء، ۳۴؛ نحل، ۹۱؛ بقره، ۱۷۷؛ مؤمنون، ۸

۲. حشر، ۹؛ انسان، ۸-۹

۳. بقره، ۲۸۳؛ نساء، ۵۸؛ انفال، ۲۸؛ معارج، ۳۲

۴. یوسف، ۸۷؛ اسراء، ۷۳؛ زمر، ۵۳؛ روم، ۳۶

۵. فرقان، ۶۳؛ لقمان، ۱۸؛ مؤمن، ۲۷ و ۶۰؛ نحل، ۲۹

۶. فصلت، ۹۰؛ جن، ۱۶؛ معارج، ۱۹-۲۱؛ آل عمران، ۱۴۰؛ بقره، ۱۷۷

است، یکی بیش نیست و راه‌های دیگر، شیطانی و انحرافی است.
۶. خیرخواهی و احسان: زیرا خدا خیرخواه و احسان‌کننده است و خیرخواهان و سخاوتمندان را دوست دارد.

این‌ها برخی از مهم‌ترین آثار و نتایج خداشناسی در زندگی دنیاگی انسان است که در مرحله اندیشه، اخلاق و رفتار او تجلی می‌کند و نتیجه اخروی آن نیز، بهره‌مندی از سعادت ابدی و بهشت جاودانه است، چنان‌که از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود: هر کس کلمه لا اله الا الله را از روی اخلاص بگوید، داخل بهشت خواهد شد، و نشانه اخلاص او این است که وی را از ارتکاب محرمات باز می‌دارد.^۱

به خاطر نقش مهم خداشناسی در سعادت دنیوی و اخروی انسان است که پیامبر اکرم ﷺ، آن را اساس و سرآمد همه معرفت‌ها دانسته است.^۲

پرسش و پاسخ چرا خدا به آفریننده نیاز ندارد؟

برای روشن شدن پاسخ این سؤال، لازم است ملاک نیازمندی یک موجود را به آفریننده بشناسیم. این کار را می‌توان از راه تحلیل عقلی علت و معلول و مصاديق و موارد آن انجام داد.

مفad «قانون علیت» این است که از دو واقعیت موجود، وجود یکی وابسته به وجود دیگری و مشروط به آن است، مانند حرکت قلم که وابسته و مشروط به حرکت دست می‌باشد. معنی این وابستگی و مشروط بودن هم این است که قلم به خودی خود حرکت ندارد، و فقط می‌تواند پذیرای حرکت باشد. به عبارت دیگر، حرکت، عین حقیقت آن نیست تا آن‌که وجود حرکت برای قلم امری ضروری و جدایی‌ناپذیر باشد. به اصطلاح فلسفی، نسبت حرکت به قلم، نسبت امکانی است (نه وجوبی و نه

۱. توحید صدق، باب ۱، حدیث ۲۷.

۲. بخار الانوار، ج ۳، ص ۱۴.

امتناعی)؛ زیرا اگر واجب بود، حرکت از آن جدایمی شد و اگر ممتنع بود، هیچ حرکتی برای آن تحقق نمی‌یافتد.

نتیجه تحلیل یاد شده این است که ملاک معلول بودن یک موجود و نیازمندی آن به آفریننده، این است که نسبت وجود یا صفات وجودی به آن، از باب نسبت «امکان» باشد، نه نسبت «وجوب» یا «امتناع». پس تنها در این صورت است که تحقق یافتن وجود یا صفات وجودی برای آن چیز، مشروط به وجود شیء دیگر و وابسته به آن می‌گردد. حاصل آن که: معلول بودن یا نیازمندی، مساوی است با امکان.^۱

حال می‌گوییم: از آن جا که خدا «ممکن الوجود» نیست، بلکه «واجب الوجود» است، پس به علت و آفریننده نیازی ندارد. فرض این که موجودی «خداست»، با فرض این که احتیاج به آفریننده دارد، مانند فرض این مسأله است که شکلی دایره باشد، ولی گرد نباشد! یا چیزی نور باشد، ولی روشنایی نداشته باشد! که مستلزم تناقض و محال است.

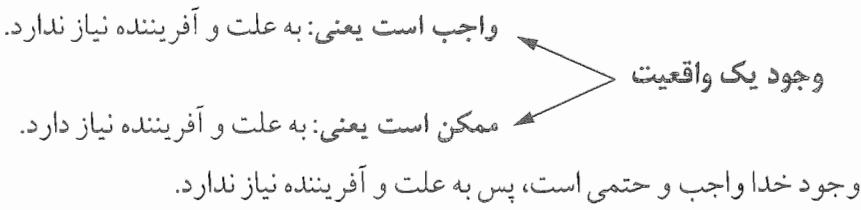
برای روشن‌تر شدن فرق میان واجب یک واقعیت و امکان آن به مثال‌های زیر

توجه کنید:

ممکن	واجب
وجود نور	وجود روشنایی برای نور
وجود باد	وجود حرکت برای باد
وجود نمک	وجود شوری برای نمک
وجود رعد	وجود غرش برای رعد
وجود دایره	وجود گردی برای دایره
وجود سنگ خارا	وجود زیری برای سنگ خارا

۱. به دلیل روشنی مفاهیم واجب، امتناع و امکان، از توضیح آن‌ها صرف نظر می‌کنیم. اگر مبلغان گرامی، احساس‌کردن که توضیح آن‌ها برای دانش‌آموزان لازم است، می‌توانند با استفاده از مثال‌های روشن، آن‌ها را توضیح دهند؛ مانند وجود حرکت برای باد، فرض وجود باد بدون حرکت، مستلزم تناقض است، در نتیجه سکون برای آن ممتنع است، چنان که نرمی برای سنگ خارا محال است، ولی گرمی و خنکی برای آب امری ممکن است.

خلاصه



۱. به چه دلیل هستی خدا واجب است؟

اگر هستی خدا واجب نباشد، هیچ چیزی موجود نخواهد شد، چون همه موجودات (غیر از خدا) ممکن‌الوجودند؛ یعنی «موجود بودن» برای آن‌ها واجب و حتمی نیست. در نتیجه، موجود شدن آن‌ها وابسته به وجود موجودی برتر از آن‌هاست که آن همان خداوند است.

۲. آیا نعمی توان ماده از لی عالم را که مادیگرایان بدان باور دارند، واجب‌الوجود دانست؟

خیر! زیرا به دلیل‌های عقلی و علمی، وجود ماده با حرکت و تغییر و دگرگونی همراه است، یعنی پیوسته حالتی را از دست می‌دهد و حالت جدیدی به دست می‌آورد و در سایه ترکیب‌های مختلف، آثار‌گوناگونی کسب می‌کند. ناگفته پیداست که شرایط و عوامل مکانی و زمانی وغیره در تحقق حالت‌ها، ترکیب‌ها و آثار مختلف ماده مؤثرند، پس ماده، پیوسته تحت تأثیر عوامل بیرون از خود بوده و نیازمندی به غیر، ملازم با وجود آن است، و چنان که قبلاً بیان گردید، «نیازمندی» مساوی با «امکان» است. بنابراین، موجود مادی «ممکن‌الوجود» است، نه «واجب‌الوجود».^۱

آیا محرومیت‌ها و معلولیت‌ها با عدل الهی منافات ندارد؟

شکی نیست که محرومیت‌ها و معلولیت‌ها، دارای یک سلسله علل و اسباب طبیعی و غیر طبیعی هستند.

۱. طرح تمام این پرسش‌ها برای دانش‌آموزان لازم نیست. در سطح راهنمایی همان پرسش نخست و توضیح آن کافی است، و برای آنان بیشتر باید از مثال استفاده کرد تا برهان عقلی، ولی چون ممکن است در کلاس یا بیرون از کلاس افرادی در سطوح بالاتر باشند، و چنین سؤال‌ها یا اشکال‌هایی را مطرح کنند، بیان آن‌ها را لازم دانستیم. در این‌باره می‌توان از کتاب‌هایی نظیر «اصول فلسفه و روش رئالیسم» جلد سوم، و «عمل گرایش به مادیگری» استفاده کرد.

- علل طبیعی، مانند خشکسالی که منشأ فقر و محرومیت می‌گردد، یا برخی بیماری‌های وراثی و معلولیت‌های مادرزادی نظری کودکان عقب افتاده و غیره.
- علل غیر طبیعی (فرهنگی، اجتماعی)، مانند محرومیت‌ها و معلولیت‌های ناشی از جنگ‌ها، تصادف‌ها و نظام‌های استبدادی و بیماری‌های ناشی از عدم بهداشت و تغذیه، به ویژه در کودکان.

در مورد قسم اخیر اشکال متوجه بشر است، زیرا عامل و سبب پیدایش محرومیت و معلولیت، خود است. خداوند انواع مختلف نیازمندی‌های طبیعی انسان را در طبیعت قرار داده و اگر بشر به طور صحیح و عادلانه از آن‌ها بهره‌برداری کند، نیاز همه انسان‌ها را تأمین نموده و کسی گرفتار فقر و محرومیت نخواهد شد. چنان‌که اگر اصول مربوط به سلامتی جسم و روان را رعایت کند، گرفتار معلولیت و اخلال‌های فکری و جسمی نخواهد شد، پس در بخش مربوط به محرومیت‌ها و معلولیت‌های بشری خدشهای به عدل الهی وارد نمی‌شود.

با این حال، خداوند که وضعیت جسمی و روحی بشر را می‌شناسد و می‌داند که در اثر قصور یا تقصیر، چنین مشکل‌هایی برای خود و همتوغانش فراهم می‌سازد، در حق آنان تخفیف قائل شده و حتی افراد جامعه و حکومت اسلامی را موظف نموده تا در جهت حل دشواری‌های آنان اقدام نمایند. قرآن کریم می‌فرماید:

«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمُرِيضِ حَرَجٌ»^۱

بر نایينا و لنگ و بیمار، تکلیف جهاد نیست.

هم چنین یکی از مصارف زکات را رفع نیاز اقتصادی فقیران دانسته و می‌فرماید: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ»^۲; زکات از آن فقرا و مساکین است.

گذشته از این خداوند در قیامت از مجرمان و ستمگران انتقام خواهد گرفت، و

۱. فتح، ۱۷.

۲. توبه، ۶۰.

حقوقی را که از مظلومان ضایع شده است، به آن‌ها خواهد رساند، چنان که می‌فرماید:
«إِنَّا مِنَ الْمُحْسِرِينَ مُسْتَغْفِلُونَ»^۱؛ ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.

اما در مورد بخش نخست از محرومیت‌ها و معلولیت‌ها باید گفت که مقتضای حکمت الهی این بوده که جریان طبیعت را بر پایه نظام سببی و مسببی (علت و معلول) پایه‌گذاری کند. بنابراین، نظام طبیعت بدون اسباب و علل طبیعی پایدار نخواهد بود و بدون آن زندگی بشر نیز ساختار منظمی نخواهد داشت.

از طرفی عالم طبیعت، آمیزه‌ای از قوه‌ها و فعلیت‌های ساختاری و عناصر و عوامل طبیعی، در عین این که در یک نظام کلی هماهنگ عمل می‌کنند، ولی در درون آن نظام کلی، تراحم‌ها و تعارض‌هایی وجود دارد. و همین امر موجب بروز حوادث ناگوار طبیعی مانند: زلزله، طوفان، خشکسالی و نظایر آن می‌شود و منشأ محرومیت‌ها و معلولیت‌هایی برای بشر می‌گردد.

بنابراین، فرض این که عالم طبیعت باشد و این تراحم‌ها و تعارض‌ها نباشد، مستلزم این است که عالم طبیعت در عین آن که هست؛ موجود نباشد، مانند این که شکلی در عین این که مثلث است؛ مثلث نباشد. فرض این که عالم طبیعت تابع نظام علت و معلول نباشد، مستلزم این است که بشرطی خود زندگی خود نظم و نظامی حاکم سازد؛ در حالی که در زندگی نامنظم، هیچ‌گونه رشد و تعالی و انتخاب و تصمیم‌گیری ای امکان‌پذیر نیست.

این‌ها مقتضای عدل و حکمت الهی در آفرینش جهان طبیعت و ایجاد نظم و قانون در آن است. البته از آن جاکه وجود این قانون، احياناً ضایعات و خسارت‌هایی نیز به دنبال دارد که در جهان طبیعت اجتناب‌ناپذیر است، خداوند به مقتضای عدل خود در تکلیف و جزا، چنین ضررهايی را جبران نموده است؛ یعنی:

● در تکلیف برای آنان تخفیف قائل شده است.

- جامعه را در برابر آنان مسئول و موظف ساخته است.
- به آنان وعده پاداش‌های بزرگ اخروی داده است؛ پاداش‌هایی که دیگران چه بسا با انجام تکالیف سخت و دشوار در طی یک عمر نیز، به آن‌ها دست نیابند.

یادآوری

از آن‌چه گفته شد، پاسخ پرسش دیگری که درباره عدل و حکمت الهی مطرح می‌شود، روشن می‌گردد، و آن این که «آیا شرور و ناملایمات، با عدل و حکمت الهی و این که نظام این جهان نظام احسن است، منافات ندارد؟»

پاسخ این است که احسن بودن نظام، بدین معنی نیست که هیچ‌گونه تصادم و تراحمی در عالم طبیعت وجود نداشته باشد، و عناصر و عوامل گوناگون در یکدیگر تأثیر نگذارند، زیرا چنین فرضی مستلزم جمع «نقیضین» یا «حُلف» است؛ یعنی در عین این که عالم، عالم طبیعت است، عالم طبیعت نباشد. اگر عالم طبیعت از حرکت و تغییر، کون و فساد، قوه و فعل، تراحم و تعادل و اسباب و علل خالی باشد، در آن صورت، عالمی مجرد از ماده خواهد بود، زیرا حقیقت ماده چیزی غیر از عوارض یاد شده نیست.

پس، عالم طبیعت بدون عوارض و ویژگی‌های یاد شده، امری محال و نشدنی است و از قبیل مثلث بدون اصلاح یا دایرۀ دارای ضلع است.

حکمت آزمایش‌های الهی چیست؟

در توضیح این پرسش باید به چند نکته اشاره کرد:

۱. آزمایش آن جا معنا پیدا می‌کند که آزمایش کننده، نسبت به صفات یک چیز ناآگاه باشد و بخواهد از طریق آزمایش به آن آگاهی پیدا کند، در حالی که خدا از همه چیز آگاه است و پنهان و آشکار را می‌داند.

۲. در آیات و روایات، بر این نکته که خداوند انسان‌ها را آزمایش می‌کند، تأکید شده است.

۳. فعل خداوند، حکیمانه و هدفدار است.

حال، با توجه به مقدمات یاد شده، این سؤال پدید می‌آید که حکمت و هدف آزمایش‌های الهی چیست؟

هدف از آزمایش، همیشه و همه جا آگاه شدن آزمایش کننده از صفات شیء یا انسان نیست، بلکه گاهی هدف از آزمایش آگاه نمودن دیگران از چیزی است که آزمایشگر آن را می‌داند، ولی دیگران نمی‌دانند. این آگاه ساختن نیز عموماً برای یکی از موارد زیر است:

الف. آگاهی دادن به وجود نوعی کمال و فضیلت است که به خودی خود مطلوب می‌باشد.

ب. دیگران سخن او را نمی‌پذیرند، لذا او می‌خواهد در مقام احتجاج با آنان «حجت» داشته باشد.

ج. انسانی خیرخواه است و می‌خواهد دیگران را آزمایش کند تا استعدادهایشان شکوفا گردد.

د. می‌خواهد شایستگی یا ناشایستگی افراد را روشن سازد تا جامعه در انتخاب افراد شایسته از ناشایسته دچار خطا نگردد.

بنابراین، فلسفه آزمایش‌های الهی، از این موارد، بیرون نیست. آن‌چه در آیات قرآن و روایات اسلامی نیز وارد شده، بر محور دو مورد اخیر (ج، د) می‌چرخد.

اینک نمونه‌هایی از آیات و روایات را یادآور می‌شویم:

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَتُلَوَّكُمْ أَيُّكُمْ أَحَسَنُ عَمَلاً»^۱

خدایی که مرگ و زندگی را مقدر نمود تا شمارا بیازماید که کدام یک کار نیکوتر انجام می‌دهید.

«وَلَنَبْلُونَكُمْ يِشَنِّيٌّ مِنَ الْحَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرُ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»^۱

و قطعاً شما را بانوعی از ترس و گرسنگی و نقصان در جان و مال و نعمت آزمایش می کنیم. به صابران که هرگاه با مصیبی رو به رو می شوند می گویند ما بندگان خداییم و به سوی او باز می گردیم بشرط ده به این که درودها و رحمت خدا بر آنان است و آنان هدایت یافتگان هستند.

«وَإِذْ أَبْتَأَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً»^۲
به یاد آر آن گاه که پروردگار ابراهیم، او را به اموری آزمود، و او آن ها را کاملاً انجام داد؛ پس خدا به او فرمود: تو را امام مردم قرار دادم.

«وَلَيَبْتَلِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّضَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»^۳

(جهاد با مشرکان در جنگ احمد) برای این بود که خدا شما را به آن چه در سینه ها داشتید بیازماید (اندیشه ها و نیات شما را آشکار سازد) و آن چه در دلهایتان بود (ترس و وحشت یا رذایل نفسانی دیگر) را پاک سازد. و خدا به آن چه در سینه هاست، آگاه است. امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره فلسفه تکالیف و آزمایش های الهی فرموده اند: خداوند بندگان خود را با انواع سختی ها آزمایش می کند تا تکبر را از قلوب آنان بیرون سازد و تذلل و خشوع را در دلهایشان جایگزین نماید، سپس ابواب فضایل خود را به روی آنان بگشاید و اسباب عفو و بخشش را برای آنان فراهم سازد.^۴

۱. بقره، ۱۵۵ - ۱۵۷.

۲. همان، ۱۲۴.

۳. آل عمران، ۱۵۴.

۴. «وَلِكُنَّ اللَّهُ يَخْتَبِرُ عِبَادَةً بِأَنْوَاعِ الْسَّدَائِدِ، وَيَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَيَبْتَلِيهِمْ بِصُرُوبِ الْمَكَارِيَهِ، إِنْرَاجًا لِلشَّكَرِ

ایشان هم چنین می‌فرماید: خدا (به واسطه تکالیف و آزمایش‌های خود)،
حالت‌های بندگان را آشکار ساخت، نه بدین جهت که از اسرار و حالت‌های آنان آگاه
نباشد و خواست با آزمایش از آن آگاه شود، بلکه می‌خواست آنان را بیازماید که کدام
یک عمل نیکوکر انعام می‌دهند، تاثراب و پاداش برای نیکوکاران و عقاب و کیفر
برای تبهکاران باشد.^۱

با این که شیطان عامل انحراف و گمراهی انسان‌هاست، چرا خداوند او را آفریده
است؟

پاسخ ۱. برهان‌های عقلی و نقلی بر این امر استوار است که خدا، کار قبیح انجام
نمی‌دهد. بنابراین، آن‌چه خدا آفریده، از آن‌نظر که آفریده الهی است، بد و ناروا
نیست. به فرض، اگر مانتوانیم وجه نیکوی آن را در یابیم، نباید از مقتضای برهان
اولیه - خدا کار قبیح انجام نمی‌دهد - دست برداریم، زیرا ندانستن علت وجود
شیطان، بدانستن این که خداوند کار قبیح انجام نمی‌دهد، برابری نمی‌کند و به فرموده
امام صادق علیه السلام: «جاهل را برعالم حجتی نیست».

۲. شیطان - موجودی که جز شیطنت و فریبکاری شأن دیگری ندارد - در آغاز
آفرینش چنین نبود. او سالیان دراز به عبادت خداوند و همنشینی با فرشتگان الهی
مشغول بود، ولی چون از سخن فرشتگان نبود و عصمت ذاتی نداشت، در خصوص
سجده بر آدم علیه السلام مورد آزمایش قرار گرفت و به دلیل تکبر و خودبزرگ بینی شکست
خورد و از آن پس، در صدد اغوا و گمراهی انسان‌ها برآمد.

در پایان، مناسب است به فرازهایی از کلام امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه قاصعه
۱۹۲ که درباره شیطان و مذمت و نکوهش تکبر و خطر آن است دقت کنیم:

۱. *لَهُمْ قُلُوبُهُمْ، وَإِسْكَانًا لِلَّئَدُلِّي فِي نَوْسِيْمِ، وَلِيَجْعَلْ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتَحًا إِلَى فَضْلِهِ، وَأَسْبَابًا ذُلْلًا لِعَفْوِهِ.* (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، فراز ۶۴).

۲. *أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَثُرَ الْخَلْقُ كَثْرَةً؛ لَا إِنَّهُ جَهَلَ مَا أَخْحَقَهُ مِنْ مَصْوُنٍ أَشَرَّاهُمْ وَمَكْثُونٍ ضَمَّايرِهِمْ؛ وَلَكِنْ لِيَتَبَوَّمُ أَنَّهُمْ أَخْسَنُ عَمَلًا، فَيَكُونُ التَّوَابُ جَزَاءً، وَالْعِقَابُ بَوَاءً.* (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲).

از آن‌چه خداوند در مورد ابلیس انجام داد، عبرت بگیرید؛ زیرا اعمال طولانی و کوشش‌های فراوان او را (بر اثر تکبر) از بین بردا. او خداوند را شش هزار سال عبادت نمود - که معلوم نیست از سال‌های دنیاست یا از سال‌های آخرت - اما با ساعتی تکبر همه را نابود ساخت. پس چگونه ممکن است کسی بعد از ابلیس همان معصیت را انجام دهد، ولی سالم بماند؟ نه، هرگز چنین نخواهد بود! خداوند هیچ‌گاه انسان را به دلیل عملی که در اثر آن فرشته‌ای را از بهشت بیرون کرده، وارد بهشت نمی‌کند. فرمان او درباره اهل آسمان و زمین یکی است و بین خدا و احمدی از مخلوقاتش دوستی خاصی برقرار نیست تا به سبب آن، مرزهایی را که بر همه جهانیان تحریم کرده، مباح سازد.

چرا خداوند شیطان را مهلت داد تا انسان را گمراه سازد؟

الف. شیطان، قرن‌ها^۱ خدارا عبادت کرده بود و با توجه به این که مشیت عمومی خدا بر این است که به عبادت کنندگان پاداش دهد، شیطان نیز استحقاق پاداش داشت و خداوند خواست پاداش او در این دنیا به او عطا شود. شیطان نیز به دلیل عداوت با انسان از یک سو، و لجاجت و تکبر از سوی دیگر، اغوای انسان‌ها را به عنوان پاداش خود تعیین کرد.

ب. نقش شیطان در گمراه ساختن انسان، در حد تشویق به گناه، آرایش آن در دیدگاه انسان و وسوسه‌هایی از این قبیل است. شیطان بر انسان تسلط جبری ندارد تا بتواند قدرت فکر و تصمیم‌گیری را از او سلب کند. این مطلب در آیات متعدد قرآن کریم نیز آمده است؛ چنان که قرآن، گفته ابلیس خطاب به گنهکاران را چنین حکایت می‌کند:

«وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي»^۲

۱. در نهج البلاغه آمده است که ابلیس شش هزار سال خدا را عبادت کرد. ر.ک: خطبه ۱۹۲ (قاصعه).

۲. ابراهیم، ۱۱.

من بر شما سلطنت نداشتم، جز این که شما را فراخواندم و شما نیز اجابت کردید.
ج. در برابر چنین دشمن و رقیب سرسختی، انسان به عقل و فطرت (از درون)، و
ارشادهای پیامبران و منادیان توحیدو پاکی (از بیرون) مجهز است.

د. این رویارویی، میدان رقابت بزرگی را میان انسان و شیطان فراهم می‌سازد که زمینه بسیار مناسبی برای رشد و تعالی انسان است. بنابراین، هر گاه انسان به طور حساب شده به مصاف دشمن خود برود، نه تنها چیزی از دست نمی‌دهد، بلکه به کمالات بزرگی نیز نایل می‌گردد.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند بگر که تا چه حد است مکان آدمیست
ه. اصولاً آفرینش انسان نه بسان فرشتگان است که انحراف در آن‌ها راه ندارد و نه بسان حیوانات که کمالات معنوی برای آن‌ها می‌سور نیست. انسان می‌تواند با انتخاب صحیح و مقاومت در برابر پلیدی‌ها، به عالی‌ترین مراحل کمال برسد، هم چنان می‌تواند با تسلیم شدن در برابر شهوت‌ها و تمایلات حیوانی، به ورطه حیوانیت سقوط کند.

حکمت آفرینش تبهکاران و مهلت دادن به آنها چیست؟
پاسخ: خداوند هیچ انسانی را تبهکار نیافریده. بنابراین، مجال چنین سؤالی اصلاً وجود ندارد.

خدا انسان را همراه با نیروها، غراییز و صفاتی آفریده که وسیله تکامل، ترقی و سعادت محسوب می‌شوند. اما تبهکاران همین صفات طبیعی را در مسیر انحرافی قرار داده و از آن سوء استفاده نموده‌اند. در حقیقت، آن‌ها مایه تبهکاری، نکبت و بدبختی خود را با دست خود فراهم کرده‌اند.

اما هدف از مهلت دادن به آن‌ها، اتمام حجت بر این افراد، آزمایش مؤمنان و یا افزایش گناه کسانی است که تمام راههای بازگشت را به روی خود بسته‌اند.
قانون خداوند این نیست که هر خلافکاری را فوراً به سزای عملش برساند. در

قرآن کریم می خوانیم: «وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا»؛^۱ ما برای نابودی آنها موعدی مقرر داشتیم. و در جای دیگر می فرماید: «فَمَهِلْ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُؤْيَاً»؛^۲ اندکی به کافران مهلت ده تا سرانجام کارشان روشن شود.

در جای دیگر آمده است: «إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا»؛^۳ ما به آنها مهلت می دهیم تا بر گناهانشان افزوده شود.

چرا توبه فرعون پذیرفته نشد؟

زیرا فرعون هنگامی توبه کرد که در آستانه مرگ و غرق شدن قرار گرفته بود:
 «حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْفَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَلْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۴

تا آن زمان که غرقاب دامن او را گرفت، صدا زد: الان ایمان آوردم! معبدی جز معبد بنی اسرائیل نیست و من از تسليیم شدگانم! اما به او گفته شد: الان این سخن را می گویی؟ در حالی که قبلًا عصیان کردی و از مفسدان بودی.

در آیه دیگر فرمود: کسانی که در آستانه مرگ قرار می گیرند و می گویند اکنون از گناه خود توبه کردیم، توبه شان پذیرفته نخواهد شد.^۵

دلیل این مطلب روشن است، زیرا در حال احتضار و در آستانه مرگ، پرده ها از برابر چشم انسان کنار رفته و چشم انداز دیگری در برابر دیدگان او پیدا می شود و در نتیجه قسمتی از حقایق مربوط به جهان دیگر و نتیجه اعمالی که در این زندگی انجام داده را با چشم خود می بیندو مسایل، برای انسان جنبه حسی پیدا می کند. بدیهی است که در این شرایط، هر گناهکاری از اعمال بد خود پشیمان می گردد و همانند کسی که

.۱. کهف، ۵۹.

.۲. طارق، ۱۷.

.۳. آل عمران، ۱۷۸.

.۴. یونس، ۹۰ - ۹۱.

.۵. نساء، ۱۸.

شعله آتش رانزدیک خود احساس می‌کند، از آن فرار می‌نماید. از طرفی، معیار و اساس تکلیف و آزمایش پروردگار این گونه مشاهده‌ها نیست، بلکه بر ایمان به غیب و مشاهده با چشم عقل و خرد استوار است. لذا وقتی گهنکاران عذاب الهی را در قیامت مشاهده می‌کنند، از کار خود پشیمان می‌شوند، ولی پشیمانی آن‌ها سودی نخواهد داشت.^۱

این پشیمانی، نه فضیلت است، نه افتخار و نه تکامل. به همین جهت، چنان توبه‌ای هیچ اثری برای فرد توبه کار ندارد.

معاد، جسمانی است یا روحانی و مقصود از جسمانی و روحانی بودن معاد چیست؟ جمعی از دانشمندان اسلامی، معاد را جسمانی دانسته و جمعی دیگر آن را فقط روحانی پنداشته‌اند، ولی جمع دیگری از آنان، به هر دو معاد معتقد گردیده‌اند که نظریه صحیح نیز همین است.

مقصود از روحانی بودن معاد این است که در سرای قیامت، یک رشته از پاداش‌ها و کیفرها وجود دارد که در ک آن‌ها وابسته به بدن و قوای بدنسی نیست، بلکه پاداش‌ها و کیفرهای روحی محسن می‌باشد؛ مانند این که انسان از تصور این که زندگی دنیوی او کاملاً مورد رضایت و خشنودی خدا بوده، احساس لذت و مسرت می‌کند؛ لذت و مسرتی که به مراتب از لذت‌های دنیاگی که از راه چشم، گوش و یا به وسیله خوردن و آشامیدن به دست می‌آید برتر و بالاتر است. این در حقیقت یک نوع پاداش معنوی و روحانی است. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَرِضْوَانٌ مِّنْ أَكْبَرُ»؛ و خشنودی خدا بزرگ‌تر است.

نقطه مقابل این لذت و مسرت روحی و معنوی، الم و درد روحی است. از آن جا که در قیامت، پرده‌ها کنار رفته و حقایق آشکار شده است، انسان به روشنی می‌داند که سرمایه‌های گرانبهایی را که می‌توانسته با آن‌ها بهترین تجارت‌هارا بکند، از کف داده

و در راه هایی به جریان انداخته که جز شقاوت و زیان ابدی بهره‌ای نداشته است. این آگاهی، افسوس و حسرتی جانکاه بر روح آدمی وارد می‌سازد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

«كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ»^۱

این گونه خدا کارهای آنان را که مایه حسرت آن هاست، به آنان نشان می‌دهد.

این جمله از دعای کمیل نیز: «فهینی يا الھی و سیدی و مولای و ربی صبرت علی عذابک فكيف اصبر علی فراقک و هبینی صبرت علی حر نارک فكيف اصبر عن النظر الى کرامتك»، اشاره به عذاب و کیفر روحی دارد.

اما مقصود از معاد جسمانی، آن دسته از پاداش‌ها و کیفرها و دردها و شادی‌هایی است که از طریق بدن و قوای بدنی حاصل می‌شود؛ همان‌ها که در بسیاری از آیات قرآن بدان‌ها اشاره شده است، مانند آن‌چه در سوره‌های الرحمن، واقعه، انسان و مانند آن آمده.

بنابراین، با توجه به این که هر دو قسم پاداش و کیفر - یعنی جسمی و روحی - در قرآن و سخنان معصومان ﷺ آمده است، عقیده صحیح در باب معاد، همان نظریه سوم است؛ یعنی اعتقاد به معاد جسمانی و روحانی.

برزخ چیست؟

به دلایل عقلی و نقلی ثابت شده است که انسان دارای دو جنبه است: روح و جسم. هر چند با مرگ، بدن به تدریج از بین می‌رود، اما روح او هم چنان باقی است و با پوسیده شدن جسد، لطمه‌ای به روح وارد نمی‌شود و به حیات خود ادامه می‌دهد و در عالمی به نام «برزخ» که فاصله بین دنیا و آخرت است به سر می‌برد.

آیات و روایات متعددی بر وجود چنین عالمی دلالت دارد، از جمله این دو آیه:

۱. بقره، ۱۶۷.

۱. «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمٍ يُبَعَّثُونَ»^۱

در پیش‌پیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

۲. «الَّذِيْرُ يُعَرِّضُونَ عَلَيْهَا غَدُواً وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»^۲

عداب آن‌ها آتشی است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا

می‌شود، دستور می‌دهد آل فرعون را در سخت‌ترین عذاب‌ها وارد کند.

به قرینه این که برای آل فرعون در قیامت عبارت «ashd العذاب» ذکر شده است،

معلوم می‌شود که مقصود از عرضه کردن آنان به آتش، مربوط به پیش از برپایی قیامت و پس از مرگ (عالم برزخ) است. قرینه دیگر کلمه «غدو و عشی» (صبح و شام) است، زیرا در آخرت، صبح و شام و اصلاً مسائله‌ای به نام زمان وجود ندارد.

حیات برزخی و تنعم و عذاب ارواح پیش از روز رستاخیز، در روایات بسیاری

مورد تصریح واقع شده است که به دو نمونه آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. ابو بصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره ارواح مؤمنان پرسیدم. در پاسخ فرمود: ارواح مؤمنان در خانه‌هایی از بهشتند، از غذای آن‌جا می‌خورند و از نوشیدنی‌های آن‌جا می‌نوشند و پیوسته می‌گویند: پروردگار! قیامت را برپا کن و وعده‌های خود را درباره ما محقق ساز.

حضرت هم چنین درباره ارواح مشرکان فرمود: آنان در آتش معذبدند و پیوسته می‌گویند: پروردگار! قیامت را برپا مکن و وعده‌های خود را در باره ما محقق مساز!^۳

۲. امام صادق علیه السلام خطاب به فردی از شیعه، پس از بیان این که شیعیان در قیامت مشمول شفاعت پیامبر یا اوصیای او می‌گردند، فرمود: به خدا سوگند! من بر شما از

۱. مؤمنون، ۱۰۰.

۲. مؤمن، ۴۶.

۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

برزخ می‌ترسم. آن فرد پرسید: برزخ چیست؟ فرمود: «القبر منذ حين موته الى يوم القيمة»^۱؛ مقصود از برزخ، قبر انسان است؛ از لحظه مرگ تا روز رستاخیز.

بنابراین، اصل وجود عالم برزخ مسلم بوده و جای بحثی در آن نیست؛ اما در این که عالم برزخ چگونه است، نظریات مختلفی عنوان شده است که روشن‌ترین آن‌ها این است که روح انسان پس از پایان زندگی، در اجساد لطیفی قرار می‌گیرد که از عوارض این ماده «کثیف» (غیر لطیف) برکنار است و چون از هر نظر شبیه این جسم است، به آن قالب مثالی یا بدن مثالی می‌گویند که نه به کلی مجرد است و نه مادی محض؛ بلکه دارای یک نوع تجرد برزخی است. بعضی از محققان، آن را به حالت روح در هنگام خواب تشییه کرده‌اند که در آن حال، انسان ممکن است با مشاهده بعضی نعمت‌های راستی لذت ببرد یا بر اثر دیدن مناظر هولناک، معذب و متألم شود؛ آن چنان که گاه واکنش آن در همین بدن نیز ظاهر می‌شود و فرد فریاد می‌کشد و به خود می‌پیچد.

برای آگاهی بیشتر در این باره به کتاب‌هایی که در پاورقی نام برده‌ایم، رجوع کنید.^۲

سه پرسش درباره قبر الف. قبر چیست؟

ب. سؤال و عذاب قبر چگونه است؟

ج. آیا سؤال در قبر همگانی است؟

اگر سؤال و عذاب قبر همگانی است، آن‌ها که به عللی دفن نمی‌شوند، چه حکمی دارند؟

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۱۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۴؛ منشور جاوید، ج ۹؛ معادشتاسی، ج ۲؛ الالهیات، ج ۲؛ گفتار فلسفی (معد)، ج ۱؛ بحار الانوار،

ج ۶؛ زندگی جاودی یا حیات اخروی، استاد شهید مطهری رهنما.

مسئله سؤال و فشار قبر، یک عقیده عمومی اسلامی است که همه فرقه‌های اسلامی به آن معتقدند و روایات متعددی پیرامون آن وارد شده است.

امام صادق علیه السلام در روایت فرمود:

«من انکر ثلاثة اشیاء فليس من شيعتنا: المراج و المسألة في القبر و الشفاعة»^۱

کسی که سه چیز را انکار کند، از شیعیان مانیست: معراج، سؤال در قبر و شفاعت.

در تفسیر قبر دو نظریه وجود دارد: گروهی می‌گویند قبر یک معنای ظاهری دارد و آن همان گودالی است که انسان در آن دفن می‌شود، ولی هرگز نمی‌توان گفت آن احکام مخصوص قبر از قبیل سؤال و جواب و فشار و نظایر آن، مربوط به این قبر عنصری و خاکی است؛ زیرا در روایات وارد شده است که قبر با غی از باغهای بهشت یا گوشاهی از گوشه‌های دوزخ است. و شکی نیست که قبر خاکی، برای ما دارای چنین نشان و وضعی نیست.

هم چنین مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: برزخ چیست؟ فرمودند: «القبر منذ حين موته الى يوم القيمة».^۲

از آن جا که چنین برزخی جنبه همگانی دارد، باید همه مردگان را نیز شامل شود؛ اعم از کسانی که طعمه درنده شده یا در آب غرق گشته یا در دل آتش سوخته‌اند. مسلمًا همه آن‌ها برزخی به نام قبر دارند؛ اما این قبر در کجاست؟

این جاست که باید به قبر دیگری غیر از قبر خاکی اندیشید و بدن را هم بدن مثالی دانست. بنابراین، واقعیت قبر همان برزخ است که برای همگان وجود دارد و منظور از عذاب قبر، همان عذاب برزخی و منظور از مار و عقرب در قبر، همان اعمال و ملکات نفس است که شامل حسد و کبر و ریا و عجب و... می‌باشد.

۲. کسانی دیگر، سؤال و جواب و سایر احکام مخصوص به قبر را به همان معنای

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۱۶.

ظاهری گرفته و می‌گویند: عذاب و فشار قبر در همین قبر ظاهری است؛ منتهی می‌گویند: خدایی که جبرئیل را نزد پیامبرش می‌فرستد و مردم او را مشاهده نمی‌کنند، می‌تواند دو فرشته هم برای سؤال و عذاب قبر بفرستد و مردم آن‌ها را مشاهده نکنند. در ضمن، همان‌گونه که انسان در خواب زجر می‌کشد و مارهایی او را می‌گزند و او ناله می‌زند، ولی کسانی که در کنار او هستند مار و عقربی نمی‌بینند و احیاناً او را آرام و بی‌حرکت می‌یابند، اموری هم که در برزخ می‌گذرد، همین شکل از چشم مادی ما پنهان است.

آن‌ها درباره کسانی که به عللی دفن نمی‌شوند، مثلاً آنان که بدنشان در آب یا در بیابان‌ها می‌ماند، می‌گویند: خداوند قادر است به وسیله هوا یا آب آن فشار را بر آن‌ها ایجاد کند، البته این توجیه در مورد بدن‌هایی که سوزانده می‌شوند استوار نیست.^۱

آیا ارتباط بین مردگان و زندگان ممکن است؟

قبل از بیان پاسخ یادآور می‌شویم که چون روح انسان مادی نیست، در نتیجه محدودیت‌ها و قیود موجود مادی را هم ندارد؛ خصوصاً پس از آن که روح از بدن جدا می‌گردد، میدان فعالیت و درک او بسیار وسیع‌تر می‌شود. با ذکر این نکته، به پاسخ این سؤال می‌پردازیم.

در این جا سه نوع ارتباط متصور است:

۱. ارتباط مرده با زنده: امری است ممکن که با توجه به روایاتی که از ائمه علیهم السلام نقل شده، پذیرفته شده است.

در کتاب کافی از اسحاق بن عمار، نقل شده است که از ابوالحسن اول علیه السلام پرسیدم: آیا شخصی که از دنیا رفته خانواده خویش را دیدار می‌کند یا نه؟ حضرت فرمود: آری.

۱. درباره این بحث به کتب زیر مراجعه شود: منشور جاوید، ج ۹، تفسیر نمونه؛ گفتار فلسفی (معداد)، ج ۱؛ معاد استادقرائی.

سپس پرسیدم: چند وقت به چند وقت؟ حضرت فرمود: بنا به منزلتی که در نزد خدا دارد؛ هر هفته، هر ماه یا هر سال.^۱

نیز در کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که هیچ مؤمن و کافری نیست که در هنگام ظهر نزد خانواده خویش حاضر نگردد. وقتی مؤمن، خانواده‌اش را در حال انجام اعمال صالح می‌بیند، خداوند را حمد می‌گوید و وقتی کافر خانواده‌اش را در حال انجام اعمال صالح می‌بیند، بر آنان غبطه می‌خورد.^۲

رسول اکرم ﷺ فرمودند: سوگند به آن که جان محمد در دست قدرت اوست، اگر بازماندگان مرده، موقعیت و محل مرده را می‌دیدند و سخن او را می‌شنیدند، از مرده خود غافل می‌شدند و او را فراموش می‌کردند و بر نفس‌های خود می‌گریستند. وقتی مرده را روی تابوت حمل می‌کنند، روحش بر فراز تابوت و گرداند آن به پرواز در می‌آید و پیوسته ندا می‌دهد: ای اهل من! ای فرزندان من! دنیا با شما بازی نکند، همان طور که با من بازی کرد. مال دنیا را از طریق حلال و غیر حلال جمع آوری کردم و سپس همه را برای غیر خود گذاردم. حالا عیش و گوارایی آن مال برای دیگران است و عواقب حساب و تبعات آن برای من! پس بترسید و حذر کنید از مثل آن‌چه بر من وارد شده است.^۳

۲. ارتباط مردگان با یکدیگر: این نیز امری است ممکن و در روایات آمده است.

در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: ارواح مؤمنان در بهشت در کنار درختی به صورت اجسام انسانی قرار دارند و با این صورت‌ها یکدیگر را می‌شناسند و با یکدیگر گفتگو دارند و چون یک روح تازه بر آن‌ها وارد شود، می‌گویند: فعلًاً او را از پرسش واگذارید، چون از مقام هول و ترس عظمی رهایی یافته

۱. فروع کافی، ج ۱، ص ۲۳۰، چاپ دارالکتب الاسلامیه.

۲. همان.

۳. بخار الانوار، ج ۶، ص ۶۱.

است. سپس از او می‌پرسند: فلان کس چه کرده؟ اگر در پاسخ بگوید: او زنده بود، ارواح امید خیر و رحمت و سعادت برای او دارند، ولی اگر بگوید: هلاک شده است، ارواح می‌گویند: به پستی و خواری گرایید،^۱ چون اگر از اهل بهشت بود، مسلمانًا آنها بود و چون در میان آنها نیامده، معلوم می‌شود به جهنم رفته است.

۳. ارتباط زنده با مرده: گرچه برخی افراد ادعای ارتباط با عالم ارواح را دارند، اما در حقیقت دروغ می‌گویند یا اگرفتار تخلیل و پندارند. البته طبق تحقیقاتی که انجام شده، این امر به اثبات رسیده که ارتباط با عالم ارواح امکان‌پذیر است و این امر برای جمعی از آگاهان به مرحله تجربه رسیده است که در تماس با ارواح، حقایقی را درک کرده‌اند. به موجب پاره‌ای از روایات نیز گاهی بعضی از ائمه علیهم السلام در بیداری با ارواح گذشتگان مرتبط شده و با آنان سخن گفته‌اند و گاهی این ارتباط برای افراد غیرمعصوم نیز دست داده و در حال بیداری با روح مرده سخن گفته‌اند که برای نمونه به دو مورد اشاره می‌شود:

۱. «حبّة عَرْنَى» می‌گوید: به همراه امیرالمؤمنین به خارج کوفه رفت. حضرت در قبرستان «وادی السلام» توقف نمود، همانند کسی که در مقابل مردمی برای مکالمه ایستاده است. من نیز با قیام آن حضرت ایستادم تا خسته شدم و ناچار نشستم. مدتی گذشت، از نشستن نیز خسته شدم، دوباره به پا خاستم و آن قدر ایستادم تا مثل بار اول خسته شدم و مجدداً نشستم. پس از مدتی برخاستم، عبا را بر دوش گرفتم و به علی علیهم السلام عرض کرم: من از این همه سر پا ایستادن بر شما می‌ترسم، ساعتی استراحت کنید! آن گاه عبای خود را گستردم تا حضرت بنشیند. ایشان فرمود: ای حبّه، این توقف من چیزی جز گفتگو و انس با مؤمن نیست.

عرض کرم: آیا آنها هم با یکدیگر انس و الفت دارند و گفتگو می‌کنند؟ فرمود: آری. اگر پرده برداشته شود، می‌بینی که حلقه حلقه گرد هم آمده‌اند و با یکدیگر سخن

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۴۴.

می‌گویند. پرسیدم: اینان اجسامند یا ارواح؟ فرمود: ارواحند.^۱

۲. «اصبغ بن نباته» می‌گوید: من در مدائن با سلمان بودم و بسیار به ملاقاتش می‌رفتم. یک روز به دیدنش رفتم که مریض بود. (همان مرضی که منجر به مرگش شد). رفته رفته مرضش شدت یافت تا یقین به مرگ نمود. پس متوجه من شد و فرمود: ای اصیخ، بارسول خدا قرار داشتم. ایشان به من فرموده بود موقعی که مرگ نزدیک شود، می‌تی با من سخن می‌گوید. میل دارم بدانم آیا مرگ نزدیک شده است یا نه؟

اصبغ گفت: چه امری داری تا انجام دهم؟ فرمود: می‌روی و تابوتی می‌آوری و همان زیراندازی که معمولاً در تابوت برای مردگان فرش می‌کنند را در آن می‌گسترانی؛ سپس مرا به قبرستان می‌بری!

اصبغ چنین کرد و سلمان را به قبرستان برداشت و تابوت را به زمین گذاردند. گفت: مرا متوجه قبله نمایید! رو به قبله اش نمودند، آن گاه با صدای بلند گفت: سلام بر شما ای ساکنان وادی ابتلا، سلام بر شما ای روپوشیدگان از دنیا! اما جوابی نشنید. دوباره به آنها سلام کرد و گفت: شما را به خداوند بزرگ و پیامبر کریم می‌خوانم که یک نفر از شما مرا پاسخ گوید. من سلمان صحابی پیامبرم و او به من فرمود: وقتی مرگت نزدیک شود، مرده‌ای با تو سخن می‌گوید! می‌خواهم بدانم اجلم رسیده است یا نه؟

سلمان از روح مرده‌ای چنین پاسخ گرفت: سخنانت را می‌شنویم، هر چه می‌خواهی سؤال کن! سلمان پرسید: از اهل بهشتی یا از اهل دوزخ؟ گفت: از کسانی هستم که خداوند مرا مشمول عفو و رحمت خود قرار داده و بهشتی هستم. سلمان از چگونگی مرگ و اوضاع و احوال بعد از مرگ سؤال نمود و یک به یک جواب گرفت. پس از پایان گفتگو، به دستور سلمان او را از تابوت بیرون آوردند و روی زمین گذارند. آن گاه سلمان متوجه حضرت حق شد و گفت: «یا من بیده ملکوت کل شی و

۱. کافی، ج ۳، ص ۲۴۳.

الیه ترجعون و هو یجیر و لا یجار علیه بک آمنت و لنیک اتبعت و بکتابک صدقت و قد اتانی ما وعدتنی یا من لا یخلف المیعاد اقپضنی الی رحمتك و انزلنی دار کرامتك». سپس شهادتین بر زبان جاری کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.^۱

از این دو مورد روشن می‌شود که ارتباط با ارواح مردگان در حال بیداری امری است ممکن و قابل وقوع، ولی این بدان معنا نیست که هر کس بخواهد، بتواند هر روحی را که مایل باشد، احضار کند و با او سخن بگوید، زیرا این کار دارای شرایط معنوی و نیت‌های صادقه‌ای است که برای هر کسی حاصل نمی‌شود.

هم چنین ارتباط با ارواح مردگان از طریق رؤیاهای صادقه امکان‌پذیر است و رؤیاهای صادقه‌ای که محتوای آنها ارتباط با ارواح مؤمنین و خبر دادن از قضایای ناشناخته و مجھول است، نمونه‌های فراوانی دارد.

موسی عطار به حضور امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: خوابی دیده‌ام که موجب نگرانی ام شده است؛ دامادی داشتم که از دنیا رفته است، ولی در خواب دیدم دست بر گردنم انداخته و با من معانقه می‌کند. واهمه دارم که اجمل نزدیک شده باشد!؟ حضرت در پاسخ فرمود: ای موسی، صبح و شب در انتظار مرگ باش که خواه ناخواه به سراغت خواهد آمد، ولی معانقه اموات با کسانی که در قید حیاتند، از عمر طولانی آن‌ها حکایت می‌کند. آن گاه پرسید: اسم دامات چه بود؟ گفتم: حسین. فرمود: این رؤیا دلالت دارد که باقی می‌مانی و به زیارت حضرت حسین علیه السلام مشرف می‌شوی.^۲

برای آگاهی بیشتر، در این باره به کتاب گفتار فلسفی (معد)، ج ۱، و نیز معادشناسی، ج ۳، رجوع کنید.

۱. گفتار فلسفی (معد)، ج ۱، ص ۳۱۵؛ به نقل از بحار الانوار، ج ۶، ص ۷۶۲.

۲. گفتار فلسفی (معد)، ج ۱، ص ۳۲۶؛ به نقل از اسماء و العلم، ص ۴۳۳.

آیا خیرات و هدایای زندگان به مردگان می‌رسد؟

یکی از عوامل سعادت و رفاه در برزخ، هدایایی است که از دنیا برای مردگان فرستاده می‌شود. پیامبر ﷺ فرمود: مرده در قبر هم چون انسانی است که در حال غرق شدن است و هر لحظه به انتظار کمکی است، لذا چشم به دعای این و آن دارد. او همین که شخصی در حق او و برای نجات او دعای خیر واستغفار می‌کند، از این که تمام دنیا را به او بدهند، بیشتر شاد می‌شود. سپس حضرت فرمود: هدیه‌هایی که زندگان برای مرده‌ها می‌فرستند، همان دعاها و استغفارهاست.^۱

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می‌توان برای مرد نماز خواند؟ فرمود: بله. گاهی مرده در فشار است و به سبب نمازی که شما به او هدیه می‌کنید، در رفاه قرار می‌گیرد و به او گفته می‌شود که این تخفیف یا رفاه به علت نمازی است که فلان برادر ایمانی برای تو هدیه کرد. بعد فرمودند: همان طور که زنده با هدایا شاد می‌شود، مرده‌ها نیز با ترحم و استغفاری که بر آنان می‌شود شاد می‌گردند.^۲

هم چنین رسول خدا ﷺ فرمود: حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از کنار قبری عبور می‌کرد که صاحب آن را عذاب کردند. اما سال آینده که از کنار آن قبر عبور کرد، دید صاحب آن قبر را عذاب نمی‌کنند. گفت: پروردگار!! من سال قبل از این جا عبور کردم و دیدم صاحبیش معذب است، اما هم اکنون عذاب از او برداشته شده است!؟ خداوند به او وحی فرستاد که: ای روح الله! از این مرد، فرزندی به مقام بلوغ رسیده که صالح و نیکو کردار است. او راهی را برای مردم استوار و هموار نمود و یتیمی را مسکن و

مؤوى داد. پس من به برکت عمل فرزندش از گناه او درگذشتم.^۳

از رسول خدا ﷺ در این باره حدیثی نقل شده است که فرمود:

۱. محجة البيضاء، ج ۸، ص ۲۹۱.

۲. همان.

۳. معادشناسی، ج ۳، به تقلیل از امالی صدوق، ص ۲۰۶.

«إِذَا ماتَ إِنْ آدُمْ إِنْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ؛ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ، عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ وَصَدَقَةٌ جَارِيَّةٌ». ^۱

هنگامی که انسان از دنیا می‌رود، عمل او جز در سه مورد قطع می‌شود: فرزند نیکوکاری که برای او دعا کند و علمی که سودمند باشد و صدقه جاریه‌ای که پس از او جریان داشته باشد.

چرا پاداش و کیفر، در همین دنیا داده نمی‌شود؟

پاداش و کیفر، به صورت نسبی و محدود در این دنیا واقع می‌شود، اما آن‌چه به آخرت اختصاص دارد، پاداش و کیفر به طور کامل و همه جانبه است. این امر نیز دلایلی دارد که برخی را یادآور می‌شویم:

۱. در دنیا امکان جزای کامل اعمال نیست

به سبب محدودیت‌هایی که در دنیا وجود دارد، امکان دادن جزای کامل به نیکوکاران و جنایتکاران نیست. به راستی، آیا می‌توان در دنیا به رسول خدا^{علیه السلام} که قرن‌ها نسل بشر را از گمراهی و شرک و جهل و تفرقه نجات بخشید پاداش داد؟ آیا در دنیا برای شهیدی که جان خود را برای هدف مقدسی هدیه کرده، پاداشی وجود دارد تا به او جزا داده شود؟ آیا در دنیا می‌توان جنایتکارانی را کیفر داد که گاهی صدها، بلکه هزاران نفر بی‌گناه را کشته‌اند؟ آیا با کشتن جنایتکار می‌توان انتقام همه آن کشتگان را گرفت؟

۲. کیفر در دنیا مخالف لطف الهی است

گرچه کیفرهای موقت دنیایی عامل هوشیاری و توجه است، اما اگر هر گنهکاری در دنیا به کیفر برسد، کم لطفی است، زیرا امکان دارد گنهکاری توبه کند و خلافکاری خود را اصلاح نماید، زیرا نمونه‌های بسیاری از گنهکاران دیده یا شنیده‌ایم که توبه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۰

کرده‌اند و حتی نزدیک مرگ تغییر مسیر داده‌اند. بنابراین، آیا بهتر نیست به انسان ضعیفی که اسیر شهوت‌ها و هوس‌هاست و در دام شیطان قرار گرفته، تا پایان عمر مهلت داده شود تا شاید با یک جرقه چون «حرّ ریاحی» تغییر مسیر دهد؟ البته درست است که این مهلت الهی اغلب مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد، اما به طور کلی به سود انسان است. از این رو، لطف خدا اقتضا دارد که انسان در دنیا کیفر نشود و تا هنگام مرگ به او مهلت توبه و جبران کاستی‌ها داده شود.

۳. کیفر و پاداش فوری، گاهی عادلانه نیست

پاداش و کیفر، زمانی عادلانه خواهد بود که تنها به خود عمل توجه نکنیم، بلکه به عوارض و پیامدهای آن هم دقت نماییم. این مطلب، گذشته از این که مقتضای حکم عقل است، مورد تأیید شرع نیز می‌باشد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

«وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارُهُمْ»^۱

ما هم عملکرد قبلی و هم آثار بعدی کارهایشان را ضبط می‌نماییم.

در روایات اسلامی آمده است که:

«مَنْ سَنَ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَ مَنْ سَنَ سُنَّةً سَيِّئَةً فَلَهُ وَزْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهَا»^۲

کسی که شیوه نیکویی را پایه گذاری کند، اجر کسی که بدان عمل نماید نیز برای اوست، و کسی که سنتی رشت را بنیان نهد، گناه کسی که بدان عمل نماید، برای اوست.^۳

فلسفه کیفرهای اخروی چیست؟

توضیح: یکی از اهداف مهم کیفرهای دنیوی، هدف تربیتی است؛ یعنی باز داشتن

۱. یس، ۱۲.

۲. سفينة البحار، ماده سن و بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۱.

۳. به نقل از کتاب معاد استاد قرائتی، ص ۲۱-۳۱؛ بالخیص و تصرف.

مجرم یا دیگران از گناه و سالم سازی محیط جامعه از آلودگی. ولی این هدف، در جهان آخرت که سرای عمل و تکلیف نیست، متصور نمی‌باشد.

البته فلسفه کیفر مجرمان، منحصر در نقش تربیتی آن نیست، بلکه در مواردی که حق مظلومی غصب شده یا بی‌گناهی مورد ظلم و ستم واقع شده، تنبیه و عقوبت مجرم، وسیله‌گرفتن انتقام مظلوم از ظالم است. از آن جا که خداوند به ظالمان قدرت و اختیار داده است - هر چند آنان مجبور به گناه و ستم نبوده‌اند - مقتضای عدل الهی این است که انتقام مظلومان را از ظالمان بگیرد؛ چنان که می‌فرماید: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَهِمُونَ».^۱

در ثانی، هر گاه کیفر، به واسطه اثر وضعی عمل باشد، مجالی برای این سخن نیست که چون دیگران عبرت نمی‌گیرند، پس عقوبت و چه فایده‌ای دارد؟ زیرا در این صورت، رابطه‌ای قهری و قطعی بین عمل و کیفر پدید می‌آید؛ به این معنی که اعمال انسان، ملکه‌ای در نفس او ایجاد می‌کند که به تدریج وجود وی را می‌سازد و حقیقتش را شکل می‌دهد، لذا انسان با اعمال خود در وجودش یا بهشت می‌سازد و یا جهنم. بدین ترتیب، وقتی پرده‌های مادی کنار رفت، آن بهشت یا جهنم آشکار می‌گردد. بنابراین، ثواب و عقاب اثر وضعی عمل آدمی است و هیچ گاه از او جدا نمی‌شود.

در تأیید ادعای فوق، می‌توان آیات زیادی از قرآن را مورد استفاده قرار داد، از جمله:

۱. «وَأَنَّ لَيْسَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا سَعَى»^۲

برای آدمی جز آن چه به سعی و عمل خود انجام داده (ثواب و جزایی) نخواهد بود.

۲. «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ تَارًا وَسَيَظْلُمُونَ

۱. سجده، ۲۲

۲. نجم، ۳۹

سَعِيرًا^۱

آنان که اموال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، در حقیقت آن‌ها در شکم خود آتش
جهنم فرو می‌برند و به زودی به دوزخ خواهند افتاد.^۲

چرا ائمه علیهم السلام با این که از نقشه قتل خود خبر داشتند، از آن اجتناب نمی‌کردند؟

۱. می‌دانیم که پیامبران و امامان علیهم السلام نیز مشمول قانون مرگ بوده و می‌باشند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»، «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّثُونَ»، بنابراین، اگر فرض کنیم که آنان می‌خواستند به مقتضای علم خود همیشه با عوامل مرگ مبارزه کنند، باید در دنیا حیات جاودانه می‌یافتدند و قانون مرگ شامل آنان نمی‌شد، در حالی که این فرض - چنان که گفته شد - باطل است.

این نکته را هم باید بیفزاییم که آنان، همان گونه از عوامل غیر طبیعی مرگ خود آگاه بودند، از علل طبیعی آن نیز آگاهی داشتند. در این صورت، مرگ طبیعی و غیر طبیعی برای آنان حکم یکسانی داشته است.

۲. در شرح حال ائمه علیهم السلام می‌خوانیم که آنان در موارد بسیاری، نقشه‌های قتل خود را که توسط دشمنانشان طراحی شده بود، بر هم زده و با استفاده از عوامل طبیعی و غیر طبیعی آن را ختی کرده‌اند. چنان که امام حسن عسکری زیر لباس خود زره می‌پوشید و امام صادق علیه السلام با خواندن دعا و تدابیر مختلف، در چند نوبت تصمیم منصور عباسی را بر قتل خویش بر هم زد. نظری این مطلب در مورد امام هادی علیه السلام و متولی عباسی نیز نقل شده است.^۳

امام حسین علیه السلام نیز شبی که والی مدینه او را احضار کرد تا به دستور یزید از او

۱. نساء، ۱۰.

۲. جهت آشنایی بیشتر با این بحث مناسب است به کتاب‌های اعتقادی و تفسیری از قبیل تفسیر شریف المیزان، ج ۱، ص ۹۱؛ منتشر جاوید، ج ۹ مراجعه شود.

۳. در این باره به کتب تاریخ و شرح حال ائمه علیهم السلام مانند بحار الانوار، و منتهی الامال رجوع شود.

بیعت بگیرد، چون احتمال خطر می‌داد، تنی چند از جوانان بنی‌هاشم را با خود برد و به آنان فرمود: اگر صدای من بلند شد، شما مداخله کنید.

۳. با توجه به موارد یاد شده، روشن می‌شود که ائمه علیهم السلام آن‌جا که به استقبال مرگ شتافته و عوامل آن را ختی نکرده‌اند، مرگ‌شان مورد قضا و قدر حتمی خدا بوده است و آنان، کاری برخلاف مشیت و قدر الهی انجام نمی‌دادند.

۴. مرگ آنان در آن شرایط، بر مصالح عظیم اسلام، مسلمانان و بشریت استوار بوده است. بدیهی است که کشته شدن در چنین شرایطی، نه تنها مذموم و نکوهیده نیست، بلکه از بزرگ‌ترین فضیلت‌ها به شمار می‌رود، اما این که این مصالح چه بوده، امری است که به مطالعه و آگاهی از شرایط اجتماعی زمان آنان و نیز آرمان‌های متعالی آفرینش انسان نیاز دارد. در هر حال، و «ندانستن» را باید با «نبودن» اشتباہ کرد.

مفهوم از حدیث «لولاک» چیست؟

حدیث «لولاک»، حدیثی قدسی است که خداوند در آن پیامبر ﷺ را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: «لولاک لما خلقت الافلاک»^۱ اگر تو نبودی، عالم را خلق نمی‌کردم. شاید علت این سخن این باشد که پیامبر ﷺ علت غایی عالم است.

توضیح آن که: پیدایش جهان طبیعت به چهار علت نیازمند است: ۱. علت مادی؛ ۲. علت صوری؛ ۳. علت فاعلی؛ ۴. علت غایی.

علت مادی جهان، مواد اولیه آن است که جهان از ان تشکیل یافته است. علت صوری، هماهنگی، هیأت و شکل خاصی است که جهان آن را به خود گرفته؛ علت فاعلی جهان، خداوند است که آن را به مرحله وجود در آورده و علت غایی، غرض و

۱. برای روشن شدن دلایل و اثبات بکرزاپی (پارتنوژنر) ر.ک: آیت‌الله مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، پرسش‌ها و پاسخ‌های مذهبی، ج ۲، ص ۴۱-۴۷.

غاایتی است که خداوند، جهان را به دلیل آن آفریده است.^۱

علت غایبی و به عبارت دیگر: هدف از خلقت جهان، انسان کامل است. اگر انسان کاملی هم چون پیامبر ﷺ در جهان نبود، خلقت عالم لغو و بیهوده می‌شد؛ زیرا همیشه مقصود از آفرینش موجودات ناقص، رسیدن آن‌ها به کمال و رفع نقص می‌باشد. به همین دلیل، ما مرحله ناقص از وجود انسان را مقدمه‌ای برای مرحله کامل آن می‌دانیم؛ مثلاً «منی» را مقدمه «جنین» و آن را مقدمه «طفل» و آن را مقدمه «انسان کامل و تام» می‌دانیم.

پس اگر انسان کامل نباشد، آفرینش عالم لغو و بیهوده خواهد بود و حدیث قدسی مذکور، ناظر به همین مطلب می‌باشد.

جن یعنی چه و چه نوع موجودی است؟

کلمه «جن» در لغت به معنای پوشاندن است. پس «جن» موجودی است که از حواس ظاهری ما انسان‌ها پنهان است. قرآن کریم، وجود «جن» را تصدیق کرده و در باره آن، مطالبی ارایه فرموده است. ناگفته نماند که یکی از سوره‌های قرآن «جن» نام دارد که حاوی آیاتی از کلام الهی است که پیامبر ﷺ برای جنیان تلاوت فرمود.

زمان خلقت و نوع آفرینش «جن» چگونه بوده است؟

از نظر گاه قرآن، «جن» پیش از خلقت انسان آفریده شده و خلقت آن هم از آتش است؛ هم چنان که آفرینش بشر از جنس خاک است. آیه ۲۷ سوره حجر در این باره می‌فرماید:

۱. توضیح آن که هدف و غرض داشتن خداوند، راجع به «فعل» اوست، اما ذات او از هدف داشتن منزه است، زیرا موجودی که نقص دارد، به هدف نیازمند است تا با رسیدن به آن کامل شود، اما خدا موجود کاملی است که نقص در آن راه ندارد تا با رسیدن به هدف آن را برطرف نماید.

«وَالْجَانُ حَلَقْتَاهُ مِنْ قَبْلٍ مِّنْ نَارِ السَّمُومِ»
و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم.

آیا «جن» زندگی، مرگ و قیامت دارد؟

«جن» نیز مانند انسان، دارای زندگی و مرگ و قیامت است. اجنه در صحنه‌های مختلف زندگی دارای قانون و برنامه هستند و سود و زیان در میان آنان وجود دارد. قرآن کریم می‌فرماید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا حَاسِرِينَ»^۱

آن‌ها کسانی هستند که فرمان عذاب درباره آنان به همراه اقوام (کافری) که پیش از آنان - از جن و انس - بودند؛ مسلم شده؛ چرا که همگی زیانکار بودند.

آیا «جن» تولید مثل و زاد و ولد دارد؟

«جن» جانداری است که مانند سایر جانداران جنس نر و ماده دارد. پس ازدواج، تولد و تکاثر در آن‌ها وجود دارد و از زندگی فردی و اجتماعی برخوردار هستند. قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنْ الْإِنْسِ يَعْوِذُونَ بِرِجَالٍ مِّنْ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهْفًا»^۲

مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌بردند و آن‌ها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند.

هم چنین از قرآن استفاده می‌شود که ابلیس از گروه «جن» بوده و دارای فرزندان و

۱. احقاف، ۴۶

۲. جن، ۶

قبیله‌ای است. در این مورد، آیات زیر شاهدند:

الف. «...إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ»^۱

(همه فرشتگان سجده کردند) جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پرورده‌گارش بیرون شد.

ب. «أَفَتَتَّخِدُونَهُ وَذُرِّيَّتُهُ أُولَيَّاءٌ مِّنْ دُونِنِي»^۲

آیا ابلیس و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید؟

ج. «إِنَّهُ يَرَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْهُمْ»^۳

چه این که ابلیس و قبیله (وهمکاران) او شما را می‌بینند، از جایی که شما آن‌ها را نمی‌بینید.

آیا جن از شعور و قدرت فوق العاده برخوردار است؟

«جن» هم مانند نوع بشر دارای شعور و اراده است. علاوه بر آن، کارهایی سریع، شگفت‌انگیز و دشوار انجام می‌دهند که از نوع بشر ساخته نیست؛ چنان که قرآن در داستان حضرت سلیمان طیلّا، آوردن تخت ملکه سبا (بلقیس) را در فاصله زمانی بسیار کمی به آن‌ها نسبت می‌دهد:

«قَالَ عِرْقِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيَكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ»^۴

عفریت از جن گفت: من آن (تخت) را نزد تو می‌آورم، پیش از آن که از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم.

.۱. کهف، ۵۰

.۲. اعراف، ۲۷

.۳. نمل، ۳۹

آیا جنیان مکلف به تکلیف‌اند؟

جنیان نیز مانند آدمیان مکلف به تکلیف‌اند؛ قرآن می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱

من جن و انس راجز برای عبادت خود خلق نکرد.

لذا در میان آنان نیز، عده‌ای به خدا و پیامبر ایمان دارند و گروهی کافرند. دسته‌ای صالح و مسلمان و دادگرند و عده‌ای دیگر، فاسد و فاسق. اینک ترجمه آیاتی از سوره جن را ملاحظه می‌کنیم.

- (ای پیامبر!) بگو به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم که به راه راست هدایت می‌کند، پس ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم! و این که سفیه ما (ایلیس) درباره خدا سخنان ناروا می‌گفت! و این که در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند، و ما گروه‌های متفاوتی هستیم! و این که ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم، به آن ایمان آوردیم و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم! و این که گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند، و هر کس اسلام را اختیار کند، راه راست را برگزیده است... .

آیا جنیان پیامبری از خودشان داشتند؟

در این که بعضی از پیامبران (مثل حضرت محمد) مأمور ارسال و ابلاغ پیام الهی به جنیان نیز بوده‌اند، شکی نیست. هم چنین طبق آیات سوره جن تردیدی نیست که از «جن» گروهی مسلمان و گروهی کافرند، ولی در این نکته که آیا جنیان از جنس خودشان، پیامبری داشته‌اند یا نه؟ اختلاف است.^۲

۱. ذاریات، ۵۶.

۲. ر.ک: مجمع البيان، ج ۲، ص ۳۶۷، ذیل آیه ۱۳۰ سوره انعام.

عده‌ای بر آنند که با توجه به ضمیر خطاب «منکم» در آیه ۱۳۰ سوره انعام، خداوند پیامبرانی از جنس انس و جن، به سوی آنان ارسال نموده است:

«يَا مَعْشِرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَهْدِيُونَ عَلَيْنَكُمْ آيَاتٍ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنفُسِنَا وَغَرَّنَاهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ»

ای گروه جن و انس! آیا رسولانی از خودتان به سوی شما نیامندند که آیات مرا برایتان

بازگو می‌کردند و شمارا از ملاقات چنین روزی بیم می‌دادند؟!

(آن‌ها) می‌گویند: بر ضد خودمان گواهی می‌دهیم (آری، ما بد کردیم!) و زندگی

(پر زرق و برق) دنیا آن‌ها را فریب داد، و به زبان خود گواهی می‌دهند که کافر بودند!

ترس از مرگ*

پرسش: علت ترس از مرگ چیست؟

در فرهنگ قرآنی و روایی، ترس از مرگ به اعتبار تفاوت انسان‌ها، علت‌های گوناگونی دارد.

در یک نگاه کلی، می‌توان انسان‌ها را از این جهت - به تعبیر حضرت امام علیه السلام - به سه گروه، «ناقصان»، «متوسطان» و «کاملاً» تقسیم کرد.

دلیل وحشت از مرگ در انسان‌های ناقص، این نکته ظریف است که انسان به حکم فطرت خود، میل به بقا و جاودانگی دارد و از فنا، زوال و نیستی متنفر است.

از این رو، به عالمی که عالم حیات تلقی می‌شود، عشق می‌ورزد و از عالمی که به پندار خود عالم نیستی است، تنفر دارد. چنین افرادی، به دلیل این که به عالم آخرت ایمان ندارند و قلوبشان به حیات ازلی و بقای سرمدی اطمینان نیافته است، به این دنیا علاقه‌مند بوده و به حسب فطرت خود، از مرگ هراسان و گریزانند. خداوند متعال،

*. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، شماره ۱۲، ص ۳۰-۳۳ با تلحیص و ویرایش.

عقیده این گروه از انسان‌ها را چنین بیان می‌کند:

«إِنَّهُ إِلَّا حَيَاً ثُمَّا الْدُّنْيَا تَمُوتُ وَتَحْيَا وَمَا تَحْنُّ بِمَبْغُوثِينَ».^۱

جز این زندگانی دنیا چیزی نیست. ما میریم و زندگی می‌کنیم و دیگر برانگیخته نخواهیم شد».

از این رو، کافران که ایمان به حیات و عالم آخرت ندارند، از مرگ و حشت دارند.^۲ عامل ترس از مرگ در انسان‌های متوسط چیز دیگری است. متوسطان - که ایمانشان به عالم آخرت و حیات قیامت کامل نیست - به دلیل غفلت از عالم آخرت و توجه به امور دنیا و تلاش در آبادانی آن، از مرگ می‌ترسند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مردی نزد ابوذر آمد و پرسید: چرا ما از مرگ کراحت داریم؟ در پاسخ فرمود: به دلیل آن‌که شما دنیا را آباد کرده و آخرت را خراب ساخته‌اید. پس از این که از آبادانی به سوی خرابی انتقال یابید ترس دارید.^۳

ریشه این غفلت نیز، یا متابعت از خواسته‌های نفسانی و مخالفت با حضرت حق است یا داشتن آرزوهای دراز.

به فرموده خداوند متعال، این گروه از زندگی دنیا فقط ظاهری را می‌شناسند، حال آن‌که از آخرت غافلند.^۴ که به تعبیر حضرت علی علیه السلام: گویا مرگ را در دنیا برای جز ما نوشته‌اند و حق را در آن، بر عهده جز ما هسته‌اند و گویی این مردگان که می‌بینیم، مسافرانند که به زودی نزد ما باز می‌آیند؛ آنان را در گورهایشان جای می‌دهیم و میراثشان می‌خوریم، پنداری ما پس از آنان جاودان به سر می‌بریم!^۵

اما گروه سوم (انسان‌های کامل و مؤمنان مطمئن). آن‌ها از مرگ کراحت ندارند،

۱. مؤمنون، ۳۷.

۲. بقره، ۱۹.

۳. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۳۷، ح ۴۲.

۴. «يعلمون ظاهرا من الحياة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون» روم، آیه ۷.

۵. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۲۲.

ولی از آن وحشت و خوف دارند. البته ترس آنان یک ترس مثبت و ارزشی است، چرا که خوف آن‌ها از عظمت خداوند متعال است؛ نه وحشت از ترک دنیای مادی و تعلقات آن.

ترس انسان‌های دسته سوم، از طول سفر و توشه کم و بزرگی و عظمت مقصد است.^۱ اینان مرگ را هم چون زندگی، یک امتحان بزرگ می‌دانند^۲ و می‌ترسند که از این آزمون، سر بلند بپرون نیایند.

با این، مشخص می‌شود که هرگونه ترس و وحشتی از مرگ، بد و منفی یا خوب و مثبت نیست؛ اگر ترس از مرگ بر اثر غفلت و محدودیت نظر و تکیه بر دنیای مادی باشد، وحشتی منفی و نابخردانه است، اما اگر وحشت از مرگ، بر اساس خوف از عظمت حق تعالی و ترس از چگونگی رویارویی با خدا باشد، این ترس مثبت و از سر شوق و عشق است. ضمن این که با تفاوت انسان‌ها و نوع نگرش آن‌ها به زندگی، عوامل ترس از مرگ نیز متفاوت و گوناگون می‌گردد.

فواید یاد مرگ

پرسش: یاد مرگ چه فوایدی دارد؟

امیرالمؤمنین علیه السلام، فواید یاد مرگ را چنین بر شمرده‌اند:

- یاد مرگ سبب پرهیز انسان از بیهودگی و بازی‌های دنیوی می‌شود: «به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از هزل و بیهودگی منع می‌کند».^۳
- اندیشه مرگ مانع انجام دادن کارهای زشت و ناروا می‌گردد: «آن بر هم زننده لذت‌ها، تیره کننده شهوت‌ها و برنده آرزوها را به یاد آرید، آن‌گاه که به کارهای زشت

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۷۷، ص ۳۷۲.

۲. اشاره به آیه «همان که مرگ و زندگی را پدید آورد، تاشما را بیازماید که کدامان نیکوکارترید». ملک، آیه ۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۸۴، ص ۶۶.

شتاب کنید!».^۱

● یاد مرگ موجب اعمال و کردار نیک می‌شود: «آن که مرگ را چشم داشت، در کارهای نیک پای پیش گذاشت». ^۲

● تذکر مرگ سبب بی‌رغبتی به دنیا می‌شود: «آن که مرگ را بسیار یاد کند، از دنیا به اندک خشنود شود». ^۳

● اندیشه مرگ و تفکر در احوال مردگان، مایه عبرت آموزی است: «پنداشتند که جای مردگان تهی است، حال آن که سخت مایه عبرتند... مردگانشان مایه پند باشند بهتر است تا وسیله فخر و بزرگواری!». ^۴

یادآوری مرگ گر چه تlux است، اما آثاری شیرین در بر دارد:

زان حدیث تlux می‌گوییم تو را
تاز تلخی‌ها فروشویم

* امام‌شناسی*

پرسش: در حدیث آمده است که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناشد، به مرگ جاهلیت مرده است. این شناخت چه ویژگی هایی دارد و چگونه حاصل می‌شود؟ از آن جا که رهبری مصون از خطأ و لغزش، منحصر در امامان معصوم ظاهر است، پیروی از مدعیان رهبری در برابر رهبری معصومان، برخلاف عقل و منطق می‌باشد؛ زیرا با وجود رهبر معصوم، پیروی از رهبران غیر معصوم به هیچ وجه قابل توجیه نیست.

تلash برای شناختن و یافتن امام معصوم نیز امری واجب و لازم است؛ چنان که

۱. همان، خطبه ۹۹، ص ۹۲.

۲. همان، کلمات قصار، ص ۳۶۴.

۳. همان، کلمات قصار ۳۴۹، ص ۴۲۳.

۴. همان، خطبه ۲۲۱، ص ۲۵۲.

*. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، شماره ۶۷، ص ۶۹ - ۶۷ با تلخیض و ویرایش.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «مَنْ ماتَ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ امامَةً، ماتَ ميْتَةً جَاهِلِيَّةً».^۱

ویژگی‌های شناخت امام آن است که اولاً: از منابع معتبر و موثق و مستدل اخذ شود. ثانیاً: گستره‌اش شامل آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و عبادی گردد و ثالثاً: از آن جا که امام الگوی عملی انسان‌هاست، به ابعاد فکری، عملی و روحی امام نیز ناظر باشد.

این شناخت از سه راه که مکمل یکدیگرند حاصل می‌شود:

۱- مطالعه تاریخ زندگانی آنان: مطالعه سرگذشت وسیره آنان -خصوصاً درباب فضایل و مناقب آنان از قبیل شجاعت، مردانگی، ایثار، تواضع، صبر و فرزانگی و...- انسان را متوجه مقام والای آن بزرگواران می‌کند و جذبه و کشش خاصی نسبت به آن فرزانگان در روح انسان ایجاد می‌نماید.

۲- مطالعه و تفکر در سخنان ایشان: اسلام تفکر را موجب بصیرت،^۲ دعوت کننده به عمل نیک،^۳ پدید آورنده نور،^۴ نشانه حیات و زنده بودن قلب شخص بصیر می‌داند.^۵

مطالعه و تفکر در آثار فکری امامان، هر چند کار مشکلی به نظر می‌رسد، ولی بسیار سودمند است. این امر علاوه بر آن که باعث شناخت شخصیت آن بزرگواران و ایجاد محبت آنان در دل می‌شود، سرمایه بزرگی برای روح بشر نیز به شمار می‌رود. همان طور که فراگیری فصول یک کتاب، باید با تحقیق و دقیق کامل و رجوع به استاد و... قرین باشد، مطالعه و اندیشه و تفکر در آثار ائمه علیهم السلام نیز باید با استفاده از استادان فن و مراجعه به کتاب‌هایی که در شرح سخنان آنان به رشته تحریر در آمده، همراه باشد.

۱. میران الحکمة، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۸۴۰.

۲. الحیاة، ج ۱، ص ۸، ح ۳.

۳. همان، ح ۹.

۴. همان، ص ۴۹، ح ۱۸.

۵. همان، ص ۴۸، ح ۵.

۳- شناخت خدا: اگر ما خداوند و صفات و اسماء او را به طور حقیقی بشناسیم، می‌توانیم انسان‌های کامل (امامان) را نیز بشناسیم؛ زیرا آنان آینه‌تمام‌نمای صفات جمال و جلال حضرت حق‌اند و در تسمیه به اسماء الهی، از تمامی موجودات عالم امکان برترند. بر این اساس، با شناخت خدا و صفات او می‌توان به اوصاف و ویژگی‌های امامان نیز واقف گشت، شاید دعاوی که سفارش شده تادر زمان غیبت بعد از هر نماز خوانده شود، ناظر به همین نکته باشد:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ اللَّهُمَّ
عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَّتُ عَنْ دِينِي». ^۱

خداوند، خود را به من بشناسان، که اگر خود را به من نشناسانی، پیغمبرت را نمی‌شناسم؛ خدایا حجت و امامت را به من بشناسان که اگر حجت تورانشناسم، در دین خود گمراه می‌گردم».

فلسفه شفاعت

پرسش: شفاعت امامان چه ضرورتی دارد؟ اصلاً چه نیازی به شفاعت هست؟ مگر خداوند نمی‌تواند بندگان خود را بدون شفاعت کسی بی‌امر زد؟
یک. حکمت شفاعت

یکی از ویژگی‌های انسان این است که اگر نافرمانی کند، به طور طبیعی احساس جدایی می‌نماید؛ هر چند راه توبه باز است و انسان می‌تواند به طور مستقیم از خداوند آمرزش بخواهد، ولی بسیاری از توبه‌شکنی خود شرمنده بوده و از پذیرش توبه خود احساس ناامیدی می‌نمایند. از این‌رو، خداوند متعال بر اساس حکمت و

۱. مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.

*. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، شماره ۱۴، ص ۲۲-۲۳.

مصلحت خویش باب شفاعت را با شرایط خاص به روی گنهکاران گشوده و لطف خویش را بر بندگان تمام کرده است.

بعضی از حکمت‌های شفاعت عبارت است از:

● روزنہ امید

اعتقاد به شفاعت، روزنہ امیدی در دل گنهکاران پدید می‌آورد. به هر حال، هر انسانی در طول زندگی خود، گرفتار گناهان و لغزش‌هایی می‌شود. اعتقاد به شفاعت، سبب می‌شود که فرد گنهکار امیدوار باشد که گناهانش سرنوشتی قطعی و غیر قابل تغییر برای او رقم نزدیک است و او هم‌چنان می‌تواند از طریق اجتناب از گناه و عمل به دستورات خداوند و هماهنگ شدن با اولیای الهی، در رحمت و مغفرت پروردگار را به روی خود بگشاید و از شفاعت آنان بهره‌مند گردد.

اگر انسان گنهکار معتقد باشد که گناهان گذشته‌ای او، برایش سرنوشتی قطعی پدید آورده به هیچ وسیله‌ای نمی‌توان آن را تغییر داد، ممکن است دچار یأس و نامیدی شده روز به روز بار گناه خود را سنگین‌تر کند و بیندیشد که دیگر چه سود، اگر باقی مانده عمر را بارنج طاعت، همراه سازم و از لذت گناهان چشم بپوشم؟

شفاعت، دری از درهای رحمت الهی است که به سوی انسان گشوده شده تا او را از یأس و نامیدی نجات داده و به آینده امیدوار سازد.

● تشویق به انجام وظایف

نوید به شفاعت و قرار دادن شروطی برای آن، سبب می‌شود که انسان تلاش و سعی خود را برای تحصیل آن به کار ببرد؛ زیرا شفاعت تنها شامل حال کسانی می‌شود که در دنیا با انجام دادن دستورات الهی، رشتہ پیوند خود را با خدا و اولیای الهی، محکم کرده باشند. اگر چه عده‌ای گمان کرده‌اند اعتقاد به شفاعت، موجب جرأت افراد بر گناه و فرار از مسئولیت می‌گردد؛ ولی شفاعت در حقیقت، عامل و انگیزه‌ای برای عمل به وظایف، ترک گناهان و ایجاد رابطه با خدا است.

● شفاعت پاداش صالحان

در بیان یکی از حکمت‌های شفاعت آمده است: شفاعت هدیه و جایزه‌ای است برای کسانی که عقیده و عمل آنان در دنیا، مورد رضایت خداوند بوده است.^۱ این سخن با توجه به شرایط شفاعت روشن تر می‌شود، زیرا میان کسی که توشه‌ای جز مخالفت و عصیان ندارد، با کسی که تمام سعی و تلاش او جلب رضایت خدا و حرکت در مسیر او می‌باشد، فرق است. شفاعت، در حقیقت هدیه و جایزه‌ای است به این افراد، یعنی خداوند به سبب عقیده و عمل نیک آن‌ها از لغرض‌ها و گناهانشان می‌گذرد.

شفاعت کنندگان

پرسش: شفیعان بر اساس آیات و روایات، چه کسانی هستند؟
با توجه به مفهوم گسترده شفاعت، می‌توان گفت تمام اسباب و علت‌های مادی و معنوی، شفیعان درگاه الهی‌اند؛ چون واسطهٔ فیض خداوند به مخلوقات هستند. اما در خصوص شفاعت مغفرت (شفاعتی که نتیجهٔ آن آمرزش گناهان است)، شفیعان درگاه الهی عبارت اند از:

۱. توبه

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَغْفُرُ عَنِ السَّيِّئَاتِ»^۲

و اوست آن که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد.

قرآن کریم در آیات متعددی نقش توبه و استغفار را در آمرزش گناهان، بیان کرده است.^۳ مهم‌ترین نقش توبه، رساندن فیض مغفرت و بخشش الهی به بندگان گنهکار

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۴۰، ح ۲۲ و ۲۳.

۲. شوری، ۲۵.

۳. مائده، ۳۹؛ فرقان، ۷۱؛ تحریم، ۸؛ توبه، ۱۰؛ نساء، ۱۱؛ انتفال، ۳۳؛ مائدہ، ۷۴.

است؛ زیرا اثر توبه علاوه بر آخرت، در همین دنیا ظاهر شده و قبل از مرگ، سبب آمرزش گناهان می‌گردد. در روایات از توبه به عنوان بهترین شفیع نام برده شده است؛ امام علی طیللاً فرمود: «لا شفیع انفع من التوبه»؛ هیچ شفیعی بهتر و کارآمدتر از توبه نیست؛^۱ زیرا اثر توبه در همین دنیا است و مكافات کار انسان، به قبر و قیامت کشیده نمی‌شود.

۲. ایمان و عمل صالح

قرآن کریم می‌فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»^۲

خداآوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به آمرزش و پاداشی بزرگ و عده داده است.

در آیات متعدد دیگری ایمان و عمل صالح، سبب مغفرت و آمرزش دانسته شده‌اند.^۳ در روایات، از مصاديق عمل صالح (مانند، روزه، ادائی امانت، صداقت و راستگویی) به عنوان شفیعان درگاه الهی یاد شده است.^۴

۳. قرآن کریم

کسانی که در دنیا به دستورات قرآن عمل کرده‌اند، در روز رستاخیز از شفاعت آن بهره‌مند می‌گردند.^۵ امام علی طیللاً می‌فرماید: در روز قیامت، شفاعت قرآن درباره هر کسی پذیرفته می‌شود.^۶

۴. اولیای الهی

بر اساس روایات شیعه و سنی، در روز قیامت، ملائکه، پیامبران، اوصیای آنها و

۱. بحار الانوار، ج ۸ ص ۵۸.

۲. مانده، ۹.

۳. حج، ۵۰؛ سباء، ۴؛ فاطر، ۷؛ فتح، ۲۹؛ هود، ۱۱؛ پس، ۱۱.

۴. میزان الحكمه، ج ۴، ص ۱۴۷۵، احادیث ۹۵۰۸ و ۹۵۱۱ و ۹۵۱۳؛ مستند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۲۵۶.

۵. سن ترمذی، ج ۴، ص ۴۱۴، ح ۲۹۱۴؛ مستند ابن حنبل، ج ۸، ص ۲۷۳ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۷۸.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

امامان معصوم، عالمان و دانشمندان دینی، شهیدان و مؤمنان، شفیعان درگاه الهی‌اند. در این قسمت، به ذکر چند نمونه از روایات بسنده می‌کنیم:

● رسول اکرم ﷺ فرمود: سه گروه نزد خداوند شفاعت کرده و شفاعت آن‌ها پذیرفته می‌شود: پیامبران، عالمان و شهیدان^۱. هم‌چنین در روز قیامت، من شفاعت می‌کنم و شفاعتم پذیرفته می‌شود، علی شفاعت می‌کند و شفاعتش پذیرفته می‌شود و اهل بیتم شفاعت می‌کنند و شفاعتشان پذیرفته می‌شود.^۲

- امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! ما در حق شیعیان گنهکارمان شفاعت می‌کنیم.^۳ و نیز فرمود: در روز قیامت... به عابد گفته می‌شود: به بهشت برو و به عالم گفته می‌شود: بایست و به سبب آن‌که مردم را تربیت و ادب نیکو آموختی، شفاعتشان کن.^۴

شرایط شفاعت شوندگان

پرسش: شرایط شفاعت چیست؟ چه کسانی در روز قیامت شفاعت می‌شوند؟ چه کسانی شفاعت نمی‌شوند؟

شفاعت اولیای الهی در روز قیامت برای گنهکاران، بدون حساب نیست؛ بلکه بر شرایطی متوقف است که باید در همین دنیا آن را به دست آورد. در آیات و روایات، شفاعت برای هیچ فرد یا گروهی تضمین نشده است، اما به طور کلی صفات و ویژگی‌های کسانی که از این نعمت بهره‌مند شده یا از آن محروم می‌گردند، بیان شده است. بر اساس آیات و روایات، شرایط بهره‌مند شدن بنده گنهکار از نعمت شفاعت عبارت است از:

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۴۷۴؛ ج ۶، ص ۲۷۹۴، ح ۹۵۰۲.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۴۷۵، ح ۹۵۰۵.

۳. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۷، ح ۱۵.

۴. همان، ص ۵۶.

یک. رضایت خداوند

● رضایت از شفیع

شفیعان واسطه فیض خدا هستند. به همین جهت، شرط اصلی و اساسی شفاعت، این است که شفیعان مورد رضایت و پسند خداوند باشند. شفیعان کسانی هستند که خداوند آنان را برای این کار پسندیده و به آنان اجازه شفاعت داده است؛ لذا قرآن کریم می‌فرماید: در آن روز، شفاعت کسی سودمند نیست، مگر آن کس که خدای رحمان به او اجازه دهد.^۱

● رضایت از شفاعت شونده

شفاعت شوندگان باید مورد رضایت و پسند خداوند باشند؛ زیرا شفاعت تنها در حق کسانی مؤثر خواهد بود که در دنیا در مسیر اطاعت، بندگی و رضایت خداوند باشند. قرآن کریم می‌فرماید: و [شفیعان] شفاعت نمی‌کنند، مگر کسی را که مورد رضایت و پسند خداوند باشد.^۲

در حقیقت، شفاعت تجلی اراده و خواست خداوند، مبنی بر آمرزش بندگانی است که در دنیا عقیده و عملشان مورد رضایت او بوده است؛ هر چند گهگاهی دچار خطأ و لغزش نیز شده باشند.

دو. حفظ اصل ایمان

کسانی مورد شفاعت قرار می‌گیرند که به سبب ارتکاب گناهان، اصل ایمانشان به خطر نیفتاده باشد. به همین جهت، در منابع دینی آمده است: کافر، مشرک و منافق در روز قیامت مورد شفاعت قرار نمی‌گیرند.

.۱. ط، ۱۰۹.

.۲. انبیاء، ۲۸.

رسول اکرم ﷺ فرموده است: شفاعت برای مردّین، مشرکان و کافران نیست؛

بلکه برای مؤمنان یکتاپرست است.^۱

سه. عمل به دستورات دینی

گنهکارانی مورد شفاعت قرار می‌گیرند که مطیع دستورات خدا و پیامبر ﷺ و اولیای دین بوده باشند. برخلاف آن‌چه برخی گمان می‌کنند که وعده شفاعت، موجب تشویق افراد به ارتکاب گناه و سرباز زدن از مسؤولیت می‌شود، در منابع دینی شرط شفاعت، عمل به دستورات دینی و اطاعت از خدا، پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام ذکر شده است. کسی که سیره عملی او، اطاعت از خدا و عمل به وظایف دینی بوده، ولی گاهی هم دچار لغرض و خطاشده، شایستگی دریافت رحمت الهی را در آخرت دارد. از دیدگاه قرآن کریم، علت این که شفاعت به حال برخی از اهل دوزخ سودی ندارد، عدم پایبندی آنان به احکام و وظایف دینی است: از اهل دوزخ سؤال می‌کنند: چه چیزی شما را جهنمی کرد؟ گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و بینوا را اطعم نمی‌کردیم، و با اهل باطل همراه و هم صدا بودیم، و روز پاداش را دروغ می‌انگاشتیم، تا این که مرگمان فرارسید. پس شفاعت شافعان به حال آنان سودی نمی‌بخشد.^۲

عمل به احکام و وظایف دینی، به اندازه‌ای اهمیت دارد که گاه سبک شمردن و اهمیت ندادن به آن‌ها، موجب محرومیت انسان از شفاعت می‌شود. رسول اکرم ﷺ و امام صادق علیهم السلام فرموده‌اند: شفاعت ما به کسی که نماز را سبک می‌شمارد، نمی‌رسد.^۳

چهار. رابطه معنوی شفاعت شونده و شفیعان

کسانی مورد شفاعت قرار می‌گیرند که در دنیا، ارتباط روحی و معنوی خاصی بین

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۴۷۲، ح ۹۴۸۲.

۲. مدثر، ۴۸ - ۴۲.

۳. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۴۷۲، ۹۴۸۵.

آنان و شفیعان وجود داشته باشد. کسانی که نسبت به اولیای الهی، محبت و مودّت داشته و در دنیا تحت جذبه هدایت آنان قرار گرفته‌اند، به درجه‌ای از وحدت و ساختیت روحی با آنان رسیده‌اند که در آخرت نیز مورد شفاعت آنان قرار می‌گیرند. در حقیقت، یکی از حکمت‌های شفاعتِ شفیعان در روز رستاخیز، همین رابطه معنوی و ساختی است که در دنیا میان آنان برقرار بوده است. در روایات بسیار، بر محبت و دوستی پیامبر اکرم و امامان معصوم علیهم السلام تأکید شده است^۱. زیرا این محبت موجب تقویت رابطه معنوی گشته و محب را شیفتۀ محبوب می‌کند؛ به گونه‌ای که موجب هماهنگی در عقاید و اخلاق ایشان شده، از ارتکاب گناه جلوگیری می‌کند و مانع از دلبستگی‌های کاذب می‌شود. بر این اساس «محبت اولیای الهی»، یکی از شرایط شفاعت آنان است.^۲ در منابع دینی آمده است:

- امامان معصوم علیهم السلام شفیعان و پیروان خود را شفاعت می‌کنند^۳

- کسانی که حلقة اتصال خود به اولیای الهی را گسته و ولایت امامان را نپذیرفته‌اند، مورد شفاعت آنان قرار نمی‌گیرند.^۴

به همین علت، همان‌گونه که محبت و دوستی پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام، موجب بهره‌مندی از شفاعت آنان می‌گردد، آزار و اذیت ذریه و فرزندان رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم نیز، موجب محرومیت از شفاعت آنان خواهد شد. آن حضرت در این باره می‌فرماید: به خدا سوگند! شفاعت من به کسانی که فرزندان و ذریه‌ام را اذیت کرده باشند، نمی‌رسد.^۵

۱. بخار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۵۸، ح ۳؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۹۹، ح ۳۰۵۷.

۲. ر.ک: محمد شجاعی، تجسم عمل و شفاعت، ص ۱۰۶.

۳. همان، ح ۹۵۰۴ و ۹۵۰۵؛ بخار الانوار، ج ۱، ص ۴۳، ۴۲، ۳۴ و ص ۳۶ و ۳۷.

۴. بخار الانوار، ج ۸، ص ۷۳۶، ح ۹.

۵. امالي صدوق، ص ۳۷۰؛ بخار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۱۸، ح ۴.

پرسش‌های مهم، پاسخ‌های کوتاه

اشارة: پرسش‌ها و پاسخ‌های حاضر، پرسش‌های مهمی است که پاسخ کوتاه، زیبا و همراه با تمثیل مناسب آن توسط حجۃ‌الاسلام والملمین قرائتی ارائه شده است. امید است مورد استفاده مبلغین ارجمند قرار گیرد.

سؤال: چرا خداوند دست به آفرینش زده و این همه موجود و از جمله انسان را آفریده است؟

پاسخ: اگر دانشمند خوش بیانی سخن گفت، نباید پرسید چرا سخن گفتی؟! زیرا علم و بیان او اقتضا می‌کند که یافته‌های علمی خود را ارائه دهد. اما اگر این دانشمند با آن همه کمالات ساكت شدو یافته‌های خود را کتمان کرد، زیر سؤال می‌رود که چرا نگفته؟

خداوند قادر حکیم مهربان که می‌تواند از خاک، گندم و از گندم، نطفه و از نطفه انسان کاملی را بیافریند، اگر نمی‌آفرید جای سؤال بود که چرا قدرت خود را به کار نگرفتی و چیزی نیافریدی؟

سؤال: چرا صالحان، گرفتار مشکلات هستند و مجرمان و گنهکاران، در رفاه به سر می بزنند؟

پاسخ: از آنجاکه خداوند اولیای خود را دوست دارد، لذا اگر خلافی کنند، فوراً آنان را با قهر خود می گیرد تا متذکر شوند، چنانکه خداوند در قرآن می فرماید: اگر پیامبر سخنی را که ما نگفته ایم به ما نسبت دهد، با قدرت او را به قهر خود می گیریم. «وَلَوْ تَقُولُ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَوِيلِ لَاَخَذَنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ».^۱ و همچنین اگر مؤمنین خلافی کنند، چند روزی نمی گذرد مگر آنکه گوشمالی می شوند. اما اگر نااهلان خلاف کنند، خداوند به آنان مهلت می دهد و هرگاه مهلت سرآمد، آنان را هلاک می کند: «وَجَعَلْنَا لِهَمْلِكِهِمْ مَوْعِدًا»^۲ و اگر امیدی به اصلاحشان نباشد، خداوند حسابشان را تا قیامت به تأخیر می اندازد و به آنان مهلت می دهد تا پیمانه شان پر شود. «أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَا نَنْفِسِهِمْ إِنَّتَا نُمْلِي»^۳

به یک مثال توجه کنید:

اگر قطره‌ای چای روی شیشه عینک شما بریزد، فوراً آن را پاک می کنید.
اما اگر قطره‌ای چای روی لباس سفید شما بچکد، صبر می کنید تا به منزل بروید و لباس خود را عوض کنید.
واگر قطره‌ای روی قالی زیر پای شما بچکد، آن را رها می کنید تا مثلا شب عید به قالی شویی ببرید.

خداوند نیز با هر کس به گونه‌ای رفتار می نماید و بر اساس شفافیت یا تیرگی روحش، کیفر او را به تاخیر می اندازد.

۱. الحاقة، ۴۴ - ۴۵.

۲. کهف، ۰۹.

۳. آل عمران، ۱۷۸.

سؤال: اگر نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد، چرا بعضی نمازگزاران مرتکب خلاف می‌شوند؟

پاسخ: اولاً تخمه پوک، هیچ گاه سبز نمی‌شود و نماز بدون حضور قلب، تخمه پوک است. نمازی سبب دوری انسان از مفاسد می‌شود که با حضور قلب باشد و گرنه حرکت لب و کمر چنین خاصیتی ندارند.

اگر مدرسه و دانشگاه به انسان رشد علمی می‌دهد به این معنا نیست که هر کس به مدرسه و دانشگاه رفت به آن رشد می‌رسد، بلکه به این معناست که مدرسه و دانشگاه بستر رشد است به شرط آنکه با جدیت درس بخوانید و آنچه را می‌خوانید بفهمید. نماز نیز اگر با اصول و شرایطی که دارد اقامه گردد، مانع فحشا و منکر می‌شود. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفُحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ».^۱

ثانیاً نمازگزاری که گاهی خلاف می‌کند، اگر اهل نماز نبود خلافش بیشتر بود، زیرا همین نمازگزاران برای صحیح بودن نمازش مجبور است بدن و لباسش پاک باشد، لباس و مکانش از مال مردم نباشد و همین مقدار مراعات احکام و مسائل، سبب دور شدن او از برخی گناهان و منکرات می‌شود، همان‌گونه که پوشیدن لباس سفید، انسان را از نشستن روی زمین آلوده باز می‌دارد.

سؤال: آیا انسان آزاد است یا مجبور؟ مرز آزادی تا کجاست؟

پاسخ: خداوند، انسان را آزاد آفریده است و به او اختیار داده تا کارهایش را انتخاب کند. گرچه بعضی گفته‌اند: انسان در کارهایش مجبور است و گمان می‌کند که آزاد است، اما دلایل بسیار بر اختیار انسان وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:
 الف) هر انسانی که در کارهای خود گاهی دچار تردید و شک می‌شود که آیا انجام دهد یا ندهد؟ همین شک، دلیل بر آزادی اوست که می‌تواند کاری را انجام دهد و

۱. عنکبوت، ۴۵.

می‌تواند انجام ندهد.

ب) گاهی انسان‌ها به کار یکدیگر انتقاد دارند، انتقاد نیز دلیل آن است که کسی که کار را انجام داده، می‌توانسته انجام ندهد.

ج) هر انسانی در عمر خود بارها از گفتار و رفتار خود پشیمان شده است و همین پشیمانی دلیل آن است که می‌توانسته انجام ندهد و لذا با خود می‌گوید: ای کاش انجام نمی‌داد!

د) همه مردم فرزندان خود را تربیت می‌کنند و یا به معلم و مربی می‌سپارند و این دلیل آن است که فرزند انسان می‌تواند میسر کچ را رها و به راه حق ببرود.

بنابراین شک، انتقاد، پشیمانی و تربیت، دلیل آزادی انسان است، علاوه بر آنکه آزادی خواسته تمام انسان‌ها بلکه حیوانات است. شما اگر گربه‌ای را در قفس کنید، هر نوع غذا برای او در قفس قرار دهید، باز ناراحت است و ترجیح می‌دهد در کوچه و خیابان ساده‌ترین غذا را بخورد اما در قفس نباشد.

در بهشت نیز اگر آزادی نباشد، مؤمن رنج می‌برد و لذا مؤمنان هنگامی که وارد بهشت می‌شوند، خداوند را به خاطر آزادی در بهشت سپاس می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ»^۱

با این همه، انسان بnde خداست و باید به دستورات او عمل کند و اگر آزادی مرز نداشته باشد و انسان اختیار خود را به نفس و تمایلات شخصی یا تمایلات دیگران بدهد او را به دره هلاکت سقوط خواهد داد.

آزادی باید در چارچوب خدا و عقل باشد تا سبب سلب آزادی دیگران نشود.

سؤال: چرا خداوند کارهایی را که ذره‌ای شرک و ریا در آن باشد، نمی‌پذیرد؟

پاسخ: خداوند می‌فرماید: «أنا خیر شریک فَمَنْ عَمِلَ لِي وَ لِغَيْرِي فَهُوَ لِمَنْ عَمِلَهُ غَيْرِي»^۱ من بهترین شریک هستم، اگر کسی عملی را انجام بدهد که هدفش هم من و هم غیر من باشد، من سهم خود را به آن شریکی که برای من پنداشته واگذار می‌کنم تا پاداش خود را از او بگیرد.

آری، هر کس و هر چیز را در کنار خدا قرار دادن، توهین به مقام الهی است. اگر کسی به شما بگوید: من شما و سنگ را دوست دارم، این توهین به شماست. اگر بگوید: از غذایی که تهیه کرده‌ام، هم شما بخورید هم گربه‌ام می‌خورد، توهین است.

علاوه بر آنکه هدف خداوند از انجام دستوراتش، رشد و کمال انسان است و شرک و ریاضیه سقوط انسان است.

اگر یک موش در دیگ غذا بیفتد، تمام غذا از قابلیت مصرف می‌افتد. یک روز تمام مسافران هوایی‌پیاده و باری را که بسته شده بود تخلیه کردند و گفتند: یک موش در هوایی‌پیاده شده است. پرسیدیم: این همه مسافر و بار به خاطر یک موش باید پیاده شود؟ گفتند: بله زیرا ممکن است این موش یکی از سیم‌ها را بجود و رابطه خلبان با فرودگاه قطع شود و موجب سقوط هوایی‌پیاده شود. آری، موش شریک، سیم اخلاص را می‌جود و رابطه بنده با خالق قطع می‌شود.

سؤال: در برخورد با حوادث تلخ، چه کنیم؟

پاسخ: در سر یک سفره ممکن است هم ترشی و فلفل قرار دهند و هم شیرینی و مربا؛ کودکان از شیرینی و حلوای سفره لذت می‌برند، و فلفل و ترشی را بی مورد می‌دانند، اما بزرگ‌ترها هر دو در سفره لازم می‌دانند. حوادث تلخ نیز برکاتی دارد، از جمله:

۱. وسائل، ج ۱ ص ۷۲.

۱- توجه انسان را به خدا بیشتر می‌کند، ۲- انسان را سنجیده و استعدادهای او را شکوفا می‌سازد. ۳- کفاره گناهان و لغزش‌های او می‌شود. ۴- قدر نعمت‌ها بیشتر شناخته می‌شود.

انسان‌ها در برابر حوادث سه گروهند: چنانکه کودک همین که لب به فلفل و پیاز و ترشی می‌گذارد ناراحت می‌شود، نوجوان تحمل می‌کند و والدین او پول می‌دهند و فلفل و ترشی را می‌خرند.

قرآن می‌فرماید: گروهی همین که دچار سختی می‌شوند، جیغ می‌زنند، «اذا مسه الشر جزوا»^۱ گروهی صبر می‌کنند «وَبَشِّرُ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲ و گروهی به استقبال سختی‌ها می‌روند. «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ»^۳ کسانی نزد پیامبر اکرم ﷺ می‌آمدند تا آنان را به جهاد و جبهه جنگ اعزام کند، حضرت فرمود: اسب و شمشیر ندارم تا شما را مجهر کنم آنان گریه می‌کردند که چرا به جبهه نرفتند. از سختی‌ها و حوادث تلخ می‌توان با تدبیر و صبر و استمداد از خداوند، بهترین استفاده را برد. همان گونه که می‌توان از لیموی ترش، شربت لیموناد ساخت. آری، اگر انسان آشپز ماهری باشد، حتی از پوست پرتقال هم مربا درست می‌کند. امروزه حتی از زباله‌ها استفاده بهینه می‌کنند.

حضرت زینب ؓ با سخنرانی خود در کاخ ستمگران، از اسارت خود در کوفه و شام آن گونه استفاده کرد که پایه‌های رژیم اموی را بر زاند.

در مسجد شام، امام سجاد ؓ بر بالای منبر رفت و رژیم بنی امية را به شدت استیضاح کرد. یزید برای آن که صدای امام را خاموش کند، به مؤذن دستور داد که با صدای بلند اذان بگوید تا شاید سخنرانی امام سجاد ؓ قطع شود، ولی امام ؓ از

۱. سوره معراج، آیه ۲۰.

۲. بقره، ۱۵۴ - ۱۵۵.

۳. احزاب، ۲۳.

همین صحنه نیز استفاده کرد و جملات اذان را آن گونه تفسیر کرد که بر مسجد لرزه افتاد، بخصوص پس از گفتن «أشهد أن محمداً رسول الله» فرمود: ای یزید! این محمد جد من است یا جد تو؟ آیا این اُسرا از نسل او نیستند؟ هنگامی که امام کاظم علیه السلام را به زندان انفرادی بردنده، فرمود: چه جای خوبی برای عبادت است؟!

بسیاری از علماء کتاب‌های خود را در شرایط سخت و در زندان و تبعیدگاه‌ها نوشته‌اند.

سؤال: عشق به اهل بیت: چه نقشی در زندگی دارد؟
پاسخ: از امور فطری و حالات انسان، الگوپذیری و قهرمان پرستی است و یکی از بهترین و مؤثرترین راه‌های تربیت، معرفی الگوهای مناسب است. هر چه الگو برجسته و کامل‌تر باشد، جاذبه بیشتری خواهد داشت. ولایت و محبت اهل بیت، بستر الگوپذیری و پیروی از بزرگواران است. زیرا هر کس، کسی را دوست بدارد، سعی می‌کند رفتار و گفتار و کردارش را همانگ با او بسازد.

البته محبت و علاقه‌ای ارزش دارد که در آن کشش و گرایش و پیروی و عملی باشد.

کودکی که از پدر تقاضای بیسکویت می‌کند و پدر به او وعده خرید می‌دهد، کودک چشم به راه پدر است تا او برگردد. همین که پدر وارد منزل می‌شود، می‌پرسد: بیسکویت خریدی؟ اگر پدر بگوید: نه، ولی تو را بسیار دوست دارم، آیا کودک دوستی بدون عمل را می‌پذیرد؟

سؤال: چگونه عمر هزار ساله و پس از آن ظهور در قیافه چهل ساله حضرت مهدی علیه السلام را باور کنیم؟

سؤال: معمولاً موی ابرو و مژه در صورت ماده‌ها سال ثابت است و هیچ رشدی

ندارد، در حالی که موی سر و صورت در کنار آن هر لحظه در حال رشد و تغییر و تحول است. هر دو از یک پوست و گوشت و خون و غذا و اکسیژن تغذیه می‌کنند، اما خداوند قادر اراده کرده است که یک مو ثابت و در کنار آن موی دیگر متغیر باشد. علاوه بر آنکه هیچ دلیل عقلی و نقلی و تجربی بر محدودیت عمر انسان نداریم. عمر مانند حرکت است و تنデی یا کندی حرکت مرز ندارد، همان‌گونه که نور محدودیت ندارد. خداوند در قرآن، عمر هزار ساله را برای حضرت نوح و خواب سیصد ساله را برای اصحاب کهف مطرح کرده است.

سؤال: چه کنیم که خدا را دوست داشته باشیم؟

سؤال: محبت در گرو توجه به نعمت یا خدمت است.

یاد نعمت‌های خدا، علاقه‌ما را به او زیاد می‌کند، چه نعمت‌های عمومی و چه نعمت‌های خصوصی.

نعمت‌های عمومی از قبیل باد، باران، خورشید، کوه‌ها، گیاهان، خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، همسر، فرزند، عقل، علم، زبان، چشم، گوش و سایر اعضاء، نعمت شب و روز، خواب و بیداری، آزادی و قدرت انتخاب و گرایش به خوبی‌ها و کمالات و تنفر از بدی‌ها که هر کدام از این نعمت‌ها نباشد، زندگی بشر فلجه می‌شود.

راستی، اگر آب دهان ما شور یا تلخ بود، چه می‌کردیم؟

اگر خداوند نعمت خواب و حتی غلطیدن در خواب را دو سه روز از مابگیرد چه می‌کنیم؟

نعمت‌های خصوصی، امکانات و استعدادهایی است که خداوند به هر یک از افراد بشر عطا کرده است و اگر انسان فکر کند می‌بیند چه بسیار نعمت‌هایی که در اختیار اوست و دیگران به دلایلی از آن محروم‌ند.

آری، فکر کردن در نعمت‌های الهی، انسان را عاشق خدا می‌گرداند و قرآن به این

امر سفارش کرده است.

«فَإِذْ كُرُوا آلَهَ اللَّهِ»^۱

سؤال: فلسفه تلغی‌ها و ناگواری‌ها چیست؟

پاسخ: ناگواری‌ها دو گونه است: برخی به دست خود ماست و برخی در اختیار ما نیست.

بسیاری از حوادث تلغی به خاطر عدم دقیق و مدیریت خود ماست. اگر در داد و ستد، اسناد تجاری را محکم تنظیم نکردیم و ضامن و وثیقه از طلبکار نگرفتیم و او مال ما را نداد، مقصص خود ما هستیم.

اگر مراعات بهداشت، قوانین رانندگی و آداب اجتماعی را نکردیم و گرفتار امراض و تصادفات و تحریق‌ها شدیم، مقصص خود ما هستیم.
و اما دسته دوم، دلایل متعددی دارد:

سختی‌ها، سبب رشد و تکاپوی انسان است. پیشرفت و رشد علوم، در سایه رفع نیاز و برطرف کردن مشکلات حاصل شده است.
حوادث تلغی، کفاره بسیاری از لغزش هاست.

حوادث تلغی، سبب تنظیم روحیات مردم است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: اگر برای انسان سه چیز: مرض، مرگ و فقر نبود، غرور انسان شکسته نمی‌شد و انسان در مقابل هیچ چیز سر فرو نمی‌آورد. «لولا ثلاثة في ابن آدم ما ظأطا رأسه شيء المرض والموت والفقر»^۲

حوادث تلغی، کمالات انسان را شکوفا می‌کند، آنکه گرفتار شده با صبر و پایداری رشد می‌کند و آنکه در رفاه است و برای نجات مردم تلاش می‌کند، با ایثار و از خود

۱. اعراف، ۶۹

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۱۸

گذشتگی رشد می‌کند.

سؤال: چرا خداوند انسان‌ها را متفاوت آفریده و آیا این تفاوت‌ها ظلم نیست؟

پاسخ: یک دانشمند که کتاب یا مقاله‌ای می‌نویسد، حروف متفاوتی را در کنار هم قرار می‌دهد تا مقاله‌اش کامل شود، اما اگر تمام صفحات را تنها از یک حرف پر کند، دیگر آن مقاله نمی‌شود و مفهومی نخواهد داشت.

تفاوت حروف ظلم نیست، اگر شما کلمه «ادب» را نوشتید، در این کلمه حرف «الف» عمودی و حرف «ب» افقی و حرف «د» خمیده است که ترکیب آن یک کلمه معنadar می‌سازد. هیچ یک از حروف حق ندارد به نویسنده اعتراض کند و مثلاً «الف» بگوید: چرا من ایستاده‌ام؟ «ب» بگوید: چرا من خوابیده‌ام؟ و «د» بگوید: چرا من خمیده‌ام؟ زیرا ظلم در جایی است که مثلاً حرف «د» قبل خمیده نبوده و ما کمر او را خم کرده باشیم و یا از حرف «د» صدای دیگری توقع داشته باشیم.

اما اگر از آغاز، «د» را خمیده خلق کردیم و از آن انتظار صدای خودش را داشتیم، ظلمی در کار نیست.

چنانکه اگر یک قالی بزرگ را با چاقو تکه تکه کنیم و آن را به صورت چند قالیچه کوچک در آوریم، ظلم است، چون بزرگی را از او گرفتیم و کوچکش کرده‌ایم، اما اگر از آغاز قالیچه‌های کوچکی بافتیم، اینجا ظلمی صورت نگرفته است، چون کمالی را از آن نگرفته‌ایم.

هیچ کس به مدیران کارخانه‌های چینی‌سازی که ظروف کوچک و بزرگ و متفاوتی را تولید می‌کنند، ظالم نمی‌گوید، چون هیچ ظرفی از اول نبوده و از خودکمالی نداشته تا کمالش گرفته و به او ظلمی شده باشد.

تفاوت انسان‌ها در خلقت نیز بر اساس حکمت الهی است، نه آنکه ظلم به کسی باشد، زیرا از هر کس به همان مقدار که به او داده شده، انتظار می‌رود نه بیشتر.

سؤال: چرا قرآن، غیبت دیگران را به خوردن گوشت برادر مرده تشییه کرده است؟

پاسخ: دلائل متعددی برای این تشییه قرآن بیان شده است:

«أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيِّتًا».^۱

۱- مرده، روح ندارد تا از خود دفاع کند و شخصی هم که مورد غیبت قرار می‌گیرد، حضور ندارد تا از خود دفاع کند.

۲- غیبت، ریختن آبرو است و آبرو که رفت، قابل جبران نیست. همان گونه که گوشت مرده، اگر کنده شود، قابل جبران نیست.

اگر مالی گم شود، قابل جبران است اما آبرو که رفت، دیگر جبرانش شبیه محال است و تفاوتی هم نمی‌کند که به قصد جدی باشد یا از روی شوخی و مزاح، زیرا در هر دو صورت، آبروی طرف می‌ریزد.

۳- گوشت به تدریج رشد می‌کند ولی یکباره خورده می‌شود، آبرو هم به تدریج پیدا می‌شود ولی غیبت کننده یک مرتبه آن را می‌ریزد.

انسان سالها زحمت کشیده تا وجهه و آبرویی کسب کرده است و شما با غیبت کردن، نتیجه زحمات او را نابود می‌کنید.

سؤال: چگونه مردم را به کارهای نیک دعوت کنیم؟

پاسخ: راههای دعوت مردم به حق، گوناگون است که به موارد آن اشاره می‌کنیم:

۱- دعوت زبانی: آیاتی که می‌فرماید: «قل» یعنی بگو.

۲- دعوت عملی: «وَثَبَّا إِلَيْكَ فَطَهِّرْ»^۲ لباس خود را تطهیر کن (تا دیگران نیز لباسشان را تطهیر کنند).

۳- دعوت مستقیم: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۳: به طور مستقیم به مردم بگو: نماز به پادارید.

۱. حجرات، ۱۲.

۲. مدثر، ۴.

۳. بقره، ۸۳.

۴- دعوت غیر مستقیم: داستان‌های قرآن، مثلاً وقتی مسی‌گوید: برادران حسود، یوسف را به اسم بازی برند و او را در چاه انداختند، به طور غیر مستقیم به همه نوجوانان هشدار می‌دهد که دشمنان نیز به نام ورزش، شمارا گمراه و از هدف اصلی پرست می‌کنند و به چاه ذلت می‌کشانند.

۵- دعوت جمعی: «وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا»^۱ پیامبران مأمور دعوت عموم مردم بودند.

۶- دعوت خصوصی: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ»^۲ پیامبر موظف است خانواده خود را به نماز دعوت کند.

۷- دعوت همسر و فرزند: «قُلْ لِإِزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ»^۳ ای پیامبر! به همسران و دخترانت بگو ...

۸- دعوت فامیل: «وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۴ بستگان نزدیک‌تر را هشدار ده.

۹- دعوت هموطنان: «وَلَتُنذِرَ أُمَّ الْقَرَى وَمَنْ حَوْلَهَا»^۵ مردم مکه و اطراف آن را هشدار ده.

دعوت جامعه بشریت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»^۶ من به سوی همه شما فرستاده شده‌ام.

آری، غواصی که به دنبال نولو و مرجان است و صیادی که به دنبال صید ماهی است، نباید تلاش خود را به یک گوشۀ دریا و به یک ماهی و نولو متمرکز کند.

افرادی که به دنبال بدست آوردن سود بیشتری هستند، عمر خود را در داد و ستد یک کالا تلف نمی‌کنند.

.۱. مریم، ۵۱.

.۲. مریم، ۵۵.

.۳. احزاب، ۵۹.

.۴. شعراء، ۲۱۴.

.۵. انعام، ۹۲.

.۶. اعراف، ۱۵۸.

سؤال: چرا ارث زن، نصف مرد است؟

پاسخ: حقوق کارگر روز مزد بیشتر از کارمند رسمی است، این به خاطر آن نیست که شخصیت کارگر از کارمند بیشتر است، بلکه به خاطر آن است که برای کارمند، بیمه، بازنیستگی، مخصوصی، حق مأموریت، حق مدیریت، حق عائله، سختی کار، بدی آب و هوا و ... در نظر گرفته شده است که اگر همه آنها محاسبه شود، حقوق کارمند از کارگر بیشتر می‌شود.

اسلام، ارث زن را نصف مرد قرار داده ولی در عوض هزینه زندگی را از دوش او برداشته و هزینه‌های خوراک، پوشاش، مسکن و درمان او را توسط مرد تأمین کرده است. زن، سهم ارث خود را از شوهر می‌گیرد. به علاوه مهریه‌ای را هم از او دریافت می‌کند که اگر مهریه و هزینه زندگی را در کنار سهم ارث بگذاریم، سهم زن بیشتر می‌شود.

سؤال: چرا دیه زن نصف مرد است؟

پاسخ: زن و مرد در شخصیت انسانی یکسان هستند و دیه، قیمت انسان‌ها نیست، بلکه جبران خسارت مالی است. اگر کسی مردی را بکشد، به نان آور خانه لطمه زده و ضربه اقتصادی بیشتری وارد کرده است و به همین دلیل جرمۀ بیشتری باید پردازد. اگر کم و زیادی دیه بر اساس شخصیت افراد باشد باید هر کس یک شخصیت علمی یا معنوی را کشت، قصاص و دیه بیشتری را متحمل شود. در حالی که دیه ساده‌ترین افراد و برجسته‌ترین افراد، از نظر حقوقی یکسان است.

در مسایل حقوقی، حضرت علی علیہ السلام و ابن ملجم یکسان هستند و به همین خاطر حضرت علی علیہ السلام در مورد قاتل خود فرمود: «فَاضْرِبُوهُ ضَرَبَةً بِضَرَبَةٍ»^۱ او یک ضربت به من زد، شما هم یک ضربت به او بزنید، نه بیشتر.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷

اگر دیه قصاص بر مبنای شخصیت افراد باشد، همه ثروت و پول‌های دنیا را هم بدھیم، جبران یک ذره از شخصیت علی بن ابیطالب عليه السلام نمی‌شود. آری، حساب دیه، حساب شخصیت افراد نیست تا خیال کنیم که چون دیه زن نصف مرد است، پس شخصیت او کمتر از مرد است.

سؤال: چگونه در قیامت اجزای پراکنده مردگان جمع شده و از خاک بر می‌خیزند؟
پاسخ: به چند مثال توجه کنید:

- ۱- شما مقداری ماست و دوغ را در مشک می‌ریزید و آن را تکان می‌دهید. ذرات چربی که در تمام دوغ پخش بود، همه یک جا جمع می‌شود، خداوند هم زمین را تکان می‌دهد: «إِذَا زُلْزَلَتُ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا»^۱ و اجزای هر کس کنار هم قرار می‌گیرد.
- ۲- انسان از نطفه و نطفه از غذا و غذا از ذرات خاک پخش شده است. یعنی مواد غذایی زمین در قالب گندم و برنج و میوه و سبزی به صورت نطفه و سپس انسان در می‌آید، پس هم اکنون نیز ما از ذرات خاک پخش شده هستیم.
- ۳- مگر شیر حیوانات از علف‌هایی که می‌خورند تولید و خارج نمی‌شود؟ خدایی که شیر را از درون علف خارج می‌کند، مارا هم پس از مردن از درون زمین خارج می‌کند.

سؤال: چرا باید در احکام دین، از مراجع تقلید کنیم؟

پاسخ: همه مردم در همه زمان‌ها و مکان‌ها چیزی را که نمی‌دانند از کارشناس می‌پرسند. مراجع تقلید و علمای نیز هنگامی که مریض شوند از نسخه پزشکان تقلید می‌کنند. بنابراین تقلید ریشه در تاریخ دارد و ما در شناخت احکام دین به کارشناس دین مراجعه می‌کنیم، چنانکه در امور دیگر به کارشناس آن رجوع می‌کنیم.

۱. زلزال، ۱.

در قرآن می‌خوانیم: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱ اگر نمی‌دانید از اهل ذکر سؤال کنید.

این آیه نمی‌فرماید: از هر عالمی سؤال کنید، بلکه می‌فرماید: از عالمی سؤال کنید که اهل ذکر باشد، یعنی یاد خدا باشد، پروا و تقوای الهی داشته باشد، نسبت به دانسته‌ها و آموخته‌های خود فراموشکار نباشد.

به گفته روايات، تقلید باید از عالمی باشد که علاوه بر علم و آگاهی در بالاترین سطح، عادل نیز باشد و افکار و گفتار و رفتارش بر اساس هوا و هوس و تمایلات نفسانی نباشد.

ساختمان بدون پروانه و مجوز قابل تخریب است مگر آنکه صاحب خانه آنگونه طراحی کرده باشد که تصادفاً خانه او طبق مقررات مسئولین شهرسازی واقع شده باشد. عمل بدون تقلید نیز باطل است. جز آنکه این عمل مطابق فتوای مرجع تقلیدش باشد.

سؤال: آخرین سخن ما با کسی که دین را نمی‌پذیرد، چیست؟

پاسخ: برخی رانندگان، وسائلی را که احتمال می‌دهند در جاده مورد نیازشان باشد همراه خود بر می‌دارند، (از قبیل زنجیر چرخ، جک، چرخ اضافه، چراغ سیار) و بعضی بی خیال به جاده می‌روند، چیزی با خود بر نمی‌دارند. به هر حال، یا نیازی به این وسائل پیش می‌آید و یا پیش نمی‌آید. اگر نیازی نبود، راننده‌ای که آنها را برداشته، ضرری نکرده فقط چند کیلومتر بار اضافه حمل کرده است ولی اگر به آن وسائل نیاز شد، کسی که آنها را برداشته در وسط جاده چه خواهد کرد؟

آری، شرط عقل آن است که انسان نسبت به حوادث احتمالی، پیش‌بینی لازم را بکند. بعد از این مثال به سراغ دین می‌رویم:

پیامبران از حساب و کتاب پس از مرگ در قیامت خبرهایی داده و دستوراتی داده‌اند. گروهی پذیرفته و گروهی منکر شده‌اند. کسانی که پذیرفته‌اند در شبانه روز چند دقیقه‌ای با خدا گفتگو کرده و نماز می‌خوانند. در سال چند روزی غذای ظهر را تابه غروب تأخیر انداخته و از انجام برخی کارها دوری کرده‌اند. بر فرض که حساب و کتابی در کار نباشد، چه ضرری کرده‌اند و چه چیری را از دست داده‌اند؟ ولی کسانی که به ندای انبیا گوش ندادند، اگر با حساب دقیق خداوند برخورد کنند و دستشان خالی باشد، چه خواهند کرد؟

آری، عاقل کسی است که حتی اگر یقین به قیامت ندارد به خاطر حساب و کتاب، خود را آماده کند و هشدارهای انبیا را جدی بگیرد.

هنگامی که فرعون تصمیم گرفت موسی ﷺ را بکشد، یکی از اطرافیان فرعون که ایمان خود را کتمان کرده بود گفت: آیا کسی را که می‌گوید پروردگار من الله است و دلائل روشنی برای شما آورده می‌کشید؟ اگر دروغ بگوید به ضرر خودش خواهد بود (و کاری به حکومت شما ندارد) ولی اگر راست بگوید، آن قهر و عذابی را که به منکران و عده می‌دهد به شما خواهد رسید. «وَإِنْ يُكُنْ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يُكُنْ صَادِقًا يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ»

سؤال: چرا خداوند گاهی دعای ما را مستجاب نمی‌کند؟

پاسخ: در قرآن می‌خوانیم: «اَذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۱ مرا بخوانید تا شمارا اجابت کنم. اگر شخصی به دیگری گفت: به هنگام برخورد با مشکل به من تلفن کن تا تو را کمک کنم، این جمله لوازم و شرایط دارد از جمله:

۱- رفاقت را با من حفظ کن.

۲- شمار تلفن مرا گم نکنی و شماره را درست بگیری.

۳- به هنگام بازگو کردن مشکلات، حرف‌های بی ربط نزنی و توقعات نابجا نداشته باشی و به وظیفه خود عمل کرده باشی.

۴- آنچه می‌گویی واقعاً مشکل باشد، نه خیالات و توهمات.

۵- برای حل مشکل خود، انتظار نداشته باشی تمام مقررات و نظام را بهم بزیرم.

۶- حل این مشکل سبب پیدایش مشکل دیگری برای شما یا دیگران نشود.

۷- در بازگو کردن مشکلات، صادق باشی و دروغ نگویی.

آیا مادر دعا و طرح مشکلات خود را خدا، این شرایط را مراعات کرده‌ایم؟

آیا رفاقت و بندگی خود را با خدا حفظ کرده‌ایم؟ قرآن می‌فرماید: «وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آتَمُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»^۱ پاسخ مثبت به کسانی داده می‌شود که با ایمان و عمل شایسته رابطه خود را با خدا حفظ کرده باشند.

آیا شماره تلفن را درست گرفته‌ایم؟ در روایات می‌خوانیم:

دعا آدابی دارد، از جمله:

ابتدا «بسم الله» بگویید، باوضو و حضور قلب و در مکان مقدس مثل مسجد باشید، قبل از دعا از خداوند با صفات و اسماء الحسنی تجلیل کنید، ده مرتبه «يا الله»، «يا رب» بگویید، گوش‌های از نعمت‌های الهی را به زبان آورید، از خداوند تشکر کنید بر محمد و آل محمد صلووات بفرستید، لغزش‌های خود را مطرح و استغفار کنید، دعا و خواسته خود را میان دو صلووات مطرح کنید و امیدوار باشید.

آیا در دعاهای خود توقعات نابجانداریم و به وظیفه خود عمل کرده‌ایم؟

دانش‌آموز درس نخوانده، دعا می‌کند که قبول شود. می‌گویند: دانش‌آموزی به خانه آمد و وارد اتاق جلویی شد و مشغول دعا شد، به خدا گفت: پروردگار! کوه هیمالیا را در فلان کشور قرار بده و دریاچه ارومیه را در نیشابور قرار بده. مادرش

.۱. سوری، ۲۵.

گفت: این چه دعایی است که می‌کنی؟ گفت: من در امتحان جغرافیا پاسخ سؤالات را اشتباه نوشتیم، حالا به خدا می‌گوییم کوه و دریا را جایه جا کنند تا من نمره بیاورم! آیا زمان دعا و شرایط دیگر را در نظر گرفته‌ایم؟ در اسلام زمان‌هایی برای دعا سفارش شده است، از جمله: شب‌های جمعه، سحرها، بعد از نماز، غروب جمعه، بعد از خطبه‌های نماز جمعه، هنگام نزول باران و جاری شدن اشک و ...

آیا مشکلات ما واقعاً مشکل است یا خیال می‌کنیم که مشکل است؟ بسیار مشکلات، لازمه نظام طبیعت است و رفع آن، به معنای به هم زدن نظام عالم، همچون فقیری که سقف خانه‌اش خراب است و باران که می‌آید، سقفس چکه می‌کند. برای رفع مشکل او، یا باید خداوند باران نفرستد یا بر بام خانه او باران نبارد و یا آب باران در پشت بام خانه‌اش نفوذ نکند و یا ... که هر کدام از اینها به معنای نادیده گرفتن قوانین حاکم بر طبیعت است.

سؤال: چرا خداوند چیزهایی آفریده که برای انسان خطرناک است؟

پاسخ: قرآن می‌فرماید: هر چه را که خدا آفریده نیکو آفریده است:

«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»^۱ حتی زهر مار در بدن مار نیکوست، ولی در بدن ما کشند است. چنانکه آب دهان در دهان ما نیکوست، ولی اگر به سوی کسی پرتاب شود، جسارت بزرگی محسوب می‌شود.^۲

۱. سجده، ۷.

۲. محسن قرانی، تمثیلات، پرسش‌های مهم پاسخ‌های کوتاه.

سه گفتار در باب مهدویت*

اشاره:

موضوع مهدویت و ظهور منجی، از موضوعات مهمی است که امروزه با طرح تئوری‌های «جهانی شدن» و علاقمندی بشر به کشف «پایان تاریخ» در زمرة موضوعات اساسی تبلیغ قرار گرفته است. به جاست مبلغان محترم با عنایت به این نکته، هم در مقام پاسخ‌گویی به سؤالات و شباهات احتمالی نسل جوان باشند و هم به تناسب اوضاع فرهنگی - اجتماعی محیط تبلیغ به طرح این موضوع برای نسل جوان پرداخته و زمینه را برای پذیرش این مطلب بیش از پیش آماده سازند.

مهدی یاوران

یاوران مهدی (عج) از صفاتی عالی و کمالاتی والا برخوردارند و پیوستن به این مجموعه با فضیلت، برای همگان امکان‌پذیر است؛ زیرا دلیل معتبری در دست

* سه گفتار پیرامون مهدویت؛ «مهدی یاوران»، «وظایف متظران» و «مهدویت و مراقبت‌ها» به ترتیب توسط آقایان: نصرت‌الله آیتی، مرتضی نائینی و محمد صابر جعفری تدوین و توسط مرکز تخصصی مهدویت در اختیار واحد تدوین رهتوشه قرار گرفته است که بدین وسیله از آنان تشکر می‌شود.

نداریم که یاران امام مهدی(عج) افرادی معین با نام و مشخصات معین هستند. بنابراین، هر کس می‌تواند با طرح این احتمال که شاید من یکی از یاران ویژه حضرت مهدی(عج) باشم، انگیزه‌های درونی خود را تقویت کند و با تلاش فراوان، به جرگه یاران ویژه حضرت نایل آید. از طرفی، اگر همت پیوستن به جمع یاران ویژه حضرت را نداشته باشیم، می‌توانیم جزو خیل عظیم همراهان حضرت و لشگر همگانی آن عزیز باشیم. اهمیت دانستن ویژگی‌های یاران امام مهدی(عج) به این جهت است که:

- آگاهی از این ویژگی‌ها، معیاری است که ما می‌توانیم به کمک آن، خود را محک زده و بدانیم که آیا مانیز در زمرة یاران آن حضرت قرار داریم یا خیر.

- یکی از مهم‌ترین شرایط ظهور امام مهدی(عج) آمادگی یاران ایشان است. با فهم این ویژگی‌ها و تلاش در مسیر کسب آن‌ها، می‌توانیم یکی از شرایط ظهور را ایجاد کرده و در نتیجه، به روز پرشکوه ظهور نزدیک‌تر شویم. بعضی از ویژگی‌های یاران حضرت عبارت است از:

۱. معرفت

اساسی‌ترین ویژگی یاران امام مهدی(عج)، معرفت عمیق آنان نسبت به خداوند متعال است. این معرفت آنچنان استوار است که نه شباهات در آن خللی ایجاد می‌کند و نه تردیدها و شک‌های در حریم‌ش راه می‌یابد. امام علی^{علی‌الله‌آله‌آل‌هی‌أَمِّهِ} می‌فرماید:

«رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقًّا مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَيْضًا أَنْصَارُ السَّهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»^۱

یاران مهدی(عج) در آخرالزمان، کسانی هستند که به خداوند آن چنان که شایسته است معرفت دارند.

۲. ایمان و عمل صالح

ثمره معرفت به خداوند، ایمان و عمل صالح است. بنابراین، یاران امام مهدی(عج)

۱. منتخب‌الاثر، ص ۱۱؛ بحارالانوار ج ۵۷، ص ۵۲؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

زندگی مؤمنانه‌ای دارند و اخلاق و رفتارشان، شایسته و انسانی است. برای اهمیت این دو ویژگی، همین بس که خداوند وقتی می‌خواهد کسانی را که در آخرالزمان حکومت عدل جهانی را برابر پا می‌دارند معرفی کند. از ویژگی ایمان و عمل صالح در آنان سخن می‌گوید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَخْلَفُوهُمْ فِي الْأَرْضِ...».^۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند و عده می‌دهد
که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد....

۳. عبادت (ذکر)

معرفت و ایمان در دل یاران امام مهدی (عج) ریشه دواند و آن‌ها را به خضوع در برابر حق تعالی و تلاش در مسیر بندگی سوق می‌دهد. امام صادق علیه السلام، عبادت و راز و نیاز یاران امام مهدی (عج) را این‌گونه ترسیم فرموده است:

«لَهُمْ فِي الْلَّيلِ أَصْوَاتٌ كَأَصْوَاتِ الثَّوَالِكِلِ حُزْنًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».^۲

یاران مهدی (عج) از خشیت خداوند در دل شب ناله‌هایی دارند که به ناله‌های مادران پسر مرده شبیه است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«مُجِدُونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ».^۳

آنان در طریق عبودیت اهل جدیت و تلاش‌اند.

۴. معرفت امام

ویژگی دیگر یاران امام مهدی (عج)، بینش عمیق آنان نسبت به آن حضرت است. امام سجاد علیه السلام در این خصوص فرموده است:

۱. نور، ۵۵

۲. یوم الخلاص، ص ۲۲۴

۳. بحار الانوار، ح ۵۲، ص ۳۰۸

«...القائلينِ بِإمامتِهِ». ^۱

آنان به امامت مهدی(عج) اعتقاد [راسخ] دارند.

این معرفت ژرف، دو ثمره اساسی دارد: عشق ورزی به ساحت مقدس امام مهدی(عج) و اطاعت بی چون و چرا از او (محبت و اطاعت)

۵. محبت

دل‌های یاران امام مهدی(عج)، سرشار از محبتی است که ریشه در معرفت به آن حضرت دارد؛ به گونه‌ای که در آورده‌گاه رزم، او را مانند نگینی در بر می‌گیرند و جان

خود را سپر بلاش می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«يَحْفُونَ بِهِ يَقُولُنَّ بِإِنْفَسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ».^۲

یاران مهدی(عج) در میدان رزم به گرد او می‌چرخند و با جان خود از او محافظت می‌کنند.

۶. اطاعت

اطاعت و فرمانبرداری، از دیگر شاخصه‌های یاوران امام مهدی(عج) است. امام صادق علیه السلام در این خصوص فرمودند:

«هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأَمَةِ لِسَيِّدِهَا».^۳

اطاعت آنان از مهدی(عج)، از فرمانبرداری کنیز از مولایش بیشتر است.

۷. شهادت طلبی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«يَتَمَنَّوْنَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ».^۴

یاران مهدی(عج) آرزو می‌کنند که در راه خدا به شهادت برسند.

۱. همان.

۲. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۳. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۴. مستدرکالوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴؛ منتخب الأثر، ص ۴۷۵.

۸. جهاد و مقاومت

در مسیر گسترش فضیلت و عدالت در پهنه گیتی، هدایت‌گریزان و عدالت ستیزان فراوانی وجود دارند که سد راه امام شده و در برابر شصف می‌کشند. بنابراین، یاران و همراهان آن حضرت، اهل جهاد و مقاومت در راه خدا هستند.

امام علی طیلّا در تفسیر آیه «یجاهدون فی سبیل الله» فرمود:

«هم اصحاب القائم». ^۱

آنان یاران امام قائم‌اند.

۹. شجاعت

از آنجاکه جهاد و مبارزه امام، جهانی و فraigیر است، یاران امام مهدی (عج) شجاعت و جسارتی در خور و عزم‌هایی پولادین دارند. امام سجاد طیلّا می‌فرماید:

«جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبَرَ الْحَدِيدِ». ^۲

دل‌های یاران مهدی (عج) چون پاره‌های آهن شده است.

۱۰. برداری

آنان در راه تحقیق آرمان‌های جهانی امام مهدی (عج)، مشکلات و مصایب فراوانی را به جان می‌خرند، ولی از سر اخلاص و تواضع، عمل خود را هیچ پنداشته و به جهت هجوم سختی‌ها و تحمل مشقت‌ها، بر خداوند منت نمی‌گذارند:

«قَوْمٌ... لَمْ يَعْنُوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ». ^۳

یاران مهدی (عج) کسانی‌اند که به جهت برداری‌شان بر خداوند منت نمی‌گذارند.

۱۱. یکدلی

از آنجاکه هواهای نفسانی از دل یاران امام مهدی (عج) رخت بر بسته و به جای آن،

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۲۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶؛ یوم الخلاص، ص ۲۲۶.

۳. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۶۱۵.

خداحواهی و خداپرستی نشسته است، آنان یک رنگ و یکدلاند:

«**قُلُوبُهُمْ مُجْتَمِعَةٌ**». ^۱

یاران مهدی(عج) دلهایی متعدد دارند.

۱۲. استواری

توجه به وجود تأییدات الهی در حرکت بزرگ ولی عصر(عج)، تأثیر شگرفی بر روان یاران آن حضرت دارد، به طوری که ملامت‌ها و سرزنش‌های کوتاه بینان و عافیت طلبان در عزم‌شان خللی ایجاد نخواهد کرد. امام علی علیه السلام در تفسیر آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحَبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَا إِيمَانَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِمْ». ^۲

فرمود: «هم اصحاب القائم»؛ آنان یاران امام قائم(عج) هستند.

۱۳. ستم ستیزی

یکی از آرمان‌های حضرت، ظلم‌ستیزی است، لذا کسانی می‌توانند همراه او برای قطع ریشه‌های ستم و بی‌عدالتی گام بردارند که خود نیز از ظلم، گریزان بوده و خویشن از جور و ستم پیراسته باشند. در دعای ندبه آمده است:

«**أَيْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعٍ دَابِرِ الظُّلْمَةِ**». ^۳

کجاست آن مهیا شده برای ریشه کن نمودن نسل ستمنگران؟

۱۴. احیای سنن

از دیگر رسالت‌های حضرت مهدی(عج)، احیای فریضه‌ها و سنت‌های الهی است.

پس یاران او نیز نسبت به این امر، باید اهتمام کامل داشته باشند:

۱. منتخب‌الاثر، ص ۴۷۵.

۲. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۱۵.

۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۶.

«أَيْنَ الْمُدَّخُرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ».١

کجاست آن ذخیره‌ای که فرضه‌ها و سنت‌ها را احیا می‌کند؟

۱۵. احیای قرآن

آن حضرت قرآن را از غربت به در می‌آورد و گردهای نشسته بر رُخش را می‌زداید. یاران او نیز، نه تنها اهل قرائت قرآنند، بلکه آن را در اعماق جانشان حفظ کرده و با آن زندگی می‌کنند. امام علیؑ می‌فرماید:

«يَجْلِي بِالْتَّنْزِيلِ بِصَائِرُهُمْ وَ يَرْمِي بِالْتَّفَسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ».٢

با قرآن دیدگانشان نورانی می‌شود و تفسیر آن در گوش جانشان جا می‌گیرد.

در دعای ندبه در این باره می‌خوانیم:

«أَيْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَا الْكِتَابِ وَ حُدُودِهِ».

کجاست آن که آرزو می‌رود قرآن و حدودش را زنده کند؟

۱۶. عصيان سییزی

یاران حضرت حقیقتاً از آلودگی‌های مختلف پاک هستند. آن‌ها با قول و عمل خویش، با بدی‌ها مبارزه می‌کنند.

در دعای ندبه آمده است:

«أَيْنَ مُبِيدُ أَهْلِ الْقُسُوقِ وَ الْعِصْيَانِ وَ الْطُّغْيَانِ».٣

کجاست آن بیان کن اصحاب فسق و عصيان و طغيان؟

۱۷. عزتمندی

آن حضرت می‌آید تاعزت واقعی مؤمنان را علنی سازد و برتری ظاهری جبهه طاغوت را در هم شکند. کسانی خواهند توانست با او در پیمودن این مسیر همراه و

۱. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۶.

همگام باشند که به عزّت واقعی پارسایان، با تمام وجود اعتقاد داشته باشند و باطل را ذلیل و زبون بدانند:

«أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلَيَا وَ مُذْلُّ الْآخِرَاتِ».

کجا است عرب بخش دوستان و خوارکنده دشمنان؟

بشارت‌ها

۱. جوانان از فطرت‌هایی پاک و بی‌آلایش برخوردارند و تعلقات و وابستگی‌ها، هنوز در اعمق جانشان ریشه نداشته است. از این‌رو، بیشترین یاران آن حضرت را جوانان تشکیل خواهند داد. البته جوان بودن یاران امام، لطمه‌ای به جایگاه پیران با ایمان نمی‌دهد و بر عدم همراهی ایشان گواهی نمی‌دهد.

۲. بر اساس برخی روایات، بانوان نیز در میان اصحاب ویژه آن حضرت، حضوری چشمگیر دارند و این، نوید شوق‌انگیز و شفاف‌آوری برای تمامی بانوان مهدی یاور است تا کمر همت بسته و برای پیوستن به این جمع پربرکت، تمام توان خود را به کار گیرند:

«يَجِيءُ وَ اللَّهُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ بِضُعْهَ عَشَرَ رَجُلًا فِيهِمْ خَمْسُونَ امْرَأً يَجْتَمِعُونَ بِمَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ».^۱

به خدا سوگند ۳۱۳ تن که پنجاه تن از بانوان نیز در میانشان حضور دارند، بدون هیچ قرار قبلی، در مکه گرد هم جمع خواهند شد.

آری، باید بکوشیم تا جایی که ممکن است در این مسیر گام برداریم، و البته نباید نامید بود، چرا که هر کس به مقدار توان و تلاش خویش درجه‌اتی از یاران امام را خواهد داشت.^۲

۱. بخار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۲. برای اطلاع بیشتر از صفات یاران، ر. ک: «نصرت الله آیتی، مهدی یاوران، فصلنامه انتظار، سال دوم، شماره ۳، بهار ۱۳۸۱».

وظایف منتظران

در روایات، برای انتظار فرج ثواب‌های زیادی بیان شده است که «الْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمَشْحُطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ و «قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا انتِظَارُ الْفَرَجِ»^۲ به گوشه‌ای از این فضیلت‌ها اشاره دارد.

با دقیقت در این روایت و روایات مشابه، روشن می‌شود که در فرهنگ اهل بیت علیہ السلام، انتظار نه صرفاً یک حالت روانی، بلکه از مقوله عمل دانسته شده است. پس اگر انتظار یک عمل است، منتظر هم باید عامل باشد.

اگر منتظران با وظایف خود آشنا نباشند و به آن عمل نکنند، تاریخ تکرار خواهد شد و همان گونه که در زمان امام حسین علیه السلام، تنها ۷۲ نفر به وظیفه خود عمل کردند، در زمان غیبت هم، چنان‌چه شیعیان به وظایف خود عمل نکنند، امام زمانشان تنها خواهد ماند و ظهرورش به تأخیر خواهد افتاد.

در این جا به پاره‌ای از وظایف شیعه در دوران غیبت اشاره کرده و به توضیح برخی از آن‌ها می‌پردازیم.



به طور کلی، می‌توان وظایف منتظران را در دو مقوله فردی و اجتماعی بررسی کرد:

وظایف فردی

● معرفت امام

امام کاظم علیه السلام: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ انتِظَارُ الْفَرَجِ». ^۳

گر کیمیا دهنده، بی معرفت گدایی

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲؛ اکمال الدین، ص ۶۴۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۶.

● محبت به امام

«قل لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمُوْدَّةُ فِي الْقُربَى». ^۱

امام زمان علیه السلام:

«فَإِيَّاكُمْ كُلُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ إِلَيْهِ مِنْ مَحِبَّتِنَا». ^۲

آنچه را که با انجام آن به ما و دوستی ما نزدیک می‌شوید، انجام دهید.

برخی از جلوه‌های محبت حضرت ولی عصر علیه السلام به این قرارند:

- یاد حضرت

- دعا برای سلامتی و ظهور حضرت «أَكِثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرْجِ» ^۳ «إِنَّ الرَّضَا لِلَّهِ». ^۴

- صدقه دادن برای سلامتی حضرت

- تقدیم خواست او بر خواست خود

منصور بزرگ می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آقای من! چه بسیار از شما یاد سلمان فارسی را می‌شنوم؟ فرمود: نگو سلمان فارسی، بگو سلمان محمدی علیه السلام! آیا می‌دانی چرا بسیار از او یاد می‌کنم؟ عرض کردم: نه.

فرمود: برای سه صفت: مقدم داشتن خواسته امیر مؤمنان علیه السلام بر خواسته خودش، دوست داشتن فقرا، دوست داشتن علم و علمای. ^۵

- تلاش در کسب رضایت او:

اعمال و رفتار و گفتار منتظر بایستی موافق رضای محبوب باشد. منتظر باید ببیند امام چه می‌پسندد و از کار او راضی است یا نه؟

۱. سوری، ۲۳.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۹

۳. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵

۴. بخار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۳۰

۵. مکیال، ج ۲، ص ۴۵۰

به قول امام راحل علیه السلام: «تو جه داشته باشید که در کارهایتان جوری نباشد که وقتی بر امام زمان علیه السلام عرضه شد، خدای نخواسته، آزرده بشوند و پیش ملاٹکه الله یک قدری سرافکنده بشوند که این‌ها شیعه‌های من هستند. این‌ها دوستان من هستند و بر خلاف مقاصد خدا عمل کردن... باید مها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضایت خداست، به دست بیاوریم».

- تجدید بیعت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَجَدُّ لَهُ فِي صَبِيحةٍ هَذَا الْيَوْمِ وَمَا عَشْتُ يَهِ فِي أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنْقِي».^۱

- اشتیاق دیدار حضرت: «عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرِي الْخَلْقَ وَلَا تُرِى».^۲

- اظهار ناراحتی از فراق: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيَّنَا وَغَيْبَةَ وَلِيَّنَا».^۳

● اطاعت

«لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأْخَرَ عَنْهُمُ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا».^۴

● تأسی

پیامبر اکرم صلوات الله عليه وآله وسليمان: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمٌ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِه».^۵

برخی از صفات حضرت که در آن‌ها باید به ایشان تأسی نمود عبارتند از:

– تقوا

امام رضا علیه السلام: «یکون.... اتقی الناس».^۶

امام صادق علیه السلام: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلِيَنْتَظِرْ وَلِيَعْمَلْ بِالْوَرِعِ وَ

۱. دعای عهد.

۲. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۳۰.

۳. دعای افتتاح.

۴. احتجاج، ج ۲، ص ۷۰، ع ۷۲.

۵. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲.

۶. الزام الناصب، ص ۹.

مَحَاسِنُ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ».^۱

- عبادت

امام کاظم علیہ السلام:

«يعتاد مع سمرته صفرة من سهر الليل بأبي من ليله يرعى النجوم ساجداً وراكعاً»

مهدی علیہ السلام بر اثر تهجد و شب زنده داری رنگش به زردی متمایل است، پدرم فدای

کسی باد که شب ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را مراعات می کند.^۲

- سختکوشی و جهاد

امام رضا علیہ السلام: «المجاهد المجتهد...».^۳

- زهد

امام صادق علیہ السلام: «ما لبَّسَهُ إِلَّا غَلِيظٌ وَلَا طَعَامَهُ إِلَّا جَشْبٌ».^۴

پیامبر اکرم ﷺ: «لا يضع حجراً على حجر».^۵

- عدالت

امام باقر علیہ السلام: «يعدل في خلق الرحمن، البر منهم والفاجر».^۶

- سخاوت

امام صادق علیہ السلام: «المهدى سمح بالمال».^۷

او بخشندۀ ای است که مال را به وفور می بخشد.

امام رضا علیہ السلام: «يكون... أَسْخَنُ النَّاسِ».^۸

۱. بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۴۰.

۲. بحار الانوار، ج ۸۶ ص ۸۱.

۳. جمال الأسبوع، ج ۳۱۰.

۴. غیثت نعمانی، ج ۱۲۲.

۵. الملاحم والفنون، ج ۱۰۸.

۶. منتخب الاثر، ج ۳۱۰.

۷. الملاحم والفنون، ج ۱۳۷.

۸. الرزام الناصب، ج ۹.

-موضع‌گیری در برابر بدعت‌ها

«لا يدع بدعة إلّا أزالها».^۱

-نصيحت و خيرخواهی

«الولي الناصح».^۲

-صبر و بردازی

«عليه... صبر ایوب».^۳

امام صادق علیه السلام: «هلک المستعجلون و نجی المسلّمون».^۴

● وظایف اجتماعی

این وظایف در دو بخش قابل بررسی است: الف. وظایف مردمی ب - وظایف حاکمیت

وظایف مردمی

این وظایف عبارتند از:

۱. دفاع و حمایت از حرکت‌هایی که در جهت اهداف حضرت باشد؛ مثل انقلاب اسلامی ایران.

۲. تکریم و بزرگداشت نام و یاد حضرت از راههای:

-قراردادن موقوفات

-برقراری مجالس بزرگداشت (جشن‌ها، دعای ندب،...)

-شرکت در مجالس بزرگداشت

وظایف نهادهای حکومتی

۱- بسط فرهنگ مهدویت، از طریق راهکارهای مناسب در ایران و جهان (مسلمین و غیر مسلمین).

۱. الزام الناصب، ص ۲۲۳.

۲. زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام.

۳. از امام صادق علیه السلام. عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۶.

۴. غیبت نعمانی، ۲۸۴.

۲- تئوریزه کردن فرهنگ مهدویت: از آنجاکه امروزه تئوری‌های مختلفی در مورد پایان تاریخ مطرح شده و تنور بحث «جهانی شدن» داغ می‌باشد، باستی حکومت جهانی امام زمان علیه السلام را به عنوان بهترین تئوری و کارآمدترین گزینه برای پایان تاریخ، به جهانیان معرفی کرد.

۳- ارایه الگوهای مناسب از حکومت دینی به جهانیان، تا این‌که در پرتو آن، جامعه جهانی به حکومت مهدوی علاقمند شود و مهیای آن گردد.

۴- فراهم ساختن زمینه‌های مردمی برای ظهور حضرت «یوطئون للمهدي سلطانه».

۵- شناسایی اهداف حکومت جهانی (مانند عدالت، بسط معنویت، امنیت، رفاه،...) و تلاش در به دست آوردن راهکارهای مناسب برای نزدیک شدن به این اهداف.

۶- نیروسازی

مهدویت و مراقبت‌ها

هر امر مهم و خطیری، به نسبت اهمیتی که دارد، در معرض خطرات و آسیب‌هایی است. مقوله مهم مهدویت نیز با تمام اثرات مثبت، حیات‌بخش و بهجت‌زاوی که دارد، از این قاعده مستثنی نیست، از این‌رو باید مراقب بود تا این آسیب‌ها مؤثر نیفتند. هدف این نوشتار، بررسی و تبیین اجمالی برخی از این آسیب‌ها و راه اصلاح آن‌هاست.

۱. برداشت‌های انحرافی

برخی انتظار را صرفاً یک حالت روانی و منفعلانه می‌پنداشند و نهایت وظیفه خود را در این رابطه، دعا برای فرج یا امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند.

ركود و سستی، بی‌تفاوتی و بی‌توجهی به شرایط زمان و جامعه، سرتسلیم فرو آوردن در مقابل بدی‌ها و ستم‌ها، بازیچه سیاست‌بازان و منحرفان گشتن و مقابله با هر حرکت اصلاحی و... برخی از نتایج این دیدگاه است.

۲. افراط و تفریط در ارایه چهره مهر و قهر از حضرت

برخی افراد به دلیل عدم نگاه جامع به دین و بدون بررسی سندی و دلالی روایات، به شنیده‌ها و توهّمات خود بستنده کرده و از این‌رو، چهره خشن از امام عصر ارایه می‌دهند. گروهی دیگر، امام را صرفاً شخصیتی تصور کرده‌اند که گویا هیچ مبارزه و جهادی ندارد و همه امور را با معجزه حل می‌کند. در حالی که هر دوی این برداشت‌ها، به وادی افراط و تفریط گراییده‌اند.

امام علی^{علیه السلام}، مطابق روایات وارد و سیره سلف صالح خویش، فردی است که برای انسان‌ها از پدر و مادر مهربان‌تر است: «یکون ... اشفق علیهم من آبائهم و امهاتهم و ...».^۱ این مهربانی ولی خدا، هم‌چون مهر خداوند کریم از حکمتی سرچشمه گرفته است. بدین معنا که او چون طبیبی حاذق است که تبعیج جراحی‌اش تنها پس از به کار بردن انواع مداولها و سودمند نیفتادن آن‌ها، به کار می‌افتد.

۳. طرح مباحث غیر ضروری

برخی، با طرح مباحث غیر مفید یا کم ثمر (مانند ازدواج، مسکن و تعداد فرزندان حضرت)، اذهان افراد را از وظایف فردی و اجتماعی خویش نسبت به امام و زمینه‌سازی لازم برای ظهور ایشان دور می‌سازند.

البته این سؤالات پاسخ مناسب خود را می‌طلبند، ولی از آن‌جا که لازمه غیبت مخفی بودن است و با توجه به ابهام موجود در روایات، نمی‌توان به طور قطع نظریه‌ای در این باره مطرح ساخت، با این حال، عده‌ای هم خویش را برابر این امور قرار داده و از مسایل واقعی و اصلی غافل مانده‌اند.

۴. تعجیل و شتابزدگی

شتابزدگی آفت دیگری است که دامن برخی را گرفته است. گرچه نزدیک شمردن ظهور، مهیّای ظهور بودن و کوشش برای زمینه‌سازی ظهور، بسیار مفید و پرثمر

۱. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸.

است، لیکن نبایستی در این راه شتابزده بود. شتابزدگی حاکی از عدم درک حکمت و مصلحت خدا در این مورد است که گاه موجب یأس و نامیدی افراد از ظهور حضرت یا گرایش آنان به شیادان و مدعيان دروغین می‌گردد.

۵. توقیف

تعیین وقت ظهور از آن دست مسایلی است که هر کس زمانی برای آن تعیین کند، به تصریح روایات، دروغگو است و باید تکذیب گردد. امام باقر علیه السلام در روایتی سه بار فرمودند: «کذب الواقتون؛ کذب الواقتون؛ کذب الواقتون».

البته امید به نزدیکی ظهور و آمادگی برای آن، امری مطلوب است، اما تعیین وقت ظهور - وقت توسط هر کسی که باشد - بایستی تکذیب گردد.

در این باره، گاه مطالبی به برخی علمانسبت می‌دهند که با اندک بررسی مشخص می‌گردد که این استناد، صحیح نبوده یا سخن آن عالم، تحریف شده است.

۶. تطبیق

عده‌ای بدون تشخیص روایات صحیح و سقیم از هم و صرفاً بر اساس توهمندان و بافته‌های ذهنی خویش یا یافته‌های خود از طریق ریاضت‌های غیر مشروع، گمانه‌هایی می‌زنند و هر از چند گاهی، علامتی را بر شخص یا اشخاصی منطبق می‌سازند، در نتیجه، با عدم تحقق ظهور در آن دوره، باعث یأس و نامیدی و حتی استهzaء و تکذیب باور مهدویت می‌گردد.

۷. ملاقات‌گرایی

برخی تمام هم خویش را در دیدار با امام خلاصه کرده‌اند و به دیگران نیز همین را القا می‌کنند، گویا انسان هیچ وظیفه‌ای جز دیدار امام ندارد. غافل از این که آن چه مهم است، توجه و عنایت امام است و گرنه، در قرون اولیه اسلام، خیلی‌ها امام زمان خویش را دیدند و بر روی ایشان شمشیر کشیدند. تذکر دیگر این که باید فراموش کرد که دوران، دوران غیبت است و قرار نیست همه به خدمت امام برسند. بنابراین،

تأکید زیاد بر دیدار ایشان، باعث یأس و نامیدی (در اثر عدم دیدار) و تکذیب باور مهدویت می‌گردد.

پس دیدار امر مطلوبی است، اما آن‌چه مهم است و ویژگی منتظران امام است، انجام وظایفی است که برای او در نظر گرفته‌اند.

۸. مدعیان دروغین مهدویت، نیابت خاصه و عامه

همیشه کسانی بوده‌اند که در مقابل گوهر ناب، بدل آن را ارایه کرده‌اند. همان‌گونه که در مقابل پیامبران، مدعیان دروغین پیامبری قد عَلَم کردند، در بحث مهدویت نیز چنین اتفاقی افتاده است. از این‌رو، در طول تاریخ با فرقه‌های متفاوتی چون بهائیت و ... مواجه می‌شویم که مردمان بی بصیرت را به وادی گمراهی کشانده‌اند. متأسفانه، عده‌ای برخلاف تأکید فراوان روایات و استدلالات عقلی مبنی بر رجوع به کارشناسان و فقهاء در دوران غیبت، به بیراهه‌هایی در قالب دراویش و ... گرایش می‌یابند و با طی ریاضت‌ها و سیر و سلوک‌هایی که در دین نیامده و برخلاف سنت پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار ؑ است، دیگران رانیز به ابتهاج‌ها و لذت‌های روحی فرا می‌خوانند. سردمداران این گروه‌ها خود را جانشینان و حی قلمداد می‌نمایند و افراد را از وظایف اصلی خود باز می‌دارند و ...

راه اصلاح

۱. مهم‌ترین و اصلی‌ترین راه مبارزه، حساسیت علماء و اندیشمندان نسبت به ورود خرافات و مبارزه جدی، به موقع و مؤثر با این آسیب‌هast.

۲. آشنایی با دین و سیره اهل بیت ؑ، از بسیاری از انحرافات انسان را بیمه می‌سازد.

۳. یافتن علم و بصیرت در حوزه سیاست، دشمن شناسی و باخبری از آن‌چه در عرصه سیاست و جامعه رخ می‌نماید. می‌تواند دست پنهان استکبار و سیاست‌بازان را در ایجاد فرقه‌ها و گروه‌های منحرف و ... در جامعه اسلامی نمایان سازد.

بخش چهارم

مناسبات ها

پس از پیامبر ﷺ*

حضرت زهرا<ص> پس از رحلت رسول خدا<ص> چند صباحی بیش زنده نماند و خیلی زود به دیدار پدر بزرگوار خویش شافت. با این حال، این دوران با همه کوتاهی اش برای او مملو از حماسه و رنج و صبر بود: رنج ماتم رسول خدا<ص>، رنج خانه‌نشینی و مظلومیت علی و تنها‌ی و لایت، رنج دردهای جسم مطهرش و رنج...؛ صبر بر تمام آن چه پس از پیامبر بر خاندان او و مسلمانان رفت و سرانجام آفرینش حماسه‌ای بزرگ؛ حماسه‌ای که تنها او می‌توانست علمدارش باشد و تنها گام‌های با صلابت و افکار بلند او می‌توانست زنده‌اش نگاه دارد.

حضرت زهرا<ص> یک تنہ دوازده گام برداشت و با گام‌های پر صلابت‌ش زمینه را برای سایر ائمه معصوم<علیهم السلام> فراهم ساخت. هر کدام از اقدامات او، به مانند یک چشمۀ است. چشمۀ‌ای که انسان‌های آزاده‌ای که به دور از تعصب‌اند بتوانند در آن خود را به طهارتی برسانند. «السلامُ عَلَيْهَا يَوْمَ الْمِلْدُتِ وَيَوْمَ أُسْتُشَهِدُتِ وَيَوْمَ تُبَعَّثُ حَيّاً»

* سید مسعود سید آقایی، چشمۀ در بستر، با تلحیص و ویرایش.

إسرئی

منظور از «اسری» دعوت‌های شبانه زهراء است. او پس از سقیفه، شب‌ها دست حسین را گرفته و با علی علیه السلام بر در خانه‌های مهاجر و انصار می‌رفت و از آن‌ها در حمایت از علی علیه السلام یاری می‌طلبید، و آن‌ها را به یاد بیعتشان در عقبه و غدیر و دیگر سفارش‌های رسول خدا علیه السلام در حق حضرت علی علیه السلام و دریای فضایل او می‌انداخت تا شاید بتواند برای حضرت علی علیه السلام چهل یاور فراهم کند، زیرا از حضرت علی علیه السلام شنیده بود که می‌گفت: اگر چهل یاور داشتم، در خانه نمی‌نشستم. حضرت زهراء علیه السلام تا چندین شب این گونه عمل کرد، اما تنها چهار نفر بر سر قرار می‌آمدند.

و اگر می‌بینی که به جای حضرت علی علیه السلام، حضرت زهراء علیه السلام در هارامی کوبد و به یاری شویش دعوت می‌کند، گذشته از پیمان عقبه، به خاطر این است که می‌داند از حضرت علی علیه السلام کینه‌های بدر و أحد و أحزاب و... به دل‌ها هست، ولی از او کینه‌ای به دل ندارند. و اگر حضرت علی علیه السلام او را سوار بر استر می‌نمود، با این که خانه‌ها به یکدیگر نزدیک بود، و مدینه هم وسعتی نداشت، شاید به سبب کسالت و رنجوری او از مصایبی بود که بر او وارد آمده بود، به طوری که باید سواره می‌رفت.

و اما این که حسین بن علی علیه السلام را به همراه خود می‌برد، نه به این خاطر بود که ترحم آنان را برانگیزد، بلکه به خاطر زمینه‌هایی بود که رسول بیدار و آگاه، از قبل برای آن دو فراهم کرده بود؛ به طوری که با حضور این دو و یادآوری آن زمینه‌ها، احتمال این که مردمان از خواب غفلت بیدار شوند بیشتر می‌شد. چون همه می‌دانستند که این دو در آیات مباھله و تطهیر و آیه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» داخلند و رسول علیه السلام گذشته از احادیث «ثقلین» و «سفینه» و... در مورد این دو مکرر می‌فرمود: «هذا إبنای و إبنا إبنتی اللّهم أتّي أحبّهُمَا و أحبّ مَن يُحِبُّهُمَا» و «الحسُّنُ و الحسُّينُ إمامانِ قاماً و قَعَدَا» و «الحسُّنُ و الحسُّينُ سَيِّدا شَبَابِ اهْلِ الْجَنَّةِ» و «أَنَا سِلَّمٌ لِمَن سَأَلَّمْتُ و

حَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبْتُمْ» و «أَحَبُّ أهْلَ بَيْتِ إِلَيَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ»^۱ و شهادت آن‌ها را در حالی که خردسال بودند پذیرفت و نیز در بیعت رضوان (شجره) با آن که هنوز خردسال بودند با آن‌ها بیعت کرد و در هنگام نماز، آن قدر در سجده ماند تا آن‌ها خود از شانه‌های رسول ﷺ کنار رفته و هنوز هم می‌توان جای بوسه‌های رسول ﷺ را که بر گونه‌های آن دو نقش بسته دید و گرمی آن را حس کرد.^۲

به هر حال، این‌ها و جز این‌ها باعث می‌شد که حضرت زهراء علیها السلام دست حسن و حسین علیهم السلام را گرفته و به همراه خود ببرد. اما گویا آنان آن‌چنان خود را به خواب زده‌اند، بلکه مرده‌اند که مسیح که هیچ، حتی دم خدایی فاطمه علیها السلام هم نمی‌توانست آنان را زنده کند:

«خَتَّمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً»^۳

بیعت عقبه

در عقبه ثانی، انصار با رسول خدا ﷺ بیعت کردند، مبنی بر این که همان طور که از فرزندان و اهل بیت و جان خود دفاع می‌کنند، از رسول و فرزندان او نیز دفاع کنند و همواره یاور آن‌ها باشند و در همه حال، مطیع و منقاد آنان باشند و در امر خلافت با اهل بیت رسول ﷺ منازعه نکنند:

«بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، فِي الْعَسْرِ وَالْيُسْرِ، وَالْمُنْشَطِ وَالْمُكَرِّهِ وَأَنْ لَا تَنْتَزِعَ الْأَمْرُ أَهْلَهُ وَأَنْ تَقُولَ (نَقُول) بِالْحَقِّ حِشْمًا كُنَّا، لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَا يُمِّ». ^۴

۱. ر.ک: سید جعفر مرتضی عاملی، *الحياة السياسية للامام الحسن علیه السلام* فی عهد رسول ﷺ و الخلفاء الثلاثة.

۲. بقره، ۷

۳. سید جعفر مرتضی عاملی، *الصحیح من سیرة النبي الاعظم*، ج ۲، ص ۲۰۴.

سیوطی می‌گوید مراد از «امر» در جمله «لاتنارع الامر» سلطه و حکومت است.^۱ از این رو، حضرت زهراء^{علیها السلام} شب‌ها بر در خانه مهاجر و انصار می‌رفت و می‌فرمود: «ای گروه مهاجر و انصار، خدا را باری کنید و دختر پیامبرتان را یاوری نمایید، در آن روزی که با رسول خدا^{علیه السلام} بیعت نمودید، بیعت تان چنین بود که هم چنان که هر ناراحتی را از خود و فرزنداتان باز می‌دارید، از او و فرزندان او نیز بازداشته و جلوگیری کنید. اکنون به عهدی که با رسول خدا^{علیه السلام} بستید و فانمایید». ^۲ ولی هیچ کس جوابی به او نداده و یاریش نکرد. برخی بهانه می‌آوردند که اگر حضرت علی^{علیه السلام} زودتر آمده بود با او بیعت می‌کردند.

غدیر خم

و یا به آنان می‌فرمود: «أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيُّ مَوْلَاهٌ؟» آیا فرموده رسول خدا در روز غدیر خم فراموشان شد که هر کس من مولای اویم علی مولا و رهبر اوست.

و در برابر عذر تراشی‌های آنان نیز می‌فرمود: آیا پدرم پس از واقعه غدیر که علی^{علیه السلام} را به امامت منصوب کرد، برای کسی عذری باقی گذاشته است؟

در اهمیت این روز تاریخی همین اندازه کافی است که این واقعه را یکصد و ده صحابی نقل کرده‌اند^۳ و این تعداد تنها در کتب اهل سنت است. در قرن دوم که عصر تابعان است ۸۹ نفر از آنان به ذکر این حدیث پرداخته‌اند. راویان حدیث غدیر در

۱. همان.

۲. اخوصاص، شیخ مفید، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

۳. الغدیر.

قرون بعدی از اهل سنت ۳۶۰ تن می‌باشند که این حدیث را در کتاب‌های خود گرد آورده‌اند.

حصن

مراد از حصن، حفظ جان علی ﷺ و حمایت‌های بی امان حضرت زهرا ؑ از علی ﷺ است. پس از آن که گروهی علی ﷺ را به بیعت فراخواندند و او اباکرد^۱ و فرمود: سبحان الله، چه زود به رسول خدا دروغ بستید! شما خوب می‌دانید که خدا و رسولش، غیر من کسی را به جانشینی برنگریدند، و این عنوان تنها زینب‌من است؛^۲ جماعتی از منافقین و آزاد شدگان قریش به طرف خانه فاطمه ؑ - همان که جبرئیل و رسول خدا هم بدون اذن داخل آن نمی‌شدند - هجوم بردنند، ناگهان فریادی برآمد و فریاد برآورد: به خدا قسم، اگر برای بیعت بیرون نیایید، خانه را با اهلش به آتش خواهیم کشید! یکی با تعجب گفت: فاطمه در خانه است! جواب داده شد: حتی اگر او باشد؟!

«فَخَرَجَتْ فاطِمَةُ ؑ فَوَقَّتْ مِنْ وَرَاءِ الْبَابِ فَقَالَتْ: أَيُّهَا الصَّالِحُونَ الْمَكْذُوبُونَ، مَاذَا تَعْلَمُونَ؟ وَأَيُّ شَيْءٍ تُرِيدُونَ؟^۳
مَا هَذِهِ الْجُرْأَةُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ؟ تُرِيدُونَ أَنْ تَقْطَعَ نَسْلَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَتُفْنِيهِ
وَتُطْفَئِ نُورَ اللَّهِ؟ وَاللَّهُ مُتْنَعٌ نُورٌ»^۴

حضرت زهرا ؑ تا صدای فریاد را شنید، با عجله به طرف در خانه رفته و آن را محکم بست و از همانجا به دفاع از حضرت علی ؑ برخاست و بر آن جماعت گمراه برآشت و فرمود: این چه جرأت و جسارتی است که به خدا و رسولش کرده‌اید؟ آیا

۱. الامامتو السياسة، ج ۱، ص ۱۲.

۲. الامامتو السياسة، ج ۱، ص ۱۴.

۳. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۲۹۳.

۴. همان، ج ۵۳، ص ۱۸.

می خواهید نسل رسول را نابود کنید؟ آیا می خواهید نور خدا را خاموش نمایید در
حالی که خداوند نورش را تمام خواهد کرد.

«قیل: نَعَمْ أَوْ تَدْخُلُوا فِيمَا دَخَلَ فِيهِ الْأُمَّةُ.^۱ فَلِمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ نَادَتْ بِأَعْلَى
صُوْتِهَا بِأَكِيَّةً: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ.^۲ فَوَقَّتَتْ بِعِضَادِهِ الْبَابِ وَنَادَتْهُمْ
بِاللَّهِ وَبِأَبِي أَنَّ يَكُفُّوا عَنَّا وَيَنْصُرُونَا»^۳

آری! مگر همان کید که دیگران کردند. یا اطاعت یا آتش! انتخاب با شماست!
حضرت زهراء^{علیها السلام} با چشمی پر اشک ناله برآورد: ای پدر، ای رسول خدا، چه
مصيبت‌هایی که از این گروه به مانمی‌رسد! آن‌گاه به در تکیه داد و فریاد دادخواهی سر
داد: ای مردم شمارا به خدا و پدرم سوگند دست از ما بکشید! آیا کسی نیست که به یاری
ما برخیزد؟

آن گروه که از بالا^{گرفتن} احساسات مردم و حشت داشتند، بلا فاصله فریاد
دادخواهی حضرت زهراء^{علیها السلام} را در فریادهای خود گم کردند و در دم بیت وحی در
محاصره آتش درآمد. تو گویی هیزم‌ها از قبل گرد آمده بود!

فاطمه^{علیها السلام} از پشت در خطاب به پیامبر^{علیه السلام} گفت:

یا ابا! یار رسول الله! بنگر که با دخت محبوب تو چه می‌کنند! آه ای فضّه، مراد ریاب که به
خدا سوگند فرزندی که در شکم داشتم کشته شد!

صحنه آن قدر در دآور و جانکاه بود که عده‌ای از مهاجمان با همه بسی شرمی و
سنگدلی که داشتند بیش از این طاقت نیاوردند و از همانجا بازگشتند. اما گروهی
ماندند و به طرف علی^{علیها السلام} هجوم برdenد. زهراء^{علیها السلام} با این که درد توانش را برد و رمقش
را گرفته بود، باز هم از پا ننشست. اما هنوز چند قدمی برنداشته بود که ناگهان

۱. تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۱۶۵.
۲. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۹؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۵۹.
۳. بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۳۴۸.

تازیانه‌ای فرا رفت و فرود آمد و بر سینه آسمان خطی از خون کشید؛ و زمین را گلگون کرد.

اکنون راز بوسه‌های هماره رسول را بر سینه و صورت زهر ﷺ می‌توان یافت.
علی ﷺ تا حال زهر ﷺ را این گونه دید، برق غیرت در چشم‌های خشنناکش درخشید، چون شیر غرید و خندق وار حمله برد و خواست کار را تمام کند که به یاد عهدهش بار رسول و سفارش او به صبر و برداری افتاد. آن‌گاه فرمود:

قسم به خدایی که محمد ﷺ را به پیامبری گرامی داشت، اگر مأمور به صبر و سکوت نبودم، می‌فهماندم که شما را توان این جسارت‌ها و جرأت این بی حرمتی‌ها نیست.
زهر ﷺ گر چه در در مقش را برد و از پایش انداخته...؛ اما او آموزگار شهادت بود و خود به ما آموخته بود که حیات آدمی در گرو انتخاب است. و چه انتخابی بالاتر از کشته شدن در راه ولایت؟

پس باید همین نیم رمّ را هم در پای علی ﷺ ریخت و تمامی هستی خود را با خدا یک‌جا معامله کرد. این بود که بی درنگ خود را با همه جراحت و نقاht از جا کند و بین علی ﷺ و آن‌ها حایل کرد که:

به خدا قسم، نمی‌گذارم علی ﷺ را ببرید! ای وای بر شما! چه زود به خدا و رسولش خیانت کردید. این است معنای محبت به اهل بیت رسول و عمل به آن همه سفارش‌های او؟

«والله لا ادعكم تجرون ابن عمّي ظلماً، ويلكم ما اسرع ماخنتتم الله و رسوله فيما اهل البيت و قد اوصادكم رسول الله ﷺ باتبعانا و مودتنا والتمسك بنا! فقال الله تعالى: «فَلْ لا أَشْلُكُمْ عَيْنَهُ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى»

قالت: «اما والله لو لا انى اکره ان يصيّب البلاء من لاذب له، لعلمت انى ساقسم على الله ثم اجده سريعا الاچابة»

به خدا قسم، اگر بیم این نداشتمن که بی‌گناهان گرفتار بلای الهی شوند، نفرین می‌کردم و

آنگاه می یافته که نفرین من چه زود تحقق می پذیرد.

هنوز کلامش را به آخر نرسانده بود که یکبار دیگر ناگهان صفیر تازیانه‌ای سینه آسمان را شکافت و باز هم بر اندام شقایق خطی از خون کشید. عرش لرزید. بچه‌ها، زینبین و حسین، رامی گوییم، نزدیک بود جان دهند. خدایا فقط تو می‌دانی بر اهل خانه چه گذشت آنگاه که بر جای جای بوشه‌های رسول خطی از خون نشست، که هیچ زبانی را توان گفتن و هیچ گوشی را یارای شنیدن نیست.

بانوی بزرگ از پا افتاد، آخرین سنگر ولايت برای دقایقی فرو ریخت، علی عَلِيٌّ را کشان کشان به مسجد بردند، هر که می‌دید بر حال حضرت رقت می‌برد. کوچه‌ها از آدم نماها پر بود. همه برای دیدن رسیمان بر گردن خورشید و مظلومیت محض گردن می‌کشیدند. علی عَلِيٌّ در راه رو به سوی پیامبر کرد و همان گفت که هارون به برادرش موسی در مقابل یهود بنی اسرائیل گفت:

«یابن ام انَّ الْقَوْمَ أَسْتَعْفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي»

برادر، این قوم بر من مسلط شدند و نزدیک است مرا بکشند.

زهrai زخمی، زهrai خسته و تن به تاول نشسته، همین که از فریاد بچه‌ها و اشک‌های زینب و ام کلثوم که به صورتش می‌ریخت برای لحظه‌ای به هوش آمد، بلاfacله پرسید: «أین علی؟» فضه، علی کجاست؟ و تاشنید که او را به مسجد بردند تاب نیاورد. گرچه توان ایستادنش نبود، بی درنگ به طرف مسجد دویدا

فضه و زنان بنی هاشم گردش را گرفته بودند. ناگهان تمامی نگاهها به در دخته شد. هان حضرت زهرا عَلِيٰ آمد و چه به موقع، با پیراهن رسول عَلِيٰ بر سر، و دست حسین در دست^۱، اما با بالی شکسته و چشمی پر اشک. چندین بار صیحه زد، درد توانش را برد بود، گریه امانش نمی‌داد. همه چشم‌ها به اشک نشست. صدای حق هق گریه مسجد را برداشت. همه بر معصومیت زهرا عَلِيٰ و مظلومیت علی عَلِيٰ

۱. بخار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۵۲

می‌گریستند. در و دیوار هم می‌گریست. ناگهان طنینی خدایی در فضای مسجد پیچید، گویا پیامبر است که سخن می‌گوید:

«خَلُوا عَنِ ابْنِ عَمِّيْ فَوَالذِّي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخْلُوا عَنِهِ لَا نَشَرَنَ شَعْرِي
وَلَا ضَعَنَ قَمِيصِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَى رَأْسِيْ وَلَا صُرْخَنَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَمَا
نَاقَةٌ صَالِحٌ بِإِكْرَامِ عَلَى اللَّهِ مِنِّيْ وَلَا الْفَصِيلُ بِإِكْرَامِ عَلَى اللَّهِ مِنْ وُلْدِي»^۱

رها کنید پسر عمومیم را، قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد، اگر دست از وی برندارید سر خود بر همه کرده و پیراهن رسول خدا را بسر افکنده و در برابر خدا فریاد برخواهم آورد و همه تان را نفرین می‌کنم. به خدانه من از ناقه صالح کم ارج تر هستم و نه کودکانم از بچه او کم قدرتر.

آن گاه دست حسن و حسین ؑ را گرفته به طرف قبر رسول ﷺ رفت تا این قوم پیمان شکن را نفرین کند.

حضرت علی ؑ که در محاصره شمشیرها بود، به سلمان گفت: فاطمه را دریاب! گویی دو طرف مدینه را می‌نگرم که به لرزه در آمده! به خدا قسم، اگر فاطمه ؑ سر خود بر همه کند و گریبان چاک دهد و در کنار قبر رسول ﷺ نفرین و ناله کند، دیگر مهلتی برای مردم باقی نمی‌ماند و زمین همه آنها را در کام مرگ فرو می‌برد. سلمان سراسیمه خود را به حضرت زهراء ؑ رساند و گفت: ای دختر محمد ﷺ خداوند پدرت را مایه رحمت جهانیان قرار داده. از این مردم در گذر و نفرین مکن.^۲

حضرت زهراء ؑ فرمود:

«يا سلمانُ يُرِيدُونَ قَتْلَ عَلَيٍّ وَ ما عَلَيَّ صَبْرٌ فَدَعْنِي حَتَّى أُتِيَ قَبْرَ أُبَيِ فَانِشَرَنَ شَعْرِيْ، وَأُشْقَنَ جَبَيِّ وَأُصْبِحَ إِلَى رَتَّي»^۳

۱. اختصاص شیخ مفید، ص ۱۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۷؛ احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۶

۲. اختصاص شیخ مفید، ص ۱۸۱؛ بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۰۶ و ۲۲۷.

۳. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۲۲۸؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۷

سلمان! چه جای صبر است؟ الان است که علی را بکشند! مرارها کن تاکنار قبر پدرم
رفته و سر بر هنگامه کرده و گریبان چاک دهم و به درگاه خدا نفرین کنم.

حضرت زهراء^{علیها السلام} نگاهی به شوی مظلوم خود کرد. کودکان، خود را در آغوش پدر
انداختند. مرد خبیر و خندق رسیمان را از گردن خود درآورد و نگاهی پر معنی به آن
جماعت مفلوک انداخت و آنگاه به طرف حصن حصین ولايت و یگانه منجى و
فدايی خود رفت. حضرت زهراء^{علیها السلام} نگاهش را به او دوخت و آهي بلند بر اين همه
غريب و مظلومیت کشید و در حالی که از صبر او در شگفت بود، گفت:

«روحی لِرُوحِكَ الْفِداءِ وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوِقَاءِ، يَا أَبَاالْحَسْنِ إِنْ كُنْتَ فِي خَيْرٍ
كُنْتُ مَعَكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ»^۱

علی جان، ای امام! جانم فدایت و سپر بلایت! ای اباالحسن، همواره با توأم، چه در
خوشیها و چه در سختیها.

福德

بحث حضرت زهراء^{علیها السلام}، بحث زمین نبود، بلکه با توجه به پاسخ موسی بن جعفر^{علیه السلام}
به مهدی عباسی، خلافت و وصایت رسول بود.
福德 سند مظلومیت حضرت زهراء^{علیها السلام} و اهل بیت^{علیهم السلام} است این خطبه معجزه‌ای
باقي و نشانی جاوید از علم بیکران حضرت زهراء^{علیها السلام}، و نمونه‌ای گویا و بی همتا از
هشیاری و بیداری اوست.

福德 تبارنامه قبیله‌ای است که حرفشان را با خون امضا کردن و مستانه در راه
ولايت از همه چيز خود گذشتند و دامن کشان در راه اين حق عظيم سرباختند و برس
قرارها و ميثاق‌های الهی مردانه ایستادند و رضا و رضوان خدا را برهمه چيز ترجيح
دادند.

۱. الكوكب الدرى، ص ۱۹۶

حضرت زهرا^ع به بهانه غصب فدک (همان که رسول ﷺ برای تألیف قلوب و گرایش به حضرت علی^ع در اختیار بیت عترت قرار داده بود تا مردم میدان و محراب، عدالت و شمشیر، بتواند با آن کینه‌هارا پاک و دل‌هارا شاد گرداند؛ چون هیچ خانه‌ای از قریش نمانده بود، مگر آن که حضرت علی^ع در راه خدا و رسولش، از آن سری گرفته بود) آن چنان مهیج و کوبنده، و مستدل و مبرهن، و محکم و قاطع، سخن گفت و منافقان را رسوا و مردم را هشیار و انصار را تحریک کرد، و باناله‌های خود و یاد رسول ﷺ از دیده‌ها چندان اشک گرفت که آه از نهادها برآمد و ولوله‌ای برخاست و جماعتی دست بر قبضه‌ها بردند.

جماعت منافقان، گمان نمی‌کردند حضرت زهرا^ع این گونه از محکومیت آنان و اثبات حضرت علی^ع بگوید و این گونه انصار را تحریک کرده و بر سر غیرت آورد. آنان گمانشان این بود که حضرت زهرا^ع بر زمین از دست رفته‌اش می‌نالد و این در نهایت به نفع آن‌هاست، زیرا از یک طرف اهل بیت^ع را در مقابل مردم قرار داده بود - چون گفته بودند فدک مال همه مسلمین است - و از طرف دیگر، موجب می‌شد به خاطر دفاع از این حق اقتصادی، حق مهم‌تر که غصب ولایت و وصایت رسول ﷺ است، تحت الشعاع قرار بگیرد و این هر دو به نفع آنان بود. اما غافل از این که زهرا^ع بیدار و مجاهد از همین فرصت اندک در آن فضای اختناق و وحشت، نهایت استفاده را برد.

حضرت زهرا^ع، آنان را رسوا و خوار و ذلیل، و سه گروه دیگر را علاوه بر آگاهی و بیشن، مهاجرین را تذکر و توبیخ، و انصار را تکریم و تحریک، و اکثریت بی‌تفاوت و خاموش و مؤلفه‌القلوب را تذکر و شکایت و سرزنش و در آخر هشدار می‌دهد و از غصب خدا و رسول‌ایی آخرت بر حذر می‌دارد.

وبه راستی که مارا از علم حضرت زهرا^ع وجود حضور آن حضرت محروم کردند. آیا کسی هست که عمق فاجعه و عظمت حادثه را درک کند؟ اگر چه او در همان

هجدۀ سالگی کارش را به اتمام رسانید و حجت را بر همه تمام کرد و با حفظ جان علی‌الله او دیگر اقداماتش بر تمامی انسان‌ها تا قیامت منّ نهاد، اما چه کسی می‌تواند محرومیت ما را از نگاه زهراء‌الله، دعای زهراء‌الله تربیت و سازندگی زهراء‌الله، برکات حضور زهراء‌الله، علم زهراء‌الله، هدایت زهراء‌الله، سفینه نجات بودن زهراء‌الله و وارث فرهنگ وحی بودن زهراء‌الله و... پاسخ‌گوید؟ غم‌ماغم محرومیت خود ماست.

سکوت

یکی دیگر از اقدامات حضرت زهراء‌الله برای رسوا کردن باند نفاق و اتمام حجت با مردم سکوت او است. او تصمیم گرفت دیگر هرگز با ابو بکر و عمر سخن نگوید و تا پایان حیاتش هم بر سر تصمیم خود ماند.^۱
او به ابو بکر فرمود:

«وَاللَّهِ لَا دُعْوَةَ إِلَيْكَ وَاللَّهُ لَا يَكْلُمُ بِكَلْمَةٍ مَا حَيَّتْ»^۲

به خدا سوگند، تو را نفرین می‌کنم و به خدا سوگند، تا زنده‌ام با تو کلمه‌ای سخن نخواهم گفت!

او هم چنین به عمر فرمود:

«وَاللَّهِ لَا يَكْلُمُ عَمَرًا حَتَّى الْقِيَادَةِ»^۳

به خدا سوگند تا زنده‌ام با عمر سخن نخواهم گفت!

و در هنگام عبادت از او، به هر دوی آن‌ها فرمود:

«وَاللَّهِ لَا يَكْلُمُ كَمَا مَنَّ رَأَسِيَ الْقِيَادَةِ بِمَا صَنَعْتَمَا بِهِ وَ

۱. کشف الغمہ، ج ۲، ص ۱۰۳؛ شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۴۶؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. کشف الغمہ، ج ۲، ص ۳۷؛ شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۳. شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۳۷ و ج ۲، ص ۱۹.

ماارتکبتم منی»^۱

به خدا سوگند کلمه‌ای با شما سخن نمی‌گوییم تا خدایم را ملاقات کنم و از شما نزد او
شکوه کنم به خاطر آن چه که انجام دادید!
گاهی بلندترین فریادها را از دهان سکوت باید شنید.

انذار

منظور از «انذار»، همان هشدارها و انذارهای بلند حضرت زهراء^{علیها السلام}، آن کوثر و چشمۀ خدا و فریادها و ناله‌های جانسوز و انسان ساز او در آخرین روزهای عمرش در بستر بیماری است.

حضرت زهراء^{علیها السلام} آن گاه که درد تازیانه طاقت‌ش را بردۀ و چشم‌هایش به گودی نشسته و آخرین ساعات عمر خود را می‌گذراند، زنانی چند از مهاجر و انصار به عیادتش می‌آیند و از او یک سؤال، تنها یک سؤال - یک احوالپرسی ساده و تکراری - می‌پرسند:

حالتان چطور است؟

همین. و با حال زار او حتی توقع نیم نگاهی را هم ندارند.
اما حضرت زهراء^{علیها السلام}، این زنده دل بیدار، این تلاوت بیداری و آموزگار ظرافت، این ادامه رسول ﷺ و همتای وصی آن چنان می‌شورد و می‌تازد و بر غیرت‌های مرده آنان می‌نوازد و آن چنان آگاهی می‌بخشد و اشک می‌گیرد و به آن‌ها از فقدان ولایت و روی کار نیامدن حضرت علی^{علیها السلام} هشدار می‌دهد و آن چنان زنان را تحریک می‌کند که زنان از جابر می‌خیزند و سراسیمه به خانه‌های خود می‌روند و از همسران خود کمک می‌طلبند و آنان را بر احراق حق ولایت تشویق و تحریک می‌کنند، تا آن‌جا که مردان در اطراف خانه حضرت زهراء^{علیها السلام} گرد آمده و اجتماع می‌کنند. اما کسانی آنان

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۳؛ شرح ابن‌الحید، ج ۱۶، ص ۲۱۸؛ الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۳.

را به یاد بیعتشان انداختند و بر این آتش افروخته آبی پاشیدند، آنگاه به نزد حضرت زهراء^{علیها السلام} آمدند و عذر تقصیر آوردند که اگر حضرت علی^{علیها السلام} زودتر آمده بود، با او بیعت می‌کردیم. و حضرت زهراء^{علیها السلام} آن جا که عذرها واهی راشنید سخت برآشت:

«الیکم عَنِّی فَلَا عذرٌ بَعْدَ تَعذِيرِکُمْ وَ لَا أَمْرٌ بَعْدَ تَقْصِيرِکُمْ»^۱

پی کارتان بروید، دیگر پس از این‌گونه عذرتراشی‌های دروغین، عذری پذیرفته نمی‌شود و پس از کوتاهی و بی تفاوتی امری وجود نخواهد داشت.

قبل از آن هم گفته بود:

«هَلْ تَرْكَ أَبَيَ يَوْمَ غَدِيرٍ خُمًّا لَاحِدٍ عُذْرًا»

آیا پدرم در حماسه با شکوه غدیر [که حضرت علی^{علیها السلام} را به امامت منصوب کرد] برای کسی عذری باقی گذاشته است؟

حضرت زهراء^{علیها السلام} به ما آموخت که دفاع از حریم ولایت حقی نیست که تعطیل بردار باشد. باید در همه حال مدافعان حریم ولایت بود. حضرت زهراء^{علیها السلام} با این که در دش به نهایت رسیده و آخرین ساعات عمر خود را می‌گذراند، اما نمی‌تواند از تکلیف خود چشم بپوشد. او در برابر سؤالی ساده، گویا به دنبال فرستی است؛ تمامی رمق خود را جمع می‌کند و نفسش را در سینه حبس کرده و آنگاه مثل رعد می‌غردد و مثل ابر می‌بارد. شاید بتواند غیرتی و همتی را بیدار کند و برای حضرت علی^{علیها السلام} این زنده پا در رکاب، یاوری فراهم کند. او با کلامش، هم چون تازیانه‌ای بر روح‌های فسرده آنان نواخت. صلابت کلامش یادآور ضربت خندق است. این جوشش کلام نه، که خون حضرت زهراء^{علیها السلام} است:

سخنان حضرت با زنان مدینه

«به خدا در حالی صبح کردم که از دنیای شما بیزارم و از مردان شما خشمگین، مردانتان را آزمودم، تنفرم را برانگیختند. دینداری و پایمردیشان را محک زدم، بی دین و

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۹.

ناجوانمرد از بوته آزمایش درآمدند و روسیاهی جاودانی را برای خود خریدند.

مردان شما به شمشیرهای شکسته و تیغهای کُند و زنگار گرفته می‌مانند، و چه زشت است این سستی و مسخرگی و رخوت، بعد از آن همه تلاش و کوشش و جدیت! و چه قبیح است این شکاف برداشتن نیزه مردانگی و خواری و تسليم در برابر هر کس که بر آنان فرمانروایی کند! و چه در داور است این لغزش در مسیر، و انحراف از هدف، و فساد در عقل و اندیشه!

یادتان هست این آیه قرآن را که کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن گردیدند، زیرا که آنان عصیان نموده و تعدی می‌کردند، نهی از منکر نمی‌کردند و خود فاعل منکر بودند و چه بد عمل می‌کردند. بسیاری از آنان با کافران دوستی می‌ورزیدند و چه زشت است آن چه از پیش برای خود فرستادند، چرا که غصب خدا بر آنان نازل شده و در عذاب جاودانه‌اند!

آری، چه زشت است آن چه - مردان شما! - از پیش برای خود فرستادند، چرا که غصب خدا بر آنان نازل شده و در عذاب جاودانه‌اند. پس به ناچار، من کار را به آنان واگذاردم و رسیمان مسئولیت را بر گردنشان انداختم و آنان بار سنگین حق‌کشی را بر دوش کشیدند، در حالی که من با حربه حقیقت و استدلال از هر سو آنان را احاطه کرده بودم. پس لب و دهان و دست و گوش آنان بریده باد و هلاکت سرنوشت محتملشان باد! وای بر آنان! چرا نگذاشتند حق در مرکز رسالت قرار یابد؟ و چرا پایگاه خلافت نبوی را از منزل وحی دور کردند؛ همان منزلی که مهبط جبرئیل روح الامین بود و پیکره رسالت بر پایه‌های آن استوار شده بود؟

چرا افراد مسلط به امور دنیا و آخرت را کنار زدند و افراد نالایق را جایگزین کردند؟ این، بی تردید زیانی آشکار و بزرگ است.

چه چیز سبب شد که از ابوالحسن کینه به دل بگیرند و او را کنار بگذارند؟ من به شما

می‌گویم:

به این دلیل که شمشیر عدالت او خویش و بیگانه نمی‌شناخت.

به این دلیل که او از مرگ هراس نداشت.

به این دلیل که با یک لبۀ شمشیرش، دقیق و خشمگین، ریشهٔ کفر و شرک و فساد را می‌برید و بالبۀ دیگر بقیه را در سر جای خود می‌شاند.

به این دلیل که در مسیر رضایت خدا، از هیچ چیز باک نداشت و به هیچ کس رحم نمی‌کرد.

به این دلیل که در کار خدا اهل سازش و مداهنه و مدارانبود.

سوگند به خدا که اگر در مقابل دیگران می‌ایستادید و زمام امور خلافت را که رسول الله ﷺ به علیؑ سپرده بود، از دستش در نمی‌آوردید، او کارها را سامان می‌بخشید و امت را به سهولت در مسیر هدایت و سعادت قرار می‌داد و به مقصد می‌رساند و کمترین حقی از کسی ضایع نمی‌شد و حرکت این مرکب این قدر رنج آور نمی‌گشت. حضرت علیؑ در آن صورت مردم را به سرچشمه صافی و زلال و همیشه جوشانی می‌رساند که کاستی و کدورت در آن راه نداشت و هیچ کس تشنۀ نمی‌ماند.

حضرت علیؑ در پنهان و آشکار، در حضور یا غیبت مردم، خیرشان را می‌خواست. اهل استفاده از بیت‌المال نبودواز حطام دنیا هم فقط به قدر نیاز بر می‌گرفت: آب آنقدر که تشنگی فرو بنشیند و غذایی مختصر، آنقدر که گرسنگی با آن مرتفع شود. همین و بس. علی همین قدر را هم به زحمت از دنیا بر می‌داشت.

علی خود شاهین و میزان است. اگر او بر مستند خلافت می‌نشست، معلوم می‌شد که زاهد کیست و حریص کدام است. معلوم می‌شد که چه کسی راست می‌گوید و چه کسی دروغ می‌پردازد. این کلام قرآن است که می‌فرماید:

اگر اهل قریه‌ها ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند، درهای برکات زمین و آسمان را بر آنان می‌گشودیم، ولی دروغ گفتند؛ پس ما هم آن‌ها را در برابر آن چه کسب کرده بودند، گرفتیم.

و این حال و روز شماست در آینهٔ قرآن که:

و از اینان کسانی که ظلم کردند نتایج سوء دستاورشان به زودی بدانان خواهد رسید و

آنان عاجز کنندۀ ما نیستند

هان! پس به هوش باشید و به گوش گیرید! راستی که روزگار چه بازی‌های شکفتی دارد

و چه غرایی‌ی را پیش چشم می‌آورد!

اما حرف‌های اینان شکفت آورتر است!

ای کاش می‌دانستم که مردان شما چرا چنین کردند؟ چه پناهگاهی جستند؟ به کدام

ستون تکیه زدند؟ به کدام ریسمان آویختند؟ کدام پایگاه را برگزیدند؟ بر کدامین

خاندان پیشی گرفتند؟ به چه کسانی چیرگی یافتدند؟ به کدام امید، این همه جفا کردند؟

عجب سرنوشت بدی را برگزیدند و عجب جایگاه زشته را انتخاب کردند! ستمگران

در بد منزلی مقیم می‌شوند و به بد نتایجی دست می‌یابند. به خدا که به جای بالها و

شاهپرها، کُرک‌ها و پرچه‌ها را برگزیدند و دُم را بر سر، و پشت را بر سینه ترجیح دادند.

پس نفرین بر قومی که خیال کردند خوب عمل می‌کنند، اما جز زشته و پلیدی نکرند!

قرآن می‌گوید:

«أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»^۱

این‌ها فاسدند اما نمی‌دانند

و ای بر آنان این کلام قرآن را به یاد بیاورید:

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ

تَحْكُمُونَ»^۲

آیا آن کس که به حق راه یافته شایسته‌تر است برای پیروی، یا آن کس که خود محتاج

هدایت است و بی هدایت راه نمی‌یابد؟

.۱. بقره، ۱۲

.۲. یونس، ۳۵

چه شده است شما؟! چگونه حکم می‌کنید؟ هشدارا به جان خودم سوگند که بذر فته پاشیده شد و فساد انتشار یافت!

پس متظر باشید تا این بذر شوم به ثمر بنشیند و نتایج فسادش آشکار شود.
از این پس، از پستان شتر اسلام و خلافت، به جای شیر، خون فوران خواهد کرد و زهری مهلک بیرون خواهد ریخت.
و این جاست که باطل گرایان زیان خواهند کرد و آیندگان، نتایج کار پیشینیان را خواهند دید.

اینک این فته‌ها و این قلب‌های شما! بشارت بادتان به شمشیرهای آخته و استیلای ستمگران و جبارهای بشارت بادتان به هرج و مرج گسترشده و نا محدود و استبدادی ظالمانه و در دالود! اموال و حقوقتان از این پس به غارت خواهد رفت و جمعتان پراکنده خواهد شد.

دریغ و حسرت و افسوس بر شما! کارتان به کجا خواهد کشید؟! افسوس که چشم دیدن حقیقت را ندارید و من چگونه می‌توانم شما را به کاری وادارم که از آن کراحت دارید؟^۱

اذان

یکی دیگر از اقدامات حضرت زهراء^{علیها السلام} زنده نگه داشتن خاطرات دوران رسول خدا^{علیه السلام} بود. او می‌خواست با احیا و یادآوری آن دوران، در کالبد فسرده آنان جان بدند و دریچه‌ای به سوی نور باز کرده و با طرح سؤالی در اذهان و یادآوری دوران رسول، ابرهای ضخیم و سیاه را از اطراف خورشید ولايت کنار زند. شاید همتی ساحت رفعت خورشید را لبیک گوید.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

به راستی که حضرت زهرا^{علیها السلام} آموزگار بیداری و ظرافت است. وقتی رسول خدا^{علیه السلام} از دنیا رفت و وصی او را کنار نهادند، بلال به عنوان اعتراض دیگر اذان نگفت و هر چه به سراغش آمدند، امتناع کرد و عذر آورد. حضرت زهرا^{علیها السلام} از او خواست که اذان بگوید و گفت: بسیار مشتاقم که صدای مؤذن پدرم را بشنوم.

блال بر بالای بام مسجد رفت. آوای گرم بلال در مدینه پیچید: «الله اکبر»... همه دست از کار کشیدند. هر کس دست دیگری را می‌کشید و به شتاب به طرف مسجد می‌آورد. همه حتی زنان و کوکان در بیرون مسجد جمع شدند. مدینه به یکباره تعطیل شد.

همه به طنین روح افزای بلال گوش می‌دادند و بر دهان او خیره شده بودند. ناگاه، به یاد ایام رسول ﷺ فریاد های های گریه در مدینه پیچید. مدینه کمتر این گونه روزهایی به یاد داشت. همه از یکدیگر سؤال می‌کردند: چرا بلال اذان نمی‌گفت؟ چه شده که به درخواست حضرت زهرا^{علیها السلام} اذان می‌گوید؟ چرا حضرت زهرا^{علیها السلام} گریه می‌کند؟ به یکدیگر نگاه می‌کردند، سپس سرها را به زیر می‌انداختند و از خود و بیعتشان با ابوبکر شرمنشان می‌آمد. حضرت زهرا^{علیها السلام} هم همراه جماعت به اذان گوش داده بود و به یاد دوران پدر و غدیر و... افتاد. هم چون باران می‌بارید و اشک می‌ریخت.

در فضای مدینه پیچید: «اشهد انّ محمداً رسول الله». حضرت زهرا^{علیها السلام} دیگر طاقت نیاورد، فریاد و ناله و آهی زد و از حال رفت. آن چنان که همه گمان کردند از دنیا رفته است. مردم فریاد برآوردن: بلال بس کن. دختر رسول الله ﷺ را کشته!

بلال اذان را نیمه رها کرد و ندانست که چگونه خود را بر بالین حضرت زهرا^{علیها السلام} رساند.

حضرت زهرا^{علیها السلام} را به هوش آوردند اتمام اذان را درخواست کرد. بلال گفت: از

این درگذرید که بر جان شمانگرانم! با اصرار بلال، التماس و گریه‌های مردم، حضرت زهراء^{علیها السلام} از خواسته خود درگذشت.^۱

سرشک

حضرت زهراء^{علیها السلام} در فقدان پیامبر^{صلوات الله علیه و آله و سلم} و خانه نشینی علی^{علیها السلام}، محرومیت و رنج همه انسان‌ها تا قیامت را می‌دید و همین بود که شب و روز اشک می‌ریخت و بی‌تابی می‌کرد.

حضرت زهراء^{علیها السلام} به خاطر ستم بزرگی که به همه انسان‌ها تا قیام قیامت رفته بود، به اندازه همه آن‌ها می‌گریست، تا آن جا که بیشترین گریه‌کننده تاریخ شد و «رأس البارکائین»^۲ نام گرفت.

او آن قدر می‌گریست که آرامش را از اهل مدینه برده بود، آن چنان که تنها جبرئیل می‌توانست او را در فقدان نبی و ظلم بر وصی تسلیت دهد.^۳

و تو نگو که مگر می‌شود این همه گریست؟ که می‌گوییم آیا گریه‌های یعقوب بر فقدان یوسف را از یاد برده‌ای؟^۴ و آیا این دو مصیبتشان یکسانند؟ او در جواب ام‌السلمه که پرسیده بود: «كيف أصبحت؟» می‌گوید: «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَكَرْبٍ، فَقَدِ الْبَيْ وَظُلِمَ الْوَصِّيٌّ»^۵ من در کمند دلنگی و گرفتاریم؛ نبودن نبی و ستم بر وصی.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۵.

۳. همان، ج ۴۳، ص ۱۵۶.

۴. «قَالَوْا تَالِهُ تَقْتَلُنَا نَذْكُرْ يُوسَفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ، قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوْ بَنَيَ وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَغْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، سوره یوسف، آیه ۸۵ - ۸۶.

۵. همان، ج ۴۳، ص ۱۵۶.

ساایبان

حضرت زهرا علیها السلام پس از پدر آن قدر گریست که آرامش را از اهل مدینه برداشت، همسایگان که از گریه هایش بی تاب شده بودند، به خدمت علی علیها السلام عرضه داشتند: سلام مارا به فاطمه برسان و بگو یا شب گریه کن، روز آرام بگیر، یا روزها گریه کن و شب استراحت کن! فاطمه علیها السلام در جوابشان گفت: عمر من به آخر رسیده و دیگر در میان شما چندان توقی نخواهم داشت. از آن پس روزها دست حسینی علیها السلام را گرفته و بر سر قبر رسول ﷺ می رفت و می گریست و به آنها می گفت: عزیزانم این قبر جدّ شماست، همو که شما را بروش خویش می نهاد و بسیار دوستان می داشت. آنگاه عازم بقیع می شد و بر سر قبر شهدا به یاد سربازان فداکار صدر اسلام اشک می ریخت.

علی علیها السلام هم برای آسایش حضرت زهرا علیها السلام سایبانی در بقیع بنادرد.^۱

بقیع در کنار راه کاروانها بود، حضرت زهرا علیها السلام این زندۀ بیدار و آموزگار حمایت از ولایت، در آنجا مأوا گرفت، کاروانیانی که از آنجا می گذشتند بر بقیع سایبانی می دیدند و ناله هایی را می شنیدند، با کنجکاوی نزدیک شده جویای احوال می شدند و وقتی که می شنیدند این ناله ها، ناله های حضرت زهرا علیها السلام یگانه دخت و بازمانده رسول ﷺ است، تعجب می کردند و برای دلجویی نزدیک تر می شدند. در این هنگام، زهرا بیدار و هشیار فرصت را مغتنم شمرده و از ظلم بر وصی برای آنها می گفت. او می خواست، حال که مدینه را در محاصره قرار داده و از خروج صحابه، به بهانه ایجاد فتنه مانع شده اند، این گونه فریاد مظلومیت علی علیها السلام را به اطراف برساند. اگر در مدینه برای علی علیها السلام یاوری نیست، شاید بتوان از بیرون حامیانی گرد آورد.

محمد بن لبید می گوید:

حضرت فاطمه علیها السلام پس از فوت پدرش بر سر قبر حمزه می آمد و گریه می کرد. در یکی

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۷ و ۳۵.

از روزها که گذرم بر شهدای احمد افتاد، حضرت فاطمه عليها السلام را دیدم که سر قبر حمزه به شدت می‌گردید. صبر کردم تا آرام شد. پیش رفته و سلام کردم و عرضه داشتم: ای بانوی من، از این ناله‌های جانسوز، رگهای دل من پاره می‌شود. فرمود: بر من سزاوار است که گریه و ناله کنم، چرا که پدری مهربان و بهترین پیامبران را از دست داده‌ام، چقدر مشتاق دیدار اویم. گفتم: ای بانوی من، بسیار علاقه‌مندم که سؤالی از شما بپرسم. فرمود: بپرس. گفتم: آیا رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در زمان حیاتش به امامت علی عليها السلام تصریح نمود؟ فرمود: واعجبا! آیا حماسه غدیر را از یاد برده‌اید؟ گفتم: غدیر خم را می‌دانم، ولی می‌خواهم بدانم که رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم به شما در این باره چه گفت؟ فرمود: خداوند را گواه می‌گیرم که رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم به من فرمود: بعد از من علی خلیفه و امام است و دو فرزندم حسن و حسین و نه نفر از ذریه حسین امام می‌باشند. اگر از آنان پیروی کنید، هدایت می‌شوید و اگر مخالفت کنید تا قیامت اختلاف در میان شما خواهد بود.^۱

اقرار

حضرت زهرا عليها السلام در ادامه افشاگری‌های خود، دست به یک اقدام ماهرانه و غافلگیر کننده دیگر زد که برای مردم حجتی دیگر را به همراه داشت. او در ادامه سیاست مبارزه منفی خود، با ابوبکر و عمر هیچ سخن نمی‌گفت. این بود که چندین بار به عیادت حضرت زهرا عليها السلام آمدند و اجازه ورود خواستند، اما هر بار جواب منفی بود. این سیاست می‌رفت که به ثمر بنشینند و مؤثر افتد. پس باید سریعاً اقدامی می‌شد. علی عليها السلام را واسطه قرار دادند. حضرت زهرا عليها السلام تسليم علی عليها السلام است که امام اوست. حضرت زهرا عليها السلام در حالی که خانه از صحابه رسول صلوات الله علیه و آله و سلم و بنی هاشم و زنان

۱. ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۲۵۰ به نقل از کفاية الاثر.

مهاجر و انصار پُر است، به آن دو اجازه ورود می‌دهد. آن دو داخل می‌آیند.
 حضرت زهراءؑ ملحفه‌ای بر رو کشیده، روی خود را به دیوار کرده و حتی
 جواب سلامشان را هم نمی‌دهد. آنان می‌خواهند تقدی کنند، اما حضرت زهراءؑ
 می‌گوید: تا جواب سؤالم را ندهید کلامی نخواهم گفت.
 می‌گویند: بپرس ای دختر رسول خدا!.

اتاق را سکوت عمیقی فراگرفته، همه یکپارچه گوشند و بی صبرانه در انتظار
 پایان کارند، حضرت زهراءؑ می‌پرسد: آیا شما شنیدید که پدرم رسول خدا ﷺ
 می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد مرا آزرده و هر که مرا اذیت
 کند، خدا را آزرده است.

گفتند: چه کسی است که نشنیده باشد؟! بله ما هم به دفعات از پدرت رسول
 خدا ﷺ این را شنیده‌ایم.

حضرت زهراءؑ پس از این اقرار، دست‌های خود را به آسمان برداشت و
 آن‌گاه بلند و قاطع آن گونه که همه بشنوند گفت: خدایا، شاهد باش که اینها مرا اذیت
 کردند و شکایتشان را به تو و رسولت خواهم نمود. نه! هرگز از شما راضی نخواهم
 شد، تا پدرم را ملاقات کنم و از رفتار زشت شما برایش بگویم تا بین ما قضاوت کند.^۱
 و باز افزود: من در هر نمازی که بخوانم شما را نفرین می‌کنم.^۲

این گونه هشیاری و بیداری از دختری جوان و مجروح و خسته و در بستر افتاده،
 به راستی که نشانی از عظمت خدادست. یک زن و این همه بیداری و لطافت.
 عمیق‌ترین مکاتب تربیتی از داشتن چنین الگوهایی برای همیشه محروم‌مند.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷.

۲. الامامة والسياسة، ص ۱۴.

وصیت

حضرت زهرا^ع از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا بتواند در اذهان مردم سؤالی را ایجاد کند و سندی بر مظلومیت حضرت علی^ع و رسوایی خلفا باقی گذارد. او در این فکر بود که شاید این جماعت مرده، حرکتی کنند و بیش از این تن به حقارت و ذلت ندهند و با دست خود آتش جهنم خود را فراهم نسازند.

واگر هم به پانخاستند، لااقل به عنوان گواه و حجتی روشن در تاریخ ثبت و ضبط باشد و دست کم آیندگان آزاداندیش و طالبان حقیقت جو بتوانند «اسلام ولایت» را از «اسلام خلفا» تمیز دهند و سره را از ناسره جدا کنند و به شهادت «آیه اکمال» که در غدیر نازل شد، بدانند که دین مورد رضایت و پسند، دین همراه ولایت است. او آن گونه زندگی کرد که مماتش هم ادامه حیاتش بود. او می‌خواست همان گونه که حیاتش دشمن سوز و بیداری بخش بود، مرگش نیز به همین گونه باشد.

از این رو، وصیت کرد: علی جان! مرا شبانه غسل بد و کفنم کن و به خاک بسپار و اجازه نده آن هایی که بر من ستم کردن و اذیت و آزارم نمودند، در تشییع جنازه‌ام حاضر شوند و بر من نماز گزارند:

«اذا انا متُ فادفني و لا تؤذن رجلين ذكرتهما» و «او صرت فاطمة ان لا يعلم اذا ماتت ابوبكر و لا عمر، و لا يصليا عليها»^۱

هنگامی که من از دنیا رفتم مرا دفن کن و آن دو مرد را خبر مکن. فاطمه وصیت کرد

هنگامی که من از دنیا رفتم ابوبکر و عمر را خبر مکن و آن دو بر او نماز نخوانندند.

از علی^ع پرسیدند: چرا حضرت زهرا^ع را شبانه دفن کردی؟ گفت: به خاطر بizarی و غصب حضرت زهرا^ع بر آن جماعت.^۲

۱. بخار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۹ و ج ۷۸، ص ۲۵۵؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. امالی صدوق، ص ۵۲۳ «عن ابن نباته قال: سئل امير المؤمنين علی بن ابيطالب^ع عن علة دفنه فاطمة بنت رسول الله^{صلی الله علیه و آله و سلم} لیلاً؟ فقال: انها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنائزها...»

آیه

به راستی قبر حضرت زهراء^ع، این ادامه رسول ﷺ و کوثر خدا کجاست؟ چه کسی می‌داند؟

قبر بلال، فضه، سلمان و... را می‌شناسیم، اما قبر حضرت زهراء^ع پنهان است. به راستی چرا؟

پنهانی قبر حضرت زهراء^ع نشان مظلومیت و غربت ولایت است و دلیل واضح و برهان قاطعی که شیعه می‌تواند به استناد آن، خود را پیرو راستین سنت رسول ﷺ نشان دهد.

حضرت زهراء^ع نشانی از حقایقت و مظلومیت شیعه، برای همه آزاد مردان در طول تاریخ به یادگار گذاشت.

شیعه امروز می‌تواند بپرسد، چرا حضرت زهراء^ع وصیت کرد خلفاً در تشییع جنازه‌اش حاضر نشوند؟ و چرا وصیت کرد تا قبرش پنهان بماند؟^۱

آری، او نمی‌خواست تا دشمنانش که دشمنان خدا و رسولند، بر سر مزارش اقامه عزا کرده و بدین وسیله عوام فربی کنند. آن قدر این امر بر آن‌ها سنگین بود که تصمیم گرفتند نبیش قبر کرده تا قبر حضرت زهراء^ع را پیدا کنند و بر جنازه‌اش نماز گزارند،^۲ اما از هیبت^۳ و تهدید علی طیل^۴ ترسیدند^۵ و از بیم فتنه‌ای^۶ بزرگ‌تر پا عقب کشیدند.

حضرت زهراء^ع می‌خواست با طرح سؤال در اذهان مردم، که چرا تنها یادگار

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲ و ج ۷۸، ص ۳۱۰؛ امامی مفید، ص ۲۸۱؛ تاریخ مدینه، ج ۱، ص ۱۹۷؛ امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: زهراء^ع وصیت کرد که کسی از قبرش آگاهی نیابد: «ولا تعلم قبری احداً» قبر مرا به هیچ کس اطلاع نده تا مخفی بماند.

۲. بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۹.

۳. اعيان الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۲، به نقل از دلائل الامامة.

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۹.

۵. همان، ج ۴۳، ص ۲۰۶.

رسول قبرش را پنهان نموده، آنان را به فکر و ادارد، تا خود به دنبال جواب رفته و مسببین اصلی را بیابند. همین است که می‌بینیم برخی، برخی دیگر را ملامت می‌کردند که تنها دختر پیامبر مُرد و به هیچ کدام از آنان اجازه حضور در دفن و نمازش نداد، و قبرش را هم پنهان کرد.^۱

او می‌اندیشید شاید با غوغایی که به سبب شهادتش در مدینه ایجاد می‌شد^۲ سندي هميشگي بر محکوميت دشمنان از خود به يادگار بگذارد. از اين رو، حتى ائمه بعدی نيز قبر او را آشكار نساختند.

تسلیت

حضرت زهراء^{علیه السلام} انس علی^{علیه السلام} است، تسلی و آرامش علی^{علیه السلام} است، اگر علی^{علیه السلام} به خانه می‌رفت و حضرت زهراء^{علیه السلام} را نمی‌یافتد، دلتنگ و بی قرار می‌شد.^۳

خدوش می‌گوید: نگاه به زهراء، غم‌هایم را از یاد می‌برد.^۴

به علی^{علیه السلام} خبر دادند که حضرت زهراء^{علیه السلام} از دنیا رفت.

علی^{علیه السلام} این مجاهد پا در رکاب، این مرد خیر و احزاب، تا شنید از پا افتاد.^۵

تو گویی مرد لیلة الهریر جان باخت! یکی فریاد زد: آبی بیاورید!

علی تا به هوش آمد بر صورت خود زد و آنگاه در حالی که زیر شانه هایش را گرفته بودند و اشک می‌ریخت می‌گفت: «ای دختر رسول، تو تسلی بخش من بودی،

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱ «فضح الناس و لام بعضهم بعضا و قالوا لم يخلف نبيكم فيكم الا بتناً واحدةً تموت و تدفن ولم تحضروا وفاتها والصلة عليها ولا تعرفوا قبرها».

۲. همان، ج ۴۳، ص ۱۹۹.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۱.

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴.

۵. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

حال دیگر از که تسلیت جویم؟^۱

آن‌گاه در حالی که می‌سوخت، زیر لب زمزمه می‌کرد:

لکل اجتماع من خلیلین فرقه
و کلّ الّذی دون الفراق قلیل
و آن افتقادی فاطماً بعد احمد
دلیل علی ان لا یدوم خلیل

میان دو یار سرانجام روزی جدایی هست، اما هیچ چیز به قدر جدایی تحملش مشکل نیست. همه چیز جز فراق مرگ تحملش آسان است.

این که من بلا فاصله بعد از محمد، فاطمه را از دست دادم، خود دلیل بر این است که دوستی دوام ندارد.

علی حق داشت این گونه بسوزد، زیرا تکیه گاه دیگر خود را هم از دست داده بود.^۲

به راستی حضرت زهراءؑ کوثر خدا و ادامه رسول ﷺ و تسلای علی ؑ بود. او حامی راستین ولايت بود. او دردهای علی ؑ را درمان بود. او همیشه انسیس مهربان علی ؑ بود. او رنج هایش را جرعه جرعه می‌نوشید و در سینه می‌ریخت تا دل علی ؑ بیش از این به درد نیاید.

حضرت زهراءؑ با همه غم‌هایش، تسلای علی ؑ بود.

حضرت زهراءؑ می‌گوید: در هنگام غسل، لباس از بدنم بیرون نیاورید^۳ و بازویم را بر هنه نکنید^۴ حتی وصیت می‌کند که او را شبانه غسل دهنند و شبانه کفن کنند؛^۵ که نکند علی ؑ جای ضربه‌ها و جراحات^۶ را ببینند و عنان از کف بدهد.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸ و ۱۸۷ و ۱۷۲.

۴. طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۷.

۵. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

۶. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۸.

امام باقر^{علیه السلام}، شکافنده علوم*

(به مناسبت ولادت امام محمد باقر^{علیه السلام})

حضرت امام محمد باقر^{علیه السلام} در سال ۵۸ یا ۵۷ هجری در شهر مدینه چشم به جهان گشود.^۱ وقتی حضرت را نزد پدرش آوردند، امام سجاد^{علیه السلام} او را در آغوش گرفت و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت.^۲

نام، القاب و کنیه

نام او «محمد»، کنیه اش «ابو جعفر» و «باقر» و «باقر العلوم» لقبش می باشد.^۳ مادرش «ام عبدالله» دختر امام حسن مجتبی^{علیه السلام} است و از این جهت، نخستین کسی است که هم از نظر پدر و هم از نظر مادر فاطمی و علوی می باشد.^۴

لقب «باقر العلوم» را پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله و سلم} برای ایشان تعیین فرموده بود. جابر بن

*. علیرضا انصاری.

.۱. بخار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۱۵.

.۲. محمدجواد نجفی، ستارگان درخشان، ج ۷، ص ۱۴.

.۳. بخار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۱۶.

.۴. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۰۵.

عبدالله انصاری، صحابی بزرگوار پیامبر، گزارش می‌کند که روزی پیامبر ﷺ به من فرمود:

بعد از من، شخصی از خاندان مرا خواهی دید که اسمش اسم من و قیافه‌اش شبیه من است. او در های دانش را به روی مردم خواهد گشود.^۱

بنیانگذاری نهضت علمی

امام باقر علیه السلام در طول زندگی خود به فعالیت‌های فرهنگی مختلفی پرداخت. ایشان بدان جهت به گسترش سیاست فرهنگی اهتمام داشت که جامعه آن روز نیازمند آن بود و فعالیت‌های سیاسی و قیام علیه حکومت راهکار مناسبی تلقی نمی‌شد.

امام در آن شرایط نامساعد، به نشر و اشاعه حقایق و معارف الهی پرداخت و جنبش علمی دامنه‌دار و نظام یافته‌ای را به وجود آورد که با تأسیس «دانشگاه بزرگ اسلامی» در دوران امامت امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید.

امام باقر علیه السلام در علم و زهد سرآمد همه بزرگان بنی‌هاشم بود و مقام علمی و اخلاقی او مورد تصدیق دوست و دشمن قرار داشت. به قدری روایت در زمینه مسایل و احکام اسلامی، تفسیر، تاریخ اسلام و انواع علوم از ایشان باقی مانده است که تا آن روز، از هیچ یک از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهم السلام به جا نمانده بود.

کتاب‌های اهل سنت و شیعه پر از کلمات و سخنان پر مغز پیشوای پنجم شیعیان است، به طوری که همه جا جمله «قال الباقر» و «قال محمد بن علی» یا «قال محمدالباقر» به چشم می‌خورد.^۲

۱. همان ص ۳۱۰ ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۲.

۲. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۳۰۶-۳۰۷ با تلخیص.

از منظر دانشمندان

احاطه امام بر علوم و دانش‌های گوناگون به گونه‌ای بود که مورد توجه اندیشمندان بسیاری قرار گرفت. از این رو، بزرگان بسیاری ابعاد وجودی امام را ستوده‌اند:

«ابن حجر هیثمی» می‌نویسد: محمد باقر به اندازه‌ای گنج‌های پنهان معارف و دانش‌ها را آشکار ساخته و حقایق احکام و حکمت‌ها و لطایف دانش‌هارا بیان نموده که جز بر عناصر بی‌ بصیرت یا بی‌سیرت پوشیده نیست، و از همین‌جا است که وی را شکافندۀ و جامع علوم و برافرازنده پرچم دانش خوانده‌اند.^۱

«عبدالله بن عطاء» که یکی از دانشمندان بزرگ عصر امام بود گفته است: «من دانشمندان اسلام را در هیچ محفلی و مجمعی، به اندازه محفل محمد بن علی علیه السلام از نظر علمی حقیر و کوچک نمیدهم. من «حكم بن عتبه» که در علم و فقه مشهور آفاق بود را دیدم که در خدمت محمد باقر، مانند کودکی در برابر استاد عالی مقام خود زانوی ادب بر زمین زده نشسته و شیفتۀ و مجدوب کلام و شخصیت او گردیده است».^۲

شاگردان

امام باقر علیه السلام شاگردان برجسته‌ای در علوم فقه، حدیث، تفسیر و دیگر علوم اسلامی تربیت کرد و شخصیت‌های بزرگی هم‌چون «محمد بن مسلم»، «زرارة بن اعین»، «ابو بصیر»، «برید بن معاویه عجلی»، «جابر بن یزید»، «حرمان بن اعین» و «هشام بن سالم»، از تربیت یافتگان مکتب آن حضرت هستند.^۳

۱. همان، ص ۳۰۸.

۲. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱.

۳. ابن جوزی، تذكرة الخواص، ص ۳۳۷.

خلفای معاصر حضرت

امام پنجم، در دوران امامت خود باز مامداران و خلفای زیر معاصر بود:

۱. ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶)
۲. سلیمان بن عبدالملک (۹۶-۹۹)
۳. عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱)
۴. یزید بن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱)
۵. هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵)^۱

این خلفا - به استثنای عمر بن عبدالعزیز که شخصی نسبتاً دادگر و نسبت به خاندان پیامبر ﷺ علاقمند بود - همگی مستبد بودند و همواره نسبت به امام باقر علیه السلام سختگیری می‌کردند.^۲

سفارش به جوانان

یکی از سفارش‌های همیشگی امام باقر علیه السلام به جوانان، رعایت اعتدال و میانه روی بود، زیرا جوانان باید در همه زمینه‌ها جانب اعتدال را رعایت کنند و از هر گونه افراط و تفریط پرهیز نند، حتی این اعتدال در عبادت نیز باید رعایت گردد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در ایام جوانی بر عبادت کوشش بسیار داشتم، پس پدرم به من گفت: فرزندم! کمتر از آن چه می‌بینم در عبادت بکوش! چرا که خداوند هنگامی که بنده‌ای را دوست دارد، به کمتر از این هم راضی می‌شود.^۳

یکی از سفارش‌های دیگر امام باقر علیه السلام به جوانان تلاش برای رشد بینش دینی و یادگیری آموزه‌های دینی بود. امام باقر علیه السلام می‌فرمود:

۱. مهدی پیشوایی، پیشین، ص ۳۰۵، ۳۰۶.

۲. مهدی پیشوایی، پیشین، ص ۳۰۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۸.

«لو اتیت بشاب من شباب الشیعه لا یتفقه فی الدین لا وجعته»^۱
اگر جوانی از جوانان شیعه بیباشم که به دنبال بیش دینی نباشد، او را متنبّه می‌سازم.

پرواز ملکوتی

امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری قمری در شهر مدینه چشم از جهان فروبست و در قبرستان بقیع در کنار قبر پدر و جدش به خاک سپرده شد؛^۲ در حالی که ۵۷ یا ۵۸ سال بیش از عمر شریف نگذشته بود.^۳

کوته و پر مغز از سخنان امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَا عَرَفَ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ وَ أَنْشَدَهُ

هَذَا الْعَمَرُكَ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٍ
إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ أَحَبَّ مُطَبِّعٍ»^۴

کسی که نافرمانی خدا می‌کند خدار انشناخته است و این چنین سرود:
نافرمانی خدا می‌کنی در حالی که اظهار محبت او را هم می‌نمایی؛ این کار امری غیر
عادی است و مایه تعجب؛ اگر محبت تو به خداوند صادقانه است باید او را اطاعت کنی؛
چراکه عاشق مطیع معشوق است

* * *

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُ الْمُؤْمِنِ لَا يَشْتِمُهُ وَ لَا يَخْرِمُهُ وَ لَا يُسِيءُ بِهِ الظَّنَّ»^۵

مؤمن (شیعه) برادر مؤمن است نه دشنامش می‌دهد و نه با او قطع رابطه می‌کند و نه

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۷.

۳. همان، ج ۴۶، ص ۲۱۷.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۴.

۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۶.

نسبت به او سوء ظن می برد.^۱

امام باقر علیہ السلام فرمود:

«الْحَيَاةُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا دَهَبَ أَخْدُهُمَا تَبَعَّهُ صَاحِبُهُ»^۲

حیا و ایمان را به یک طناب بسته‌اند، هر کدام بروز دیگری هم به دنبالش می‌رود.^۳

* * *

امام باقر علیہ السلام فرمود:

«إِنَّ هَذَا اللُّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍ فَيَبْغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِضَّلِهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ مُؤْمِنًا أَمْسَكَ لِسَانَهُ مِنْ كُلِّ شَرٍ فَإِنَّ ذَلِكَ صَدَقَةٌ مِنْهُ عَلَى نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ عَلِيًّا لَمَّا يَسْلَمُ أَحَدٌ مِنَ الْذُنُوبِ حَتَّى يَخْزُنَ لِسَانَهُ»^۴

این زبان کلید هر نیکی و هر بدی است. پس برای مؤمن شایسته است که مواطن زبان خود باشد آن‌گونه که از طلا و نقره‌اش مواظیبت می‌کند، چراکه رسول خدا علیه السلام فرمود: خدا مؤمنی را که زبانش را نگه می‌دارد، رحمت کند چراکه این عمل به منزله صدقه‌ای از آن مؤمن است برای خودش، امام باقر علیہ السلام سپس فرمود: کسی از گناهانش رهایی نمی‌یابد مگر اینکه زبانش را نگه دارد.

* * *

امام باقر علیہ السلام فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ إِفْشَاءَ السَّلَامِ»^۵

به درستی که خداوند آشکار کردن سلام را دوست می‌دارد.

۱. همان، ص ۲۹۶.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. همان، ص ۲۹۷.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵ ص ۱۷۸.

۵. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۱.

امام جواد^{علیه السلام}، مولود پر خیر و برکت*

(به مناسبت ولادت امام محمد تقی^{علیه السلام})

ولادت و نسب

امام نهم که نامش «محمد»، کنیه‌اش «ابو جعفر» و لقبش «نقی» و «جواد» است، در ماه رمضان سال ۱۹۵ هق، در شهر مدینه دیده به جهان گشود.^۱ پدر وی علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} و مادرش «سیبیکه» بود که از نظر فضایل اخلاقی در درجه والایی قرار داشت و برترین زنان زمان خود محسوب می‌شد، به گونه‌ای که امام هشتم طیلباً از او به عنوان بانویی منزه، پاکدامن و بافضلیت یاد می‌کرد.^۲

مولود پر خیر و برکت

در خانواده امام رضا^{علیه السلام} و در بین شیعیان، از امام جواد^{علیه السلام} به «مولود پر خیر و برکت»

*. علی رضا انصاری.

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۲۹؛ ر. ک: هاشم معروف حسینی، زندگی دوازده امام، ص ۴۴۵. در این باره نقل دیگری هم هست که این مقاله بر اساس آن نقل تهیه گردیده است.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۷۹؛ ر. ک: بحار الانوار، ج ۵، ص ۱-۲.

یاد می‌شود؛ چنان که امام هشتم علیه السلام فرمود: این مولودی است که برای شیعیان ما، با برکت‌تر از او زاده نشده است.^۱

تولد امام جواد علیه السلام بدان جهت «پر خیر و برکت» معرفی شد که موجب گردید اتهام عقیم بودن از امام هشتم رفع شود و افرون بر آن، امامت امام هشتم نیز زیر سؤال نرود.

زیرا گروهی به نام «واقفیه» بدان جهت امامت امام هشتم را زیر سؤال می‌بردند که وی جانشینی نداشت؛ به زعم آنان، امامی که جانشین نداشت، امام نبود.^۲

امام رضا علیه السلام خود در جواب اتهام یکی از اینان، نوشت: از کجا می‌دانی من فرزندی نخواهم داشت؟ سوگند به خدا، بیش از چند روز نمی‌گذرد که خداوند پسری به من عطا می‌کند که حق را از باطل جدا می‌سازد.^۳

امام خردسال

امام جواد علیه السلام نخستین امامی بود که در سن کودکی - حدود هشت سالگی - به امامت رسید.^۴ این مطلب پرسش‌های متعددی را در پی داشت؛ از جمله این‌که چگونه یک کودک می‌تواند مسئولیت حساس و سُنگین امامت را بر عهده بگیرد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها باید گفت: درست است که دوران شکوفایی عقل و جسم معمولاً حد و مرز خاصی دارد و انسان بارسیدن به آن زمان به حد کمال رسیده و آماده پذیرش مسئولیت می‌شود، ولی این سبب نمی‌شود که خداوند قادر نتواند این دوران را برای بعضی از بندگان خاص خود کوتاه ساخته و در دوران کودکی به آنان مسئولیت

۱. ارشاد مفید، ص ۳۷۴.

۲. مهدی پیشوایی، همان، ص ۵۳۱-۵۳۲.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۰.

۴. مهدی پیشوایی، پیشین، ص ۵۳۴.

واگذار نماید؛ چنان که خداوند حضرت یحیی را در کودکی به نبوت برگزید: «ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم».^۱

یکی از راویان می‌گوید: من در طوس خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و پرسیدم: اگر حادثه‌ای برای شمارخ دهد، بعد از شما برگزیده خدا که خواهد بود؟ حضرت فرمود: بعد از من به پسرم (حضرت جواد علیه السلام) رجوع کنید. گفتم: سن امام جواد علیه السلام است؟! امام فرمود: خداوند حضرت عیسی بن مریم را به پیامبری بر انگیخت، در حالی که سن او از امام محمد تقی علیه السلام هم کمتر بود.^۲

از منظر اندیشوران

یکی از ویژگی‌های مهم امام جواد علیه السلام در جایگاه علمی ایشان ظهرور کرده است. مناظرات علمی و فتاوی امام درباره مسایل مختلف، اعجاب همگان را برانگیخت و در تثییت امامت و شایستگی آن حضرت برای پیشوایی مسلمانان، نقشی مهم ایفا کرد.

سخنان امام، تحسین و اعجاب دانشمندان بسیاری را در پی داشت؛ از جمله، «سبط ابن جوزی» می‌نویسد: «او در علم، تقوا، زهد و بخشش بر روش پدرش بود»^۳ «ابن حجر هیشمی» می‌نویسد: «مأمون او را به دامادی خود انتخاب کرد، زیرا با وجود کمی سن، از نظر علم، آگاهی و حلم بر همه دانشمندان برتری داشت». ^۴ «شبلنجه»^۵ و «جاحظ عثمانی متعزلی»^۶ نیز فضایل و جایگاه علمی امام را ستوده‌اند.

۱. مریم، ۱۲.

۲. محمد جواد نخفی، ستارگان درخشنان، ج ۱۱، ص ۲۵.

۳. تذكرة الخواص، ص ۲۵۹.

۴. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۵.

۵. مهدی پیشوایی، پیشین، ص ۵۵۶؛ به نقل از نورالاوصاف، ص ۱۶۱.

۶. نگاهی به زندگانی سیاسی امام جواد علیه السلام، ص ۶. (به نقل از آثار جاحظ).

مبارزات علمی

می‌دانیم که یکی از ابعاد زندگی ائمه علیهم السلام، مبارزه با ستم و برگرداندن امامت به جایگاه خود با روش‌های مختلف بوده است.

یکی از این روش‌ها «سیاست فرهنگی» بود که بعضی از ائمه علیهم السلام مانند امام باقر، امام صادق و امام جواد علیهم السلام از آن بهره می‌گرفتند؛ با این تفاوت که در عصر حضرت باقر و امام صادق علیهم السلام زمینه اجرای فعالیت‌های فرهنگی مساعد بود، ولی در دوره امام جواد علیهم السلام تا امام حسن عسکری علیهم السلام، به دلیل فشارهای سیاسی و کنترل شدید فعالیت‌های آن بزرگواران محدود شده بود. از این رو، تعداد پرورش یافتنگان مکتب امام جواد علیهم السلام، نسبت به شاگردان امام صادق علیهم السلام کاهش چشمگیری داشته و مبارزات فرهنگی امام نیز محدود بوده است. در عین حال، امام شاگردان زیادی تربیت نمود که هر کدام از شخصیت‌ها و چهره‌های مهم علمی محسوب می‌گردند و در فرهنگ‌سازی و رشد فرهنگی مردم نقش اساسی داشته‌اند.^۱

تاریخ و علت شهادت

یکی از شیوه‌هایی که امام جواد علیهم السلام برای تثیت امامت خود از آن بهره می‌گرفت، صدور برخی فتواها بود که زمینه شهادت امام را نیز فراهم نمود؛ از جمله فتوایی که امام در مورد چگونگی قطع دست دزد صادر کرد:

«رُزقان» که یکی از دوستان «ابی دُؤاد» است گزارش می‌دهد که روزی ابی دؤاد از مجلس معتصم - خلیفه عباسی - برگشت، در حالی که بسیار غمگین و افسرده بود. علت ناراحتی اش را از او جویاشدم. گفت: امروز آرزو کردم که کاش بیست سال پیش مرده بودم. پرسیدم: چرا؟ گفت: به خاطر آن چه از ابو جعفر (امام جواد علیهم السلام) در مجلس معتصم بر سرم آمد! گفتم: جریان چیست؟ گفت: شخصی به سرت اعتراض کرد و از

۱. مهدی پیشوایی، پیشین، ص ۵۶۱

خلیفه (معتصم) خواست که با اجرای کیفر الهی او را پاک سازد. خلیفه همه فقیهان را جمع کرد و محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) را نیز فراخواند، سپس از ما پرسید: دست دزد از کجا باید قطع شود؟ من گفتم: از مچ دست. گفت: دلیل آن چیست؟ گفتم: چون منظور از «دست» در آیه «فَامْسُحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيکُمْ»^۱ از انگشتان تا مچ دست است.

گروهی از فقهانیز با من در این رأی موافق بودند. سپس معتصم به محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) گفت: نظر شما چیست؟ او گفت: اینان در اشتباہند، زیرا فقط انگشتان دزد باید قطع شود! معتصم گفت: به چه دلیل؟ گفت: رسول خدا علیه السلام فرمود: سجده بر هفت عضو بدن تحقق می‌پذیرد: پیشانی، دو کف دست، دو سر زانو، دو انگشت بزرگ پا. بنابراین، اگر دست دزد از مچ قطع شود، دستی برای او نمی‌ماند تا سجدۀ نماز را به جا آورد. هم‌چنین خدای متعال می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۲ و آن‌چه برای خداست قطع نمی‌شود. معتصم جواب محمد بن علی را پسندید و دستور داد انگشتان دزد را قطع کنند و مانزد حضاربی آبرو شدیم.^۳

این شکست «ابی دؤاد» در صدور فتواء، موجب شد که کینه امام جواد علیه السلام را به دل بگیرد. لذا نزد معتصم رفت و گفت: از باب خیرخواهی به شما می‌گوییم که جریان چند روز قبل به صلاح حکومت نبود، زیرا در حضور همه دانشمندان و مقامات مملکتی، فتوای ابو جعفر را بر فتوای دیگران ترجیح دادید. این خبر میان مردم متشر شد و خود دلیل قاطعی بر حقانیت او نزد شیعیان و تثبیت امامتش گردید.

معتصم که زمینه ابراز هر نوع دشمنی با امام را در نهاد خود داشت، از سخنان «ابی دؤاد» تحریک شد و در صدد قتل امام برآمد.

امام در هنگام شهادت بیش از بیست و پنج سال و چند ماه نداشت. ایشان را در

۱. مائده، ۵.

۲. جن، ۱۸.

۳. مهدی پیشوایی، همان، ص ۵۴۹-۵۵۱.

قبرستان بغداد در کنار قبر جدّش، موسی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده‌اند.^۱
مورخان تاریخ شهادت وی را سال ۲۲۰ هجری بیان کردند.^۲

کوتاه و پر مغز از سخنان امام جواد علیه السلام

شخصی به امام جواد علیه السلام عرض کرد: مرا نصیحت فرمای. امام فرمود: آیا منی پذیری؟ آن شخص عرض کرد: بلی، امام فرمود:

«تَوَسَّدِ الصَّبْرَ وَ اعْتَنِقِ الْفُقْرَ وَ ارْفَضِ الشَّهَوَاتِ وَ خَالِفِ الْهَوَى وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ فَإِنْظُرْ كَيْفَ تَكُونُ»^۳

صبر را پیشنه خودساز و با فقرساز و از تمایلات نفسانی دوری کن و با هوا نفسم مخالفت کن
و بدان که تو هیچگاه از چشم خداوند دور نمی‌شوی. حال دقت کن چگونه باید باشی؟

* * *

امام جواد علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَصْبَغَ إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ»^۴

کسی که دل به سخن کسی می‌دهد، (در حقیقت) بنده او شده است. پس اگر گوینده سخن از خدای (عز و جل) بگوید، دل داده سخن او هم بنده خدا شده است و اگر گوینده از شیطان سخن می‌گوید پس او هم بنده شیطان شده است.

* * *

امام جواد علیه السلام فرمود:

«إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمْ مَفْسَدَةُ لَهُ»^۵

۱. ارشاد مفید، ص ۲۸۴.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۸.

۴. الكافی، ج ۶، ص ۴۳۴.

۵. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۰۸.

آشکار کردن چیزی (کاری) پیش از استحکام آن موجب خرابی آن می‌شود.

* * *

امام جواد علیہ السلام فرمود:

«الْمُؤْمِنُ يَخْتَاجُ إِلَى حَصَالٍ تَوْفِيقٍ مِّنَ اللَّهِ وَأَعِظِّ مِنْ نَفْسِهِ وَقَبُولٌ مَّمَّا يَنْصَحُهُ»^۱
مؤمن (شیعه) به چند امر نیازمند است: توفیقات الهی، پند دهنده‌ای از درون خود و
پذیرش (سخن) کسی که او را نصیحت می‌کند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۶۵

در آستان دوست

(به مناسبت فرارسیدن ماه شریف رجب)

با توجه به اینکه ماه شریف رجب با ایام تبلیغ تابستان همزمان شده است بر آن شدیدم تا به برخی از اعمال ماه رجب اشاره کنیم، امید است مریبیان گرامی از فضای عطرآگین این ماه در تغییر روحیه معنوی خود و جوانان عزیز کمال بهره‌داری را بنمایند.

اهمیت ماه رجب

در اهمیت این ماه باید گفت که رسول خدا ﷺ فرمودند: رجب ماه بزرگ خداوند است. در این ماه جنگ با کافران، حرام است و رجب، ماه خدا و شعبان، ماه من و رمضان، ماه امت من است. کسی که یک روز از ماه رجب را روزه بگیرد، مستحق خشنودی بزرگ خداوند می‌شود و خشم حق از او دور می‌شود.^۱

امام صادق علیه السلام از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که آن بزرگوار فرمود:

«وَ سُمِّيَ شَهْرُ رَجَبٍ الْأَصَبَّ لِأَنَّ الرَّحْمَةَ تُصَبَّ عَلَى أُمَّتِي فِيهِ صَبَّاً».^۲

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۹۸

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۱۱

و ماه رجب را «اصب» نامیده‌اند؛ زیرا در این ماه رحمت الهی بر امت من می‌بارد.
امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هر که یک روز از ماه رجب را روزه بدارد، آتش
دوخ به اندازه یک سال راه از او دور می‌گردد و هر که سه روز از آن را روزه بدارد،
بهشت بر او واجب می‌شود.^۱

اعمال ماه رجب

با توجه به روایت رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم که فرمود: «ماه رجب ماه استغفار امت من است، پس در این ماه بسیار طلب آمرزش کنید که خداوند آمرزگار و مهربان است». ^۲ می‌توان نتیجه گرفت که مهم‌ترین عمل و ارزشمندترین آن در ماه رجب، استغفار است.

استغفار، مهم‌ترین عمل در ماه رجب

در ماه رجب در موارد بسیاری توصیه به استغفار شده است و این امر در دعاهاي ماه رجب بسیار تکرار شده و دستورات متعددی در چگونگی ادائی استغفار از ائمه هدایت علیهم السلام به ما رسیده است که روایت فوق از آن جمله است. بی‌شک این توصیه‌ها از اهمیت این موضوع در این ماه خبر می‌دهد، از این‌رو در باب اهمیت استغفار نکاتی چند تقدیم می‌شود:

امام باقر علیه السلام فرمود:

«أَكِثِرُوا الْإِسْتغْفَارَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُعْلَمْ كُمُ الْإِسْتغْفَارَ إِلَّا وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ»^۳

بسیار استغفار کنید به درستی که خداوند استغفار را به شما آموزش نداد، مگر به خاطر این‌که می‌خواست شمارا بی‌امزد.

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۹۲

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۵۱۱

۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۸

استغفار در قرآن

● خداوند در قرآن می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعِذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۱

بر اساس این آیه شریفه خداوند، به سبب دو امر، عذاب را از مردم دور می کند و آنان را به عذاب گرفتار نمی کند: وجود رسول خدا^{علیه السلام}، استغفار امت. پس طلب مغفرت به همان میزان که وجود رسول خدا^{علیه السلام} مایه رحمت و شفقت برای امت است، در جلوگیری از عذاب مردم مؤثر است.

● در قرآن در موارد متعددی پیامبر و یا مردم امر به استغفار شده اند که در برخی از موارد با توبیخ همراه شده است:

«أَقْلَامِ يَسْتُبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ».^۲

چرا به [درگاه] خداوند توبه نمی کنند و از او آمرزش نمی خواهند و خداوند آمرزگار مهریان است.

● در قرآن آمده است که خداوند به ملائکه دستور داده است تا برای مؤمنان استغفار کنند:

«يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»^۳

[کسانی که عرش الهی را حمل می کنند و اطرافیان آن] پروردگارشان را سپاسگزارانه تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می خواهند.
«وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».^۴

و فرشتگان سپاسگزارانه پروردگارشان را تسبیح می گویند و برای زمینیان آمرزش

۱. انفال، ۳۳

۲. مائدہ، ۷۴

۳. غافر، ۷

۴. سوری، ۵

می خواهند؛ همانا خداوند است که آمرزگار مهریان است.

● در قرآن، پیامبر امر به استغفار برای مؤمنان و امت مسلمان شده است:

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ». ^۱

پس از ایشان درگذر و برایشان آمرزش بخواه.

«فَأَذْنِ لِتَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ». ^۲

به هر کس از آنان که خواستی اجازه بده و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه.

«وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ». ^۳

و برایشان (زنان مؤمن) از خداوند آمرزش بخواه.

● استغفار در قرآن به عنوان مایه نزول رحمت و برکات الهی و فراوانی نعمت،

معرفی شده است:

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَنَّارًا يُرِيْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُسْنِدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا». ^۴

پس گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید چرا که او آمرزگار است تا از آسمان بر شما

بارانی پیوسته و پیگیر بفرستد. و شما را با بخشیدن اموال و پسران مدد رساند و برای

شما باغها و برای شما جویبارها پدید آورد.

«وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمْتَغِكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا». ^۵

از پروردگارتان آمرزش بخواهید سپس به درگاه او توبه کنید، تاشمارا [در زندگانی] تا

سرآمدی معین به خیر و خوبی بهره ور گرداند.

۱. آل عمران، ۱۰۹.

۲. نور، ۶۲.

۳. محتننه، ۱۲.

۴. نوح، ۱۰ - ۱۲.

۵. هود، ۳.

امیر المؤمنین علی علیہ السلام فرمود:

«أَكْثُرُوا إِسْتِغْفَارًا تَعْلِيُّوا الرِّزْقَ»^۱

با استغفار زیاد روزی را به دست بیاورید.

مردی از امام باقر علیہ السلام سوال کرد: من اموال بسیاری دارم ولی صاحب فرزند نمی‌شوم. آیا راهی هست؟ امام علیہ السلام فرمود:

«إِسْتَغْفِرْ رَبِّكَ سَنَةً فِي آخِرِ اللَّيْلِ مِائَةً مَرَّةً».^۲

از خداوند به مدت یک سال در انتهای شب صد مرتبه استغفار کن.

اعمال دیگر ماه رجب

برای ماه رجب اعمال مشترک و مخصوصی هست که به صورت مفصل در مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی (قدس سره) آمده است؛ اما به صورت خلاصه می‌توان به این اعمال اشاره کرد:

۱. روزه این ماه خصوصاً روز اول و ایام البیض و روز مبعث و روز آخر آن؛

۲. دادن صدقه؛

۳. دعاها و نمازهای هر روز ماه رجب؛

۴. گفتن ذکر «الله الا الله» در هر روز هزار مرتبه؛

۵. استغفار به سه صورت:

الف. هنگام صبح: هفتاد مرتبه و در زمان شامگاه: هفتاد مرتبه «استغفار الله و اتسوب اليه» و در پایان یک مرتبه: «اللهم اغفر لى و تب علی».

ب. در همه این ماه هزار مرتبه بگوید: «استغفار الله ذالجلال والاكرام من جميع الذنوب والاثام».

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۹۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۷۸.

- ج. از حضرت رسول ﷺ روایت شده که هر که در ماه رجب صد مرتبه بگوید:
- «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَخَدَّةٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَتُوْبُ إِلَيْهِ» و ختم کند آن را به صدقه ختم فرماید حق تعالی برای او به رحمت و مغفرت و کسی که چهار صد مرتبه بگوید بنویسد برای او اجر صد شهید.
- ع. خواندن سوره «قل هو الله احد» در کل ماه ده هزار مرتبه یا هزار مرتبه یا صد مرتبه.
۷. چهار رکعت نماز در این ماه به این صورت: در رکعت اول صد مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم دویست مرتبه «قل هو الله احد».
۸. اعتکاف در ایام البیض رجب (سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم) که آثار و برکات فراوانی خصوصاً برای جوانان دارد.
۹. اعمال مربوط به شب و روز مبعث (بیست و هفتم رجب).
۱۰. زیارت مشاهد شریفه اولیاء و ائمه دین علیهم السلام.

دعاهای هر روز ماه رجب

● سید بن طاووس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که راوی از امام سؤال کرد: فدای تو شوم این ماه رجب است تعلیم بنما مرا دعایی در آن که حق تعالی مرا به آن نفع بخشد حضرت فرمود: بنویس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگو در هر روز از ماه رجب در هر صبح و شام پس از نمازهای روز و شب:

«يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَآمَنْ سَخَطَةٌ عِنْدَ [مِنْ] / كُلُّ شَرٍّ يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ

يَعْرِفُهُ تَحْنَنَا مِنْهُ وَ رَحْمَةً أَعْطَنِي بِمَسَالِتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ
خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّي بِمَسَالِتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ [جَمِيعَ] شَرِّ
الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْفُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ.

راوى گفت: پس حضرت محاسن شریف خود را در پنجه چپ خود گرفت و این
دعا را به حال التجاوی و تصرع با حرکت دادن انگشت سبابه دست راست خواند. سپس
بعد از این گفت:

«يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْأِكْرَامِ يَا ذَا النَّعْمَاءِ وَ الْجُودِ يَا ذَا الْمَنْ وَ الطَّوْلِ حَرَّمْ
شَيْتِي عَلَى النَّارِ». ^۱

● حضرت صادق علیہ السلام در هر روز ماه ربیع صحنی می خوانندند:

«خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرَّضُونَ إِلَّا لَكَ وَ ضَاعَ
الْمُلْمُونَ إِلَّا بِكَ وَ أَجْدَبَ الْمُتَنَجِعُونَ إِلَّا مَنِ انْتَجَ فَضْلَكَ بَأْبُكَ مَفْتُوحٌ
لِلرَّاغِبِينَ وَ خَيْرُكَ مَبْذُولٌ لِلظَّالِّبِينَ وَ فَضْلَكَ مُبَاخٌ لِلسَّائِلِينَ وَ نَيْلُكَ
مُتَّاخٌ لِلأَمْلِيِّينَ وَ رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَ حِلْمُكَ مُغْتَرِضٌ لِمَنْ
نَأَوَّاكَ عَادَتْكَ الْأَحْسَانُ إِلَى الْمُسِيَّسِينَ وَ سَيِّلُكَ الْأَبْقَاءُ عَلَى الْمُعَدِّينَ
اللَّهُمَّ فَاهْدِنِي هُدَى الْمُهْتَدِينَ وَ ارْزُقْنِي اجْتِهَادَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ لَا تَجْعَلْنِي
رِئَنَ الْغَافِلِينَ الْمُبْعَدِينَ وَ اغْفِرْ لِي يَوْمَ الدِّينِ».

۱. مفاتیح الجنان.

● شیخ طوسی علیه السلام در مصباح می نویسد: معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که امام فرمود: بخوان در ماه رجب این دعا را:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ وَعَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ وَيَقِينَ
الْعَابِدِينَ لَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَأَنَا عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ أَنْتَ
الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ وَأَنَا الْعَبْدُ الذَّلِيلُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنُنْ
بِعِنَاكَ عَلَى فَقْرِي وَبِحَلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَبِقُوَّتِكَ عَلَى ضَعْفِي يَا قَوِيُّ
يَا عَزِيزُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَوْصِياءِ الْمَرْضِيَّينَ وَاکْفِنِي مَا
أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

● در تمام ایام ماه رجب این دعا خوانده شود، حضرت امام زین العابدین علیه السلام در اول ماه رجب چنین می خواندند:

«يَا مَنْ يَمْلِكُ حَوَائِجَ السَّائِلِينَ وَيَعْلَمُ ضَمِيرَ الصَّامِتِينَ لِكُلِّ مَسَأَلَةٍ
مِنْكَ سَمِعَ حَاضِرٌ وَجَوَابٌ عَتِيدٌ اللَّهُمَّ وَمَوَاعِيدُكَ الصَّادِقَةُ وَأَيَادِيكَ
الْفَاضِلَةُ وَرَحْمَتُكَ الْوَاسِعَةُ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ
أَنْ تَقْضِي حَوَائِجِي لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

الكتب بساتين العلماء

كتاب‌ها ببوستان دانشمندانند

حضرت على علیه السلام



مؤسسه بوستان کتاب قم^۱ (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) از سال ۱۳۶۱ با هدف «تبیین و گسترش معارف دینی و ارزش‌های انقلاب اسلامی» با نشر آثاری از «اندیشمندان و فرهیختگان» کار خود را آغاز کرد. پس از به بار نشستن تلاش پژوهشی «واحدهای دفتر تبلیغات اسلامی»^۲، انتشار آن را نیز عهده‌دار شد.

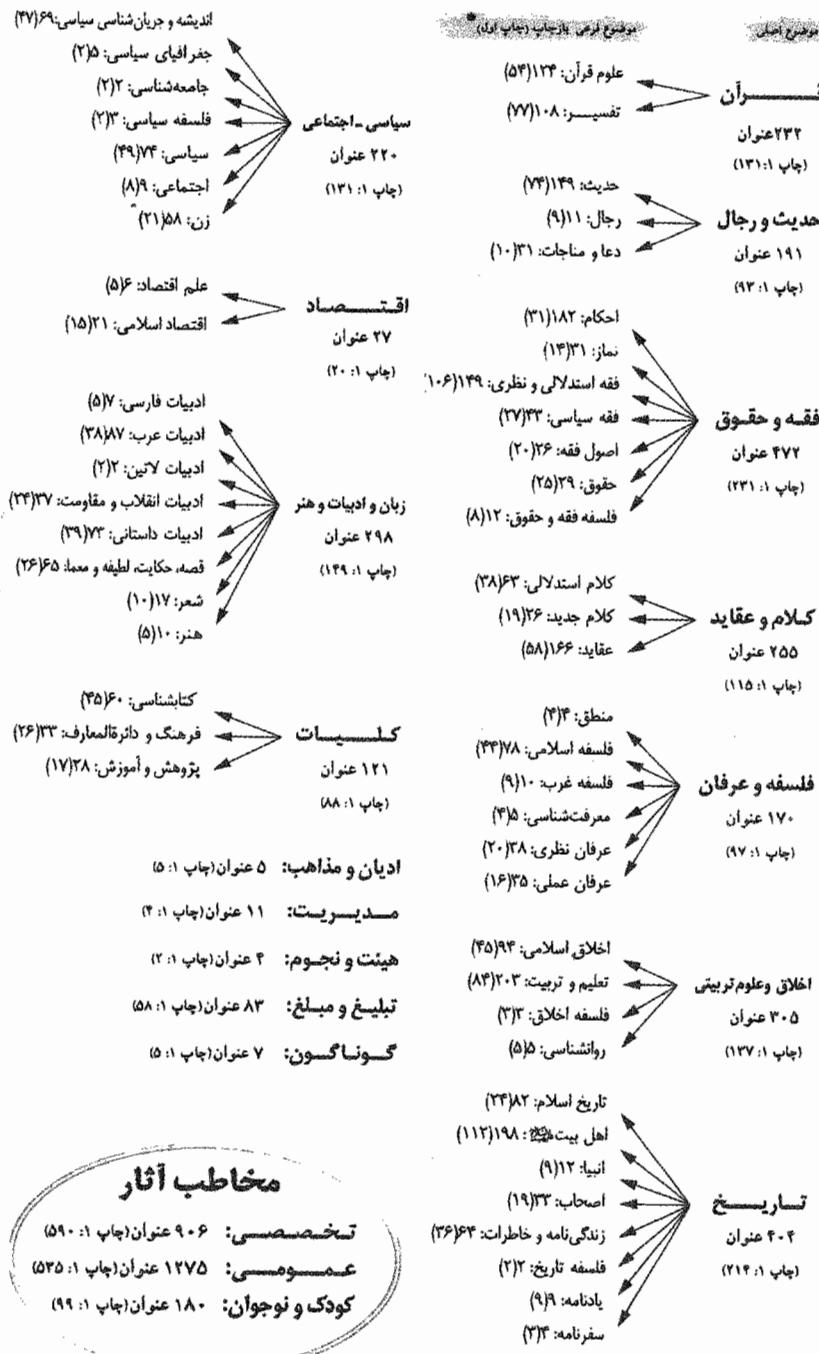
این مؤسسه آثار را در سه گروه مخاطب «تخصصی» عمومی و کودک و نوجوان» پس از تصویب در «شورای بررسی آثار» با رعایت معیارهایی از جمله: «اتقان و محتوای مناسب، نیاز جامعه به موضوع اثر، روشنگری بودن تألیف، بودن کتاب مشابه در بازار و...» در حوزه اندیشه اسلامی منتشر می‌کند.

- پرافتخارترین**
ناشر برگزیده کشور
- (۱۵) نوبت ناشر سال، ۱۳۴۳ کتاب برگزیده با ۱۴۶ امتیاز)
- ✓ ناشر سال ۱۳۷۵، ۱۳۷۸، ۱۳۷۹، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ کشوری (برگزیده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)
 - ✓ ناشر سال ۱۳۷۷، ۱۳۷۹، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ حوزه (برگزیده مدیریت حوزه علمیه قم)
 - ✓ ناشر سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ دانشجویی
 - ✓ ناشر برگزیده دو زده‌سیم دوره تکمیل خادمان قرآن کریم سال ۱۳۸۳
 - ✓ ناشر برگزیده نهمین و پانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۱
 - ✓ ناشر سال ۱۳۷۸ استان قم:
 - ✓ ۱۳۴۳ کتاب برگزیده با ۱۴۶ امتیاز در جشنواره‌های مختلف (کتاب سال کشوری، حوزه، دانشجویی، ولایت، کشور، دین پژوهان و...)

۱. از ۱۳۸۰/۱۲۸۰ «مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم» با نام «مؤسسه بوستان کتاب قم» فعالیت می‌نماید.

۲. واحدهای دفتر تبلیغات اسلامی که آثارشان را این مؤسسه منتشر می‌کنند عبارتند از: مؤسسه پژوهشی علوم و فرهنگ اسلامی (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی)، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم^۳، مرکز آموزش مبلغین، مرکز آموزش خواهران، مؤسسه انتظار نور، دفتر تبلیغات اسلامی شیخ خراسان، دفتر تبلیغات اسلامی شیخ اصفهان، صاحون فرهنگی و هنری، مجلات: پیام زن، حوزه، با معارف اسلامی آشنا شویم و...

موضوع و مخاطب آثار و تعداد آنها



*. تعداد عنوانین چاپ اول هر موضوع در پرانتز آمد، که با اختصار بازچاپ هر کدام، تعداد عنوانین که از آن موضوع تا پاییز ۱۳۸۳ منتشر شده، مشخص گردیده است.

تبلیغ آثار از طریق پست
خواستاران کتاب‌های مؤسسه می‌توانند از طریق وب سایت:
<http://www.bustaneketab.com>

یا فروشگاه‌ها و نمایندگی‌های فروش آثار مؤسسه را تهیه نمایند و یا با واریز مبلغ کتاب به حساب سپیا(ملی):
۱۰۱۱۵۹۰۵۵۰۰۳ به نام مؤسسه و ارسال فیش آن به نشانی مؤسسه، از طریق پست، دریافت نمایند.

فروشگاه‌های مؤسسه

۰ فروشگاه مرکزی، قم میدان شهداء، بستان کتاب قم، تلفن: ۷۷۴۳۴۲۶

۰ فروشگاه شماره ۲، تهران خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، کوچه دوم (پشن)، پلاک ۲۲/۲، تلفن: ۶۴۶۰۷۳۵

۰ فروشگاه شماره ۳، مشهد چهار راه خسروی، ابتدای خ آزادی، مجتمع یاس، تلفن: ۲۲۳۴۷۶

۰ فروشگاه شماره ۴، اصفهان خ حافظ، چهار راه کرمانی، کلستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان)

تلفن: ۲۲۲-۳۷۰

کتابفروشی‌ها و مراکز انتشاراتی

و نمایندگی فروش کتاب‌های مؤسسه در داخل کشور

آذربایجان غربی

● چالدران:

رضابی، خ ساحلی، تلفن: ۳۶۲۲۲۵۵

ازبکستان

● قمیریز:

شهید شفیع‌زاده، خ امام خمینی ره، تلفن: ۵۵۶۶۹۲۲

ولايت، خ شیخ محمد خیابانی، تلفن: ۳۰۰۸۹۸۸

● آذربایجان:

اندیشه، خ امام خمینی، مجتمع میلان نور، تلفن: ۴۲۲۴۱۷۲

تلفن: ۲۲۱۸۵۹

● اردبیل:

نمایشگاه دائمی آسوزش و پژوهش، خ امام خمینی ره

تلفن: ۰۴۶۲-۲۶۲۲۲۵۵

اصفهان

● بناب:

طباطبایی، جنب مصلی، تلفن: ۰۵۲۸۶۳۹

● اصفهان:

امام عصر(عج)، خ چهار باغ، تلفن: ۰۲۰-۴۹۲۲

خاتمه الانبیاء، خ حافظ، تلفن: ۰۲۱۰-۵۰

● میانه:

رسالت، خ سرچشم، تلفن: ۰۲۲۵۰-۱۱

حافظ نوین، بازار بین الحرمین، تلفن: ۰۵۳۱۲۷۴
حکمت، خ ابوریحان، شماره ۳، تلفن: ۰۹۶۱۲۹۲
دارالكتب الاسلامیه، خ پاسنار، تلفن: ۰۵۶۷۴۴۹-۰۵۶۲۰۴۱۰
دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، خ انقلاب، تلفن: ۰۶۴۶۹۸۵
سازمان تبلیغات اسلامی، خ بهارستان، تلفن: ۷۵۲۱۹۷۵
سازمان تبلیغات اسلامی، میدان فلسطین، تلفن: ۰۹۰۲۸۴۲۳
سروش، خ انقلاب، تلفن: ۰۶۴۲۶۰
شبکه اندیشه، ابتدای خ آزادی، تلفن: ۰۶۹۲۵۱۲۷
شرکت پخش آثار، خ شهدای زاندارمری، تلفن: ۰۶۴۰۲۲۳
شفیعی، خ اردبیلهشت، تلفن: ۰۶۴۹۴۶۰۵۴
قدیانی، خ شهدای زاندارمری، تلفن: ۰۶۴۰۴۴۱۰
کتاب مرجع، خ فلسطین، تلفن: ۰۹۶۲۷۸۶ و ۰۹۶۱۲۰۳
کوکب، خ ۱۲ فروردین، تلفن: ۰۶۴۰۵۵۴۸
محصولات فرهنگی عصر ظهور، خ افسریه،
تلفن: ۰۳۱۴۷۲۲۰
مولی، خ انقلاب، تلفن: ۰۶۰۹۲۴۲

محل اقامه رضوی

● مشهد:
بوستان کتاب (فروشگاه ۳)، چهارراه خسروی،
تلفن: ۰۲۲۲۶۷۲

● نیشابور:
سازمان تبلیغات اسلامی، خ شریعتی، تلفن: ۰۶۳۱۲۷۵

محل اقامه

● اهواز:
اشراق، خ نادری، تلفن: ۰۲۲۸۶۸۱۱
رشد، خ حافظ، تلفن: ۰۲۱۶۳۴۵۰
● اندیمشک:
رحمانی، خ امام خمینی، تلفن: ۰۲۰۹۷۲
عترت، ستاد اقامه نماز اندیمشک، تلفن: ۰۲۴۱۱

خدمات فرهنگی فدک، خ مسجد سید، تلفن: ۰۲۲۰۵۴۸۵
سازمان تبلیغات اسلامی، خ مسجد سید، تلفن: ۰۲۲۹۷۴۵۱
فرهنگسرای اصفهان، دروازه دولت، تلفن: ۰۲۲۰۴۰۲۹
سفره‌نگاری الزهرا، چهارراه شکرشکن،
تلفن: ۰۲۲۹۱۸۷۴
گلستان کتاب، خ حافظت، تلفن: ۰۲۲۵۲۰۶
نشر و پخش کریم اهل بیت، سبزه میدان، مجتمع تجاری
امیر، تلفن: ۰۲۲۸۲۳۲
نمایشگاه کتاب آموزش و پرورش، خ شهید رجایی،
تلفن: ۰۴۹۴۴۲
ولايت، (آران و بيدگل) خ ولی عصر، تلفن: ۰۲۰۹۵۰

● کاشان:

بیزدانخواه، بازار، تلفن: ۰۲۴۸۵۹

اسلام

● مهران:

میدان امام خمینی، تلفن: ۰۹۱۲۲۵۱۴۸۲۸

تهریه

● بوشهر:

سازمان تبلیغات اسلامی، میدان امام خمینی (ره)،
تلفن: ۰۵۵۸۲۵۱۲

موعود اسلام، خ لیان، تلفن: ۰۲۵۲۴۹۲۲

قهرمان

● تهران:

افق، خ پاسداران، دشتستان چهارم، تلفن: ۰۲۸۴۰۰۳۵
بوستان کتاب فروشگاه ۲، خ فلسطین جنوبی، کوچه پشن،
پلاک ۲۲۲، تلفن: ۰۶۴۶۰۷۳۵
پخش آثار، خ شهدای زاندارمری، تلفن: ۰۶۴۶۰۲۲۲
پخش دانش علم، خ انقلاب، خ ۱۲ فروردین،
تلفن: ۰۶۴۸۰۳۷۸

● دزفول:

ارغان طوبی، خ دور شهر، تلفن: ۷۷۳۷۳۶۷

اسلامی (جامعه مدرسین)، بلوار امین، تلفن: ۲۹۳۲۲۱۹

الهادی، فلکه الهادی، تلفن: ۶۶۱۶۱۲۲

ام القری، خ شهید رجایی، تلفن: ۷۳۰۶۴۶

بنیاد معارف اسلامی، خ شهدادخ تلفن: ۰۰۰۷۲۲

پهشت پیش، خ بلوار امین، تلفن: ۸۳۸۵۸۰

پارسیان، خ ارم، تلفن: ۷۷۳۷۷۱۶

پرسمان دینی، خ ارم، تلفن: ۷۸۳۰۲۸۰

پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، خ دور شهر

تلفن: ۷۷۳۰۷۷۵

پژوهشکده تعلیم و تربیت، خ جنتیه، تلفن: ۷۷۴۴۳۰۹

پیش، خ آذر، تلفن: ۷۷۱۲۰۷۶

توحید، چهارراه شهدا، تلفن: ۷۷۳۳۱۰۱

جمال، بلوار بهار، تلفن: ۷۷۴۶۳۰۳

حضور، خ جنتیه، تلفن: ۷۷۴۹۴۲۴

دارالقلین، خ ممتاز، تلفن: ۷۷۲۲۹۹۳

دارالعلم، خ ارم، تلفن: ۷۷۴۴۲۹۸

دارالفکر، خ شهدا، تلفن: ۷۷۴۲۰۴۴

دلیل ما، معلم، تلفن: ۷۷۴۴۹۸۸

ذوی القربی، پاساز قدس، تلفن: ۷۷۴۴۶۶۳

سازمان تبلیغات اسلامی، روپاروی شیخان

تلفن: ۷۷۴۰۳۷۶

سلطانی، پاساز قدس، تلفن: ۷۷۴۰۴۷

شکوری، پاساز قدس، تلفن: ۷۷۴۰۴۲۸

صحیفه خرد، خ ممتاز، تلفن: ۷۷۴۸۹۱۲۳

صلاده، خ ارم، تلفن: ۷۷۴۹۰۷۲

طوبی، خ چهار مردان، تلفن: ۷۷۳۱۴۸۰

عصمت، چهارراه شهدا، تلفن: ۷۷۴۰۵۱۰

● زنجان:

سازمان تبلیغات اسلامی، خ امام، تلفن: ۳۲۲۹۵۷۱

کتابفروشی مسجد سید، سبزه میدان، تلفن: ۳۲۲۵۰۷۷

سازمان

● شاهزاد:

مسجد حضرت رسول اکرم ﷺ، خ امام خمینی

تلفن: ۲۲۲۲۹۵۰

سازمان و میراث

● زاهدان:

مجتمع فرهنگی نبی اکرم ﷺ، تقاطع خیابان مصطفی

Хمینی ﷺ و طالقانی، تلفن: ۲۲۰۴۴۲

سازمان

● مشیاز:

دارالكتب شهید مطهری، خ زند، تلفن: ۲۲۵۹۰۲۲

نجم الدین، فلکه دانشجوی، تلفن: ۹۱۷۱۱۸۰۲۴

وفاق، بلوار زند، تلفن: ۲۲۳۲۲۰۷

سازمان

● قزوین:

سازمان تبلیغات اسلامی، خ شهدا، تلفن: ۲۲۹۰۱۹

کانون توحید، میدان آزادی، تلفن: ۰۲۸۱-۲۲۲۲۸۷۷

سازمان

● قم:

اخلاق، خ ارم، تلفن: ۷۷۴۳۶۲۵

کلستان

● گرگان:

سازمان تبلیغات اسلامی، میدان وحدت، تلفن: ۲۲۲۱۴۲۷

● گنبد کاووس:

همشهری، خ لکشن غربی، تلفن: ۲۲۹۲۸۳۶ و ۲۲۹۲۹۲۸

کشکون

● رشت:

سازمان تبلیغات اسلامی، خ مطهری، تلفن: ۲۲۲۲۶۳

دراز

● ساری:

رسالت، خ انقلاب، تلفن: ۲۲۲۲۷۳۲

کتاب گستر، خ جمهوری اسلامی، تلفن: ۲۲۱۱۹۲۲

● بابل:

سازمان تبلیغات اسلامی، جنب مسجد جامع

تلفن: ۲۲۰۴۲۱-۴

حدیث مهتاب، خ امام خمینی، چهار سوق، مجتمع تجاری

خانه انبیاء، تلفن: ۲۲۹۵۴۱۹ و ۲۲۹۵۴۷۱

● چالوس:

بقیة الله، مصلی، تلفن: ۲۲۲۶۷۲۶

● رامسر:

الهیان، میدان امام، تلفن: ۵۲۲۲۹۵۸

سرکردی

● دلیجان:

شهید مطهری، خ طالقانی، تلفن: ۴۲۲۲۶۳۴

هرمزگان

● بندرعباس:

سازمان تبلیغات اسلامی، جنب شهرداری مرکز

تلفن: ۲۲۴۰۵۹۹

کتابسروای قائم، پاساز قدس، تلفن: ۷۲۹۵۲۵

کتاب گستر جوان، خ شاه سید علی، تلفن: ۹۱۲۲۵۱۱۳۵۲

معروف، خ مصلی، تلفن: ۲۹۲۶۱۷۵

مهدی، کوچه بیگدلی، تلفن: ۷۸۲۲۷۵۵-۶

مهر امیر المؤمنین، بلوار بهار، تلفن: ۷۷۴۲۹۹۷

مؤسسه امام خمینی، خ ممتاز، تلفن: ۷۷۴۲۲۶

مؤمنین، پاساز قدس، تلفن: ۷۷۳۱۳۳۸

نمایندگی استان قدس قم، پاساز قدس، تلفن: ۷۷۴۴۶۸۴

نوید اسلام، پاساز قدس، تلفن: ۷۷۴۲۴۶۲

پجرت، معلم، تلفن: ۷۷۴۲۴۵۹

کردستان

● کرمان:

سازمان تبلیغات اسلامی، خ مطهری، تلفن: ۲۲۶۹۱۷۱-۴

● بس:

کوثر، سه راه رستم آباد، تلفن: ۴۲۲۰۴۰-۹

● رفسنجان:

شهداي غدير، میدان شهدا، تلفن: ۹۱۳۳۹۱۶۸۱۹

کوهپاوه

● کوهپاوه:

پاروند، بازار وکیل الدوله، تلفن: ۷۲۲۷۵۶۲

خانه کتاب، میدان ارشاد، تلفن: ۸۲۲۲۲۰-۱-۲

شمس، میدان آزادی، تلفن: ۸۲۲۵۱-۶

● اسلام آباد غرب:

خانه، خ راه کربلا، تلفن: ۰۸۲۲-۵۲۲۵۶۴۷

کردستان

● سفیدچ:

خواهی، پاساز عزتی، تلفن: ۲۲۵۶۱۰۰

مرکز بزرگ اسلامی، خ امام خمینی، تلفن: ۲۲۵۳۰۱۳

سرد

میدان

● یزد:

نیکوپوش، خ امام خمینی، تلفن: ۰۶۲۶۴۶۹۹
 سازمان تبلیغات اسلامی، بلوار شهید باکنژاد
 تلفن: ۷۲۵۱۰۰۹

● اردکان:

آل البیت^{علیهم السلام}، خ شهید رجایی، تلفن: ۷۲۲۹۱۴۶ و
 ۹۱۱۲۵۲۹۱۲۲

● میدان:

آیت الله مدنی، میدان دانشگاه، تلفن: ۰۶-۸۲۶۰۲۱۱-۸۲۶۰۲۱۱
 آئینه، خ باهنر، تلفن: ۰۲۲۲۷۵۱

● ملایر:

سرفون، خ سعدی، تلفن: ۰۲۱۶۸۵۰

نمایندگی‌های فروش کتاب‌های مؤسسه در خارج کشور

بغداد

عربستان

● دمشق:

كتابفروشی الجوابين، الشارع عام سيده زينب، مقابل
 حوزه زينبيه.

● بغداد:

مكتبة دار السجاد، شارع المتبنى.

القاهرة

● بيروت:

دارالخديرين، حارة حريك بناية البنك اللبناني للسويسري،
 هاتق، ۹۶۱۱۲۷۳۶، تلفكس: ۹۶۱۱۵۵۸۲۱۵.

● بصره:

مكتبة دار الزهراء^{عليها السلام} اوبار الإمام الهاشمي، سوق العشار.

● نجف:

منشورات ذوى الغربى، سوق الحديث.

مؤسسه برای واگذاری نمایندگی آثار خود به کتاب فروشی‌ها و مرکز پخش
 - خصوصاً در شهرهای فاقدنمایندگی - آمده همکاری و انعقاد قرارداد است.

مؤسسه بوستان کتاب قم

(انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

بهمن ماه ۱۳۸۳

RAHTŪSHE-YE RĀHEAYĀN-E NŪR

Būstān-e- Ketab- Qom, press

(The Garden of the Book - Qom)

[Publication Institute affiliated to the

"Daftar-e- Tablīqāt Islāmī Huze 'Elmiye Qom"

(The office of Islamic Propagation of the Islamic Seminary of Qom)]

The most glorious selected publisher in Iran

Qom,IR.IRAN.P.O.Box: 37185.917

Phone No:+98251 7742155 Fax: + 98251 7742154

<http://www.bustanekebab.com>

E-mail: bustan@ bustanekebab.com

مؤسسة بستان الكتب في قم

مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي

الناشر أكثر نجاحاً على المستوى الوطني

عنوان المكتب المركزي: إيران، قم، أول شارع الشهداء، ركن الزقاق، ٦٧، ص.ب:

٩١٧

الهاتف: +٩٨٢٥١ ٧٧٤٢١٥٥، الفاكس: +٩٨٢٥١ ٧٧٤٢١٥٤، التوزيع: +٩٨٢٥١ ٧٧٤٣٤٢٦